



# داعش؛ خاورمیانه در آتش جهادگرایان

---

کریم پورحمزاوی

---

# داعش؛ خاورمیانه در آتش جهادگرایان

اثر پژوهشی در حوزه سیاسی

کریم پور حمزاوی

۱۳۹۵

2016

---

---

عنوان: داعش؛ خاورمیانه در آتش جهاد گرایان

نویسنده: کریم پور حمزاوی

چاپ اول: لندن ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۱-۹۰۹۶۴۱-۳۷-۲

این کتاب تحت مجوز

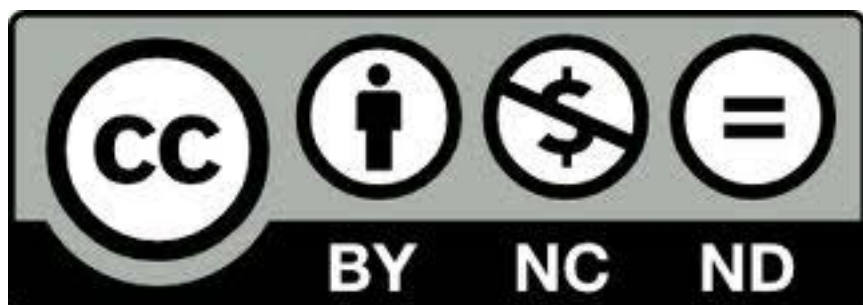
Creative Commons Attribution,

Non-Commercial,

No Derivate Works Licence

به چاپ رسیده است.

---



این کتاب تحت مجوز اموال خلاقه‌ی همگانی با شرط لزوم استناد به نویسنده، استفاده‌ی غیرتجاری، و بدون حق اقتباس از اثر (Creative Commons Attribution, Non-Commercial, No Derivative Works Licence) به چاپ رسیده است.

این بدین معنی است که شما می‌توانید به شرط ذکر نام نویسنده و عدم استفاده تجاری، این کتاب را به صورت رایگان دریافت و کپی کنید و آن را آزادانه با دیگران به اشتراک بگذارید. شما همچنین می‌توانید با هزینه خودتان این کتاب را چاپ کنید و به صورت رایگان تکثیر کنید. این مجوز به شما اجازه هیچ‌گونه فعالیت تجاری و ایجاد درآمد، بر مبنای این کتاب را نمی‌دهد. همچنین این مجوز به شما اجازه نمی‌دهد که این کتاب را جرح و تعدیل کنید، تغییر شکل دهید یا بر مبنای آن اثر دیگری بسازید. کلیه حقوق کپی‌رایت و دیگر حقوق نشأت گرفته از این کتاب،

---

به هر زبان، در هر رسانه و به هر شکلی متعلق به نوگام است. نوگام حق برخورد قضایی با هرگونه فعالیتی را که در تضاد با مجوز Creative Commons و حق کپی‌رایت باشد، برای خود محفوظ نگاه می‌دارد.

از شما دوستانی که این کتاب را از سایتی به غیر از سایت نوگام دانلود کرده‌اید، تقاضا داریم یک ایمیل خالی با عنوان نام کتاب به آدرس [amar@nogaam.com](mailto:amar@nogaam.com) بفرستید تا ما بتوانیم آمار دقیقی از میزان دانلود کتاب در اختیار نویسندگانمان قرار دهیم.

نشر نوگام ([NoGaam.com](http://NoGaam.com))

## خواننده گرامی

این کتاب توسط نشر نوگام به چاپ رسیده است. نوگام به منظور توسعه نشر الکترونیک فارسی، توزیع آسان‌تر آثار فارسی در سراسر دنیا و حمایت از نویسندگان فارسی زبان ایجاد شده است. دسترسی آسان به کتاب یکی از راه‌های موثر برای گسترش دانش و فرهنگ در جامعه است و نشر الکترونیک این امکان را برای کتاب‌دوستان مهیا می‌کند. نوگام بستری را برای ارتباط نزدیک‌تر نویسندگان با خوانندگان به وجود می‌آورد و با تشویق همگانی به حمایت از نویسندگان معاصر، امکان ظهور آثار ادبی و فرهنگی را فراهم می‌کند.

این کتاب با حمایت مالی شما کتاب‌دوستان به چاپ رسیده است. در صورت امکان لطفاً به اندازه قیمت پشت جلد کتاب یا هر مقدار دیگری که دوست دارید به انتشارات نوگام کمک کنید. نوگام برای ادامه کار خود به کمک علاقه‌مندان نشر کتاب‌های فارسی وابسته است.

می‌توانید کمک‌های خود را از طریق پی پال (PayPal) به آدرس

---

[payment@nogaam.com](mailto:payment@nogaam.com) بفرستید.

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نحوه کمک به نوگام، به وبسایت ما به آدرس [NoGaam.com](http://NoGaam.com) مراجعه کنید و یا با آدرس ایمیل [contact@nogaam.com](mailto:contact@nogaam.com) تماس بگیرید.

با سپاس

حامیان پروژه گسترش کتاب و کتابخوانی فارسی نوگام

(برای دیدن لیست حامیان موسس لطفاً به آدرس <http://nogaam.com/founders> مراجعه کنید)

# فهرست

- پیش‌گفتار ..... ۱۱
- این اسلام نیست ..... ۲۰
- سیر تکاملی جهاد‌گرایی و ابعاد تاریخی آن ..... ۲۰
- تطهیر‌گرایانی که خوارج نام گرفتند ..... ۳۰
- ابن تیمیه و سلفیت ..... ۴۰
- محمد بن عبدالوهاب و نخستین جنبش سلفی ..... ۵۸
- جهاد‌گرایان قرن بیستم ..... ۷۰
- قلمروئی برای جهاد‌گرایی ..... ۷۷
- دولت اسلامی در عراق ..... ۸۶
- سوریه ..... ۱۰۳
- داعش ..... ۱۰۹
- مدیریت توحش ..... ۱۱۱
- فرانکشتاین ..... ۱۱۵
- جهاد‌گرایی در سایه تنش‌های منطقه‌ای و جهانی ..... ۱۱۵
- سلفیت و کشمکش ممالیک و ایلخانان در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی ..... ۱۱۹
- بریتانیا و جنبش وهابی ..... ۱۲۷
- وهابیت به عنوان یک پروژه بین‌المللی ..... ۱۳۴
- جهاد چند ملیتی در افغانستان ..... ۱۴۳
- واکنش به یازده سپتامبر ..... ۱۵۰
- عربستان و قطر، ترکیه و اردن ..... ۱۵۳
- نقش سوریه و ایران ..... ۱۸۰



۲۰۵	..... خودکفایی جهادگرایان
۲۱۱	..... نام او عزیز بود
۲۱۱	..... آیا این درگیری میان شیعه و سنی است؟
۲۱۳	..... ریشه‌های واژه «درگیری مذهبی» در زبان عربی و فارسی
۲۲۰	..... ساختارهای مذهبی و ارتباط آن با درگیری
۲۲۵	..... تقسیم‌بندی‌های مذهبی در لبنان و قانون فدرال عراق
۲۲۹	..... رفتار سه کشور ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق
۲۳۹	..... رسانه‌ها و تفرقه‌های مذهبی
۲۵۰	..... شرایط اقتصادی و فساد مالی و اداری
۲۵۷	..... فصل پایانی
۲۶۴	..... منابع انگلیسی‌زبان
۲۸۱	..... منابع عرب‌زبان
۲۸۷	..... منابع فارسی‌زبان

تقدیم به امیه ناجی الجباره (ام عمر). بانوی سنی مذهبی که فارق از دنیای تبعیض آمیز داعش تسلیم این گروه نشد. او سربازان شیعه عراقی را، که به وی پناه آورده بودند، تسلیم داعش نکرد و در کنار دیگر افراد قبیله‌اش در برابر این گروه ایستاد و جانش را فدا کرد تا پناهجویان صحیح و سالم به آغوش خانواده‌های خود برگشته و از بزرگی او برای ما بگویند. تقدیم به قبیله‌اش، جبور، که از خودگذشتگی‌هایشان انگار برآمده از اساطیر است. آن‌ها از خود گذشتند برای عراق، برای خاورمیانه و برای انسانیت.

## پیش‌گفتار

ذهنیت مخاطب ایرانی برای فهم خشونت‌های گروه‌هایی مانند القاعده شاید به دهه اول ۲۰۰۰ میلادی و اشغال عراق به دست نیروهای چند ملیتی به رهبری آمریکا باز گردد. در آن برهه بخش گسترده‌ای از اخبار تولید شده به زبان فارسی و دیگر زبان‌ها به عملیات انتحاری این گروه‌ها علیه نیروهای آمریکایی و شیعیان عراق اختصاص داشت. مخاطب ایرانی شاید فهم مخدوشی از این گروه‌ها پیدا کرده چرا که نه این گروه‌ها در آن برهه از امکانات وسیع رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی به شکل امروز برخوردار بودند تا خود را به جهان معرفی کنند و نه رسانه‌ها رغبتی داشتند تا به هویت واقعی آنها پردازند. کبیر و بورک در پژوهشی خلاصه مفیدی از رویکرد رسانه‌های غربی در انعکاس خبرهای عراق در دهه اول ۲۰۰۰ ارائه می‌دهند. آن‌ها معتقدند که شیوه انعکاس خبرهای مرتبط با خشونت‌ها در عراق در آن برهه به این شکل بود: اگر گروه‌هایی مانند القاعده آمریکایی‌ها را هدف قرار می‌دادند، معمولاً انعکاس رسانه‌ای این مفهوم را به مخاطب می‌رساند که: مسلمانان بی‌توجه به از خودگذشتگی

نیروهای آمریکایی برای خدمت به عراقی‌ها، آن‌ها را به قتل می‌رسانند. اما اگر قربانیان این حملات خود مسلمانان بودند رویکرد رسانه‌ای به این سمت متمایل می‌شد که: مسلمانان حتی نسبت به هم‌نوع خود بی‌تفاوت بوده و علیه همدیگر خشونت می‌ورزند.<sup>۱</sup> با از دست رفتن زمام امور به سود جهادگرایان و غوطه‌ور شدن بخش بزرگی از خاورمیانه در بحرانی که یکی از طرف‌های درگیر آن «جهاد» بود، سادگی رویکرد رسانه‌ها و عدم توانایی تفسیر آن چه که در خاورمیانه می‌گذرد آشکارتر شد. بدون شک، آن چه در سوریه، عراق، یمن، لیبی، سومالی و نیجریه می‌گذرد را نمی‌توان «بی‌تفاوت بودن مسلمانان و خشونت علیه همدیگر» نامید.

تحولات امروزی و خشونت‌های دهشتناک گروه‌هایی مانند داعش و النصره در عراق و سوریه نسخه‌های تکامل یافته‌ای از عملکرد گروه‌های موجود در عراق دهه اول ۲۰۰۰ و یا حتی افغانستان دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی است. لذا بررسی شکل تکامل یافته این پدیده مهلک شرح مفصلی می‌طلبد که سعی و تلاش این کتاب تحقق همین امر است. این کتاب تنها تدوین یک بیوگرافی از داعش نیست. بلکه سعی شده تا پیدایش و تکامل این پدیده در ابعاد تاریخی، سیاسی و اجتماعی و در چهارچوب منطقه‌ای و جهانی آن بررسی شود تا حتی الامکان به این پدیده از زوایای

<sup>۱</sup> Kabir, S. N., and Bourk, M. (2012). Representing Islam and Muslims in New Zealand Newspapers. *Journal of Muslim Minority Affairs*. Vol. 32. No. 3, pp 324-338.

مختلف و وسیع‌تری نگاه شود. از این رو، خوانندگانی که مشتاق بیشتر دانستن از گروه داعش هستند باید حوصله بیشتری به خرج داده و اطلاعات مرتبط با این گروه را در لابه‌لای فصل‌های این کتاب و در سیر مباحث آن بیابند.

فصل نخست در رابطه با سیر تکاملی جهادگرایی و ابعاد تاریخی آن است. گرچه این پدیده در قرن بیستم و بیست و یکم توانسته است فراسوی مرزها و به شکل جهانی قد علم کند اما دکترین و بستر ایدئولوژیک آن به قرن چهاردهم میلادی بازمی‌گردد. قرائتی از اسلام که امروزه داعش با آن ایزدی‌ها را «کافر اصلی»، شیعیان را آن چنان که رهبرشان ابوبکر البغدادی دستور داده «هرجا که یافتید آن‌ها را بکشید»، سنی‌هایی که مطیع داعش نمی‌شوند «مرتد» می‌شمارد. این قرائت میراثی است از فقیهی به نام تقی الدین احمد ابن تیمیه (معروف به ابن تیمیه) که در قرن چهاردهم می‌زیسته. مکتب ابن تیمیه و قرائت او از اسلام بعدها به مکتب سلفی معروف شد.

آن چه امروز به مکتب سلفی معروف است در حقیقت زائیده قرن چهاردهم نیست. افکار ابن تیمیه در زمان خود قادر به جذب مسلمانان نبودند و پس از مرگ او و تا اواخر قرن چهاردهم به فراموشی سپرده شدند. اما پنج قرن پس از مرگ ابن تیمیه و در اواسط قرن هجدهم یک داعیه اسلامی به نام محمد عبدالوهاب در نجد عربستان نظریات

ابن تیمیه را احیا کرد. ابن عبدالوهاب که خود به عنوان موسس مکتب نه چندان خوش نام وهابیت در بین مسلمانان شهرت دارد با محمد بن سعود (موسس آل سعود که از سال ۱۹۳۲ تاکنون بر عربستان حکومت می کنند) ائتلاف کرد و درگیری خونین برآمده از ائتلاف این دو تا دو قرن در عربستان و حتی عراق و سوریه به درازا کشید. عبارتی که به تازگی با نام «جهادگرایی» (Jihadism) برای وصف گروه‌هایی مانند القاعده به کار می رود برگرفته از تاکید ایدئولوژیک آن‌ها بر مفهوم جهاد است. آن‌چنان که ابن تیمیه و پس از او محمد عبدالوهاب از اهمیت جهاد یاد کرده اند، این مفهوم برای جهادگرایان به اندازه یکی از اصول دین اسلام و یا حتی برتر از اصول دین اهمیت دارد. ابوبکر البغدادی در یکی از خطابه‌های خود به مخاطبانش می گوید: «آه ای مسلمان، چرا از امر خداوند خود غافل هستی. او [خداوند] تو را تنها با یک آیه قرآنی به روزه گرفتن فرمان داده در صورتی که با ده‌ها آیه تو را به جهاد و جنگ فرمان داده است»<sup>۲</sup>.

بدون شک فقهای اسلامی از طیف‌ها و مذاهب مختلف اسلامی و پژوهشگران حوزه اسلام‌شناسی در رابطه با اهمیت جهاد در اسلام و یا حتی تعداد آیه‌های مربوط نظری متفاوت با ادعای ابوبکر البغدادی دارند. اما سلفی‌های جهادگرا در رابطه با اهمیت جهاد در اسلام همانند

<sup>۲</sup> ابوبکر البغدادی (۲۰۱۵). خطاب انفرو خفایا و ثقالا. تولید و پخش شده از سوی داعش.

ابوبکر البغدادی فکر می‌کند و نظر فقها و پژوهشگران برایشان اهمیتی ندارد.

ایده‌های ابن تیمیه و محمد عبدالوهاب در محافل جهادگرایان افکاری کلاسیک به‌شمار می‌روند. نظریه‌پردازان جدیدتری از اواسط قرن بیستم به بعد در این محفل سر برافراشته تا ایدئولوژی جهادگرایی به شکل امروزش ارائه شود. از این نام‌ها می‌توان به سید قطب در دهه ۶۰ میلادی در مصر، عبدالسلام فرج در دهه ۷۰ میلادی و در مصر، عبدالله عزام فلسطینی الاصل در دهه ۸۰ میلادی در افغانستان، بن لادن عربستانی، ایمن الظواهری مصری در افغانستان و جدیداً ابوبکر ناجی و عبدالله بن محمد و دیگران اشاره کرد. محصول این خط تاریخی یک ماشین ایدئولوژیک است که از هرکس به غیر از جهادگرایان یک کافر ساخته تا اعمال خشونت علیه او توجیه شود. این فرآیند بین مسلمانان به تکفیر معروف است.

فصل دوم کتاب به بررسی نقش عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی و تاثیر آن‌ها در تحول و تکامل جهادگرایی به شکل امروزی می‌پردازد؛ این پرسش با اهمیت است که چگونه یک مکتب فکری که بر پایه‌های تعصب و افراط‌گری بنا شده و با خلق و خوی انسانی به صورت عمومی در تعارض است می‌تواند در طول تاریخ نه چندان دور و درازش نجات یافته و بستری برای رشد و تکامل خود، آن هم در عرصه بین‌المللی

یابد. استفاده از جریان جهادگرا در جهت منافع قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به بارور کردن این پدیده کمک به‌سزایی کرده است. جنبش وهابی و عزم آن‌ها در اعمال خشونت علیه رقیبان برای نخستین بار در سال ۱۸۶۵ مورد توجه بریتانیا قرار می‌گیرد. بریتانیا در این جنبش اهرم فشار مناسبی علیه رقیب خود یعنی امپراطوری عثمانی می‌یابد که در آن زمان عربستان را در قلمرو خود داشت. کمک‌های مالی و تسلیحاتی بریتانیا به جنبش وهابی تا سال ۱۹۳۲ و تاسیس کشوری که امروزه به نام عربستان سعودی شناخته می‌شود ادامه داشت. پس از آن بررسی روابط عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا برای فهم تبلیغ وهابیت در سطح بین‌المللی مهم است. عربستان از سال ۱۹۶۲ تبلیغ وهابیت را در سطح دنیا به عنوان یک استراتژی اتخاذ کرده و موسسه‌های پیچیده عربستانی یا آن دسته از موسسات که توسط عربستان حمایت می‌شدند به شکل‌های مختلف بذر وهابیت را به مثابه تنها فهم درست از اسلام، از آفریقا گرفته تا جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی و کشورهای غربی کاشتند. ایالات متحده آمریکا که تا آن زمان درگیر جنگ سرد با اتحاد جماهیر شوروی بود از هر رویکردی علیه توسعه کمونیسم در جهان، ولو رویکرد اسلام‌گرایی با چاشنی وهابیت، حمایت می‌کرد. کما اینکه گروه‌های متعصب مسیحی آمریکایی معروف به اونجلیک نیز در بوجوه جنگ سرد و برای جلوگیری از انتشار کمونیسم در آفریقا در این قاره فعالیت داشته و با هزینه‌های هنگفت به نشر مسلک اونجلیک می‌پرداختند. اوج



همکاری‌های ایالت متحده آمریکا با عربستان در افغانستان دهه ۸۰ بود که این دو کشور به اضافه پاکستان از مجاهدین افغانی و بین‌المللی علیه اشغالگرایان شوروی به شکل موثری حمایت کردند. این همکاری‌ها گرچه در سال ۱۹۸۹ منجر به خروج نیروهای شوروی از افغانستان شد اما افغانستان آشوب‌زده را تبدیل به قلمرو مستقل جهادگرایان کرد. یک دهه پس از این حادثه افغانستان به پایگاهی برای فعالیت‌های جهادگرایان در سطح بین‌المللی تبدیل شد و واقعه تروریستی یازده سپتامبر تنها یادآور فرانکشتایینی بود که در افغانستان زاده شده بود.

واکنش به فاجعه یازده سپتامبر آن چنان که از سوی دولت جورج بوش پسر اعلام شده بود به شکست «تروریست‌ها» منجر نشد. حمله به افغانستان تحت کنترل طالبان و القاعده با عنوان «جنگ علیه تروریسم» به حمله و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ ختم شد. این واقعه آن چنان که دولت بوش پیش‌بینی می‌کرد برای عراقی‌ها «دموکراسی» را به ارمغان نیاورد. بلکه، موسسات و امور زیربنایی این کشور را که پیشاپیش از سه دهه دیکتاتوری طاقت فرسای صدام حسین رنج می‌برد به کلی نابود کرد. در نتیجه، عراق پس از اشغال هم به کانون امن دیگری برای جهادگرایان تبدیل شده و در این برهه عوامل جدیدی مانند جمهوری اسلامی ایران و سوریه نیز نقش‌هایی در حمایت از جهادگرایان ایفا کرده تا از دیدگاه خود پروژه‌های دشمن خود یعنی ایالات متحده آمریکا را در این کشور

خشتی کنند. اما تنها سپری شدن یک دهه کافی بود تا سوریه و جمهوری اسلامی ایران نیز به صفوف کشورهایمانند آمریکا و عربستان پیوندند که علیرغم حمایت از جهادگرایان از گزند آنها در امان نماندند.

به ادعای روزنامه واشنگتن پست بیش از هشتاد ملیت از سرتاسر جهان در سوریه علیه رژیم بشار اسد و هرازگاهی علیه همدیگر می‌جنگند. کسانی که تا یک دهه قبل با نام تروریست در هر کجای دنیا تحت مراقبت و تعقیب شدید قرار می‌گرفتند با سفر به ترکیه به گونه‌ای سؤال‌برانگیز از مرزهای این کشور عبور کرده و برای جهاد وارد سوریه می‌شوند. تعداد مجاهدین خارجی در سوریه از سوی سازمان اطلاعاتی آمریکا تا سپتامبر ۲۰۱۴ در حدود ۱۵ هزار نفر برآورد شده که دو هزار نفر آنها از کشورهای غربی هستند. ملیت‌های سعودی، لیبی و تونس‌ی بالاترین رتبه‌ها را میان ۱۳ هزار مجاهد باقی کسب کرده‌اند. علی‌رغم ضربات هوایی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، که از سپتامبر ۲۰۱۴ شروع شد، داعش تاکنون طبق پیش‌بینی باراک اوباما «تضعیف و درنهایت از بین نرفته است». بلکه توانسته در عراق، و به خصوص در سوریه پیش‌رفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. این پیش‌رفت‌ها با اضافه شدن روسیه به کمپ بین‌المللی و آغاز موج تازه بمباران‌ها در سوریه روند کندتری گرفته است. نیروهای جهادگرای دیگر که گویی به یدک نکشیدن نام داعش برای آنها امتیاز محسوب شده، هر کدام قلمروهای کوچک و بزرگی در سوریه ساخته‌اند.

فهم چنین نیروی جنگنده عجیبی بدون بررسی نقش کشورهای پشتیبانی کننده‌ای مانند عربستان سعودی، ترکیه و قطر کار دشواری است. معاون رئیس جمهور آمریکا جو بایدن در سخنرانی خود در دانشگاه هاروارد امارات عربی متحده را نیز به این فهرست اضافه می‌کند.

فصل سوم کتاب کاربرد عبارت «درگیری شیعه و سنی» را در بحران اخیر خاورمیانه بررسی می‌کند. به کار بردن این تعبیر میان رسانه ها، سیاستمداران و کارشناسان بسیار رایج است. از آنجایی که این عبارت بیشتر به ساده کردن یک موضوع پیچیده شبیه است تا تحلیل شرایط، فصل سوم به ریشه درگیری‌های مذهبی در تاریخ معاصر منطقه و این که این رویکرد تا چه حد بین مردم این منطقه مالوف است می‌پردازد. به این بهانه، گروه‌های متنوعی که با جهادگرایان مبارزه کرده اند و یا در زمره قربانیان آنان بوده‌اند بررسی می‌شوند. به مختصات اجتماعی مناطق بحران زده، تاثیرپذیری آنها از دخالت دیگر کشورها در امور داخلی شان و همچنین به شرایط اقتصادی و میزان فساد اداری و مالی در این کشورها نیز اشاره می‌شود چرا که از این جهت نیز تحلیل بحران خاورمیانه و دلایل ابتلای این منطقه به خشونت‌های جهادگرایانه بعد وسیعتری به خود می‌گیرد.

## این اسلام نیست

### سیر تکاملی جهادگرایی و ابعاد تاریخی آن

در سپتامبر ۲۰۱۴، یعنی سه ماه پس از سقوط شهر موصل عراق به دست جنگ جویان داعش، شبکه خبری سی ان ان (CNN) گزارشی از زندگی مردم این شهر تحت سلطه این گروه تهیه کرد. در این گزارش زن و شوهر میان‌سالی با چهره‌های پوشیده، احتمالاً برای رعایت مسائل امنیتی، از تجربه‌های وحشتناک خود در تعامل با قوانین حکام جدید شهر می‌گفتند. از جمله مسائلی که هر دو مصاحبه‌شونده در این گزارش بر آن تاکید داشتند این بود که «ما سالیان سال است که مسلمانیم اما تا کنون چنین اسلامی به چشم ندیدیم» آن‌ها مانند بسیاری دیگر بر این تاکید داشتند که «این اسلام نیست». آن‌چه که آن دو شهروند عراقی از تجربه‌های مستقیم زندگی خود در برخورد با ایدئولوژی جهادگرایی در موصل گفتند تجربه منحصر به فردی نیست. اظهاراتی مشابه آن‌چه را که در گزارش سی ان ان گفته و شنیده شد خطبای مساجدی همچون عدنان

ابراهیم، شخصیت‌های سرشناسی از موسسه دینی الازهر در مصر مانند علی جمعه و اسلام‌شناسان برجسته‌ای چون طارق رمضان نیز گفته‌اند. آنچه به‌طور مسلم به ثبت رسیده این است که علما و شخصیت‌های اسلامی از آغاز این مکتب (سلفی)، در تاریخ نه چندان طول و درازش، علیه آن موضع گرفته و در عدم سنخیت آن با اسلامی که به‌طور سنتی در طول چهارده قرن شناخته شده است، کتاب‌ها تالیف کرده‌اند.<sup>۳</sup> اما جهادگرایی، ولو بسیار نامتعارف، افراط‌گرایانه، یک طرفه و حتی ساده‌انگارانه، بیشتر نوعی برداشت و قرائت از اسلام است و این برداشت در سیری تکاملی به یک ایدئولوژی تمام عیار تبدیل شده است.

صحبت از ایدئولوژی تنها صحبت از یک جهان‌بینی - این‌جا، نشأت گرفته از دین - نیست. ایدئولوژی همواره بر فلک منافع سیاسی، قدرت و حفظ آن و کنترل منابع و منافع اقتصادی می‌چرخد. صاحب‌نظران حوزه ایدئولوژی‌شناسی بر ارائه تعریف واحد از این پدیده توافق نظری ندارند. ایدئولوژی از منظر کارل مارکس و آنتونیو گرمشی توسط ساختاری کلان (دولت و طبقه حاکم) و برای حفظ منافع گروهی که از ساختار قدرت نفع می‌برند، اعمال می‌شود. اما دیگر ویژگی‌های ارائه شده برای شناخت ماهیت ایدئولوژی بیشتر معنی خرد این پدیده را بررسی کرده است تا مفهوم کلان آن را. از این رو برخی ویژگی‌های خرد ایدئولوژی در

<sup>۳</sup> نقد وهابیت از برون (دیدگاه اندیشمندان اهل سنت)، علی اصغر رضوانی، موسسه فرهنگی هنری مشعر - تهران، ۲۰۱۳ م.

چگونگی کارکرد یک سیستم ایدئولوژیک برای شناخت جهادگرایی به عنوان یک ایدئولوژی، و نه صرفاً یک مکتب مذهبی، بسیار مهم است.

ایدئولوژی با یک ایده فردی، فلسفه یا مجموعه‌ای از دانش که بتوان آن را به شکلی انفرادی به دست آورد متفاوت است. مزاروس معتقد است که ایدئولوژی در سطح اجتماعی کارایی خود را می‌یابد و همواره برای این کارایی به توده‌ای از معتقدان و مخاطبان نیاز دارد. این پدیده نیز محصول برهه‌ای کوتاه مدت نبوده و از این رو نمی‌توان انتظار داشت که یک ایدئولوژی معین در فاصله زمانی کم، هم خلق شود و هم کارایی داشته باشد. بنابراین، نگرشی که ایدئولوژی به وسیله آن جهان خارج را برای پیروان خود ترجمه و تبیین می‌کند محصولی است که در یک بازه درازمدت برهم انباشته شده و به تکامل رسیده است.<sup>۴</sup> این ویژگی ضرورت شناخت تاریخ پیدایش و شکوفا شدن یک ایدئولوژی را برای شناخت ماهیت آن اثبات می‌کند. از این رو، کارشناسانی که گاه با اکتفا به برخی از تفاوت‌ها در عمل کرد گروه داعش در سوریه با القاعده در افغانستان سعی در مجزا کردن ماهیت این دو پدیده دارند<sup>۵</sup>، قرائت تاریخی از نقطه پیدایش و سیر تکامل جهادگرایی و در نهایت اشتراکات

<sup>۴</sup> Meszaros, I. (1989). *The Power of Ideology*. New York University Press. New York, p 10.

<sup>۵</sup> McCants, W. (2015). *The ISIS Apocalypse*. St. Martin Press. New York.

ایدئولوژیکی هردو گروه را در نظر نگرفته‌اند.

بعد وسیعی از پژوهش در ماهیت یک ایدئولوژی، پژوهش در ماهیت زبان است. چرا که زبان، چنان که چاومسکی می‌گوید، تنها ابزاری برای ارتباط نیست بلکه ابزاری برای کسب قدرت نیز هست.<sup>۶</sup> به عقیده او، انسان تنها برای رساندن منظور و مقصود خود سخن نمی‌گوید. انسان مایل است که دیگران او را باور کنند، از او اطاعت کنند، به او احترام بگذارند و در نهایت انسان سخن می‌گوید تا مورد «تمایز» قرار بگیرد. از این زاویه، چاومسکی مفهوم «صلاحیت» در سخنوری را مطرح می‌کند و از آن به عنوان «حق سخنوری» یاد می‌کند. یک سیستم ایدئولوژیک در فرآیند رسیدن و اعمال قدرت در واقع از حق انحصاری سخنوری برخوردار است. این سیستم نه تنها چهارچوب یک زبان «مشروع» را که همان زبان سیستم است مشخص می‌کند بلکه از به کارگیری زبان نامشروع که علیه سیستم است نیز جلوگیری می‌کند. بورژوازی نیز در نظریه‌ای مشابه معتقد است که زبان از سوی طبقه حاکم بر قلمرویی مشخص به عنوان تنها مصدر «مشروعیت» بر مردم آن قلمرو اعمال می‌شود. از جهتی زبان ایدئولوژیک، چهارچوبی از زبانی دست‌چین شده<sup>۷</sup> برای رسیدن به «معانی» مشخصی است. این معانی مشخص در یک سیستم

<sup>۶</sup> Thompson, J. B. (1984). *Studies in the Theory of Ideology*. University of California Press. Berkeley, p 46.

<sup>۷</sup> Selective Language

ایدئولوژیک به سمتی مهندسی می‌شوند که منافع سیاسی، اقتصادی و در کل سلطه آن سیستم، و یا در اصل گردانندگان آن سیستم را تامین کنند. به عنوان مثال، «کافر» قلمداد کردن «دشمن» همان دانستن «شخصی» با «باورهای غلط» نیست. حدت کلمات «کافر» و «دشمن» و کنارهم چیدن آن‌ها می‌تواند نشانه‌ای از موضع خصمانه سیستمی باشد که این کلمات را علیه خصم خود طراحی کرده و در نتیجه این کلمات، که با تنزل شان خصم نیز همراه هستند، به حذف آن خصم نیز مشروعیت می‌بخشند. حال این که کلماتی مانند «شخص» و «باورهای غلط» الزاما از شدتی برخوردار نیستند که به روند ذکر شده عینیت بدهند. آن‌چنان که در بندهای بعدی خواهد آمد، یکی از ابعاد داستان جهادگرایان نبرد برای کسب «صلاحیت» در ترجمه اسلام صحیح و خالی از بدعت است و هم‌چنین اعمال شریعت - «مشروعیت» - در قلمرو سیاسی و اقتصادی خود که همان خلافت است. سازوکاری که در سبک و سیاقش از تمام ویژگی‌های زبان ایدئولوژیک برخوردار است.

ماهیت بسیار خشن، تطهیرگرایانه و آخرالزمانی جهادگرایان پژوهش‌گران را وادار می‌کند تا بیشتر به شرح مفاد عقیده جهادگرایی پردازند تا آن را در چهارچوب یک ایزم<sup>۸</sup> (سوسالیزم، کمونیزم، لیبرالیزم و غیره) ببینند. ویژگی‌هایی چون خشونت، تطهیرگرایی و آخرالزمانی می‌توانند در یک امر

<sup>۸</sup> ism



مشترک که همان افراط‌گرایی است با یکدیگر مشترک باشند. اما تمایل به تندروی و افراط نیز به عنوان یکی از شاخصه‌های ایدئولوژی از چشم پژوهشگران این حوزه دور نمانده است. برنارد کریک در این زمینه دو نوع ایدئولوژی مشخص کرده است که نوع اول را ایدئولوژی‌های «ضمنی» و نوع دوم را ایدئولوژی‌های «مبتنی بر اعتقاد» می‌نامد. ایدئولوژی‌های نوع اول ایدئولوژی‌های نرم و کوچکی مانند لیبرالیزم هستند که در سیستم‌های اجتماعی با توجه به ظرفیت وسیع‌تر آن‌ها در تحمل «دیگری» می‌توانند به کثرت (فکری، فرهنگی، سیاسی و غیره) دست یابند و از این طریق دوام پیدا کنند. نوع دوم ایدئولوژی که «مبتنی بر اعتقاد» است به حکم عدم تحمل کسانی که با بافت عقیدتی ایدئولوژی هم‌سو نباشند قادر به تولید کثرت در سیستم خود نیستند. کریک سیاست‌گذاری در این گونه سیستم‌ها را مبتنی بر «فکر ایدئولوژیک» می‌داند که در ذات و ماهیت خود با «فکر سیاسی» و واقع‌بینی آن در تضاد است.<sup>۹</sup> لذا با توجه به خوی تندروی نوع دوم ایدئولوژی، کریک شانس کمتری برای بقاء آن‌ها پیش‌بینی می‌کند. حیوانی ساتوری از این بابت با کریک هم‌نظر است که سیستم‌های ایدئولوژیک از مکانیزم «غیرعملی برای تعیین و چهارچوب‌بندی اهداف سیاسی‌شان برخوردارند».<sup>۱۰</sup> در این زمینه شاید

<sup>۹</sup> Seliger, M. (1976). *Ideology and Politics*. George Allen & Unwin Ltd. London, p 48.

مفهوم احیای خلافت به عنوان ایده آل‌ترین مدل سیاسی برای جهادگرایان، آن هم در قرن بیست و یکم، از غیرعملی‌ترین نوع چهارچوب بندی سیاسی باشد.

ویژگی‌هایی چون ناکارآمد و دور از واقعیت بودن با یکی دیگر از شاخصه‌های ایدئولوژی مرتبط است که فهم آن برای فهم جهادگرایی به مثابه یک ایدئولوژی ضروری جلوه می‌کند. این شاخص تمایل ایدئولوژی به «تخیل»<sup>۱۱</sup> و یا حتا خلق آن است که من این‌جا از آن به نام تصویرپنداری یاد خواهم کرد که همان خلق تصویری نشات گرفته از پندار آدمی است و ارتباط مشخصی با واقعیت ندارد. تعریف سنتی تصویرپنداری عبارت است از تصور چیزی که در حقیقت وجود دارد. اما کاستوریادیس با رد این تعریف معتقد است که تصویرپنداری بیشتر خلق تصویری ذهنی، اما دارای شکل و شمایل، از «عدم» است. این فرآیند از منظر او برای ایجاد انگیزه و احتیاج به حفظ سمبل‌ها، سنت و افسانه‌ها صورت می‌گیرد.<sup>۱۲</sup> از این رو، از منظر جهادگرایان، ایرادهایی که کارشناسان حوزه اسلام‌شناسی و فقها بر فهم جهادگرایان از اسلام و عدم تطابق آن با اسلام سنتی و تاریخ اسلام می‌گیرند شاید چندان به‌جا نباشد. برای جهادگرایان مهم نیست که سلف (نخستین نسل مسلمانان که در زمان پیامبر می‌زیستند) در واقع چگونه زندگی می‌کردند و یا

<sup>۱۱</sup> Imaginary

<sup>۱۲</sup> Studies in the Theory of Ideology, p 23.

چگونه بر طبق اسناد معتبر تاریخی می‌توان به نحوه زندگی سلف پی برد. بلکه، آنان تصاویری پنداری از سلف ساخته‌اند و تعامل با این تصاویر برای آن‌ها از تعامل با هر واقعیت دیگری مهم‌تر است. در چهارچوب ایدئولوژیک جهادگرایی این تصاویر پنداری فقط برای انگیزه بخشیدن و ایجاد نیاز به کار نمی‌روند بلکه دلیلی برای نبرد محسوب می‌شوند تا سمبل‌ها و افسانه‌ها و سنت‌های پروژه جهادگرایی حفظ شوند. آن چنان که پیشتر نیز ذکر شد، در پس حفظ این سمبل‌ها، سنت‌ها و افسانه‌ها که در چهارچوب جهادگرایی به شکل محافظت از سنت پیامبر و اصحاب او، پس زدن بدعت‌ها و بت‌پرستی، تطبیق شریعت مد نظر خداوند و غیره متجلی می‌شوند، یک پروژه سیاسی برای رسیدن به قدرت و حفظ و بهره‌گیری از آن نهفته است. عجیب و غیرمتعارف بودن این پروژه سیاسی و راه تحقق آن در این زمینه امری حاشیه‌ای است.

شاید یکی از بارزترین ویژگی‌های قابل ملاحظه جهادگرایان خشونت اعمال شده از سوی آنان و نوع آن باشد. این مورد نیز با نگاه به جهادگرایی به عنوان یک ایدئولوژی، به شکلی نظری قابل فهم است. مکس وبر یکی از شاخصه‌های ایدئولوژی را مکانیزمی قلمداد می‌کند که برای «معقولیت بخشیدن» و طبیعی جلوه دادن پاره‌ای از رفتارها به کار می‌رود.<sup>۱۳</sup> رفتارهایی که باید معقول و طبیعی به نظر برسند، معمولاً از نگاه شخصی

<sup>۱۳</sup> Anjum, O. (2007). Islam as a Discursive Tradition. Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East. Vol. 27. No. 3, pp 656- 672.

که خارج از چهارچوب ایدئولوژیک و عناصر باورمند به آن ایستاده باشد شاید کماکان غیرمعقول و غیرطبیعی باشد. از طرفی، این گونه رفتارها، رفتارهایی نیستند که در زندگی روزمره و به شکلی گسترده و همه گیر در بین جوامع بشری رخ بدهند. در غیر این صورت نیازی به خلق یک تصویر معقول و طبیعی جلوه دادن آن از سوی ایدئولوگ های مشخص نبوده و ضرورت این امر در همان وهله اول منتفی می شد. نوعی از این رفتارها اعمال سیستماتیک خشونت است. اکبر گنجی با یاد کردن از خشونت های اعمال شده توسط سیستم های ایدئولوژیک با نام «خشونت مقدس» تعبیر مفید دیگری برای شناخت خوی خشن این گونه سیستم ها به دست می دهد. او با گذری بر خشونت اعمال شده از سوی رژیم ها و جنبش های تابع ایدئولوژی چپ بر این نکته تاکید می کند که این گونه خشونت ها از سوی سیستم های اعمال کننده آن ها خشونت هایی «توجیه شده» بودند.<sup>۱۴</sup> فهرست بلند این توجیحات می تواند آرمان هایی چون خشونت برای اصلاح جامعه، تحقق آزادی یا عدالت اجتماعی و یا حتی توجیحاتی برای حفظ امنیت جامعه و تطهیر آن از دست دشمنان و توطئه کنندگان باشد. اما، خشونت اعمال شده از سوی جهادگرایان، مخصوصا، یکی از مقدس ترین انواع خشونت هاست. چرا که آن با دین سروکار داشته و با متون دینی پشتیبانی شده است. جهادگرایان نیز از طرفی ثابت کرده اند که اگر در هر زمینه ای کم و کاستی داشته باشند

<sup>۱۴</sup> بود و نمود خمینی. اکبر گنجی. نشر گردون. برلین. ۲۰۱۲ م، ص ص ۳۱-۳۴.

در زمینه «طبیعی» جلوه دادن و «توجیه» کردن خشونت‌های خود با تفسیرهای ساختگی، جدید، غیرمتعارف و دست‌چین شده دینی، کم و کاستی ندارند.

با توجه به برخی ویژگی‌های ایدئولوژیک مطرح شده از سوی نظریه‌پردازان در این حوزه و قابلیت تطبیق آن‌ها بر جهادگرایی می‌توان به دو نکته مهم اشاره کرد. نکته اول این که با پنداشتن جهادگرایی به عنوان یک پدیده دینی صرف و یا حتی یک پدیده غیردینی و اسلامی صرف، نمی‌توان به شناختی منسجم از این پدیده رسید. نکته دوم این است که جهادگرایی ولو به صورت یک قرائت و برداشت از اسلام، دارای یک کارکرد ایدئولوژیک است که در نوع خود هدفی سیاسی را دنبال می‌کند. بستر نظری جهادگرایی در قرن چهاردهم میلادی و با مطرح شدن سلفیت شکل گرفت. اما نمونه‌ای از جنبشی تکفیری و تطهیرگرا که از قضا جهادگرایان نیز به این ویژگی‌ها شهرت دارند در صدر اسلام هم وجود داشته است. لذا، برای فهم این گونه عملکردهای انحصاری و حذف‌گرا هم که شده، لازم است که قرائت تاریخی را حتی قبل از گرایش به سلفیت در قرن چهاردهم و از پیدایش خوارج در صدر اسلام آغاز کرد.

## تطهیر گرایانی که خوارج نام گرفتند

مختصات جغرافیایی و اجتماعی شبه جزیره عربستان را تا قبل و حتی بعد از اسلام می‌توان به طور عمده به دو بخش تقسیم کرد. این دو بخش جغرافیایی عبارتند از نوار غربی این شبه جزیره که به حجاز معروف است و صحرای وسیعی که در مرکز این قلمرو واقع شده و نجد نام دارد. قبایل عرب ساکن عربستان تا قبل از ظهور اسلام نیز به دو دسته قبایل شهرنشین، عمدتاً در حجاز، و قبایل بادیه نشین نجد تقسیم می‌شدند.<sup>۱۵</sup> اسلام در قرن هفتم میلادی در شهر مکه ظهور و در شهر یترب، که پس از هجرت پیامبر مدینه نام گرفت، استحکام یافت. تا قبل از ظهور اسلام تنش بین قبایل نجدی و قبایله قریش، که زمام امور را در منطقه حاصل خیز و پررونق حجاز برعهده داشت، به اندازه‌ای بود که قبایل نجدی هیچ‌گاه زیر سلطه قریش نروند. محققینی چون آل مکین بر این باورند که جدال و تنش بین قبایل بادیه‌نشین نجد و قبایل حجاز حتی تا پس از ظهور اسلام نیز ادامه پیدا کرد.<sup>۱۶</sup>

<sup>۱۵</sup> Hourani, A. (1991). A History of the Arab People. Cambridge, Massachusetts: The Belknap Press of Harvard University Press.

<sup>۱۶</sup> Makin, A. (2013). From Musaylima to the Kharijite Najdiyya. Al-Jami'ah. Vol. 51. No. 1, pp 34-60.

پس از وفات پیامبر اسلام در سال ۶۳۲ میلادی و جانشینی ابوبکر بر مسند خلیفه برخی از قبایل نجد از پرداخت زکات به جانشین پیامبر سرباز زدند. طبق سنت قبایل عرب آن زمان، بیعت قبیله با رهبر و خلیفه تا زمان حیات او دوام دارد. ترس از بازگشت امور به عقب و خروج قبایل از سلطه مرکزی موجود در مدینه، ابوبکر را بر این واداشت تا علیه قبایلی که «ارتداد» کرده بودند لشکرکشی کند.<sup>۱۷</sup> این جنگ‌ها به جنگ‌های «الرده»، یعنی کسانی که از راه و رسم اسلامی سرباز زده و رفته‌اند، معروف شد. آل مکین معتقد است که برخی از این قبایل به شخصی در نجد که مسیلمه نام داشت و پس از مرگ پیامبر ادعای پیامبری کرد پیوستند. مسیلمه بعدها در فرهنگ اسلامی با عنوان «مسیلمه کذاب» شناخته شد. پس از واقعه‌ای که ذکرش رفت ابوبکر همراه لشکری که عمدتاً از مسلمانان مدینه بودند با مسیلمه و یارانش به نبرد پرداخت و در نهایت قبایل نجدی و پیامبر جدید آن‌ها را شکست داد. اسناد تاریخی با ارزش مرتبط با این واقعه بسیار اندک‌اند، اما از جمله یافته‌های مهمی که آل مکین به آن اشاره می‌کند این است که: نخست، پس از شکست مسیلمه از ابوبکر، بسیاری از نجدی‌ها دوباره به اسلام بازگشته و تعدادی نیز بر دین مسیلمه باقی ماندند. نکته دوم این که، دینی که مسیلمه آن را عرضه کرد توأم با تعصبات و ممنوعیت‌هایی چون تحریم سرسختانه

<sup>۱۷</sup> Aslan, R. (2005). No god but God. Random House. New York, p 118.

خوردن شراب و فعالیت‌های جنسی بود.<sup>۱۸</sup> لذا، از آن جا که حدودا پس از گذشت دو قرن از وفات پیامبر روند بحث‌برانگیز حدیث‌نویسی آغاز شد و نخستین تاریخ‌نگاری اسلامی (که آن هم طبق موازین تاریخ‌نگاری امروزی دارای اشکالاتی جدی است)<sup>۱۹</sup> پس از سه قرن از وفات پیامبر شکل گرفت، به سختی می‌توان حدس زد که آموزه‌های مسیلمه تا چه حد با نام آموزه‌های اسلامی وارد این دین شده یا نشده است. یکی دیگر از تاثیرات جنگ‌های رده نیز این است که جنبش‌های تکفیری بعدها از آن با عنوان سابقه‌ای استفاده کردند که با تشبیهی غیرمنسجم و حتی بی‌پایه و اساس خصم خود را به خروج از اطاعت خلیفه و ارتداد متهم کرده تا در نتیجه به حذف آنان مشروعیت ببخشند.

نجد یک بار دیگر و در زمان خلافت علی ابن ابی طالب نیز در صدر اسلام پراهمیت جلوه کرد. همان‌طور که گفته شد قبایل نجد با قریشیان حجاز تنشی دیرینه داشتند. ذکر این نکته نیز مهم است که پیامبر اسلام و چهار خلیفه پس از او و حتی معاویه که پس از علی ابن ابی طالب به خلافت رسید جملگی از قریش بوده‌اند. در زمان خلیفه سوم، عثمان بن عفان، قلمروهایی چون ایران، عراق، مصر و شامات نیز جزو قلمرو اسلامی به شمار می‌رفتند. اما عثمان مقبولیت دو خلیفه قبل از خود را در بین مسلمانان نداشت و دوره او با دوره بی‌ثباتی و مخالفت گروه‌های

<sup>۱۸</sup> From Musaylima to the Kharijite Najdiyya.

<sup>۱۹</sup> No god but God.



مختلف مسلمانان توأم بوده است. دلیل این مخالفت‌ها معدود ذکر شده. نخست این که عثمان خلاف سنت و روش دو خلیفه پیش از خود لقب «خلیفه الله» یا جانشین خداوند را برمی‌گزیند. او معتقد بود که مشروعیت خود را از خداوند گرفته و تا لحظه آخر که شورشیانی از مصر و عراق منزل او را احاطه کرده و وارد منزل او شدند نیز بر این نکته پافشاری کرد. این درحالی بود که نخستین خلیفه یعنی ابوبکر لقب «خلیفه الرسول» یا جانشین پیامبر را برای خود برگزیده و خلیفه دوم، عمر، لقب «امیرالمومنین» را برای خود برگزید. حتی علی نیز پس از عثمان لقب عمر یعنی امیرالمومنین را برای خود برگزیده و آن چنان که معروف است پس از گردهمایی مردم در مقابل خانه ایشان و درخواست آن‌ها از علی برای تقبل خلافت این مقام را پذیرفت. ذکر این نکته نیز مهم است که حکم کردن طبق سنت دو خلیفه اول یکی از شروطی بود که عثمان با پذیرش آن بر علی ابن ابی طالب ارجح شد و پس از مرگ عمر به خلافت رسید.<sup>۲۰</sup> نکته دومی که مسلمانان را از عثمان رنجاند این بود که او تقریباً تمامی امرای گماشته شده از سوی عمر را برکنار و خویشاوندان و نزدیکان خود را در مناصب آنان به کار گماشت. معروف‌ترین این نزدیکان معاویه ابن ابی سفیان است که از سوی عثمان به حکمرانی شام در دمشق منصوب شد. عامل سوم نیز بخشش مقداری از اموال عمومی به نزدیکانش بود. همچنین، از دیگر عواملی که منجر به خشم مردم

<sup>۲۰</sup> . No god but God, p 124.

عراق، سوریه و مصر علیه عثمان یاد شده سوزاندن قرآن‌های نگارش شده توسط آن اهالی است.<sup>۲۱</sup> اکثر محققان بر این نکته توافق نظر دارند که تا قبل از عثمان قرآن در یک نسخه واحد گردآوری نشده بود و به دستور او این امر در مدینه محقق شد. رضا اصلان یادآور می‌شود که نسخه‌های قرآنی دیگر بین اهالی عراق، سوریه و مصر تفاوت‌هایی با یکدیگر و با قرآن گردآوری شده در مدینه داشته‌اند.

در نهایت امر عثمان توسط مخالفانی که خانه او را محاصره کرده بودند به قتل رسید. پس از او علی ابن ابی طالب به خلافت رسید. اما خلافت علی و شرایط پیرامون او با سه خلیفه پیشین بسیار تفاوت داشت. او پس از خلافت برای حفظ منافع جمعی عفو عمومی صادر کرده و قاتلین عثمان را که نماینده جمع انبوهی از مسلمانان بودند، بخشید. برخی از آنها نیز جزو کسانی بودند که پس از قتل عثمان خواهان خلافت علی بودند. این امر به مذاق بسیاری از بزرگان آن دوران خوش نیامده و در یک چند دستگی عمیق که بعدها به جنگ‌های داخلی میان مسلمانان منجر شد، عده‌ای خواهان مجازات قاتلین عثمان شده و برخی حتی علی را مسئول قتل عثمان خواندند. جنگ جمل و مهم‌تر از آن جنگ صفین حاصل این اختلافات عمیق بود. معاویه از جمله مهم‌ترین مخالفان علی در آن برهه، حاکم قدرتمند و پرنفوذ دمشق بود. نکته مهمی که باید اشاره کرد

<sup>۲۱</sup> همان، ص ۱۲۶.

این است که در زمان خلافت علی لشکری که مورخ خاورمیانه آلبرت حورانی از آن به عنوان لشکری یاد می کند که فارق از اختلافات قبیله‌ای و با هویت اسلامی در زمان خلافت عمر بن الخطاب می جنگید وجود نداشت و علی از چنین امتیازی برای رویارویی با مخالفین خود برخوردار نبود.<sup>۲۲</sup>

علی در نبرد خود با مخالفین به مردم کوفه، که خود را پیروان علی یا شیعه علی می نامیدند، بسیار تکیه کرد. شیعه به معنی پیرو است و از قرار معلوم در آن زمان پیروان تمامی رهبران درگیر خود را شیعه آن رهبران می نامیدند. از این رو، تا آن دوره شیعه معاویه و شیعه عثمان نیز وجود داشته است.<sup>۲۳</sup> اما گویا تنها شیعه علی است که توانست بعدها و در امتداد تاریخ اسلامی به عنوان یک مذهب، در کنار دیگر مذاهب اسلامی و صاحب فقه به حیات خود ادامه بدهد. یکی دیگر از گروه‌هایی که علی برای نبرد با معاویه به آن‌ها تکیه کرد قبایل نجدی بودند که مشکلات دیرینه و جدید با قریش، آن‌ها را به سوی ضدیت با عثمان و پس از آن معاویه سوق داده بود.<sup>۲۴</sup> این گروه جزو کسانی بودند که در نتیجه حکمیت در جنگ صفین با نارضایتی از سپاه علی جدا شده و به خوارج

<sup>۲۲</sup> A History of the Arab People.

<sup>۲۳</sup> Crone, P. (2004). God's Rule Government and Islam. New York: Columbia University Press.

<sup>۲۴</sup> From Musaylima to the Kharijite Najdiyya.

پیوستند.

جنگ صفین در سال ۶۵۶ میلادی یعنی یک سال پس از قتل عثمان رخ داد. این جنگ ماه‌ها طول کشید و نیروهای علی و معاویه بارها میدان نبرد را ترک کرده تا در زمان دیگری نبرد کنند. سرانجام سپاه علی بر سپاه معاویه برتری می‌یابد. سپاهیان معاویه با بر سر نیزه قرار دادن قرآن‌ها خواستار داوری قرآن بین دو سپاه درگیر جنگ شدند. سرانجام علی و معاویه برای پایان دادن به درگیری تن به این حکمیت و داوری می‌دهند. حکمیت سنتی بود که حتی قبل از اسلام نیز در بین قبایل عرب عربستان رایج بوده است. در نتیجه نزاع و درگیری بین قبایل همواره افرادی تحت عنوان حاکم با داوری میان طرف‌های درگیر نزاع را خاتمه می‌دادند و جریمه و غرامت تعیین می‌کردند. خود پیامبر نیز در مدینه از سوی بسیاری با عنوان حکم شناخته می‌شد و پایان درگیری طولانی بین دو قبيله اوس و خزرج تحت حکمیت او ثبت شده است. در مفاد داوری صفین این نکته ضمیمه می‌شود که لقب امیر مومنان از علی سلب شود. برخی از همراهان علی با نارضایتی از این امر از او خواستند که حکمیت را منتفی قلمداد کند تا جنگ علیه سپاه معاویه هم‌چنان ادامه یابد. اما آن‌ها با پاسخ منفی علی مواجه شده و این امر باعث شد تا برخی از آنان جریان حکمیت را منطبق با قرآن ندانسته و از سپاه علی جدا شوند.<sup>۲۵</sup>

<sup>۲۵</sup> Kenny, J. T. (2006). Muslim Rebels: Kharijites and the Politics of Extremism in Egypt. Oxford Scholarship Online.

شعار معروف «لا حکم الا حکم الله»، به معنی داوری از آن خداوند است، شعار این عده بود که پس از جدایی در منطقه‌ای بنام حارورا مستقر شدند. بعدها گروه‌های دیگری نیز در همان منطقه به آنان پیوستند.

جداشدگان از سپاه علی با نام‌های مختلفی معروف شدند. از جمله «حاروریه» که این لقب آن‌ها منسوب به منطقه جغرافی محل استقرارشان بود. لقب دیگری نیز که به آن شهرت یافتند «محاکمه» بود که آن‌ها را به مخالفت‌شان با جریان حکمیت منتسب می‌کرد. اما معروف‌ترین لقب‌شان تا به امروز «خوارج» است، به معنی کسانی که خروج یا طغیان کردند.<sup>۲۶</sup> آن‌ها سپس در منطقه نهروان نزدیک بغداد کنونی متمرکز شدند و حملات و دست‌اندازی‌های مکرری علیه مسلمانانی که با آن‌ها هم‌عقیده نبوده یا به آن‌ها نمی‌پیوستند انجام دادند. جنگ معروف نهروان، که در آن لشکر علی ابن ابی‌طالب خوارج را شکست داد، در همین زمان اتفاق افتاد.

خوارج به دسته‌های مختلفی تقسیم شده و مسلک هرکدام الزاما با دیگری یکی نبود. برخی از آنان معتقد بودند که حکومت بر مسلمانان تنها حق شخص زاهدی است که به امور دینی آگاه باشد. از این رو برخی خوارج را نخستین تئوکرات‌ها یا طرفداران حکومت دینی نیز به

شمار می آورند.<sup>۲۷</sup> خوارج نجدی اما بیشتر به مسلک آنارشیستی معرفی می شوند. همه دسته های خوارج به یک ویژگی شناخته می شوند و آن هم کافر شمردن مسلمانان است که آنان را همراهی نمی کردند. از این رو ادعای این که خوارج نخستین تکفیری های اسلام قلمداد می شوند ادعای غیرمستدلی نیست. فرقه ازارقه خوارج (منتسب به رهبر آنان نافع بن ازرق)، که خشن ترین گروه خوارج شناخته شده اند، حتی کسانی را که علیه دشمنان شان شمشیر نمی زدند هم کافر دانسته و از این رو ریختن خون شان را مباح و مال و ناموس شان را بر ازارقه حلال می شمردند.<sup>۲۸</sup> علی رغم کمبود منابع مستدل تاریخی وحشتی که خوارج میان مسلمانان آن دوره به وجود آورده بودند به خوبی قابل تصور است. به عنوان مثال آن گونه که میدلونگ ذکر می کند، هنگامی که علی سپاه خود را برای نبردی با معاویه از کوفه راهی دمشق می کند، همراهان علی از او می خواهند که ابتدا با خوارج بجنگند تا آنان را از شر خشونت های دهشتبارشان رها سازد.<sup>۲۹</sup>

یکی دیگر از دلایلی که منجر شد خوارج چنان تاثیر عمیقی در تاریخ اسلامی از خود به جا بگذارند، جان سخت بودن جنبش شان بود. علی

<sup>۲۷</sup> No god but God.

<sup>۲۸</sup> Muslim Rebels: Kharijites and the Politics of Extremism in Egypt pp 23-24

<sup>۲۹</sup> Madelung, W. (1997). The Succession to Muhammad. Cambridge University Press.

بارها با خوارج نبرد کرد و در همه موارد پیروز شد. اما نه تنها نتوانست این پدیده را کاملاً و برای همیشه از بین ببرد، بلکه این خوارج بودند که علی را هنگام نماز در مسجد کوفه به قتل رساندند. معاویه که پس از علی به خلافت رسیده و از توان نظامی و سپاهیان و امکانات بیشتری نسبت به علی برخوردار بود نیز بارها علیه خوارج جنگید. اما او نیز نتوانست این پدیده را کاملاً و برای همیشه از بین ببرد. پدیده خوارج تا بعد از عهد اموی و تا اوایل عهد عباسی ممتد شد.<sup>۳۰</sup> سرانجام در قرن نهم میلادی بود که خوارج به تدریج در مذاهب دیگر اسلامی حل شده یا به مذهبی معتدل مانند اباضی‌های عمان تبدیل شدند.

بدون شک شباهت‌های جنبش‌های جهادگرا با جنبش‌های خوارج، هم در تاکتیک‌ها و عمل کردها و هم در دکترین، شباهت‌هایی غیرقابل انکار است. برخی پژوهشگران مانند جفری کنی جنبش جهادگرا در مصر را تماماً براساس عقاید و سیاست‌های نشأت گرفته از خوارج تحلیل می‌کند. برخی از علمای معاصر و غیرمعاصر محمد عبدالوهاب، پایه‌گذار مکتب معروف به وهابیت، را به دلیل شباهت‌های دکترین پیشنهادی او با دکترین خوارج متهم می‌کنند که افکار خود را از آن‌ها گرفته و کتاب‌های آن‌ها را می‌خوانده.<sup>۳۱</sup> اما خود جهادگرایان این گونه ادعاها را اتهام خوانده و آن را رد می‌کنند. بدون توجه به شباهت‌ها و یا حتی این که آیا جنبش‌های

<sup>۳۰</sup> Muslim Rebels: Kharijites and the Politics of Extremism in Egypt.

<sup>۳۱</sup> نقد وهابیت از برون.

جهادگرا سعی در تقلید از خوارج دارند یا خیر، این گونه جنبش‌ها ماخذ دینی خود را از سلفیت می‌گیرند. قرائت سلفی از دین اسلام مکتبی واضح است که فقها و رویکرد و دکترین خاص به خود را دارد. حال این که خوارج متعلق به برهه‌ای از تاریخ هستند و امروزه مذهب یا فقهی که به مذهب خارجی معروف باشد میان مسلمانان وجود ندارد.

### ابن تیمیه و سلفیت

فقیهی به نام ابن تیمیه در قرن چهاردهم میلادی میراثی به جای گذاشت که شناخت امروزی ایدئولوژی جهادگرایی بی‌شناخت این میراث، اگر غیرممکن نباشد، نیمه کاره است. قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی در تاریخ اسلامی به عصر پس‌رفت یا «عصر الانحطاط» معروف‌اند. در قرن سیزدهم میلادی، سپاهیان پیش‌تاخته مغول از مرزهای شرقی قلمرو اسلامی با بی‌رحمی تمام و قتل و غارت به سوی قلمروهای غربی تاختند. سپاه مغول به رهبری هولاکو سرانجام در سال ۱۲۵۸ م پس از محاصره‌ای طاقت‌فرسا وارد شهر یک میلیون نفری بغداد می‌شود و با کشتن معتصم، آخرین خلیفه عباسی، به آخرین خلافت اسلامی و خلفای عرب تبار آن پایان می‌دهد. هرچند خلافت عباسی تا زمان حمله



مغول تنها خلافتی صوری بوده و قلمرو نفوذ آن بغداد و حومه آن بود.<sup>۳۲</sup> در آن زمان قلمروی عظیم الجثه اسلامی که مرزهای آن از مراکش در غرب تا اندونزی و جنوب چین در شرق کشیده شده بود، پاره پاره و هر قسمت آن کاملاً مستقل از حکومت بغداد اداره می‌شد. هم‌زمان با ویرانی شهر بغداد و گردن زدن دانش‌پژوهانی که از نقاط مختلف دنیا این شهر را برای کسب علم برگزیده بودند، مغول‌ها کتاب‌خانه معروف بغداد را نیز به آتش کشیدند. این کتاب‌خانه همان کتاب‌خانه‌ای بود که با کمک میراث به‌جا مانده‌اش از ترجمه و نگهداری آثار فلاسفه یونان باستان، اروپا توانست که از گذشته فکری خود در عهد رنسانس باخبر شود.<sup>۳۳</sup>

اما علی‌رغم «انحطاط»، تعدد فرهنگ‌ها و مذاهب و پذیرش تفاوت‌های آن‌ها در قرن سیزدهم و چهاردهم میان مسلمانان نسبت بالایی داشت. جهانگرد مراکشی قرن چهاردهم ابن بطوطه در سفرنامه خویش با شگفتی از تنوع آیین و مناسک مختلف مذاهب سنی در مکه می‌گوید و این که چگونه این مناسک از محله‌ای تا محله دیگر شهر با یکدیگر تفاوت داشته‌اند.<sup>۳۴</sup> او در مورد سیستم قضایی دمشق در اوایل قرن چهاردهم

<sup>۳۲</sup> Berkey, J. P. (2003). *The Formation of Islam*. Cambridge University Press. New York, p 182.

<sup>۳۳</sup> Aslan, R. (2009). *How to Win a Cosmic War*. Random House. New York.

<sup>۳۴</sup> رحلة ابن بطوطه تحفة الانظار في غرائب الامطار و عجائب الاسفار. ابن بطوطه. دار احیاء العلوم. بیروت. ۱۹۸۷ م.

می گوید که هر یک از مذاهب چهارگانه اهل تسنن (شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی) قضات و دادگاه‌های خاص خود را داشته‌اند. یعنی اگر شخصی بر مذهب حنفی بود قاضی حنفی به دعاوی او رسیدگی می کرد تا با توجه به فقه و باورهای او حکم صادر شود. پس از سقوط و افول بغداد شهرهایی مانند دمشق و قاهره به مرکز روشنفکری اسلامی تبدیل می شوند. البته شهری مانند دمشق حتی در زمان رونق بغداد نیز از چنین ویژگی برخوردار بود. آن چنان که طارق الجمیل به ثبت رسانده است، در بحبوحه قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی و در شهر دمشق است که فقها و طلاب علم شیعه و سنی در مراکز علمی مشترک ضمن همکاری و داد و ستد علم با یکدیگر، بر هم تاثیر هم می گذارند. او معتقد است که در این برهه شیعیان به عنوان همکار، طلاب و مدرسین در بسط فقه و دانش مدارس مذهب سنی مشارکت داشته و در آن واحد ضمن استعانت از فقه سنی به بسط و تکامل فقه شیعه پرداختند.<sup>۳۵</sup> مسلک و قرائت اسلامی پیشنهادی از سوی ابن تیمه، از جهتی، می تواند طغیان بر این تعدد و تنوع و رویارویی با انطباقی باشد که اسلام از قرن هفتم میلادی تا به قرن چهاردهم با دیگر فرهنگ‌ها و علوم آن زمان داشت.

ابن تیمیه در سال ۱۲۶۳ م، ۶۶۱ ه، در حران و در خانواده‌ای حنبلی

<sup>۳۵</sup> Al-Jamil, T. (2010). Ibn Taymiyyah and Ibn al-Mutahhar al-Hilli. Rapoport, Y. and Ahmed, S. (ed). Ibn Taymiyyah and His Time. Oxford University Press. Karachi.

به دنیا آمد. او در سال‌های جوانی مانند پدر و پدربزرگ خود به درجه فقاقت در این مذهب رسید. مذهب حنبلی در بین مذاهب چهارگانه اهل سنت به محافظه‌کارترین مذهب معروف است که در آن بیش از بقیه مذاهب در فهم و تطبیق اسلام به احادیث اتکا می‌شود. محمد ابن حنبل، شخصی که مذهب حنبلی منتسب به اوست، از سوی برخی علما بیشتر به عنوان یک محدث شناخته شده است تا مجتهد و فقیه اسلام.<sup>۳۶</sup> برخلاف «اهل رای» که به امورات فقهی و استفاده از آراء و اجتهادات عقلی در استنباط اسلام تمایل دارند، «اهل حدیث» در فهم بایدها و نبایدهای اسلامی بیشتر به احادیث تکیه کرده و از این رو خود را تابع رای و اجتهاد نمی‌دانند. این فرآیند در عمل می‌تواند به دو فهم متفاوت از یک مساله یا اصل اسلامی منجر شود. علاوه بر این، مشروعیت مصدر فهم به باور کسانی که اسلام را به شیوه اهل حدیث فهمیده‌اند الزاما برای گروه دیگر مصدری مشروع نیست، و بالعکس. تفاوت بین مذاهب و اختلاف بین آنها در واقع ناشی از این مصادر یا چگونگی فهم آنان از اسلام است. دلایل و قراین بسیاری نشان از این دارد که مذاهب مختلف اسلامی در طول تاریخ توانسته‌اند تفاوت‌های میان یکدیگر را درک و با آنها تعامل و در نتیجه هم‌زیستی کنند. اما تفاوت در مصادر فهم اسلام وقتی خطرناک می‌شود که گروهی با اتکا بر شیوه فهم خود نه

<sup>۳۶</sup> سفر وهابیت به مصر. منوچهر دین پرست. ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر. شماره ۳۳. خرداد ۱۳۸۴.

تنها آن را درست‌ترین بدانند، بلکه شیوه‌های فهم دیگران را تا حد کفر تنزل داده و حذف آنان را جایز بشمارد. استخوان‌بندی اصلی فهم اسلام در مسلک پیشنهادی ابن تیمیه اتکا بر حدیث است. به عنوان مثال، او در کتاب الصارم المسلول علی شاتم الرسول احکام چگونگی برخورد با دشنام‌دهندگان به پیامبر و همسران او را بررسی می‌کند.<sup>۳۷</sup> حدت مجازات دشنام‌دهندگان در این کتاب اغلب مرگ و دشنام‌دهندگان مهدورالدم شناخته می‌شوند. اسناد ارائه شده از سوی ابن تیمیه برای توجیه چنین مجازات‌های سنگین را تعداد اندکی آیه قرآنی (که حتا برخی معتقدند که آیات ذکر شده با اصل قضیه مطرح شده ارتباطی ندارند) و تعداد انبوهی حدیث‌اند. از این رو پیش از این که وارد شرح میراث ابن تیمیه شویم، ضروری است که به برخی از نقدهای مطرح شده در باب پیدایش و نگارش احادیث اشاره کنیم.

پس از وفات پیامبر در مدینه، مسلمانان برای فهم آموزه‌های اسلامی و نظر محمد در این رابطه، به طور طبیعی به اصحاب او رجوع می‌کردند. اصحاب کسانی بودند که در دوره پیامبر زیسته، او را در مسیر تحقق رسالتش همراهی کرده و از این رو نگرش او را در مورد مسائل مختلف دین اسلام بهتر از دیگران می‌دانستند. پس از اصحاب این امر به تابعین واگذار شد، یعنی نسل پس از اصحاب که به دلیل فاصله زمانی کمتر آن‌ها

<sup>۳۷</sup> الصارم المسلول علی شاتم الرسول. تقی الدین ابن تیمیه. رمادی للنشر. ۱۹۹۷ م.

با زمانی که پیامبر می‌زیست امر نقل سینه به سینه گفته‌ها و آموزه‌های او کار چندان دشواری نبود. اما پس از تابعین و تا دو قرن پس از وفات پیامبر چیزی در حدود ۷۰۰ هزار حدیث در میان جامعه اسلامی آن زمان رد و بدل شد که اکثر آن‌ها جعل شده بودند تا منافع شخصی جعل‌کنندگان آنان را تامین کنند.<sup>۳۸</sup> پژوهشگر لهستانی اگناز گلدزایر در بررسی مشابه تعداد زیادی از احادیث را شناسایی کرده است که در واقع ترجمه آیاتی از تورات، انجیل، حکمت‌های ایران باستان، پندهایی از فلاسفه یونان، ضرب‌المثل‌های هندی و غیره بوده‌اند. رضا اصلان در این رابطه معتقد است که «اغراق آمیز نیست اگر بگوییم اندکی پس از فوت محمد، کسانی که وظیفه ترجمه اراده خداوند در قرآن و اراده محمد در احادیث را بر گردن گرفتند (مردانی که از قضا قدرتمندترین و ثروتمندترین افراد در میان امت نیز به شمار می‌رفتند) به هیچ وجه نگران صحت گزارش‌های خود در رابطه با احادیث، یا بی‌طرفی زنجیره افرادی که حدیث به استناد آن‌ها استخراج می‌شد، نبودند. بلکه نگرانی بیشتر متمرکز بازپس‌گیری سلطه مالی و اجتماعی بود که اصلاحات اعمال شده از سوی محمد آن‌ها را از ایشان گرفته بود».<sup>۳۹</sup> در این نقل قول اشاره اصلی به بنی امیه است. خلافت بنی امیه آن چنان که پیشتر ذکر شده با خلافت معاویه آغاز شد. معاویه فرزند ابوسفیان و هند است. ابوسفیان از اشراف قریش

<sup>۳۸</sup> No god but God p 67.

<sup>۳۹</sup> همان، ص ۶۸.

در مکه بود که قبایل عرب را جهت نبرد با مسلمانان مدینه تشویق می کرد و در زمره آخرین اشرافیانی بود که به اسلام گروید. مادر معاویه نیز آن چنان که معروف است پس از به قتل رسیدن حمزه، عموی پیامبر، در جنگ احد جگر او را بر سر خنجر به دندان کشید. در چنین شرایطی هرکس که می خواست هر عملی را، هرچند غیر متعارف، انجام دهد آن را با حدیثی از پیامبر توجیه می کرد. پس گردآوری احادیث ضروری شد. علم گردآوری احادیث، که نخستین گردآورندگان آن، کار خود را دو قرن پس از فوت پیامبر آغاز کردند، از جهتی جداسازی احادیث راست از دروغ بود.

این که گردآورندگان حدیث تا چه حد در رسالت خود توفیق حاصل کرده اند تا به امروز موضوع جدل و حرف و حدیث بسیاری است. آن گونه که به نظر می رسد فرآیند گردآوری و بازنویسی احادیث خالی از تاثیر و تاثرات مناسبات قدرت، نگرش گردآورنده حدیث و فرهنگ و ارزش های غالب بر جامعه ای که در زمان و مکانی متفاوت با آنچه که هسته اولیه مسلمانان به همراه پیامبر در مدینه می زیسته اند، نبوده است.<sup>۴۰</sup> یکی از اشکالاتی که می توان به فرآیند گردآوری احادیث وارد دانست کثرت احادیث ضد و نقیض است. به عنوان مثال، در تصحیح بخاری می توان حدیثی، که از قضا مورد علاقه و استفاده جهادگرایان نیز هست،

<sup>۴۰</sup> No god but God.

یافت که پیامبر در پاسخ به این سوال یارانش که حکم زنان و کودکان کفار چیست؟ پاسخ می‌دهد «هم منهم»، به این معنا که آنها نیز از خود همان کفار هستند و از این رو قتل آنها جایز است.<sup>۴۱</sup> اما در همان صحیح بخاری احادیثی دیگر هست که پیامبر قتل مومن را با ویران ساختن دنیا یکی دانسته یا مسلمانی که همسایه خود را بیازارد مومن واقعی نمی‌شمارد. این تناقضات از پیامبر دو شخصیت کاملاً متفاوت ارائه داده و در نتیجه پیروان این احادیث می‌توانند از دو مسیر کاملاً متفاوت از او تبعیت کنند. مباحث انتقادی و جدل بر سر جایگاه و نوع احادیث امروز هم در محافل اهل تسنن از سوی روشنفکرانی مانند حسن بن فرحان المالکی عربستانی، اسلام البحیری و محمد عبدالله نصر مصری و به شکلی دیگر از سوی روشنفکرانی مانند عبدالکریم سروش و اکبر گنجی در اوساط شیعه، مباحث داغ و پرتطرفداری هستند.

در شیوه پیشنهادی ابن تیمیه که همان سلفیت است استفاده از احادیث به عنوان مصدر تشریحی برای اعمال «اسلام صحیح»، تا سر حد اغراق پیش می‌رود. به عنوان مثال در یکی از دست نوشته هایش منتقدینش را به چالش کشیده و به آنها می‌گوید «من به مخالفانم سه سال فرصت می‌دهم که یک کلمه از پیشوایان سه قرن اولیه اسلام بیاورند که مخالف

<sup>۴۱</sup> فتح الباری شرح صحیح البخاری. احمد بن علی بن حجر العسقلانی. دار الریان للتراث.

آن چه باشد که من گفته‌ام.»<sup>۴۲</sup> این که ابن تیمیه چگونه سخنان خود را هم‌ارز پیشوایان اسلام می‌داند را می‌بایست در استناد او به احادیث به جا مانده که شرح حال پیشوایان اولیه را داده‌اند، جست. مرجع دیگر شناخت چگونگی زندگی پیشوایان اسلام تاریخ اسلامی است. نخستین تاریخ نگاری اسلامی که تاریخ طبری نمونه‌ای از آن است نیز در قرن دهم میلادی و سه قرن پس از وفات پیامبر شکل گرفته. این گونه تاریخ نویسی شاید زیاد مورد قبول علم تاریخ امروز که از شیوه‌های کاملاً متفاوتی برای کشف و ثبت تاریخ استفاده می‌کند نباشد. به عنوان نمونه، طبری سیر تاریخ‌نگاری خود را از زمان آدم و حوا آغاز کرده تا به تاریخ نگارش کتاب خویش.

ابن تیمیه در فهم و تفسیر قرآن و متون به شیوه «نصی» یا «ظاهری» معتقد بود. طبق این شیوه معنی آیات قرآنی باید عیناً آن طور که در قرآن نوشته شده است استنباط شوند. لذا، استفاده از خرد یا مد نظر داشتن گذر زمان نمی‌تواند جایگاهی در تفسیر قرآن داشته باشد و معنی ظاهری کلمات قرآن را تغییر دهد. حال این که اکثر مذاهب اسلامی از شیوه تاویل در فهم قرآن استفاده می‌کنند. تاویل عبارت است از به کارگیری عقل برای فهم معانی قرآن، ولو این که معنی ظاهری آیات تغییر کنند.<sup>۴۳</sup> مذهب شیعه به شیوه‌ای نزدیک به تاویل که همان شیوه باطنی است

<sup>۴۲</sup> نقد مبانی سلفیه در توحید. علی الله بداشتی. مقالات و بررسی‌ها. شماره ۷۴. ۱۳۸۲.

<sup>۴۳</sup> ابن تیمیه. عباس زریاب خوبی. دوائر المعارف اسلامی. ج ۳. ۱۹۸۸ م.



معتقد است. این شیوه به این نکته استناد می کند که در عمق آیات قرآن معانی فراتری از شکل ظاهری کلمات نهفته که برای فهم صحیح آنها می بایست به باطن کلمات نیز توجه کرد. برخی با رد وصف «خشک و دگماتیک» بودن شیوه ابن تیمیه برای دانستن متون، آنها را نوعی تعقل برای حفظ سنت اسلامی از برداشتهای مفسرین می دانند.<sup>۴۴</sup> اما شاید ایده عباس زریاب خوئی که با ایده بسیاری پژوهشگران دیگر هم سو است درست تر باشد که ابن تیمیه به کارگیری عقل را تنها زمانی جایز می دانست که عقل با نص قرآن و احادیث پیامبر سنخیت داشته باشند.<sup>۴۵</sup> ابن تیمیه در مساله هفتم (القاعدة السابعة) کتاب التدمرية با حمله به شگرد مذاهبی که در فهم قرآن از عقل مستقل استفاده و تاویل می کنند، شرح مفصلی می دهد که: نخست، متون قرآن عین عقلانیت بوده، دوم، نیازی به تاویل برای فهم آنچه که خداوند گفته نیست و سوم، احکام قرآن باید آن طور که برای پیشوایان پیاده شده و از سوی آنان فهمیده شده تطبیق شوند.<sup>۴۶</sup>

ابن تیمیه با رد میراث فلسفه اسلامی و کارهای فلاسفه ای چون فارابی، ابن سینا، ابن رشد و ابن عربی آنها را به تبعیت از فلاسفه یونان و ایران که

<sup>۴۴</sup> Rapoport, Y. and Ahmed, S. (2010). *Ibn Taymiyyah and His Time*. Oxford University Press. Karachi, pp 8-10.

<sup>۴۵</sup> ابن تیمیه.

<sup>۴۶</sup> التدمرية. شيخ الاسلام تقي الدين ابن تيمية. تحقيق محمد بن عودة السعوي. مكتبة العبيكان. ۲۰۰۰ م.

از دید او مشرک بودند، متهم کرد. بدون شک ترجمه آثار فلاسفه یونان و به کارگیری آن‌ها برای ارائه فلسفه بومی اسلامی، نقش به‌سزایی در امور اجتهادی و تاویل اسلام داشته است. عمده فلسفه اسلامی ارائه شده از سوی فلاسفه انسان مومن را از قید و بندهای سفت و سخت به متون رها کرده‌اند و برای او اصالتی قائل می‌شوند که خود به شکلی مستقل برای رسیدن به حقیقت و «تقرب» به خدای خویش تلاش کند. قرن‌های ۱۰ تا ۱۵ میلادی زمان رشد و شکوفایی این گونه فلسفه‌ها بود. آلبرت حورانی معتقد است که ابن سینا موثرترین فیلسوفی است که دیگر فیلسوفان بزرگ اسلامی مانند ابن عربی و ابن رشد بر سنگ بنای فلسفه او فلسفه خود را بنا کرده و از این رو فلسفه ابن سینا را وارد مراحل تازه‌ای کرده‌اند. ابن سینا با صحنه گذاشتن به جایگاه ویژه پیامبر به عنوان شخصی که به حکم ارتباطش با خداوند از علم به حقیقت برخوردار است، بر این باور بوده که «نور الهی» بر روح و جان هر انسانی جداگانه تابیده شده است. لذا، هر انسانی می‌تواند که با تلاش و کوشش، روح خود را به سوی خالق سوق دهد و به جایگاه متعالی در یافتن حقیقت برسد.<sup>۴۷</sup> غزالی که بیشتر به عنوان فیلسوفی محافظه‌کار شناخته شده است با ابن سینا مخالفت کرده و معتقد بود که ویژگی داشتن «نور الهی» تنها از طریق وحی به پیامبر نازل شده و انسان‌های معمولی نمی‌توانند از آن برخوردار باشند.

<sup>۴۷</sup> Hourani, A. (1991). A History of the Arab Peoples. The Belknap Press of Harvard University Press. Cambridge, p 173.

از سویی، ابن رشد با تمایل به فلسفه ابن سینا، در رد عقاید غزالی، آثار متنوعی به جا گذاشت. اما ابن عربی که سردمدار تفکر صوفی نیز به شمار می‌رود در امتداد فلسفه ابن سینا و ابن رشد بیشترین اصالت را به انسان داده تا مستقل و فارغ از بایدها و نبایدها، خود در جهت کشف خدای خود گام بردارد. او معتقد بود که انسان تجلی خداوند و صفات اوست. از این رو، به عهده انسان است که با تلاش تجلی خداوندی و مقام الهی خود را نشان بدهد. ابن عربی معتقد بود که هرچه انسان در ابراز تجلی خداوندی موفق‌تر باشد، انسان کامل‌تر است.<sup>۴۸</sup> ابن تیمیه با رد فلسفه‌های مطرح شده، فلاسفه را به این متهم می‌کند که ادعا می‌کنند از پیامبر بیشتر می‌فهمند. چرا که در ابعاد دیگری، فلاسفه به رابطه وحی و پیامبر، این که آیا او حقیقت را می‌دانسته اما برای فهم مردم زمان خود آن را طور دیگری بیان کرده و یا در کل خود نیز حقیقت را نمی‌دانسته اما مردم را به سوی آن دعوت کرده است، پرداخته‌اند.<sup>۴۹</sup> تنزل شان فلاسفه در آثار به جا مانده از ابن تیمیه به کرات و در آثار مختلف او قابل مشاهده است. اما مهم‌تر از آن این است که او نقطه آغاز سیر قهقرایی اسلام را از شکل ابتدایی و صحیح و بی‌آلایش زمانی می‌داند که فرهنگ‌ها، افکار و علوم می‌مانند فلسفه یونان باستان وارد اسلام شد. در این خصوص ابوزهب و اولیور روی ملاحظه به جایی از رویکرد سلفی و

۴۸ همان، ص ص ۱۴۷-۱۷۷.

۴۹ ابن تیمیه.

سلفیت جهادگرا کرده‌اند. این دو محقق در تعریف سلفی‌های جهادگرا می‌گویند که «آنان خواهان بازگشت به اسلام بی‌آلایشی هستند که عاری از فرهنگ و عرف محلی است.»<sup>۵۰</sup>

مسلک مطرح شده از سوی ابن تیمیه به این جهت بعدها به مسلک سلفی مشهور شد که او صحیح‌ترین شیوه فهم اسلام را شیوه تبعیت از پیشوایان یا در اصل سه نسل نخستین اسلام می‌داند. کلمه سلف به معنی پیشینیان است که در فرهنگ اسلامی برای اطلاق به نسل‌های نخستین اسلام به کار می‌رود و از آنان به عنوان «سلف صالح» نیز یاد می‌شود. ابن تیمیه معتقد بود که سلف بیش از نسل‌های بعدتر به اسلام راستین نزدیک بوده و آن را درک کرده‌اند. و نسل‌های بعد از سلف با وارد کردن دیگر فرهنگ‌های بیگانه مانند افکار برگرفته از یونان و ایران باستان، اسلام را به انحراف کشانده‌اند. او از انحراف‌ها به عنوان «بدعت» یاد می‌کند و اهل بدعت در قاموس کلی او مرادف با کفار و مشرکین و مرتدین‌اند.<sup>۵۱</sup> لازم به ذکر است که دوره سلف برای تمام مذاهب اسلام به نوعی قابل تقدیر و احترام است. اما هیچ‌کدام از این مذاهب عمل کرد سلف و تبعیت از آنان را در مرکز فقه و باورهای مذهبی خود قرار نمی‌دهند.

<sup>۵۰</sup> Abu Zahab, M and Roy, O. (2004). Islamist Network. Colombia University Press. New York, p 1.

<sup>۵۱</sup> Wagemakers, J. (2012). A Quietist Jihadi. Cambridge University Press. New York, p 4.

یکی از مهم‌ترین انتقادهای از سوی علمای اهل تسنن از سوی مفتی دمشق محمد رمضان البوطی، معروف به شیخ شام، ارائه شده است که معتقد بود دوره سلف یک دوره تاریخی است، نه اصلی که بتوان از آن سنگ بنایی برای یک مذهب ساخت. او معتقد بود که سلفیت، مذهبی در کنار دیگر مذاهب اسلامی نیست.<sup>۵۲</sup> البوطی در سال ۲۰۱۳ و پس از شعله‌ور شدن درگیری‌ها در سوریه توسط یک بمب‌گذار انتحاری، در مسجدی در حین سخنرانی به قتل رسید.

سلفیت ابن تیمیه تنها یک راه و روش، در کنار دیگر روش‌ها، برای فهم درست اسلام از طریق تابعیت از پیشوایان نیست. این سلفیت نه تنها ادعا می‌کند صحیح‌ترین شیوه را در فهم اسلام داشته بلکه با نادرست دانستن دیگر شیوه‌ها موضعی خصمانه و تطهیرکننده نیز علیه آنان می‌گیرد.<sup>۵۳</sup> از این رو وقتی سلفیت ادعا می‌کند که تابع پیشوایان است، معنی دیگر این ادعا به معنی تابع نبودن دیگران نیز هست. همین طور وقتی سلفیت ادعا می‌کند که فهم آن از توحید درست‌ترین است، این به معنی موحد نبودن دیگران نیز هست و الخ. این موضع خصمانه یا با نام رواج یافته‌اش، «تکفیری» در کارهای ابن تیمیه علیه تمامی مذاهب و گروه‌های اسلامی به جز حنبلی‌ها دیده می‌شود. آن‌چنان که دواداری، مورخ قرن چهاردهم

<sup>۵۲</sup> السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب اسلامي. محمد سعيد رمضان البوطي. دار الفكر.

۱۹۹۸ م.

<sup>۵۳</sup> Ibn Taymiyyah and His Time, p 11.

سلطنت ممالیک، که معاصر ابن تیمیه نیز بوده، نقل می‌کند، ابن تیمیه در سال ۱۳۰۵ م به خاطر عقایدی که ابراز کرده و در نوشته‌هایش ذکر کرده از سوی قضات شافعی، حنفی و مالکی مورد نکوهش قرار گرفته و سرانجام قاضی مالکی حکم حبس او را می‌دهد.<sup>۵۴</sup> در این دادگاه مسائل مختلفی از جمله تکفیر در لفاف پیچیده شده شافعی‌ها، عقیده تجسیم ابن تیمیه و خروج او از آنچه که اسلام به لحاظ سنتی تا قرن چهاردهم فهمیده شده بود، مایه نگرانی بود.<sup>۵۵</sup> اما گویی دادگاه با پافشاری صوفیان قاهره برپا شده بود که ابن تیمیه در دو دست‌نوشته خود به عقاید آن‌ها و آراء ابن عربی حمله کرده بود. ابن تیمیه، ابن عربی و هرآن که بر مسلک او بود را در دست‌نوشته‌های خود لعن کرده، عقاید او را شرک دانسته و در نهایت از او این‌گونه یاد می‌کند که «فقط خدا می‌داند که او به هنگام مردن تابع چه دینی بوده.»<sup>۵۶</sup> اما شدیدترین حملات ابن تیمیه که در جای جای دست‌نوشته‌هایش دیده می‌شود متوجه شیعیان است. در نمونه‌ای از تکفیر شیعیان، آن‌ها را این‌گونه وصف می‌کند «باطنیه (شیعیان که معتقد به تفسیر باطنی قرآن هستند) ملحدینی هستند که مسلمانان در مورد آن‌ها

<sup>۵۴</sup> الدرر الفاخر فی سیرة الملک ناصر . أبو بکر بن عبد الله بن أیك الدواداری . (الجزء الثامن من کنز الدرر). تحقیق عیسی الیابی الحلب . ۱۹۸۲ م.

<sup>۵۵</sup> با استناد بر قرائت «نصی» از قرآن سلفی‌ها معتقدند که صفات ذکر شده برای خداوند در قرآن که از وصف دستان و نشستن او بر عرش یاد می‌کنند باید همانگونه که نوشته شده اند فهمیده شوند. این مساله باعث شده تا دیگر مذاهب آن‌ها را به تجسیم و اینکه برای خدا صفاتی مانند جسم انسان قائل میشوند متهم کنند.

<sup>۵۶</sup> او از اصطلاح «الله و اعلم بما مات علیه» استفاده کرد.

بر این مساله توافق نظر دارند که کافرتر از یهودیان و مسیحیان هستند.)<sup>۵۷</sup> او در رد کتاب منهاج الکرامه که نوشته علامه حلی (از علمای شیعه و معاصر ابن تیمیه) است، کتابی با نام منهاج السنه نوشته و در آن به تفصیل به شیعیان تاخته است. در رابطه با این کتاب و موضع به غایت خصمانه ابن تیمیه علیه شیعیان در فصل دوم بیشتر صحبت خواهد شد.

گرچه برخاسته از مذهب حنبلی، اما سلفیت با نظرهای مستقل ابن تیمیه شاخه‌ای جدا از مذهب حنبلی است. برخی از فتاوی ابن تیمیه مانند شرک دانستن زیارت قبور و مزار اولیاء و طلب وساطت از آن‌ها، با باورهای حنابله در تضاد است. علاوه براین، ابن تیمیه حتی در زمان حیات خود نتوانست حمایت بسیاری از حنابله را نسبت به مسلک خود برانگیزد و آنان آراء وی را غیر مطابق با فهم سنتی مذهب حنبلی از اسلام یافتند.<sup>۵۸</sup> یکی از مهم‌ترین فتاوی ابن تیمیه در تعارض با رای احمد ابن حنبل، فتاوی او در باب جهاد است. این فتوا قرن‌ها بعد ابن تیمیه را به قهرمان و مصدر تشریحی بلامنازع جهادگرایان تبدیل می‌کند. تا قبل از ابن تیمیه هیچ کدام از احکام و شروط جهاد (به معنای جنگی آن)، جهاد علیه حاکم مسلمان را جایز نمی‌دانست. ابن حنبل در این باره حتی شورش و طغیان علیه حاکم را، هرچند هم که جائز و ظالم باشد، مجاز

<sup>۵۷</sup> التدمریة، ص ۴۹.

<sup>۵۸</sup> Ibn Taymiyyah and His Time, p 7.

نمی دانست.<sup>۵۹</sup> تا اواخر قرن سیزدهم محمود قازان، که بر ایران و بخش هایی از عراق کنونی حاکم بود، به اسلام و مذهب تشیع گروید. ایلخانان مغول اما هم چنان در صدد فتح شام و مصر بوده و قازان تنها حاکم مغولی بود که توانست دمشق را برای مدت یک سال تصرف کند. ایلخانان و ممالیک حاکم بر شام و مصر شش بار با یکدیگر به نبرد پرداختند که به جز تصرف فوق‌الذکر دمشق، پیروز بقیه نبردها ممالیک بودند. سوال پیش روی ابن تیمیه و دیگر فقهای مصر و شام در رویارویی با حاکم مغول، که اینک مسلمان نیز به شمار می‌رفت، این بود که آیا می‌توان علیه او حکم جهاد داد یا خیر. دیگر فقها که بستر فقهی توجیه‌کننده‌ای برای این امر نیافته بودند در استفاده از حکم جهاد تعلل به خرج دادند. اما ابن تیمیه تعللی در منافع خواندن قازان نکرد و علیه او حکم جهاد اعلام کرد.<sup>۶۰</sup> آن چنان که از مجموعه آرای فقهی ابن تیمیه پیداست او جهاد را «بهترین اعمال داوطلبانه [اعمال مستحب؟]» می‌دید، حتی بهتر از حج و روزه مستحب.<sup>۶۱</sup> گفته می‌شود که او برای تشویق سپاه مصر و شام در رویارویی با مغول‌ها، که مصادف با ماه رمضان نیز بود، با خوردن و دادن غذا به سربازان به آن‌ها گوشزد می‌کرد که جنگ با مغول‌ها از روزه

<sup>۵۹</sup> How to Win a Cosmic War.

<sup>۶۰</sup> Mohammad, N. (1985). The Doctrine of Jihad. Journal of Law and Religion. Vol. 3. No. 2, pp 381-397.

<sup>۶۱</sup> مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه. مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف. المدينة. ۲۰۰۴ م.



واجب‌تر است.

ابن تیمیه فقیهی است که حدود ۳۰۰ اثر در باب‌های مختلف از خود به جای گذاشته. تاکنون کسی تحقیقی که براساس بررسی تمام آثار ابن تیمیه باشد ارائه نداده است. چه از زاویه طرفداری چه انتقاد، نظرها و کارهای مطرح شده در رابطه با او تنها جوانبی از زندگی این فقیه فوق‌العاده موثر را کندوکاو کرده‌اند. در ارتباط با ابن تیمیه و ایدئولوژی جهادگرایی، کارشناسان، به خصوص در اسناد انگلیسی زبان، بیشتر بر میراث تکفیری و سابقه‌ای که او در باب اعلام جهاد مسلمانان علیه مسلمانان برجای گذاشت تمرکز می‌کنند. اما اگر بشود بر رساله فوق‌لیسانس ارائه شده از سوی حسن وهدان به دانشگاه اردن اتکا کرد، باید گفت که میراث ابن تیمیه برای جنبش‌های جهادگرای عهد مدرن از دو نکته فوق‌الذکر بیشتر است. در این رساله که آشکارا از ابن تیمیه و از «وجوب جهاد» طرفداری شده، نویسنده در صدد این است که احکام و شروط و چگونگی جهاد را از منظر فقهی ابن تیمیه استخراج کند. باید گفت که نتیجه و فهرست عریض و طویلی که این رساله به آن دست یافته بیشتر به یک بسته ایدئولوژیکی کامل و مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها برای تنش مبتنی بر جهادگرایی است. این فهرست از نحوه برخورد با اسرا در جنگ تا چگونگی مشارکت زنان در «غزوات» تا نوع استفاده از سلاح علیه «کفار» را شامل می‌شود. شکل و شمایل خلافت

اسلامی و نقش حاکم و رعایا در آن و حکم تعامل با زنان و کودکان اسیر کفار که جزو «غنائم مسلمانان» به شمار می‌روند نیز در کنار بسیاری از احکام دیگری که به دست جنبش‌های جهادگرا احیا و تطبیق شده‌اند، در بررسی این پژوهش مشاهده می‌شود.<sup>۶۲</sup>

سلفیت یک جنبش و فرقه مذهبی محصول قرن چهاردهم نیست. مکتب مطرح شده از سوی ابن تیمیه نه تنها نتوانست در زمان خود چنین امری را تحقق بخشد، بلکه با پایان قرن چهاردهم ابن تیمیه و بستر نظری او برای اعمال اسلامی که آن را «درست‌ترین» می‌دانست به طور کامل به فراموشی سپرده شدند.<sup>۶۳</sup> لذا آن‌چه امروزه به عنوان سلفیت شناخته می‌شود نه در زمان ابن تیمیه بلکه پنج قرن پس از او احیا شد.

## محمد بن عبدالوهاب و نخستین جنبش سلفی

در قرن هیجدهم میلادی عربستان تحت قلمرو وسیع امپراطوری عثمانی در خاورمیانه بود. اما کنترل و سلطه عثمانی‌ها بر عربستان تنها به نوار غربی عربستان یعنی حجاز ختم می‌شد. از این رو صحرای وسیع

<sup>۶۲</sup> ماجیستر احکام الجهاد عند ابن تیمیه و تطبیقاته المعاصره. حسن عبدالرحمن حسین وهدان. الجامعة الاردنية. ۲۰۰۶ م.

<sup>۶۳</sup> How to Win a Cosmic War.

نجد، در مرکز عربستان، منطقه‌ای صعب‌العبور و غیر قابل دسترس برای عثمانی‌ها به شمار رفته و آن‌ها نیز زحمت اعمال سلطه بر آن را نمی‌کشیدند و نه حتی از این کار پرهزینه سودی عایدشان می‌شد. لذا نجد در قرن هجدهم موطن قبایلی بود که زیر پرچم و سلطه کسی نبودند. آن چنان که پژوهشگر عربستانی فواد ابراهیم نقل می‌کند در اثر عدم استقرار موجود در نجد تنها مصدر اقتصادی منطقه، که عمدتاً محل عبور کاروان‌های تجاری بود، نیز دست‌خوش غارت برخی قبایل و در نتیجه راکد بود.<sup>۶۴</sup> هم‌چنان اضافه می‌کند که تا آن زمان هجوم به منطقه حجاز برای برخی از قبایل نجدی به نوعی کسب رزق و روزی بود. حمید الگر نیز با بررسی جغرافیا و تاریخچه فکری نجد در تاریخ اسلامی به این نتیجه می‌رسد که شرایط و جغرافیای سخت این منطقه همواره بر کیفیت روشنفکری آن تاثیری منفی گذاشته است.<sup>۶۵</sup>

در چنین فضایی، و در اواسط قرن هجدهم، واعظ دینی به نام محمد عبدالوهاب تفسیری از دین اسلام ارائه می‌دهد که در پس آن شرایط سیاسی اجتماعی منطقه خاورمیانه را تا به امروز دچار تغییر و تحول می‌کند. ابن عبدالوهاب (۱۷۰۳-۱۷۹۲ م) در خانواده‌ای حنبلی و در یکی از روستاهای نجد به نام العینیه به دنیا آمد. او در مدینه از طریق معلمان دینی خود عبدالله بن ابراهیم ابن سیف نجدی و محمد حیات سندی با

<sup>۶۴</sup> السلفية الجهادية في السعودية. فواد ابراهیم. دار الساقی. بیروت. ۲۰۰۹ م.

<sup>۶۵</sup> Algar, H. (2002). Wahhabism: A Critical Essay. Oneonta, New York, p 5.

افکار ابن تیمیه آشنا شد.<sup>۶۶</sup> تحصیلات دینی ابن عبدالوهاب، در اسناد مختلف، تحصیلاتی سطحی و فهم او از فقه اسلامی بسیار محدود ذکر شده است. او در هیچ‌یک از معدود کارهایی که از خود به جا گذاشت وارد مسائل فقهی نشده و وهابیت (منتسب به محمد عبدالوهاب) تا به امروز هر جا که میراث فقهی ابن تیمیه کم بیاورد در معدود مسائل فقهی باقیمانده به مکتب حنبلی رجوع می‌کند. از این رو آنچه که به وهابیت معروف است بیشتر یک انتساب اسمی به رهبر جنبش وهابیت یعنی محمد عبدالوهاب است. مشرب فقهی و رویکرد مذهبی وهابیان در فهم دین، آن‌چنان که خود به آن اذعان دارند، سلفیت ابن تیمیه و پیروی از سلف صالح است. تاثیرپذیری ابن عبدالوهاب از ابن تیمیه، به خصوص در بعد تکفیری و تطهیرگرایانه، تا حدی است که برخی به اشتباه او را شاگرد ابن تیمیه دانسته‌اند.<sup>۶۷</sup> از این رو، ادعای این که وهابیت در حقیقت نخستین جنبش وسیع سلفی در تاریخ است، ادعای عبث و بیهوده‌ای نیست.

نخستین کسانی که با افکار ابن عبدالوهاب مخالفت کرده و آن‌ها را خارج از عرف اسلامی قلمداد کردند پدر او و برادرش سلمان بودند. او پس از مرگ پدر در حریملا و سپس العینیه به عنوان قاضی مشغول به کار شد. آنجا برخی از قبوری که مردم آن‌ها را زیارت می‌کردند خراب کرد و زنی را سنگسار کرد. مردم به ستوه آمده از رفتارهای ابن عبدالوهاب

<sup>۶۶</sup> Allen, C. (2006). *God's Terrorists*. ABACUS. London.

<sup>۶۷</sup> نقد مبانی سلفیه در توحید.

حتی طرح قتل شبانه او را نیز کشیدند. ابن عبدالوهاب پس از این واقعه به درعیه، دهکده‌ای دیگر در نجد رفت.<sup>۶۸</sup> درعیه قلمرو محمد بن سعود بود که رئیس و شیخ اطرافیان خود به شمار می‌رفت. آن‌جا بین محمد بن سعود که همواره رویای تسلط بر قلمرویی فراتر از درعیه را در سر می‌پروراند و ابن عبدالوهاب که قصد نشر یافته‌های دینی‌اش را داشت پیمانی بسته شد. در این پیمان ابن سعود در تأیید افکار و خواسته‌های ابن عبدالوهاب می‌گوید: «این دین [دینی که محمد عبدالوهاب از آن برای ابن سعود گفته بود] دین خداوند و پیغمبر آن بوده و شکی در آن نیست، پس بشارت می‌دهم به تو و به آن چه که امر کردی و جهاد را علیه مخالفان توحید به راه خواهم انداخت.» و ابن عبدالوهاب نیز در پاسخ به ابن سعود او را به "اطاعت" و "پیروزی" بشارت داد.<sup>۶۹</sup> در پس این توافق یک درگیری خونین جهادی در عربستان به پا شد که بیش از دو قرن به درازا کشید و در سال ۱۹۳۲ م و با شکل‌گیری عربستان سعودی به عنوان یک کشور خاتمه یافت. همچنین، در پی این توافق نوادگان محمد بن سعود، معروف به آل سعود، زمام امور سیاسی را در عربستان به دست گرفته و نوادگان محمد عبدالوهاب، معروف به آل شیخ، زمام امور دینی آن کشور را تاکنون در دست دارند.

<sup>۶۸</sup> Schwartz, S. (2002). *The Two Faces of Islam*. Anchor Books. New York.

<sup>۶۹</sup> عنوان المجد فی تاریخ نجد. عثمان بن عبدالله بن بشر. مطبوعات دار الملك بن عبدالعزيز. ۱۹۸۲ م.

ابن عبدالوهاب مانند ابن تیمیه نطق تشهد را برای اسلام آوردن کافی نمی‌دانست، ولو این که نطق تشهد تنها شرطی بود که پیامبر اسلام در مدینه برای اسلام آوردن قرار داده بود. تاکید ابن عبدالوهاب، همان گونه که عنوان مهم‌ترین کتابش نیز چنین است، بر مفهوم توحید بود. او معتقد بود مسلمانی که تشهد می‌گوید باید معنی آن را هم بداند و معنی آن شریک ندانستن هیچ کس با خداوند است. همه طاعات و عبادات فقط و فقط باید متوجه خداوند باشد و شریک و مقدس دانستن هر چیزی با خداوند شرک به شمار آمده و با مفهوم توحید در تناقض است. از این رو، وهابی‌ها تقدس ائمه توسط شیعیان، زیارت قبور و واسطه و شفیع قرار دادن اولیاء، برگزاری موالید برای سالروز پیامبر که علاوه بر شیعیان در بین مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز رواج دارد، استفاده از آلات موسیقی توسط صوفیان و بسیاری موارد دیگر از جمله آویزان کردن تصاویر در خانه‌ها و بنای مجسمه‌ها را از مظاهر شرک دانسته و کسانی را که به این گونه امور اعتقاد دارند مشرک می‌دانند. مبارزه با آن چه که ابن تیمیه آن را «بدعت» خواند نیز در قلب باورهای مکتب وهابیت نهفته است.

مفهوم جهاد نیز در آموزه‌های ابن عبدالوهاب یک مفهوم حاشیه‌ای در اسلام نیست و آنان معتقدند که جهاد «بهترین اعمال» است. گرچه ابن تیمیه سابقه‌ای جدید و تعریف فقهی نامتعارفی در باب جهاد از خود باقی گذاشت، ابن عبدالوهاب بسیار فراتر از ابن تیمیه این مفهوم را به

خارج از مفهوم متعارفش برد. مفصل‌ترین شرح ابن عبدالوهاب در باب جهاد در کتاب الدرر السنیه که از او به جا مانده یافت می‌شود. او در این دست‌نوشته تمام کسانی را که به فراخوان او برای اعلام جهاد در درعیه نپیوسته بودند «بدون شک بزرگ‌ترین مرتدین» می‌شمارد.<sup>۷۰</sup> ابن عبدالوهاب این تقسیم‌بندی را «دار الاسلام»، یعنی درعیه و باورمندان به وهابیت که در آن زندگی می‌کردند و «دار الکفر» که در واقع تمامی دنیای خارج از درعیه بود، نامید. ابن غنام، زندگی‌نامه‌نویس مورد اعتماد ابن عبدالوهاب، در کتاب تاریخ نجد از تمامی حملاتی که وهابی‌ها از درعیه به دیگر مناطق نجد و عربستان کرده‌اند به عنوان «غزوه» یاد می‌کند. در مقدمه این کتاب نیز دلایل جاهلی و به دور از اسلام بودن ملت‌های «عربستان، عراق، سوریه، شام، کردستان، بحرین، یمن و مصر» وجود داشتن قبور اولیاء در آن سرزمین‌ها عنوان شده که مردم آن‌ها را زیارت می‌کنند. ابن غنام از این واقعیت به عنوان سندی برای برحق بودن جنبش ابن عبدالوهاب برای احیای اسلام نیز یاد می‌کند.<sup>۷۱</sup> سه قرن بعد ابوبکر بغدادی، رهبر داعش، برای توصیف جهاد به عنوان «بهترین اعمال» خطابه‌ها اختصاص داد. او هم چنان در خطابه «انفرو خفافا و ثقالا» از «مسلمانان» خواست تا به دعوت او برای جهاد لبیک

<sup>۷۰</sup> الدرر السنیه: باب الجهاد. محمد عبدالوهاب. نامعلوم. ص ص ۱۲-۱۳.

<sup>۷۱</sup> تاریخ نجد. حسین بن غنام. تحقیق ناصر الدین الاسد. دار الشروق. ۱۹۹۴ م.

گفته و به خلافت او در سوریه و عراق پیوندند.<sup>۷۲</sup>

حال که از دیدگاه ابن عبدالوهاب تمام مسلمانان زمانش مشرک و کافر بودند، برای دعوت این مشرکان به آیین خود معنای تازه‌ای نیز به کل مفهوم «دعوت به اسلام» اضافه کرد و آن را «الدعوة» نامید. مفهوم امروزی دعوت در اسلام عبارت است از دعوت غیرمسلمانان به اسلام. اما ابن عبدالوهاب همان طور که در کتاب کشف الشبهات او آمده است مسلمانان زمان خود را «همانند مشرکین زمان پیامبر» می‌داند، بلکه آن‌ها را از مشرکین زمان پیامبر «بدتر» دانسته و لذا «همان طور که پیامبر با مشرکین زمان خود جهاد و نبرد کرد باید با مشرکین امروزی نیز جنگید.» او «مال و زنان و کودکان» مشرکین را بر مسلمانان (وهابیان) مباح دانست.<sup>۷۳</sup> از این منظر تمام حمله‌های وهابیان به دیگر شهرهای عربستان از نیمه قرن هجدهم گرفته تا اوایل قرن بیستم تحت عنوان جهاد صورت گرفت و اموال به دست آمده از این تاراج‌ها به عنوان غنیمت بین آنان تقسیم شد که ابن عبدالوهاب (تا زمان حیات خود) نیز از این

<sup>۷۲</sup> Al-Baghdadi, A. B. (2015). enfero khifafan wa thiqala. Al-Forqan, ISIS Production. Retrieved 30/09/2015, from: [https://archive.org/details/muhd\\_Avi](https://archive.org/details/muhd_Avi). (Arabic).

<sup>۷۳</sup> کشف الشبهات. محمد بن عبدالوهاب. دار الشئون الاسلامیة و الاوقاف و الدعوة و الارشاد. المملكة العربية السعودية. ۱۷۹۲ م.



غنیمت‌ها سهم به سزایی داشت.<sup>۷۴</sup> تحلیل دیگری هم که برای اصرار ابن عبدالوهاب بر استفاده از مفهوم جهاد ارائه می‌شود این است که این رویکرد بخاطر هرچه مثمر ثمرتر کردن جنگ‌های وهابیان با دیگر مردم عربستان بوده. مثلاً فواد ابراهیم معتقد است که ابن عبدالوهاب با اعطای عنوان جهاد به تاراج‌هایش به آن رنگ و لعابی مقدس داده و از آن یک حربه بسیار قوی ساخت.<sup>۷۵</sup> او اضافه می‌کند داوطلبانی که برای جنگ در کنار ابن عبدالوهاب و ابن سعود آمده بودند واقعا خود را سربازان "فتح" (اشاره به مسلمانان صدر اسلام) می‌دانستند. ناگفته نماند ائتلافی که در ماه مارچ ۲۰۱۵ در سوریه شهرهای مهمی چون ادلب و جسر الشقور را از دست نیروهای اسد خارج و به تصرف خود درآورد نیز خود را «جیش الفتح» نامید. این ائتلاف متشکل از هشت گروه جهادگرا با نام‌های جبهه النصره، احرار الشام، صقور الشام، جند الاقصی، فیلق الشام، لواء الحق فی ریف ادلب، جیش السنه و اجناد الشام بود. جبهه النصره که شاخه رسمی القاعده در سوریه به شمار می‌رود نیز بعدها نام خود را به «جبهه فتح شام» تغییر داد.

برخی از علمایی که در زمان ابن عبدالوهاب یا پس از او می‌زیسته‌اند و در مخالفت با او آثاری به جا گذاشته‌اند هم مدعی شده‌اند که او خود

<sup>۷۴</sup> Firro, T. K. (2013). The Political Context of Early Wahhabi Discourse of Takfir. Middle Eastern Studies. Vo. 49.

<sup>۷۵</sup> السلفية الجهادية في السعودية.

را در هیات یک پیامبر می‌دید.<sup>۷۶</sup> اثبات این که در ذهن ابن عبدالوهاب چه می‌گذشت، کار سختی است. اما از قرائت تاریخی اعمال وی می‌توان تصور کرد که او سعی در تقلید از پیامبر یا به نوعی اعاده تاریخ او را داشته است. مثلاً او جامعه وقت خود را به جامعه عصر جاهلیت تشبیه کرده است. حتی برای روسای قبایل و سرشناسان حجاز نامه نوشته و پیک و قاصد فرستاد تا آن‌ها را به «اسلام» دعوت کند. پیش از همه این‌ها هم خروجش از عینه به درعیه را «هجرت» خوانده و وفادارانی را که از دیگر روستاها به او می‌پیوستند «مهاجر» می‌نامید.<sup>۷۷</sup> حتی وقتی که وهابی‌ها به رهبری عبدالعزیز آل سعود موفق شدند که در سال ۱۹۲۴ مکه را تصرف کنند این تصرف را «فتح مکه» نام نهاده و طبق باور خود همان‌طور که پیامبر پس از فتح این شهر بت‌ها را شکست، وهابی‌ها هم دست به تخریب و هدم قبور اصحاب پیامبر و دیگر اماکن مقدس زدند که جملگی ارزش باستانی نیز داشته و قدمت آن‌ها به قرن هفتم میلادی می‌رسید.<sup>۷۸</sup> روایتی نیز در مورد ابن عبدالوهاب ذکر شده که عصای خود را مهم‌تر از پیامبر دانسته، چرا که با عصا می‌تواند موجودات مضر را از خود دور کند اما پیامبر شخصی بوده که رسالتی آورده و سپس رفته و دیگر اهمیت و منفعت خاصی از او باقی نمانده است. در صورت صحت

<sup>۷۶</sup> نقد وهابیت از برون.

<sup>۷۷</sup> السلفية الجهادية في السعودية.

<sup>۷۸</sup> Wahhabism: Critical Essay.

این روایت باید گفت که این می‌تواند یکی دیگر از مجموعه تناقضات آیین وهابیت باشد.<sup>۷۹</sup> زیرا شخصی که امروزه دارای «اهمیت خاصی» نیست، احادیث منتسبش در تمام نوشته‌ها و ادعاهای وهابیت به عنوان اسنادی بدون چون و چرا مورد استفاده قرار می‌گیرند. به خصوص این که حدت و هجوم به کار رفته در این ادعاها که عمدتاً با احادیث پیامبر توجیه می‌شوند تا سر حد تکفیر و هدر دم افراد نیز می‌رسد.

نخستین گروهی که با نام کفار مورد حملات جهادگرایانه وهابی‌ها قرار گرفتند سنی‌های حنبلی بودند. مذهب حنبلی تا قبل از وهابیت مذهب رایج مردم نجد بود. دیگر کفاری که جهاد وهابیان متوجه آنان شد عثمانی‌ها، شیعیان عراق و الاحساء و صوفی‌ها و سنی‌های حجاز و سوریه بودند. ارتباط خصمانه وهابی‌ها با عراق و شیعیانش از اهمیت خاصی برخوردار است. عراق برای اولین بار در سال ۲۰۰۳ میلادی مورد آماج حملات و بمب‌گذاری‌های سلفی‌های القاعده قرار نگرفت. بلکه در اوایل قرن نوزدهم وهابی‌ها با حمله به عراق تا شهر کربلا پیش رفته، چیزی در حدود ۸ هزار شیعه عراقی را قتل عام کرده، زیارتگاه‌های مقدس شیعیان را در کربلا ویران کرده و جواهرآلات موجود در آن‌ها را به تاراج و غنیمت برده و بین خود تقسیم کردند.<sup>۸۰</sup> استفان شوارتز معتقد است که در این حمله علاوه بر شیعیان، سنی‌های حنفی عراقی نیز

<sup>۷۹</sup> نقد وهابیت از برون .

<sup>۸۰</sup> Wahhabism: Critical Essay.

در زمره قربانیان بودند. تصرف شهر طائف در حجاز نیز توسط وهابیان داستان غم‌انگیزی دارد. آن‌ها پس از حملات متعدد نتوانستند این شهر را به تصرف خود درآورده و در نتیجه آن‌را محاصره کردند. مردم طائف که از کمبود آب و آذوقه به ستوه آمده بودند در پی آن برآمدند که به شرط در امان ماندن، وهابی‌ها را به شهر راه دهند، وهابی‌ها نیز این شرط را پذیرفتند. اما به محض ورود به شهر، مردم بی‌گناه را قتل عام کرده، طوری که زنان و کودکان نیز در زمره قربانیان بودند.<sup>۸۱</sup>

جنبش وهابی به رهبری عبدالعزیز سرانجام در سال ۱۹۳۲ موفق به تشکیل کشور عربستان سعودی می‌شود. به دلیل رویکرد و خوی آنارشیستی ایدئولوژی جهادی، کنترل این پدیده و افرادی که با استناد به آن به نبرد با دیگران می‌پردازند امری بسیار دشوار و در بسیاری از موارد غیر ممکن است. یکی از احتمالات این امر این است که آن‌ها ممکن است هر آن‌حقی بر پشتیبانان خود هم طغیان کنند. عبدالعزیز آل سعود دقیقا با چنین مشکلی در بحبوحه زایش عربستان سعودی برخورد کرد. وهابی‌ها، که به «اخوان» معروف بودند، با ایده تشکیل دولت و ملزم بودن به مرزهای بین‌المللی مخالفت داشتند. درحقیقت کل این تفکر را که زائیده قوانین بشری بود شرک می‌نامیدند. آن‌ها می‌خواستند هم‌چون دو قرن پیش به جهادی فراتر از مرزهای بین‌المللی که اینک برای آن‌ها

<sup>۸۱</sup> The Two Faces of Islam.

تعیین شده بود ادامه داده و به «غزوات» خود به سمت کویت و عراق ادامه دهند.<sup>۸۲</sup> اما عبدالعزیز که اینک نخستین پادشاه عربستان سعودی و از التزامات بین‌المللی خود آگاه بود، اخوانی را که خواهان جهادی فراتر از مرزهای تعیین شده برای عربستان در سال ۱۹۳۲ بودند سرکوب کرد.

آن چه قابل استنتاج است این است که جنبش وهابیت تنها احیا کننده سلفیت به فراموشی سپرده شده در قرن چهاردهم نیست. بلکه وهابیت بر سنگ بنای تئوری‌های ابن تیمیه ایده‌ها و ویژگی‌های تازه‌تری بنا کرده و این ایدئولوژی را در سیر تکاملی‌اش وارد مرحله تازه‌تری کرد. به کارگیری واژه «ایدئولوژی» در این جا یادآور ویژگی‌های یک سیستم ایدئولوژیک است که در کالبد «جهادگرایی» دیده می‌شوند. در نهایت، جنبش وهابی، و آن چنان که در ابتدای فصل دوم خواهد آمد، حتی سلفیت مطرح شده از سوی ابن تیمیه، خارج از کشمکش‌های سیاسی برای رسیدن به قدرت نبود. ورای گفتمان خشن و تطهیرگرایانه وهابیت، منافع اقتصادی به شکل تاراج و غنایم، حذف رقبا، گسترده کردن قلمرو سلطه و اجمالا یک پروژه کامل سیاسی نهفته بود که به تشکیل دولتی با نام عربستان سعودی ختم شد.

<sup>۸۲</sup> House, K. E. (2012). On Saudi Arabia. Vintage Books. New York.

## جهادگرایان قرن بیستم

نسل بعدی جهادگرایان و نظریه پردازان آنان، در اواسط قرن بیستم، از مصر سر برافراشت. تا دهه ۶۰ میلادی اکثر کشورهای عربی به استقلال رسیده و مرحله بعد از استعمار خود را تجربه می کردند. مصر دهه شصت، مصر جمال عبدالناصر، رهبر ملی گرای این کشور بود. محبوبیت ناصر و افکار ناصری در آن برهه تا فراسوی مرزهای مصر و در اقصا نقاط جهان عرب می رسید. او به عنوان یکی از مهم ترین افسران تشکل مخفی «افسران آزاده» نقش عمده ای در کودتای ۱۹۵۶ مصر داشت. این کودتا با براندازی پادشاهی و اعلام نظام جمهوری آخرین امتیازات تحت الحمايگی بریتانیا را در مصر لغو کرد. مهم ترین آن ها ملی کردن کانال سوئز مصر توسط ناصر بود. او در پافشاری برای ملی کردن کانال سوئز تا پای جنگ هم زمان با سه کشور بریتانیا، فرانسه و اسرائیل نیز پیش رفت و سرانجام با ملی شدن کانال سوئز، پیروز شد. ناصر اما صبر و طاقت بسیار محدودی در تحمل اسلام گرایان یا همان جنبش اخوان المسلمین مصر از خود نشان داد.

گروه اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ توسط حسن البنا تاسیس شد. البنا در رویکرد سیاسی-دینی خود معتقد به اسلام شمولی یا «اسلام به مثابه روش زندگی» بود. از این رو، اسلام او تنها شامل مسائل عبادی و

معنوی نمی‌شد. بلکه اسلامی بود که «هم مجموعه احکام است و هم شیوه تطبیق احکام، هم قانون است و هم دستگاه قضایی که هیچ‌کدام از دیگری جداشدنی نیست... اسلام عبادت است و رهبری، معنویت است و عمل، نماز است و جهاد، قرآن است و شمشیر.»<sup>۸۳</sup> با وجود این، ایدئولوژی و رویکرد اخوان المسلمین بیشتر در سایه اسلام سیاسی بررسی می‌شود تا جهادگرایی. بستر این ایدئولوژی برگرفته از سلفیت بوده و آنان به فعالیت‌های سیاسی، مشارکت در حرکت‌های سیاسی از جمله شرکت در انتخابات، تبلیغ و غیره معتقدند. از جهتی جهادگرایی قرن بیستم به بعد، به نوعی کودتایی علیه اخوان المسلمین نیز به شمار می‌رود. بسیاری از شخصیت‌های برجسته جهادگرا مانند ایمن الظواهری، ابومصعب سوری و عبدالله عزام زمانی عضو اخوان المسلمین بوده و با رادیکال‌تر شدن، به تدریج به سمت جهادگرایی رفته‌اند. ذکر این نکته نیز ضروری است که جنبش‌های تکفیری اسلام‌گرایانی چون اخوان المسلمین را، که به فرآیندهای سیاسی معتقدند، نیز تکفیر کرده و مورد هدف قرار می‌دهند. ایمن الظواهری و ابومصعب السوری در ارتداد اخوان المسلمین کتاب نیز تألیف کرده‌اند.

روابط ناصر با اخوان المسلمین در دهه ۶۰ روابط تیره و تاری بود. در آن برهه، رژیم ناصر اخوان را شدیداً سرکوب کرده بود و اخوان هم با

<sup>۸۳</sup> العنف في الاسلام المعاصر. ریتا فرج. المركز الثقافي العربي. ۲۰۱۰ م، ص ۳۰.

عملیات زیرزمینی امنیت رژیم ناصر را به چالش کشیده بودند. گیلس کپل خلاصه مفیدی از رویکرد کلی رژیم ناصر در تعامل با اسلام و موسسه‌های مرتبط با آن ارائه می‌دهد. او معتقد است که در آن برهه اسلام سیاسی به طور عمده از سوی نظام حاکم، پدیده و رویکردی «ارتجاعی» محسوب می‌شد. از این رو اسلامی که از سوی دولت حمایت می‌شد اسلامی بود که در محدوده دین، رابطه انسان با خدا و به دور از دخالت در امور عمومی جامعه نگاه داشته شده بود.<sup>۸۴</sup> از دل این رویارویی اما یکی از رهبران رادیکال شده اخوان، به نام سید قطب، با ارائه چهارچوب نظری جدیدتری، جهاد قرن بیستم را وارد مرحله تازه‌ای کرده و خود را نیز در میان جهادگرایان جاودانه کرد.

سید قطب نیمه دوم دهه ۵۰ میلادی و بیشتر دهه ۶۰ را در زندان سپری کرد. او سرانجام در سال ۱۹۶۶ به اتهام ارتکاب جرم‌های مختلف که یکی از آنها سعی در ترور جمال عبدالناصر بود اعدام شد. قطب تا پیش از اعدام کتاب‌های متعددی در زندان نوشت. مهم‌ترین کتابی که شدیدترین تاثیر بر جهادگرایی پس از قطب می‌گذارد، آخرین کتاب او یعنی نقشه راه (معالم فی الطریق) بود. او که پیشینه ادبی هم داشت، افکار سلفی ابن تیمیه را با قرائتی روشنفکرانه در «نقشه راه» به تصویر کشید. قطب کتاب را با تصویری نوستالژیک از خلوص و پاکی سه نسل

<sup>۸۴</sup> Kepel, G. (2002). Jihad. I. B. Tauris. London, p 46.



نخستین اسلام شروع می کند. طهارت پیشوایان و زمانی که در آن زندگی می کرده اند و کلام خدا را آن طور که باید می فهمیدند و اجرا می کردند اما، با گذر زمان، تمام آن ها جای خود را به فساد و تباهی می دهند. به باور قطب، همچون ابن تیمیه، نگون بختی مسلمانان از وقتی آغاز می شود که تمدن اسلامی دیگر فرهنگ هایی مانند فرهنگ رومیان، یونانی ها و ایرانی ها را در خود پذیرفت و حل کرد.<sup>۸۵</sup> از آن جا به بعد، و به خصوص با ورود به عهد مدرن، به باور قطب، قوانین الهی به تدریج کنار زده شد و جوامع اسلامی قوانین ساخته و پرداخته بشر را برای گذران امور خود اقتباس کردند. این همان نقطه ای است که قطب از آن به بازگشت مسلمانان به زمان «جاهلیت» یاد می کند. بنابراین، قطب نیز مانند ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب به مسلمان بودن مسلمانان معتقد نیست. او در این رابطه می گوید: «آنان که به دعوت اسلامی می پردازند باید بدانند که می بایست مردم را به سوی بدیهیات و اساس و بنیان اسلام دعوت کرد، ولو این که این مردم خود را مسلمان بخوانند یا در شناسنامه آن ها نوشته شده باشد که مسلمانند.»<sup>۸۶</sup> او هم چنان تنها نطق شهادتین را برای مسلمان شدن کافی نمی دانست و معتقد بود که «مردم باید بدانند که اسلام به معنی فهم معنی عمیق شهادتین است.»

گرچه قطب خود نیز به عنوان روشنفکر شناخته می شد، اما معتقد

<sup>۸۵</sup> Qutb, S. (2005). Milestones. SIME Journal. USA, p 7.

<sup>۸۶</sup> همان، ص ۲۱.

نبود که روشنفکری و پژوهش دینی، به راه و رسم فقهای زمانش، راه حل برون رفت مردم از شرایط «جاهلیت» است. بلکه، روشنفکران و فقها از منظر او جزئی از مشکل و بخشی از ماشینی هستند که اسلام را به انحراف و حاشیه سوق داده است.<sup>۸۷</sup> راه حل قطب، با تاثیر از نظریه «حاکمیت» مولانا معدودی،<sup>۸۸</sup> راه حلی هرمی و از بالا به پایین است که طی آن کل سیستم مرتدی که قوانین ساخته و پرداخته بشر را اعمال می کند باید برچیده شده تا سیستمی که شریعت و اراده خداوند را اعمال می کند به جای آن بر سر کار آید. سید قطب زنده نماند تا محصول افکارش را به چشم ببیند. اما افکار او خیلی زود، و در کمتر از یک دهه، بارور شده و ثمره خود را داد.

مصر دهه ۷۰ میلادی، تنها مصر پیروز شده بر اسرائیل در نبرد سال ۱۹۷۳ و عامل بازپس گیری سینا و در نتیجه صلح با اسرائیل در سال ۱۹۷۷، نبود. بلکه مصر، تحت رهبری انور السادات، در آن دهه با دهها گروه جهادگرا نیز دست و پنجه نرم می کرد. میراث سید قطب برای این گروهها توجیه کفر جامعه و خصیلت های «جاهلیت» بود و حکم ارتداد رهبران سیاسی که هرکه با آنها همکاری می کرد نیز مرتد بود. از این رو گروههای جهادگرای مصر نیز تکفیر را طبق اولویت بندیها در

<sup>۸۷</sup> Milestones, p 22.

<sup>۸۸</sup> ژورنالیست سابق هندی-پاکستانی که نوشته ها و افکار رادیکالش تاثیر بسزایی بر جنبشهای جهادگرا داشته است.

اهداف نظامی خود در نظر می گرفتند. مهم ترین این گروه ها سازمان جهاد اسلامی بود که بیشتر هدفش تمرکز بر دولت «مرتد» بود. اما، به عنوان مثال، گروه «جماعة المسلمین» که به اسم «تکفیر و هجره» شناخته شدند کل جامعه مصر را تکفیر کرده و به اعمالی مثل ربودن، شکنجه کردن و به قتل رساندن برخی از علما و رجال دین نیز معروف شدند.<sup>۸۹</sup> خالد اسلامبولی به همراه دو تن دیگر از اعضای سازمان جهاد اسلامی سرانجام انور السادات را در سال ۱۹۸۱ و در حالی که بر رژه نظامی نظارت می کرد ترور کردند.

محمد عبدالسلام فرج، از رهبران سازمان جهاد اسلامی و طراحان ترور سادات، همان سال ترور سادات دستگیر و اعدام می شود. با دستگیری او جزوه ای به نام «فریضه به فراموشی سپرده شده» به دست پلیس مصر می افتد که در آن دلایلی مبنی بر توجیه قتل سادات ذکر شده بود. این جزوه که برای مصرف داخلی اعضای سازمان جهاد اسلامی تهیه شده بود، ایده های سید قطب را با زبان دیگری تکرار می کرد. فرج اما در «کفرآمیز» بودن قوانین اعمال شده توسط دولت مصر به فتوایی از ابن تیمیه استناد می کند که در آن «حاکمی که طبق شریعت اسلامی حکم نراند» حاکمی مشروع نیست. هم چنین، سادات از سوی فرج به حکام مغول در زمان ابن تیمیه تشبیه شده بود که علی رغم زعم به اسلام، حکم

<sup>۸۹</sup> How to Win a Cosmic War, p 111.

جهاد علیه آنان واجب می‌شود.<sup>۹۰</sup> او «جهاد» علیه حکام کافر زمان خود را «فریضه‌ای به فراموشی سپرده شده» دانست که گویی سازمان جهاد اسلامی با قتل سادات به این فریضه جامعه عمل پوشانده است.

ایده تکفیر جامعه‌ای مسلمان و جاهلی خواندن آن نمی‌تواند در زمره ویژگی‌های جدیدی باشد که سید قطب به ایدئولوژی جهادگرایی افزود. این ایده در تفکر پیش از او توسط محمد عبدالوهاب و قبل‌تر ابن تیمیه نیز طرح شده بود. او در این زمینه می‌تواند اعاده‌کننده این مفهوم به زبان دیگری باشد. اما قطب و فرج هدف‌گیری حکام محلی و مبارزه با آنان در عهد مدرن را به این ایدئولوژی افزودند. این مفهوم بعدها در قاموس جهادگرایی به مبارزه با «دشمن نزدیک» معروف شد. مبارزه با دشمن نزدیک معمولاً در مقابل مبارزه با «دشمن دور» قرار می‌گیرد که دومی در دهه ۹۰ میلادی و در افغانستان توسط القاعده برجسته شد. دشمن نزدیک، به حکام اسلامی اطلاق می‌شود و دشمن دور به آمریکا و جهان غرب. از طرفی از آنجایی که قطب و فرج با براندازی حکام خواهان به وجود آوردن حکومت مد نظر خودشان هم بودند، مفهوم عملی «احیای خلافت» یا مبارزه برای احیای چنین نظامی را به این ایدئولوژی افزودند.

<sup>۹۰</sup> See an available online copy of *The Neglected Duty*. Faraj, A. A. S. (1981). *Al-Faridha al-Ghaeba (The Neglected Duty)*. (Unknown). (Unknown), pp 5-6. (Arabic).

بسیاری از سلفی‌های جدا شده از اخوان المسلمین در اثر دستگیری‌ها و سرکوب دو دولت ناصر و سادات به خارج از مصر گریختند. بسیاری از آن‌ها به طور طبیعی به عربستان پناه بردند. جایی که اغلب توانستند در پست‌های کلیدی سیاسی و آموزشی به کار گماشته شوند.<sup>۹۱</sup> از جمله آن‌ها محمد قطب، برادر سید قطب بود که در عربستان و در تکمیل باورهای برادرش کتاب جاهلیت قرن بیستم را نوشت. اما درهم آمیخته شدن جریان سید قطبی سلفیت و وهابیت خیلی زود بهشکلی منفی علیه حکام عربستان منعکس شده و آن‌ها را با عنوان حکام غیر مسلمان نشانه گرفت. این امر باعث شد تا حکام عربستان جام خشم خود را علیه مهمانان‌شان ریخته، آن‌ها را از کشور رانده و اخوان المسلمین مصر را در لیست سیاه خود قرار دهند.

## قلمروئی برای جهادگرایی

افغانستان دهه هشتاد میلادی نقطه عطفی برای زایش و استحکام جنبش جهادگرایی به شکل امروزی بود. در سال ۱۹۷۹ و با روی کار آمدن دولت کمونیستی در افغانستان، اتحاد جماهیر شوروی این کشور

<sup>۹۱</sup> Pargeter, A. (2008). *The New Frontiers of Jihad*. University of Pennsylvania Press. Philadelphia.

را اشغال می کند. رقیب شوروی در زمان جنگ سرد، یعنی ایالات متحد آمریکا، تصمیم می گیرد با حمایت از مقاومت مجاهدین افغان مانع از پیشروی کمونیست‌ها در این کشور شود. لذا طی یک همکاری بین ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای حوزه خلیج فارس و نیز پاکستان، یک شبکه بسیج و سازماندهی مجاهدین به سوی افغانستان شکل گرفت. اکثر مجاهدینی که از خارج افغانستان به این کشور گسیل داده شدند ملیت عربی داشتند. از این رو، این پدیده به «عرب‌های افغان» نیز مشهور شد.

ارسال سازمان یافته عرب‌های افغان در سال ۱۹۸۴ و بیشتر توسط «دفتر خدمات مجاهدین» که در شهر پیشاور پاکستان و هم‌مرز افغانستان مستقر بود، شکل گرفت. دفتر خدمات توسط عبدالله عزام و اسامه بن لادن جهت تسهیل امر انتقال کسانی که می‌خواستند از خارج به جهاد در افغانستان پیوندند، تاسیس شده بود. عزام فلسطینی تباری بود که در اردن به شغل معلمی و سپس استاد شریعت در یکی از دانشگاه‌های آن کشور مشغول بود. او علی‌رغم فارغ‌التحصیل شدن از الازهر مصر تحت تاثیر سلفیت بود و با ملی‌گرایی که منشا اعتقادی سازمان‌های آزادی‌بخش فلسطینی است میانه خوبی نداشت. او بعدها دلیل جدایی خود از سازمان آزادی‌بخش فلسطین را این‌گونه عنوان کرد که وقتی از یکی از مسئولین خود پرسیده بود سازمان آزادی‌بخش تابع چه دینی است در پاسخ شنیده

بود («این جنبش دین ندارد.») عزام در برهه‌ای از زمان اردن را رها کرده و به عربستان رفت. او در دانشگاه‌های عربستان علوم فقهی تدریس می‌کرد. در دانشگاه ملک عبدالعزیز بود که اسامه بن لادن تحت تاثیر افکار و خطابه‌های عبدالله عزام قرار گرفته و جهاد را بهترین راه برای معالجه بیماری‌های جهان اسلام یافت. در دهه هشتاد و در بحبوحه اشغال افغانستان، عزام طی پروژه‌ای که با مبالغه‌نگفتی از سوی دولت عربستان سعودی پشتیبانی می‌شد، مسئول جذب و ارسال جهادگرایان چند ملیتی به افغانستان شد. او برای این امر حتی به آمریکا هم سفر کرده و با برگزاری توری در ایالت‌های مختلف آمریکا به گردآوری مال و مجاهد پرداخت. عزام نظریه‌پرداز مبارزه با «دشمن دور» یا جهاد علیه آمریکا و هم‌پیمانانش نیز به شمار می‌رود که بن لادن آن را در دهه ۹۰ میلادی به عنوان استراتژی گروه خود اتخاذ کرد.

تا سال ۱۹۸۴ عدد عرب‌های افغان از پانزده نفر متجاوز نمی‌شد. اما با پایان جنگ و عقب‌نشینی اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹ عدد این افراد به صدها و شاید هزاران می‌رسید.<sup>۹۲</sup> افغانستان دهه ۸۰ از طرفی قلمرویی بود برای کسانی که فرصت نبرد را در کشورهای خود از دست داده و به دنبال فرصت دیگری برای پیکار می‌گشتند. تا سال ۱۹۸۲ و پس از ترور سادات پروژه جهاد در مصر با شکست مواجه

<sup>۹۲</sup> Tawil, C. (2010). *Brothers in Arms*. Saqi. London, p 35.

شده بود. در همان سال کودتای اسلامی در الجزایر نیز به همان سرنوشت دچار شده بود و درگیری‌های خونین سوریه نیز با پیروزی حافظ الاسد در برابر اسلام‌گرایان به پایان رسیده بود. در نتیجه افغانستان برای این گروه‌ها فرصتی برای آموزش و کسب تجربه‌های لازم برای بازگشت و نبرد با رژیم‌های محلی به شمار می‌رفت.<sup>۹۳</sup> از سویی دیگر، برخی رژیم‌های خاورمیانه نیز در افغانستان فرصتی برای رهایی از شر زندانیان پرهزینه جهادگرا یافتند و آنان را به مقصد افغانستان، از زندان‌های خود آزاد کردند.<sup>۹۴</sup> ایمن الظواهری نیز به اتهام دست داشتن در ترور سادات در مصر زندانی و پس از آزاد شدن به پاکستان عزیمت کرد. او بعدها مرد شماره دو و پس از قتل بن لادن به مرد شماره یک القاعده تبدیل شد. اما تمامی کسانی که به جهاد در افغانستان پیوسته و به فتاوی کسانی مانند ابن باز، مفتی عربستان، یوسف القرضاوی، مفتی مصری و حامی اخوان المسلمین که در قطر زندگی می‌کند، و عبدالله عزام لبیک گفتند، جهادگرا نبودند و پیش‌زمینه‌ای از این ایدئولوژی یا عضویت در این گروه‌ها را نداشتند. فتاوی صادر شده برای پیوستن به جهاد در افغانستان، این جهاد را «فرد عین» توصیف کرده بودند. این نوع جهاد فریضه‌ای به شمار می‌رود که بر هر مسلمانی واجب و نیاز به فرمان حاکم یا مرجع دینی در این زمینه نیست. در بین دسته دوم حتی مجرمان و خلاف‌کارانی

<sup>۹۳</sup> How to Win a Cosmic War, p 115.

<sup>۹۴</sup> Pargeret, A. (2008). The New Frontier of Jihad. I. B. Tauris. London, p 11.



یافت می‌شدند که جهاد در افغانستان را فرصتی برای شستن گناهان و پاک و منزّه کردن خود یافتند.<sup>۹۵</sup> دسته دوم به سرعت در دسته اول حل شده و جملگی عرب‌های افغان در ایدئولوژی جهادگرایی به تدریج با یکدیگر هم‌سو شدند.

گروه‌های مختلف جهادگرا در افغانستان هر کدام کمپ آموزشی، منابع مالی و پروژه خاصی برای مرحله بعد از افغانستان داشتند. از کمپ‌های گروه‌های الجزایری گرفته تا لیبی و بعدها گروه «شام» یا همان سوریه بزرگ که توسط ابومصعب الزرقاوی تأسیس شد. اما موثرترین و سازمان‌یافته‌ترین این گروه‌ها سازمان جهاد اسلامی مصر به رهبری ایمن الظواهری و سید امام (معروف به دکتر فضل) بود. دکتر فضل به همراه شکری مصطفی موسس گروه بدنام «تکفیر و هجرت» نیز در مصر بود. او در افغانستان از خود جزوه‌ای به جای گذاشت با نام «العده فی اعداد العده».<sup>۹۶</sup> در این جزوه که به شیوه تفکر محمد عبدالسلام فرج طرح‌هایی برای خودسازی و آماده‌سازی برای جهاد داده شده است، دکتر فضل یک سیستم اداری-نظامی نیز برای برپایی خلافت پیشنهاد می‌دهد که

<sup>۹۵</sup> Annas, A. (2015). Rehlati Ma'a al-Jihad (My Story with the Jihad). Al-Magharebia. Retrieved 10/10/2015, from: <http://almagharibia.tv/>. (Arabic).

<sup>۹۶</sup> See Abd al-Qader b. Abd al-Aziz. (Unknown). al-Omdeh fi E'dad al-'Edah (The Essential Guide for Preparation). Series of Propagating al-Tawhid. (An unknown jihadi production). (Arabic).

در آن نقش امرا و رده‌های دست پایین مجاهدین و وظایف آنان مشخص شده است. این جزوه بعدها به یک راهنمای کلیدی برای کمپ‌های مجاهدین در افغانستان و سپس عراق و سوریه تبدیل شد.

سازمان جهاد اسلامی مصر برای حفظ بن لادن، که از قضا یک میلیونر عربستانی نیز بود، با عبدالله عزام وارد تنش‌های مختلفی شد و برای او پاپوش‌های متعددی درست کرد. این پاپوش‌ها گاهی به شکل برپایی دادگاه شرعی برای افراد نزدیک به عزام با اتهاماتی ساختگی بود و یا گاهی با متهم ساختن عبدالله عزام به فساد مالی و سوءاستفاده از مبالغ هنگفتی که در اختیار اوست.<sup>۹۷</sup> عزام سرانجام در سال ۱۹۸۹ در پیشاور و با انفجار خودرو به قتل رسید. قاتل عزام هیچ‌وقت شناسایی نشد، گرچه بسیاری الظواهری را مسئول قتل او می‌دانند. آن چه که بعدها به القاعده معروف شد را سازمان جهاد اسلامی مصر همراه اسامه بن لادن تاسیس کردند.

پس از خروج شوروی، افغانستان به یک قلمرو مستقل برای جهادگرایان تبدیل شد. یکی از نکاتی که تا این برهه قابل ملاحظه است، این است که جهادگرایی تا قبل از دهه ۹۰ به لحاظ تاریخی آتش حمله خود را عمدتاً به سمت مسلمانان و سپس حکام کشورهای اسلامی یا همان «دشمن نزدیک» نشانه گرفته بود. گرچه در میراث به جا مانده از ابن

<sup>۹۷</sup> Brothers in Arms, pp 21-23.

تیمیه می‌توان نکاتی یافت که مسیحیان و یهودیان را کفار قلمداد کرده و یا میان ایده‌نولوگ‌های مدرن اسرائیل و آمریکا، به طور طبیعی به عنوان دشمن شناخته شده باشند، اما تا قبل از دهه ۹۰ به سختی می‌توان دست نوشته یا تفکر جهادگرایی منسجمی یافت که اعلام جهاد علیه غرب را بر جهاد علیه کفار داخلی و نزدیک که همان مسلمانان باشند اولتر بدانند.<sup>۹۸</sup>

نقل قولی از عبدالعزیز ابن سعود، نخستین پادشاه عربستان، برای فهم این رویکرد کمک کننده است. او در گفت‌وگویی با مامور بریتانیایی، جان فیلیپی، مسیحیان را بر مسلمانان ترجیح داده و می‌گوید مسیحیان طبق باورهای خود رفتار می‌کنند، در حالی که مسلمانانی که معنی وهابی توحید را نمی‌دانند مشرک هستند.<sup>۹۹</sup> دکتر فضل نیز در مقدمه جزوه خود می‌گوید: «من باید این‌جا به برخی مغلطه‌های مطرح شده در اوساط مسلمانان پاسخ بدهم. چرا که به باور من، آن‌ها برای مسلمانان بسی خطرناک‌تر از مغلطه‌هایی است که غیر مسلمانان از جمله مستشرقین کرده‌اند.»<sup>۱۰۰</sup> این معادله اما پس از بازگشت بن لادن به عربستان تغییر یافته و هدف قرار دادن آمریکا و جهان غرب، با عنوان «دشمن دور»، به صدر اولویت‌های القاعده درآمد.

<sup>۹۸</sup> Gerges, F. A. (2009). *The Far Enemy*. Cambridge University Press. New York, p 50.

<sup>۹۹</sup> *Wahhabism: A Critical Essay*, p 22.

<sup>۱۰۰</sup> *The Essential Guide for Preparation*.

اسامه بن لادن از جمله کسانی بود که پس از عقب‌نشینی روس‌ها به کشور خویش بازگشت. او هنگام جهاد در افغانستان از محبوبیت بالایی در عربستان برخوردار بود، به خصوص میان اوساط و شخصیت‌های دینی آن کشور.<sup>۱۱</sup> او که با بلندپروازی قابل توجهی به عربستان بازگشت، انتظار داشت که جایگاه ویژه‌ای در نیروهای مسلح آن کشور بر عهده بگیرد. او حتی برای آزادسازی کویت که در سال ۱۹۹۰ به اشغال نیروهای صدام حسین درآمده بود طرح و نقشه ارائه داد. تمامی این بلندپروازی‌ها اما از سوی دولت عربستان رد شد و در عوض آن کشور طی توافقی با ایالات متحده آمریکا نیرویی معادل ۵۰۰ هزار جنگجوی آمریکایی در خاک خود پذیرا شد.<sup>۱۲</sup> بن لادن علی‌رغم این که فرصت‌های کاری پردرآمدی پیش رو داشت و شاید با حس این که مورد خیانت و سوءاستفاده واقع شده، ابتدا به سودان رفته و سپس به افغانستان بازگشت. او سرانجام القاعده را برای یک جهاد بین‌المللی در افغانستان در نظر گرفت.

داستان بن لادن تقریباً داستان بیشتر جهادگرایانی بود که به کشورهای خود بازگشته بودند. اکثر آن‌ها علی‌رغم آن چیزی که انتظار می‌رفت مشغول زندگی روزمره و همسر و خانواده نشده و در جامعه حل نشدند. بلکه برخی در کشورهای خود به کارهای خشونت‌آمیز، با نام جهاد،

<sup>۱۱</sup> Jacquard, R. (2002). In the Name of Osama Bin Laden. Duke University Press. Durham.

<sup>۱۲</sup> السلفية الجهادية في السعودية، ص ۱۱۰.

دست زده و بمب‌گذاری‌های متعددی از جمله در کشور عربستان به دست این افراد انجام شد. برخی از آن‌ها، به خصوص کسانی که از ملیت‌های غیر کشورهای حوزه خلیج فارس بودند، حتی اجازه بازگشت مجدد به کشورهایشان را نیافته و به اروپا پناه بردند. این گونه بود که طبق ادعای الیسون پارکتر اولین نسل جهادگرای اروپا در دهه هشتاد میلادی وارد این قاره شد.<sup>۱۳</sup> بسیاری دیگر از جهادیون مایوس از بازگشت به دامان جوامع خود نیز تصمیم گرفتند به افغانستان بازگردند.

از این نقطه به بعد، جهاد به عرصه جهانی منتقل شد. القاعده در دهه ۹۰ به اهداف غربی و به خصوص آمریکایی توجه کرد و در دستور کار خود قرار داد. این گونه اعمال تروریستی ابتدا برخی از سفارت‌های آمریکا در کشورهای آفریقایی و اهداف نظامی آمریکا در یمن را هدف قرار داد. اما اوج این حملات به واقعه یازده سپتامبر در آمریکا و سلسله‌ای از عملیات تروریستی در اروپا ختم شد. بن لادن به تنهایی نمی‌توانست به وجود آورنده یک شبکه جهانی برای اعلام و اعمال جهاد باشد. بلکه صحیح‌تر آن است که پتانسیل این امر در افغانستان و در دهه ۹۰ وجود داشته. این امر در دو عنصر خلاصه شده است. نخست این که وهابیت و سلفیت، چنان که در فصل دوم بیشتر شرح داده خواهد شد، تا دهه ۹۰ به مناطقی مانند شاخ آفریقا، چین و کشورهای حوزه قفقاز

<sup>۱۳</sup> The New Frontiers of Jihad.

و جنوب فلیپین رسیده بود. تمام آن چه که بن لادن نیاز داشت انجام دهد، سرمایه گذاری در این مناطق مضطرب بود تا شاخه‌هایی از القاعده را در آن جا تشکیل بدهد.<sup>۱۰۴</sup> عنصر دوم نیز این است که افغانستان شاهد نخستین نسل جهادگرایان چند ملیتی بود. وفاداری این جهادگرایان، چه عربی و چه غربی، بیشتر به ایدئولوژی خود بود تا به کشور و ملیت‌هایشان. اولیور روی اصطلاح جهادگرایان «بی سرزمین»<sup>۱۰۵</sup> را برای این گونه افراد به کار می‌برد.<sup>۱۰۶</sup> قدرت و سهولت تحرک این افراد در سطح جهانی، در کنار دیگر عواملی مانند سهولت نقل و انتقال اموال، نقش عمده‌ای را در انتقال جهاد به عرصه بین‌المللی ایفا کرد.

## دولت اسلامی در عراق

در سال ۲۰۰۳ عراق توسط نیروهای چند ملیتی به رهبری ایالات متحده آمریکا اشغال و دیکتاتور معروف آن کشور، صدام حسین سرنگون شد. حادثه هم‌زمانی که در همان سال اتفاق افتاد و شاید اهمیت آن کمتر از اشغال عراق نبود، حضور ابومصعب الزرقاوی، جهادگرای معروف اردنی

<sup>۱۰۴</sup> The Far Enemy, p 54.

<sup>۱۰۵</sup> Deterritorialised

<sup>۱۰۶</sup> Roy, O. (2004). Globalised Islam. Cambridge University Press. New York.

در منطقه کردستان عراق بود. نام اصلی ابومصعب الزرقاوی، احمد فاضل نزال الخلالیه بود که به کاشتن بذر پدیده‌ای شهرت دارد که بعدها به داعش معروف شد.

زرقاوی در سال ۱۹۶۶ در خانواده‌ای ده فرزندی به دنیا آمد. او پس از مرگ پدر ترک تحصیل کرده و در سنین نوجوانی و جوانی جانی و خلاف کار بود تا کسی که به دین متمایل باشد. در سن ۱۹ سالگی به جرم داشتن مواد مخدر و تعدی جنسی به زندان افتاده بود.<sup>۱۰۷</sup> در اواسط دهه هشتاد میلادی، مادر زرقاوی او را به مسجد حسین بن علی در زرقا برد و از امام مسجد خواست تا با پذیرفتن زرقاوی در مسجد، او را به راه راست هدایت کند. این مسجد در آن زمان محل تردد عرب‌های افغان اردنی نیز بود و گمان می‌رود که زرقاوی در همان مسجد برای نخستین بار با دکترین سلفی و جهاد در افغانستان آشنا شد.<sup>۱۰۸</sup> او سرانجام در سال ۱۹۸۹ برای پیوستن به جهاد عازم افغانستان شد. اما در آن سال نیروهای شوروی افغانستان را تخلیه کرده و دیگر جنگی نمانده بود تا زرقاوی به آن بپردازد. از این رو، او در حلقه جهادگرایان مستقر در پیشاور بیشتر به کارهای تبلیغاتی مشغول شد. آن جا بود که زرقاوی با یکی از مشهورترین ایدئولوگهای جهادگرا یعنی ابومحمد المقدسی که اردنی

<sup>۱۰۷</sup> خلافة داعش. هیشم مناع. المؤسسة الاسکاندینافیه لحقوق الانسان. ۲۰۱۴ م، ص ۲۷.

<sup>۱۰۸</sup> Napoleoni, L. (2005). Profile of a Killer. Foreign Policy. No. 151, pp 36-43.

بود، آشنا می‌شود. المقدسی از آن برهه به بعد بیشترین تاثیر را بر زرقاوی می‌گذارد، به طوری که بسیاری از او به عنوان پدر معنوی زرقاوی نیز یاد می‌کنند.<sup>۱۰۹</sup> زرقاوی بعدها نام کمپ خود را در افغانستان و گروه خود را در عراق با الهام از نام وبسایت المقدسی «التوحید و الجهاد» نام گذاری می‌کند.

هر دو در سال ۱۹۹۳ به اردن بازگشتند و آنجا برای ادامه جهاد علیه «دشمن نزدیک» که همان رژیم حاکم بر اردن بود، تشکیل «بیت الامام» را به راه انداختند. هر دو به جرم تاسیس این تشکل و در اختیار داشتن مقادیر زیادی اسلحه دستگیر و به ۱۵ سال زندان محکوم شدند. دوره زندان زرقاوی که در آن «امیر» رفقای هم‌فکر خود نیز بود، دوره‌ایست که او را رادیکال‌تر کرده و مهارت‌های رهبریش را افزایش داده است.<sup>۱۱۰</sup> هر دو سرانجام در سال ۱۹۹۹ طی یک عفو عمومی از سوی پادشاه اردن آزاد شده و زرقاوی بار دیگر عازم افغانستان شد. در قندهار برای نخستین بار با بن لادن دیدار کرد. بن لادن ابتدا از این شخص سرتا پا خالکوبی شده خوشش نیامده و به او اعتماد نکرد. اما سیف العدل، مسئول امنیتی القاعده که زرقاوی را در افغانستان زیر نظر داشت، توانست بن لادن را متقاعد کند که او با داشتن ارتباطات وسیع با جهادگرایان شام می‌تواند

<sup>۱۰۹</sup> A Quietist Jihadi.

<sup>۱۱۰</sup> Stern, J. and Berger, J. M. (2015). *ISIS: The Sate of Terror*. Harper Collins Publishers. New York, pp 15-16.



برای القاعده مفید باشد.<sup>۱۱۱</sup> ابو محمد العدنانی، جهادگرای سوری که پس از یک دوره طولانی جهاد در عراق به سخنگوی داعش تبدیل شد، یکی از کسانی بود که زرقاوی از همین زمان با او در ارتباط بود. سرانجام با کمک‌های مالی بن لادن، زرقاوی کمپ توحید و جهاد را در هرات تشکیل داد و این کمپ به مجاهدینی که هنگام تمرین سرتا پا سیاه می‌پوشند و نقابی سیاه رنگ به صورت می‌زنند، معروف شد.

اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی، گروهی از کردهای جهادگرا با نام انصار الاسلام، که رهبرانش در جهاد افغانستان نیز شرکت کرده بودند، منطقه نسبتاً بزرگی را نزدیک حلبچه تحت کنترل خویش داشتند. در سال ۲۰۰۱ که افغانستان و کمپ‌های جهادی تحت بمباران شدید نیروهای آمریکایی و هم‌پیمانان‌شان بودند، انصار الاسلام به پناهگاهی امن برای مجاهدین چند ملیتی تبدیل شد. ابومصعب الزرقاوی جزو هزاران مجاهدی بود که در سال ۲۰۰۲ در کردستان به انتظار وقت مناسبی برای آغاز جهاد در عراق بود.<sup>۱۱۲</sup> یک سال بعد زمان مناسب رسید، چرا که امریکا علاوه بر اشغال عراق و از هم گسستن موسسات دولتی آن، در یک تصمیم نه چندان حکیمانه حزب بعث و ارتش عراق را منحل کرد و علاوه بر

<sup>۱۱۱</sup> Weiss, M. and Hassan, H. (2015). *ISIS: Inside the Army of Terror*. Regan Arts. New York, p 12.

<sup>۱۱۲</sup> Atwan, A. B. (2015). *Islamic State: the Digital Caliphate*. Saqi. London, p 40.

ایجاد خلاء امنیتی بیش از صد هزار ارتشی آشنا به امور جنگ را از کار بی کار کرد. این دسته از ناراضیان که غیر از مهارت‌های جنگی، از محل مخفیگاه‌های اسلحه در زمان صدام حسین آگاه بودند، به سرعت جذب نیروهای جهادگرا شدند. خود صدام حسین نیز که تا قبل از دستگیری و اعدام از شکل و شمایل سلفی و ادبیات جهادی استفاده می کرد، گو این که از این طریق برای پیوستن بعثیان سابق به گروه‌های جهادی چراغ سبز نشان داده بود.<sup>۱۱۳</sup> هیثم مناع که هفته‌های اول اشغال عراق همراه هیاتی از سازمان ملل در آن کشور به سر می برد در باب کثرت اسلحه و سهولت به دست آوردن آن می گوید: «به جز اردن، مرزهای عراق با دیگر کشورها بدون کنترل باقی مانده بود. اندک ماشین‌های گشتی آمریکایی نیز که برای کنترل مرزها اختصاص داده شده بودند بیشتر بر قاچاق و ورود اسلحه به عراق تمرکز کرده بودند. اما اسلحه در زمره ارزان‌ترین کالاها در بازار عراق و پرعرضه‌ترین آن بود. جوانی به خود من یک قبضه کلاشینکف را در قبال پنج دلار پیشنهاد کرد.»<sup>۱۱۴</sup>

توحید و جهاد زرقاوی از همان سال ۲۰۰۳ استراتژی خود را بر دو نکته متمرکز کرد: نخست، تبدیل عراق به میدانی برای درگیری میان شیعه و سنی و دیگری اعمال حداکثر خشونت برای تحقق اهداف. مناع تفسیری خلاصه اما مفیدی درباره نکته دوم می دهد که شامل سر بریدن شهروندان

<sup>۱۱۳</sup> همان، ص ۳۲.

<sup>۱۱۴</sup> خلافة داعش، ص ۹۷-۹۸.

آمریکایی و به تصویر کشیدن آنان در اینترنت تا عملیات انتحاری در مراسم و اعیاد پرجمعیت دینی و غیره می‌شود. او معتقد است: «زرقاوی در چنته سیاسی و ایدئولوژیک خود توجیهی برای رویارویی با اشغال عراق یا گفتمانی برای حال و روز شهروند عراقی و آینده آن نداشت. از این رو، فقر فکری خود را با توحش نظامی پوشش داد.»<sup>۱۱۵</sup> هدف‌گیری شیعیان و خلق تصاویر شیطانی دروغین از آنان که در بطن استراتژی توحید و جهاد قرار داشت خط مشی دیگر گروه‌های جهادی درگیر در عراق و سوریه نیز هست. زرقاوی در مکاتبات خود با رهبران القاعده در پاکستان، استراتژی خود را در عراق این‌گونه شرح می‌دهد: «هدف قرار دادن شیعیان در عمق مذهب، سیاست و نیروهای مسلح‌شان باعث می‌شود که آن‌ها دندان‌های تیزشان را به سنی‌ها نشان دهند... و نفرتی را که در سینه‌هایشان [علیه سنی‌ها] دارند آشکار سازند. اگر ما موفق شویم آن‌ها را وارد درگیری مذهبی کنیم می‌توانیم سنی‌های بی‌اعتنا را بیدار کنیم، چرا که آن‌ها متوجه خطر ویرانگری که صائبی‌ها [شیعه‌ها] برایشان به ارمغان آورده‌اند خواهند شد.»<sup>۱۱۶</sup> زرقاوی استراتژی خود را در قبال شیعیان در یک مفهوم خلاصه کرد: هدف‌گیری «عوام الرافضه» (عامه شیعیان). یعنی کشتن شیعیان (اعم از نظامی، غیرنظامی، کودک،

<sup>۱۱۵</sup> همان، ص ۲۰.

<sup>۱۱۶</sup> Fishman, B. (2006). After Zarqawi. The Washington Quarterly. Vol. 29. No. 4, pp 1-15.

زن، پیر و جوان و غیره) به جرم شیعه بودن.<sup>۱۱۷</sup> او هم چنین واژه «رافضی» (کسانی که رد و رفض می کنند) را به معنای مطرح شده از سوی ابن تیمیه به کار می برد. این واژه در ابتدا از سوی احمد بن حنبل علیه شیعیان به کار گرفته شد و معنای آن از سوی ابن حنبل رفض خلافت ابوبکر، عمر و عثمان از سوی شیعیان بود. علی رغم بار منفی کلمه «رافضی» در چهارچوب ابن حنبلی آن، این واژه کماکان به اختلاف شیعه و سنی بر سر امور تاریخی و رد یا پذیرش سلطه خلفا اطلاق می شود. اما ابن تیمیه به شکلی نه چندان قابل توجیه، واژه «رافضی» را معادل رد و رفض اسلام می دانست. این دسته از افراد نوع چهارم کفار را در دسته بندی های ابن تیمیه تشکیل می دادند که «هیچ گونه رحم و شفقتی بر آنان جایز نیست».<sup>۱۱۸</sup> ابو مصعب الزرقاوی نیز در مجموعه ای از سخنرانی هایش حقیقت «رافضی ها» را «رفض و رد خدا» می داند.

آن چنان که از نقل قول فوق الذکر زرقاوی برمی آید، ورای این گفتمان تکفیری علیه شیعیان که بیشتر در حوزه تصویرسازی سیر می کند تا برخورداری از توجیحات فقهی، نوعی استراتژی سیاسی و نظامی نهفته است. توحید و جهاد که یک سال بعد با بیعت با القاعده به «القاعده در سرزمین رافدین» یا همان القاعده در عراق تغییر نام داد، از استانها و اماکن سنی نشین عراق به عنوان پایگاه خود استفاده می کرد. ادعای

<sup>۱۱۷</sup> خلافة داعش، ص ۲۰.

<sup>۱۱۸</sup> God's Terrorists, p 47.

دفاع از سنی‌های عراق در برابر هجمه شیعیان یکی از توجیه‌های مطرح شده از سوی سلفی‌های جهادگرا برای حضور در مناطق سنی‌نشین عراق بود که از قضا حتی مسلک دینی‌شان سنخیت چندانی با سنی‌های آن مناطق نداشت.<sup>۱۱۹</sup> زرقاوی و در کل جهادگرایان عراق هم‌چنان درصدد بسیج سنی‌های عراق و یا حتی سنی‌های جهان، برای مقاصد خود بودند. پیوستن سنی‌های رادیکال خارج از عراق به جهادگرایان این کشور همواره یکی از مصادر مهم این جنبش بوده است. این امر هم نیاز به دشمنی به نام شیعه داشت.<sup>۱۲۰</sup> بنابراین زرقاوی از همان ابتدای کار و در سال ۲۰۰۳ هدف قرار دادن شیعیان را در اولویت کاری خود قرار داد. در آن سال محمد باقر الحکیم، موسس و رهبر آن زمان مجلس اعلای عراق، در حالی که برای جمعی از مخاطبانش سخنرانی می‌کرد مورد حمله انتحاری قرار گرفت و به همراه تعدادی از حضار به قتل رسید. پس از این واقعه انتحاریون و ماشین‌های بمب‌گذاری شده توحید و جهاد، خون‌بارترین حملات را علیه شیعیان پس از سقوط صدام حسین رقم می‌زنند. در این حمله‌ها ۱۸۵ شیعه عراقی در بغداد و کربلا جان خود را از دست می‌دهند.<sup>۱۲۱</sup> بدون شک در کنار شیعیان، نیروهای آمریکایی

<sup>۱۱۹</sup> After Zarqawi.

<sup>۱۲۰</sup> Steinberg, G. (2014). Jihadi-Salafism and the Shi'Is. In Mejer, R. Global Salafism: Islam's New Religious Movement. (ed). Oxford Scholarship Online, p 111.

<sup>۱۲۱</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, p 49.

و مقرهای سازمان ملل در بغداد و نیروهای دولتی این کشور نیز آماج حملات گروه‌های جهادی در عراق قرار می‌گرفتند. دیگر گروه‌های جهادی نیز بسته به صعود و افول‌شان عبارت بودند از الطائفة المنصورة، گردان انصار التوحید، جهاد اسلامی، گردان غریبان، کتائب الاهوال و لشکر انصار السنه.<sup>۱۲۲</sup>

هدف قرار گرفتن شیعیان در عراق هیچ‌وقت متوقف نشد و بعدها به سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه نیز کشیده شد. انفجار انتحاری مسجد امام صادق کویت در ژوئن ۲۰۱۵ و مجموعه‌ای از انفجارهای انتحاری و شلیک علیه شیعیان عربستان از جمله حمله انتحاری در مسجد قدیح، واقع در منطقه قطیف عربستان، در می ۲۰۱۵ و انفجارهای انتحاری در مناطق شیعه‌نشین لبنان نمونه‌هایی دال بر ادعای فوق‌الذکر است.

طبق ادعای مناع، دو گروه در عراق با انحلال ارتش این کشور توسط آمریکایی‌ها مشکلی نداشتند. این دو گروه عبارت بودند از کردها که می‌توانستند نیروهای پیش‌مرگه خود را برای برقراری امنیت‌شان حفظ کنند و احزاب شیعه که امید داشتند ارتش جدید عراق را با اتکا بر میلیشای خود، که در ایران سازماندهی شده و آموزش دیده بودند،

بسازند.<sup>۱۲۳</sup> از ۲۰۰۵ به بعد، تشکل‌های شیعه عراقی یا ملیشیاها سعی در مقابله با حملات سازماندهی شده در مناطق سنی نشین داشتند. این گونه تقابل با گزارش‌هایی مانند ربودن، قتل، شکنجه و حتی قتل سنی‌ها به شیوه شکافتن استخوان‌ها با استفاده از دریل نیز همراه بود.<sup>۱۲۴</sup> به دلیل عدم شفافیت در رفتارهای این چینی، آن‌هم در کشوری که از بی‌ثباتی سیاسی رنج می‌برد، به سختی می‌توان حدس زد که قربانیان ملیشیاها شیعه در عراق چه کسانی بوده و جرم آن‌ها چگونه به اثبات می‌رسید. اما تصور این موضوع که برخی از شبه نظامیان شیعه تمامی سنی‌ها را مسئول اعمال جهادگرایان دانسته و در نتیجه یک سنی را به خاطر سنی بودن مورد مجازات قرار داده اند، تصویری بیهوده نیست. این گونه اقدامات اما نه تنها از شدت و حدت حمله‌های جهادگرایان به شیعیان عراق نکاست و برای شیعیان امنیت بیشتری فراهم نکرد، بلکه به شکلی موثر به آتش تبلیغاتی آنان علیه شیعیان هیزم افزود.

سال ۲۰۰۶ توام با اتفاقات خوشی برای زرقاوی و القاعده در عراق نبود. خانه امن او در این سال طی عملیاتی با همکاری نیروهای عراقی و آمریکایی شناسایی شده و سرانجام طی یک حمله هوایی از سوی نیروهای آمریکایی به قتل رسید. تا قبل از به قتل رسیدن، زرقاوی برای پاسخ به نگرانی‌های جهادگرایان عراقی نسبت به سهم نداشتن در رهبری

<sup>۱۲۳</sup> همان، ص ۱۹.

<sup>۱۲۴</sup> همان، ص ۲۲.

جهاد در کشور خود «مجلس شورای مجاهدین» را تشکیل داده بود. این مجلس متشکل بود از چندین گروه جهادگرا که پیشتر یاد شده‌اند، به علاوه القاعده در عراق.<sup>۱۲۵</sup> پس از قتل زرقاوی مجلس شورا یک عراقی الاصل با نام ابو عمر البغدادی را برای رهبری انتخاب کرد. گرچه، بسیاری بر این باور بودند که رهبر اصلی ابویوب مصری بود که خود عضو سابق سازمان جهاد اسلامی مصر و از سوی ایمن الظواهری به عراق فرستاده شده بود. ابو عمر البغدادی در زمان صدام حسین به عنوان پلیس مشغول به کار بود که در اوایل دهه ۹۰ به خاطر عقاید وهابی‌اش از کار اخراج شد. او در حدیثه، منطقه‌ای در استان الانبار عراق و محل تولد ابو عمر البغدادی، امام مسجد بود و در رابطه با «بدعت» در اسلام برای نمازگزاران سخنرانی‌های متعددی می‌کرد. نزدیکان ابو عمر از او به این شیوه یاد کرده‌اند که «خدا پیامرز با پیوستن عضو جدیدی به سازمان موافقت نمی‌کرد مگر پس از حصول اطمینان نسبت به این که این عضو جدید دارای افکار ملی‌گرایانه نبوده و برای دموکراسی نمی‌جنگد.»<sup>۱۲۶</sup> القاعده در عراق با رهبری ابو عمر البغدادی به «دولت اسلامی در عراق» تغییر نام داد. هر دو ابو عمر البغدادی و ابویوب مصری طی یک بمباران هوایی از سوی نیروهای آمریکایی در ۲۰۱۰ کشته می‌شوند.

از سال ۲۰۰۶ به بعد نیروهای آمریکایی پس از چهار سال نبرد

<sup>۱۲۵</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, p 51.

<sup>۱۲۶</sup> خلافة داعش، ص ۳۰-۳۱.



طاق‌ت‌فرسا با القاعده در عراق به این نتیجه می‌رسند که سنی‌های عراق را در حفظ امنیت مناطق سنی‌نشین سهیم کنند. در نتیجه آن‌ها نیروهای امنیتی جدیدی متشکل از سنی‌های عراق تشکیل دادند که به «صحوات» یا «فرزندان عراق» معروف شدند. این در حالی بود که نارضایتی سنی‌ها از جهادگرایان در این مناطق روز به روز در حال افزایش بود. یکی از عوامل نارضایتی، درگیری مابین گروه‌های جهادگرا و خشونت‌ی بود که علیه سنی‌های این کشور برای تسلط بر مناطق سنی‌نشین اعمال می‌کردند. تسلط جغرافیایی از سویی با اخاذی از این مناطق نیز همراه بود. یکی از انواع اخاذی‌ها توسط جهادگرایان «مالیات برای حمایت» بود. این فرآیند عبارت بود از تهدید تجار و کسبه هرچند کوچک یا بزرگ، جهت اعطای اموال به گروه‌های مسلح. طبعاً کسانی که از این امر سر باز می‌زدند یا به قتل می‌رسیدند و یا محل کسب و کارشان منفجر می‌شد. این گونه اعمال بعدها با تضعیف گروه‌های جهادی تضعیف و سپس با قوت گرفتن آن‌ها از سال ۲۰۱۱ به بعد دوباره تقویت شد. کوکبرن روزنامه‌نگار ایندپندنت که مدتی در عراق و سوریه به سر برده است در این رابطه می‌گوید: «تا قبل از سقوط موصل، داعش از سبزی‌فروشان بازار تا کمپانی‌های موبایل و ساخت‌وساز مالیات می‌گرفت. برآورد درآمد این گروه از این گونه مالیات‌ها ماهانه هشت میلیون دلار است. این روش درآمدزایی در مناطق دیگری مانند تکریت، در شمال بغداد، نیز رواج داشت. دوستی آن‌جا به من می‌گفت که مردم در رستورانی که به داعشیان مالیات نمی‌دهد،

غذا نمی‌خورند. آن‌ها می‌ترسند تا مبادا در حال غذا خوردن، رستوران توسط داعش منفجر شود.<sup>۱۲۷</sup> پژوهشگر عراقی زید العلی نیز به یافته‌های کوکبرن صحنه گذاشته و معتقد است که هم‌زمان با نیت داعش برای ورود به سوریه و توسعه دادن فعالیت‌هایش در عراق، در ۲۰۱۲، اخاذی‌های این گروه در تکریت افزایش یافت.<sup>۱۲۸</sup>

نیروهای پلیس سنی، یا «فرزندان عراق» به سرعت کارایی خود را علیه گروه‌های جهادگرا نشان دادند. تا سال ۲۰۰۸ تعداد این نیروها به ۹۰ هزار نفر می‌رسید. سیر نزولی آمار قربانیان پس از ۲۰۰۷ که توسط Iraq Body Count فراهم شده، گویای دستاوردهای این نیروها است.<sup>۱۲۹</sup> در این خصوص، استان الانبار در سال ۲۰۰۹ به «امن‌ترین استان عراق» تبدیل شد. امری که برخی کارشناسان را بر این داشت که ادعا کنند جهادگرایی به طور کامل در عراق شکست خورده است.<sup>۱۳۰</sup> سرنوشتی مشابه آن‌چه که در عراق اتفاق افتاد در یمن نیز رخ داد. آن‌جا نیز القاعده

<sup>۱۲۷</sup> Cockburn, P. (2015). *The Rise of Islamic State*. Verso. London, p 49.

<sup>۱۲۸</sup> Al-Ali, Z. (2015). *Tikrit: Iraq's Abandoned City*. The New York Review of Books. Retrieved 24/10/2015, from: <http://www.nybooks.com/blogs/nyrblog/2015/may/04/tikrit-after-isis/>.

<sup>۱۲۹</sup> Iraq Body Count. (2015). Database. From: <https://www.iraqbodycount.org/database/>.

<sup>۱۳۰</sup> McCary, J. A. (2009). *The Anbar Awakening: An alliance of Incentives*. *The Washington Quarterly*. Vol. 32. No. 1, pp 43-59.

تا مرز ریشه کن شدن از نیروهای دولتی و محلی یمن شکست خورد.<sup>۱۳۱</sup> اما، آن چنان که خواهیم گفت، وخیم تر شدن اوضاع در سوریه و تبدیل شدن آن به میدانی برای نبرد گروه‌های مختلف جهادگرا، جان تازه‌ای به این گروه‌ها در سطح منطقه بخشید.

پس از کشته شدن ابویوب مصری و ابو عمر البغدادی، ابراهیم عواد ابراهیم علی البدری، معروف به ابوبکر البغدادی، در سال ۲۰۱۰ به رهبری گروه دولت اسلامی عراق برگزیده شد. ابوبکر بغدادی متولد ۱۹۷۱ در سامرا است. او برخلاف دیگر رهبران جهادی در عراق، دارای مدرک تحصیلی دکترا در زمینه فقه اسلامی از دانشگاه اسلامی بغداد است. وی هنگام تحصیل در شهر توپچی، نزدیک بغداد زندگی کرده و به عنوان انسانی کم حرف و ملتزم به امور دینی شناخته می‌شد و هر از گاهی نیز در مسجد محل اقامتش امام نمازگزاران می‌شد.

یکی از هم کلاسی‌های ابوبکر بغدادی، احمد الدباش بود که بعدها رهبری ارتش اسلامی عراق را در مناطق سنی نشین این کشور برعهده گرفت. دباش از ابوبکر بغدادی در زمان تحصیل به عنوان «شخصی بی‌اهمیت» یاد می‌کند.<sup>۱۳۲</sup> پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ بغدادی تصمیم می‌گیرد تا پا در مسیر جهاد بگذارد. او نخست به عضویت گروه

<sup>۱۳۱</sup> McCants, W. (2015). *The ISIS Apocalypse*. St. Marin's Press. New York.

<sup>۱۳۲</sup> ISIS: *The State of Terror*.

«ارتش اهل سنت و جماعت» که در مناطقی مانند دیاله، سامرا و بغداد فعالیت داشتند درآمد و رئیس کمیته شرعی این گروه شد. اوایل سال ۲۰۰۴ طی یک عملیات غافلگیرکننده از سوی آمریکایی‌ها دستگیر و سپس در کمپ بوکا در ام‌القصر عراق زندانی شد.

آن طور که گزارش شده است کمپ بوکا خیلی بیش از آنچه ظرفیت داشته باشد زندانی داشته و جو زندان‌های عراق و نوع زندانیانی که با یکدیگر اختلاط می‌کردند محیط مناسبی برای رادیکالیزه کردن افراد و یارگیری افراط‌گرایان از این محیط بود. قتل عام معروف به اسپایکر می‌تواند مثالی بر این ادعا باشد که در نتیجه آن، افراد داعش نزدیک به ۱۷۰۰ نفر از سربازان شیعه پایگاه اسپایکر تکریت را به اسارت گرفته و سپس طی دو روز قتل عام کردند. اکثر این سربازان دوره آموزشی خود را سپری می‌کردند. آن‌چنان که مشعان‌الجبوری نماینده پارلمان عراقی در اسناد خود آشکار ساخت، بسیاری از عاملان قتل عام اسپایکر بعضی‌های سابق بودند که یا در زندان به مسلک سلفی گرویده یا به تازگی از زندان آزاد شده بودند. علاوه بر این، تجربه جهادگرایان در رادیکالیزه کردن هم‌سلولیان خود در زندان‌های مختلف از جمله زندان‌های کشورهای اروپایی و سپس استفاده از آن‌ها در عملیات‌های مختلف مربوط به پیش از ورود آن‌ها به عراق بود.<sup>۱۳۳</sup> تا آن‌جا که عده‌ای گروه‌هایی مانند داعش

<sup>۱۳۳</sup> The New Frontiers of Jihad.

را محصول «ناخلف» زندان‌های عراق از جمله زندان بوکا و ابوغریب می‌دانند. چرا که مراکز اصلی نزدیکی ایدئولوژیکی بین بعثیان سابق و سلفی‌های جهادگرا و در نتیجه هم‌پیمانی و هم‌گون شدن این دو، زندان‌های عراق بود که بیشتر توسط آمریکایی‌ها اداره می‌شد. ۱۳۴ از این رو نظر برخی از کارشناسان نسبت به این که زندان بوکا برای ابوبکر بغدادی نقطه عطفی بوده است حدسی چندان دور از واقعیت نیست.

بغدادی در سال ۲۰۰۶ از زندان بوکا آزاد شد و این بار به دولت اسلامی عراق پیوست. گفته می‌شود که ابو عمر البغدادی پیش از به قتل رسیدن توصیه کرده بود که ابوبکر بغدادی جانشین او باشد. او در ساختار سازمانی دولت اسلامی تغییرات عمده‌ای انجام داد. بسیاری از هم‌دوره‌ای‌های او در زندان در این تغییرات سمت‌های امنیتی بالایی گرفتند. از جمله افسران بعثی سابق که در سمت‌های کلیدی برای داعش نقش‌های موثری ایفا کردند عبارتند از: سرهنگ حاجی بکر (نام حقیقی: سمیر الخلیفاوی)، سرهنگ ابو عبدالرحمن البیلاوی (اسم حقیقی: عدنان اسماعیل نجم)، سرتیپ محمد الندی الجبوری (ملقب به راعی)، سرتیپ ابراهیم الجنابی، سرهنگ عدنان لطیف السویداوی (ملقب به ابو مهند)، سرهنگ فاضل عبدالله العفری (ملقب به ابو مسلم)، سرهنگ فاضل العیثاوی (ملقب به ابو الیاس)، سرهنگ عاصی العبیدی، سرهنگ مازن نهیر، سرگرد

نبیل عربی المعینی (ملقب به ابو عقیف)، سرگرد محمد محمود الحیالی (ملقب به ابو بلال) و سرگرد میسر علی موسی عبدالله الجبوری که این یک بعدها به جبهه النصره پیوسته و آنجا به یکی از مسئولین امورات شرعی تبدیل شد.<sup>۱۳۵</sup>

در سال ۲۰۱۲ ابوبکر بغدادی یکی از امرای خود معروف به ابومحمد الجولانی را که سوری الاصل بود و در عراق ابتدا به همراه القاعده و سپس دولت اسلامی جهاد می کرد، با مجموعه‌ای که به اسم جبهه النصره شهرت یافت راهی سوریه کرد. مدتی پس از آن دولت اسلامی عراق نیز وارد سوریه شده و آنجا بغدادی طی سخنرانی معروف «و بشر المومنین» اعلام می کند که جبهه نصره و دولت اسلامی عراق با یکدیگر ادغام شده و از این پس نام آنها دولت اسلامی در عراق و شام است. مخفف عربی و آمیخته به تحقیر «داعش» نیز پس از همان خطابه بغدادی به وجود آمد. ایمن الظواهری رهبر القاعده از این رویکرد بغدادی راضی نبود و طی یک پیام صوتی از بغدادی می خواهد تا در محدوده عراق فعالیت کرده و سوریه را به جبهه النصره بسپارد. اما داعش طی پیامی صوتی که با صدای سخنگوی خود ابومحمد العدنانی قرائت شده است پاسخی محکم به ظواهری داده و خود را ملزم به تبعیت از او ندانست. در یکی از پاسخها به ایمن الظواهری، عدنانی القاعده را نسبت

به همکاریش با ایران نکوهش و سرزنش کرد.

## سوریه

در سال ۲۰۱۱ محمد بوعزیزی دست فروش تحصیل کرده تونسی چیزی جز دکه سبزی‌فروشی و آبرویش نداشت تا با آن‌ها برای خانواده فقیر خود کسب درآمد کند. پلیس تونس که به اخذ رشوه و فساد بین مردم آن کشور شهرت داشت، دکه او را مصادره کرد و یک خانم پلیس در ملاعام به بوعزیزی سیلی زد. بوعزیزی که دیگر چیزی برای باختن نداشت، به نشانه اعتراض خود را به آتش می‌کشد. این حادثه سرآغاز اعتراضات گسترده و سرنگونی نه تنها دیکتاتور تونس بلکه مصر، لیبی و یمن نیز شد. گستره ناآرامی‌ها به دیگر کشورهای منطقه از جمله بحرین، عربستان و الجزایر نیز رسید. اما حکایت اعتراضات و ناآرامی‌ها در سوریه شکل دیگری داشت. مردم سوریه در اعتراض به بازداشت چند نوجوان سوری در شهر درعا که بر در و دیوارهای مدرسه خود بر علیه نظام حاکم بر سوریه شعار نوشته بودند به خیابان می‌ریزند. نظام حاکم بر سوریه نیز با خشونت به اعتراضاتی که گسترده می‌شد پاسخ داد اما این امر قادر به سرکوب اعتراضات نشد. رئیس‌جمهور سوریه، بشار اسد، در همان سال وعده اصلاحات داد و قول داد که تعلیق قانون اساسی را

که عمری نزدیک به چهار دهه داشت لغو کند و حکومتی طبق قانون تشکیل دهد. اما این امر دیر هنگام نیز از اعتراضات گسترده مردم سوریه نکاست. سرانجام و پس از کمتر از یک سال اعتراضات مسالمت آمیز و مبارزه مسلحانه علیه رژیم اسد، این کشور را غرق در هرج و مرجی بی سابقه کرد. در این که آیا مردم سوریه می‌توانند تماما مسئول هرج و مرج مسلحانه قلمداد شوند یا خیر در فصل دوم بیشتر صحبت خواهیم کرد.

اما داستان سلفیت، نفرت از شیعه و در نتیجه جهاد در سوریه داستان جدیدی نیست. عمر مدرن این جریان شاید به دومین دهه از قرن بیستم باز گردد. در آن برهه «بازگشت به اسلام» یکی از راهکارهای کلان مقابله با استعمار و پس رفت در کشورهای عربی به شمار می‌رفت. ولو این که این ایده در قرن نوزدهم و با نگاهی اصلاح گرا و نه دگماتیک و تطهیرگرا، توسط افرادی چون جمال الدین اسدآبادی و محمد عبود مطرح شده بود، اخوان المسلمین در دهه ۲۰ پرچم دار راه حل «بازگشت به اسلام» به شمار می‌رفتند.<sup>۱۳۶</sup> با وجود این یکی از اشکالات پروژه اسلام سیاسی اخوان که همواره درها را برای رادیکالیزه شدن اعضای خود و در نتیجه ورود آنها از اسلام سیاسی اخوان به سلفیت و جهادگرایی بازمی‌گذاشت، مشخص نکردن مرزها بین ایدئولوژی اخوان و جهادگرایی به معنی سلفی آن بود. افرادی چون سید قطب، ایمن الظواهری، عبدالله عزام و دیگران

<sup>۱۳۶</sup> Jihad, p 27.



نمونه‌ها و محصولات این مرزهای کم‌رنگ هستند. یکی دیگر از این افراد محمد رشید رضا است که به موسس اخوان المسلمین در سوریه نیز معروف است. رشید رضا مراحل مختلفی را در سیر روشنفکری اسلامی خود طی کرد. او در ابتدا معتقد به بازگشت به اسلام و هم‌زیستی با مدرنیته بود. ایده‌هایی که او را بیشتر به جمال الدین اسدآبادی، محمد عبدو و یا حتی اخوان المسلمین نزدیک می‌کرد. او هم‌چنین ایده معروف بازگشت به «مدل خلفای راشدین» را برای تطبیق صحیح‌ترین نوع خلافت تبیین کرد.<sup>۱۳۷</sup> که این دیگری او را به سلفیت نزدیک می‌کند. مرحله آخر زندگی روشنفکری او نماد حل شدن کامل در سلفیت است، چرا که تا قبل از وفاتش در سال ۱۹۳۵ با عزیمت به عربستان، دولت وهابی آن قلمرو را نمونه‌ای از خلافتی دانست که همواره از شکل‌گیری آن صحبت می‌کرد. از این رو، دو میراث به جا مانده، یکی از رشید رضا و دیگری از محب الدین الخطیب، در دهه ۲۰، مهم‌ترین مصادر سلفی علیه شیعیان برای نسل‌های بعدی سلفی در سوریه قلمداد می‌شوند.<sup>۱۳۸</sup> الخطیب نویسنده راهنمای بنیان مذهب اثنی عشری است که در این کتاب با استفاده از شیوه‌های ابن تیمیه سعی در اثبات مسلمان نبودن شیعیان کرده است.

اوج درگیری اخوان المسلمین سوریه با رژیم اسد در نیمه دوم دهه هفتاد

<sup>۱۳۷</sup> العنف في الاسلام المعاصر، ص ۲۷.

<sup>۱۳۸</sup> Global Salafism: Islam's New Religious Movement, p 118.

و نیمه نخست دهه هشتاد میلادی متجلی می شود. در این درگیری خونین و مسلحانه هر دو گروه بی رحمانه علیه یکدیگر جنگیدند. سرانجام رژیم حافظ الاسد، با ویرانی کامل شهر حما که چند هزار جنگجوی اخوان در آن پناه گرفته بودند، توانست غائله را در سال ۱۹۸۲ پایان دهد. خانواده اسد علوی تبار بوده و علویان اقلیتی ده درصدی در کنار دیگر اقلیت‌های سوریه به شمار می روند. یکی از تاکتیک‌های اخوان المسلمین سوریه در رویارویی با رژیم اسد، تکفیر رژیم او و دیگر علویان سوریه بود.<sup>۱۳۹</sup> ناگفته واضح است که اخوان برای توجیه این امر به دکتربین سلفی نیاز داشته و از قضا از این دکتربین نیز به خوبی استفاده کرده و آن را به عنوان جزئی از ایدئولوژی خود به کار بردند. موضوع تشیع و یا در اصل تکفیر شیعیان پس از انقلاب ۱۳۵۷ (م ۱۹۷۹) در ایران و هم‌پیمانی آیت الله خمینی با حافظ اسد در دستور کار اخوان المسلمین سوریه قرار می گیرد. در ابتدای انقلاب ۵۷، سعید حوا، از رهبران اخوان المسلمین سوریه، با مکاتبه با خمینی سعی می کند تا حمایت او را کسب کند. اما خمینی در نهایت امر با شیعیان لبنان که تحت حمایت جمهوری اسلامی، حزب الله لبنان را در سال ۱۹۸۲ تاسیس می کنند و حافظ الاسد، هم‌پیمان می شود.<sup>۱۴۰</sup> ذکر این نکته نیز مهم است که دکتربین مذهب علوی با مذهب شیعه تفاوت‌های بارزی داشته و این دو به لحاظ تاریخی یک مذهب قلمداد نمی شدند.

<sup>۱۳۹</sup> همان، ص ۱۱۹.

<sup>۱۴۰</sup> همان، ص ۱۲۰.

پس از آن که حاج امین الحسینی، مفتی بیت المقدس، فتاوی تکفیری ابن تیمیه علیه علویان را کنار زده و طی فتوایی بر مسلمان بودن علویان در سال ۱۹۳۶ صحه گذاشت، علمای علوی نیز مذهب خود را شاخه‌ای از مذهب تشیع معرفی کردند.<sup>۱۴۱</sup> از آن پس علمای علوی برای آشنایی با مذهب تشیع به نجف تردد کرده و در آن جا مشغول به تحصیل می‌شوند. در سال ۱۹۷۲ و ۷۳ آیت الله حسن مهدی شیرازی و آیت الله سید موسی صدر به ترتیب طی فتواهایی جداگانه علویان را شاخه‌ای از مذهب تشیع اعلام می‌کنند.<sup>۱۴۲</sup> این فتواها با ریاست جمهوری حافظ الاسد در سوریه و تلاش او برای نامشروع ساختن ادعاهای اخوان المسلمین نسبت به تکفیر علویان همراه است. از این رو بسیاری انگیزه همسویی علویان و شیعیان (جمهوری اسلامی و حزب الله از یک سو و رژیم اسد از سویی دیگر) را بیشتر سیاسی می‌دانند تا اشتراکات مذهبی.

پس از آن که آیت الله خمینی با کمپ اسد و حزب الله همراه می‌شود، اخوان المسلمین سوریه نیز نوک پیکان تکفیر خود را به سمت تمام شیعیان می‌چرخانند. سعید حوا در این زمینه و در سال ۱۹۸۷ کتابی دارد تحت عنوان «خمینی، انحراف در دکترین، انحراف در موضع». این کتاب که از جهت‌های بسیاری بازنویسی افکار ابن تیمیه نسبت به شیعیان و تطبیق

<sup>۱۴۱</sup> Global Salafism: Islam's New Religious Movement, p 120.

<sup>۱۴۲</sup> Talhamy, Y. (2010). The Fatwas and the Nusayri/Alawis of Syria. Middle Eastern Studies. Vol. 46. No. 2, pp 175-194.

دادن آن‌ها با نیازهای سیاسی روز است، عبارت است از نقد مذهب تشیع و نقد «ایدئولوژی خمینی» که مبتنی بر نظریه ولایت فقیه است. اما بیش از این که کتاب چیزی درباره ولایت فقیه بگوید، به سبک سلفی بر بدعت شیعیان نسبت به جایگاه امامان و خیانت تاریخی آن‌ها علیه مسلمانان از طریق هم‌پیمانی آنان با کفار، بر ضد جهان اسلام، تمرکز دارد.<sup>۱۴۳</sup> ادعای «خیانت تاریخی شیعیان» که بیشتر به معنای خیانت ذاتی و توطئه آن‌ها علیه مسلمانان به کار می‌رود، از سوی ابومصعب الزرقاوی، رهبران داعش و دیگر گروه‌های جهادگرا در سوریه مانند زهران علوش و دیگر سخنوران سلفی نیز به کار رفته است. در رابطه با غیر مستند و «تصویر پنداری» بودن این ادعاها در فصل بعدی بیشتر توضیح داده خواهد شد.

از دیگر آثار قابل ذکر در حوزه نفرت علیه شیعیان، اثر یک سلفی سوری به نام محمد سرور است. او کتاب «و اینک نوبت آتش پرستان است» را در بحبوحه درگیری بین اسد و اخوان المسلمین نوشت. این کتاب یکی از موثرترین آثار نفرت از شیعیان در سوریه دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی به شمار می‌رود.<sup>۱۴۴</sup> مانند دیگر شاخه‌های اخوان المسلمین در دیگر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، اخوان سوریه، پس از سرکوب، نسل رادیکال‌تری را به دنیا معرفی کرد. این نسل جهادگرا که اغلب سر از

<sup>۱۴۳</sup> Global Salafism: Islam's New Religious Movement, 120.

<sup>۱۴۴</sup> همان، ص ۱۲۱.

جهاد در افغانستان درآورد نه تنها شیعیان، که کفر آن‌ها در محفل سلفی - جهادی امری بدیهی و مسلم بود، بلکه خود جنبش اخوان المسلمین را هم مرتد و کافر قلمداد کرد. یکی از بارزترین این نمونه‌ها، جهادگرا و ایدئولوگ معروف سوری، ابومصعب السوری است.<sup>۱۴۵</sup> علی‌رغم تمام آن که گفته شد، استنباط این امر که سلفیت و نفرت ایدئولوژیک علیه شیعیان تا قبل از سال ۲۰۱۱ در سوریه پایگاه اجتماعی و نظامی وسیعی داشته باشد بسیار دشوار است. چرا که رژیم اسد، چه پدر و چه پسر، این‌گونه جنبش‌ها و رویکردها را در سوریه به شدت سرکوب می‌کردند و تحت کنترل داشتند. از این رو، تمام گروه‌های جهادی که از ۲۰۱۲ به بعد به یک باره سوریه را به عرصه نبرد تبدیل کردند نمی‌توانستند از یک پایگاه اجتماعی و گروه سازمان یافته نظامی که برای مدت زمانی زیادی به شکلی زیرزمینی در انتظار قیام بوده‌اند، نشأت گرفته باشند. برای فهم منسجم این امر می‌بایست نقش عوامل خارجی را هم بررسی کرد.

## داعش

هم‌زمان با گسترده‌تر شدن قلمرو داعش در سوریه دایره فعالیت‌های

<sup>۱۴۵</sup> Brynjar, L. (2008). *Architect of Global Jihad*. Cambridge University Press. New York, p 47.

آن و تاثیرات مهلکش در عراق نیز گسترده تر می شد. آمار ۴۵۸۴ قربانی غیر نظامی در سال ۲۰۱۲ در عراق به بیش از ۸ هزار قربانی در سال بعد رسید.<sup>۱۴۶</sup> عملیات «شکستن دیوارها» از سری حملاتی بود که داعش در ۲۰۱۳ انجام داده و طی آن توانست با حمله به زندان ابوغریب حدود پانصد تن از اعضای در حبس خود را که بسیاریشان در زمره کادر مجرب و کار کشته بودند، آزاد کند. به عقیده کوکبرن، تا اوایل ۲۰۱۴ واضح بود که داعش درصدد انجام یک عملیات بزرگ است و حمله برای اشغال موصل، دومین شهر بزرگ عراق با بیش از یک میلیون جمعیت، غیرقابل تصور نبود.<sup>۱۴۷</sup> در ابتدای ۲۰۱۴ داعش شهر فلوجه را به تصرف خود درآورد. این شهر از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ چندین بار توسط جهادگرایان و نیروهای آمریکایی و عراقی دست به دست شده بود. تا قبل از حمله به موصل، داعش چندین حمله به اماکن مختلف انجام داد تا توجه نیروهای دولتی را از هدف اصلی منحرف کند. در این راستا، سامرا مورد حمله قرار گرفته و داعش توانست بخش بزرگی از آن شهر را به تصرف خود درآورد. این هجوم با پاسخ سریع و سنگین نیروهای دولتی مواجه شده و داعش بدون اصرار عقب نشینی کرد. حمله بعدی در نزدیکی دانشگاه شهر رمادی صورت گرفته و داعش در آن از خودروهای بمب گذاری شده نیز استفاده کرد. سرانجام، هزار و سیصد جنگجوی داعش در ۶

<sup>۱۴۶</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, p 55.

<sup>۱۴۷</sup> The Rise of Islamic State, p 48.

جون ۲۰۱۴ با حمله به موصل این شهر را تقریباً بدون درگیری جدی تصرف کردند. آمار نیروهای دولتی مستقر در این شهر حدود شصت هزار نفر اعلام شده بود که برخی برآوردها مدعی است تنها یک سوم از این رقم در زمان حمله در پست‌های خود حضور داشتند.<sup>۱۴۸</sup> پس از موصل، داعش به سمت تکریت پیش‌روی و این شهر را هم بدون درگیری تصرف کرد. کشتار جمعی سربازان شیعه به اسارت گرفته شده از پادگان اسپایکر در همین زمان رخ داد. پس از تکریت داعش قصد حمله به بغداد و تصرف آن را داشت که دولت عراق با ایجاد کمربندی امنیتی از سقوط این شهر جلوگیری کرد. طبق برخی اظهارات رسمی و غیر رسمی، جمهوری اسلامی در تحقق امر حفاظت از بغداد به دولت عراق کمک‌های شایانی کرد.

### مدیریت توحش

ایدئولوگ‌های اخیر جهاد کمتر بر اعتقاد تمرکز کرده و بیشتر به استراتژی‌های مدیریتی پرداخته‌اند. در این خصوص دو جزوه به قلم دو تن از جهادگرایان برای فهم رویکردها و رفتارهای داعش (و دیگر گروه‌های جهادی در سوریه) مهم به نظر می‌رسند. این دو عبارتند از

<sup>۱۴۸</sup> همان، ص ۱۱.

ابوبکر ناجی که در سال ۲۰۰۴ جزوه مدیریت توحش را نوشته و دیگری عبدالله بن محمد که در سال ۲۰۱۱ جزوه استراتژیک را از خود به جای گذاشته است.<sup>۱۴۹</sup> نخستن قرائتی که از این دو جزوه برمی آید این است که جهادگرایان با کلیت نظم حاکم بر جهان و قوانین و عرف بین الملل مشکل داشته، آن‌ها را به رسمیت نشناخته و با آن‌ها در تضادند. از این رو، مفاهیمی مانند حکومت به شکل امروزی، مجلس و پارلمان، مرز بین کشورها، سکولاریزم و انتخابات و غیره جملگی نشانه‌های شرک بوده و معتقد به آن‌ها خائن به آرمان‌های اسلامی و مشرک است. این نمی‌تواند طرح جدیدی در ایدئولوژی جهاد باشد، بلکه بیشتر بازنویسی ایده‌های ایدئولوگ‌های قرن بیستمی چون سید قطب و عبدالسلام فرج است.

اما خلاصه مطلب ابوبکر ناجی در جزوه‌اش این است که اگر جهادگرایان منطقه‌ای را تحت تصرف خود دریاورند آن منطقه در نتیجه طبیعی جنگ و درگیری و ناآرامی که در آن صورت گرفته دچار هرج و مرج می‌شود. ناجی که این مرحله را مرحله بروز «توحش» می‌داند به جهادگرایان توصیه می‌کند که باید قادر به مدیریت این مرحله باشند. از این رو با فراهم کردن امنیت و خدمات برای مردم، و با به در کردن دیگر گروه‌های مسلح رقیب، وفاداری ساکنین محلی را کسب کنند. او عبور

<sup>۱۴۹</sup> مدیریت توحش، ابوبکر ناجی، مرکز پژوهش‌های اسلامی (مرکز نشری متعلق به جهادگرایان)، ۲۰۰۴م - جزوه استراتژیک، عبدالله بن محمد، الماسده (مرکز نشری متعلق به جهادگرایان)، ۲۰۱۱م.



از این مرحله را برای ایجاد خلافت ضروری می‌داند. مثال موفق ابوبکر ناجی طالبان افغانستان است که گرچه مردم در ابتدا از آن‌ها وحشت داشتند اما آن‌جا که طالبانی‌ها برای مردم خدمات و امنیت فراهم کردند دل آن‌ها را نیز به دست آورده و امارت اسلامی خود را بنا کردند. از این رو وقتی در کنار تصاویر خشونت‌ها تصاویری مانند ساختن یک دیوار و کمک به مردم از سوی داعش می‌بینیم، این تصاویر درحقیقت بیان‌کننده «مدیریت توحش» است که ناجی از آن یاد کرده است.

عبدالله بن محمد گرچه با ایده ابوبکر ناجی تماما موافق است اما نظریه خود را این‌گونه شرح می‌دهد که بهترین مدل برای جهادگرایان مدل سومالی، افغانستان، یمن و کلا مناطقی است که دچار هرج و مرج بوده و جهادگرایی در آن‌جا قابلیت فعالیت و تثبیت دارد. او معتقد است که مردم مناطق فوق‌الذکر برخلاف مردم شهرهایی مانند دبی و ریاض که به زندگی مجلل عادت کرده و به کمتر از آن رضایت نمی‌دهند، زندگی فقیرانه‌ای داشته و از این رو تحریم‌ها و مجازات‌های بین‌المللی بر آنان کارساز نیست. درست است که بن محمد این‌گونه مناطق آشوب‌زده را بهترین جا برای جهادگرایی می‌شناسد اما معتقد است این مناطق مشکلاتی نیز دارند. منطقه‌ای مانند سومالی، از دیدگان بن محمد، جای خوبی برای اعلام خلافت نیست، چراکه به لحاظ استراتژیک مرده، هرچه که آنجا اتفاق بیافتد توجه رسانه‌ها را جلب نمی‌کند و از همه مهم‌تر این که سومالی

علی‌رغم مناسب بودن برای اعمالی مانند کشتی‌ربایی، اما حاصلخیز نبودن خاکش برای جهادگرایان «امنیت غذایی» فراهم نمی‌کند. از این رو قلمرو ایده‌آل برای اعلام خلافت، از دیدگان بن محمد، سوریه و شام است. چرا که هم به لحاظ ژئوپولتیکی منطقه مناسبی است و هم خاک حاصلخیز آن قادر است تا برای جهادگرایان امنیت غذایی فراهم کند. او در بخش دیگری از این جزوه راه کارهایی نیز برای سومالیزه کردن سوریه ارائه می‌دهد.

## فرانکشتاین

### جهادگرایی در سایه تنش‌های منطقه‌ای و جهانی

جهادگرایی امروزه یک پدیده جهانی شده و این ایدئولوژی قادر به جذب افراد از قاره‌های مختلف دنیا است. طبق ادعای مرکز مطالعاتی سوفان ۸۶ ملیت از نقاط مختلف جهان وارد خاک سوریه و عراق شده تا به جهاد بپردازند. علی‌رغم بمباران‌هایی که از سال ۲۰۱۴ علیه جهادگرایان، به خصوص داعش، در سوریه انجام شده جهادگرایان خارجی از عدد دوازده هزار نفر در سال ۲۰۱۴ به ۲۷ - ۳۱ هزار نفر در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته‌اند.<sup>۱۵۰</sup> گروه‌هایی که تا یک دهه پیش در «جنگ علیه ترور» هدف سخت‌ترین حملات نظامی و اطلاعاتی بودند به راحتی قادرند در لیبی علیه نظام قذافی نبرد کنند و پس از سرنگونی او نیروهای خود را به سوریه و برای جهاد علیه بشار اسد منتقل کنند. علی‌رغم ویرانی‌های گسترده

<sup>۱۵۰</sup> The Soufan Group. (2015). Foreign Fighters: An Updated Assessment of the Flow of Foreign Fighters into Syria and Iraq. (<http://soufangroup.com/>).

در مناطق تحت کنترل گروه‌های مسلح در سوریه و عراق که شامل ویرانی موسسات زیربنائی نیز می‌شود، این گروه‌ها از خدمات ارتباطی مانند اینترنت و دیگر خطوط امداد و لجستیک بهره‌مندند. گزارش‌های ارائه شده در ۲۰۱۴ نشان‌دهنده آن است که گروهی مانند داعش قدرت استخراج نفت در سوریه و قاجاق و فروش آن به ترکیه را دارد. همان گزارش‌ها اضافه بر نفت، از قاجاق قطعات باستانی و اعضای انسان نیز سخن می‌گویند.<sup>۱۵۱</sup> داعش قادر است تعداد زیادی ماشین تویوتای صفر کیلومتر را از نمایندگی‌های این شرکت خریداری و سپس آن‌ها را وارد سوریه کند تا به توان کشتاری خود بیافزاید. شرکت تویوتا مدعی است که نمی‌داند چگونه نمایندگی‌های آنان این خودروها را به فروش رسانده که در نهایت سر از صفوف جنگی داعش درآورده‌اند و راهی هم برای کنترل این فرآیند ندارد.<sup>۱۵۲</sup> فهرست این قابلیت‌های خیره‌کننده بسیار طولانی‌تر از نکات فوق‌الذکر است. اما از طرفی، این ویژگی‌ها می‌توانند دال بر این باشند که فهم قوت گرفتن جهادگرایان بدون فهم محیط بزرگ‌تری که جهادگرایی در آن سیر کرده و قوت می‌گیرد کاری دشوار است. مناع در این رابطه می‌گوید «بدون شک، شبکه‌ها و دست‌های متعددی در به خدمت گرفتن جریان جهادی تکفیری سهیم هستند. از این‌رو،

<sup>۱۵۱</sup> خلافة داعش.

<sup>۱۵۲</sup> Mosk, M & Ross, B. (2015). US Officials Ask How ISIS Got So Many Toyota Trucks. (ABC News). Retrieved 18/1/2016, from: <http://abcnews.go.com/International/us-officials-isis-toyota-trucks/story?id=34266539>.

نمی‌توان آدم عاقلی را متقاعد کرد که یک حدیث نبوی ضعیف که از بازگشت خلافت در منطقه غوطه (در نزدیکی دمشق) سخن می‌گوید انگیزه اصلی هجرت این همه جوان که با خود پروژه مرگ حمل می‌کنند و از هر نشانه‌ای که متعلق به زندگی است بی‌خبرند، باشد.<sup>۱۵۳</sup> هدف این فصل از کتاب نیز فهم محیطی است که جهادگرایی می‌تواند در آن به کار گرفته شود و قوت بگیرد.

نقش یک قدرت خارجی که بخواهد جنبشی جهادگرا را در راستای منافع سیاسی خود و در جهت تضعیف رقیب به کار گیرد در سیر تاریخی این جنبش، مورد توجه محققین قرار گرفته است. در این راستا، در رابطه با قوت گرفتن وهابیت در عربستان و قوت گرفتن مجاهدین در افغانستان، برای ایجاد فشار علیه شوری سابق، کارهای زیادی صورت گرفته است. به عنوان مثال حمید الکر، استفان شوارتز و رضا اصلان، در بررسی‌هایی جداگانه به این سوال پرداخته‌اند که چگونه جنبشی مانند جنبش وهابیت که از ایده‌های افراط‌گرایانه، حذفی و خشن برخوردار است توانسته که تا به امروز دوام بیاورد. این سوال از این جنبه مورد اهمیت قرار می‌گیرد که با نگاه دینی صرف، دیگر ادیان (مانند یهودیت و مسیحیت) نیز شاهد ظهور فرقه‌های افراطی و بنیادگرایانه بوده‌اند، اما به دلیل عدم اقبال و عدم تطابق با شرایط زمانه مضمحل شده و از بین رفته‌اند. هر سه پژوهشگر

در پاسخ به سوال مطرح شده راز بقای وهابیت را در اقبال دینی نیافته و بیشتر به مسائل سیاسی و حمایت قدرتی خارجی تکیه کرده‌اند. از این رو، حمایت بریتانیا از جنبش وهابی علیه امپراطوری عثمانی که تا ابتدای قرن بیستم رقیب بریتانیا بود مورد توجه قرار می‌گیرد. شکست و انحلال امپراطوری عثمانی در اوایل قرن بیستم مصادف است با تشکیل دولت عربستان سعودی، استخراج و فروش نفت و سرپرستی دو شهر مکه و مدینه که مهم‌ترین شهرهای مقدس در جهان اسلامند.

اما چنان‌که در این فصل بحث خواهد شد، تنها وهابیت در عربستان و جهاد در افغانستان نیست که از منظر حمایت قدرت‌های خارجی قابل بررسی است. بلکه کل تاریخ جهادگرایی را از زمان پیدایش بستر نظری آن توسط ابن تیمیه تا جهاد در سوریه و عراق، می‌توان از زاویه رقابت‌ها، چشم و هم‌چشمی‌های سیاسی و به‌کارگیری مستقیم و غیر مستقیم افراط‌گرایان، حتی خواسته یا ناخواسته، توسط قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی دید. بدون شک کماکان زمان لازم است تا تصویر جهاد در سوریه و عراق به وضوح تصویر جهاد در افغانستان دهه ۸۰ و ۹۰ و اسناد به دست آمده از آن برسد. با وجود این، حتی الامکان سعی شده تا اسنادی که تا زمان نگارش کتاب به دست آمده در این فصل گنجانده شوند.

## سلفیت و کشمکش ممالیک و ایلخانان در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی

یورش سپاهیان مغول به دیگر سرزمین‌ها و تصرف آن‌ها خالی از توجه ایدئولوژیک نبود. در این رابطه، آنان خود را حکام طبیعی جهان دانسته و تنها از سر ملتی می‌گذشتند که این حق را برای آنان به رسمیت شمرده و به اطاعت آنان درآید.<sup>۱۵۴</sup> آن‌طور که از قرائت‌های تاریخی برمی‌آید، «اطاعت» حاکمی مشخص به معنی ارسال اموال و هدایا به حاکم مغول در قبال عدم حمله آن حاکم به قلمرو او بود. دو سال پس از تصرف بغداد، هولاکو در سال ۱۲۶۰م قصد حمله به شام و مصر می‌کند. نیروهای او پس از فتح دمشق به قصد مصر، به سمت فلسطین حرکت می‌کنند. سلطان مملوکی و تازه به دوران رسیده مصر، قتوز، با سپاه خود در منطقه‌ای به نام عین جالوت در فلسطین کنونی، با سپاه مغول رویارو می‌شود. او در این جنگ نه تنها پیروز شد، بلکه به عنوان تنها حاکم اسلامی برای اولین بار پیش‌روی سپاهیان مغول که پیش از این ایران، قفقاز، ترکیه و عراق کنونی را به تصرف خود درآورده بودند، ایستاد.

واژه «مملوک» و جمع آن «ممالیک» به بردگانی می‌گفتند که هنگام کودکی از تجاری خریداری شده بودند که آن‌ها را از سرزمین‌های غیر

<sup>۱۵۴</sup> Aigle, D. (2009). Legitimising a Low-Born, Regicide Monarch. HAL-00383336.

اسلامی می آوردند و به عنوان سربازان حرفه‌ای در ممالک اسلامی تربیت می دادند. یکی از این سلاطین، نجم الدین ایوبی (وفات - ۱۲۴۹) حاکم مصر بود که ممالیک را برای حفاظت از تاج و تختش در دربار خود جای داده بود.<sup>۱۵۵</sup> دولت ایوبی اما در آن زمان مانند دیگر دول کوچک در قلمرو اسلامی، ضعیف‌ترین روزهای خود را تجربه می کرد. ممالیک نیز در چنین برهه‌ای، توران‌شاه، فرزند نجم الدین، را به قتل رسانده و با خاتمه دادن به سلسله ایوبی خود را سلاطین جدید مصر معرفی کردند. سلاطین نخستین ممالیک اما برای توجیه مشروعیت خود، به عنوان حکام جدید مسلمانان، با بحرانی مواجه بودند. چرا که آنان علاوه بر این که بردگان دیروز و سلاطین امروز بودند، نه عرب بودند و نه مسلمان زاده. آن‌چنان که از پیام تحقیرآمیز جانشین هولاکو، آباغا، به سلطان مملوک، بیبرس بندقداری به نظر می‌رسد حتی نخستین ایلخانان مغول (سلسله‌ای که پس از هولاکو تشکیل شده و بر ایران حکومت کرد) نیز ممالیک را به خاطر اصل و نسب‌شان سرزنش می‌کردند. او با فرستادن پیکی به بیبرس می‌گوید: «بهترین کاری که می‌توانی انجام بدهی این است که با ما صلح کنی... تو یک برده خریداری شده هستی، چگونه می‌توانی با پادشاهان زمین روبه‌رو شوی؟»<sup>۱۵۶</sup> از سوی نخستین سلاطین ممالیک

<sup>۱۵۵</sup> Al-Matroudi, A. H. I. (2006). *The Hanbali School of Law and Ibn Taymiyyah*. Routledge, London, pp 13-14.

<sup>۱۵۶</sup> Legitimising a Low-Born, Regicide Monarch.



مشروعیت خود را در بین مردم شام و مصر بر دو مقوله بنا کردند: رویارویی با هجمه مغول و پاسداری از اسلام. علی‌رغم این که ممالیک دشمن دیگری مانند صلیبیان داشتند، که از قضا همان ممالیک صلیبیان را نیز در سال ۱۲۹۱ برای همیشه شکست داده و از سرزمین‌های اسلامی بیرون راندند، رویارویی با ایلخانان هسته اصلی شکل‌گیری سلطنت ممالک و مستحکم شدن آن بود.<sup>۱۵۷</sup>

سلطان بیبرس (سلطنت ۱۲۶۰-۱۲۷۷م) برای نمایش نقش خود به عنوان حامی اسلام دست به اقدامات متفاوتی زد. در زمان او مساجد و مراکز پژوهش فقهی مختلفی در شام و مصر بنا شد. در زمان او علمای دین علاوه بر امور فقهی و قضایی در امر مشورت و بسیج کردن مردم و روحیه دادن به نظامیان هنگام جنگ به کار گرفته می‌شدند. به دستور بیبرس دیگر مذاهب سنی نیز در کنار مذهب شافعی که مذهب چیره آن دوره بود، از دادگاه‌ها و قضات خاص خود برخوردار شدند. او حتی یک سال پس از سلطنتش با بررسی صحت اصل و نسب، بازمانده خاندان عباسی را به عنوان خلیفه عباسی در قاهره منصوب کرد، هرچند محققین بر این توافق نظر دارند که سمت خلیفه عباسی در زمان ممالیک پستی

<sup>۱۵۷</sup> Amitai-Preiss, R. (1995). *Mongols and Mamluks*. Cambridge University Press. New York, pp 1-2.

تشریفات و گاه کمتر بوده است.<sup>۱۵۸</sup> اقدامات بیبرس توسط سلاطین بعد از او نیز ادامه یافت. اما تا پایان قرن سیزدهم میلادی و در سال ۱۲۹۲ سلطان محمود قازان ایلخانی نیز به دین اسلام و مذهب تشیع گروید و از آن پس ایلخانان مانند ممالیک، به سلاطین مسلمانی که مسلمانزاده نبودند تبدیل شدند. بعید هم به نظر نمی‌رسد که قازان در همان وهله نخست برای به چالش کشیدن مشروعیت رقبای ممالیک خود و برای منطبق شدن با واقعیت‌های فرهنگی و سیاسی مردم و منطقه‌ای که در آن حکم می‌راند به اسلام گرویده باشد. چرا که او و دیگر ایلخانان زمانش علی‌رغم گرویدن به اسلام از عقاید و دین شامانیستی خود که مختص مردم مغول بود، دست برنداشتند.<sup>۱۵۹</sup> از این رو و در راستای این کشمکش‌های سیاسی که به مناسبات قدرت و سلطنت بین ایلخانان و ممالیک ختم می‌شد، طارق الجمیل می‌گوید: «دشمنی ابن تیمیه با شیعیان تنها جزئی از مبارزه او علیه بدعت نبود. بلکه اضافه بر آن پاسخی بود به برخی شرایط تاریخی، به خصوص پاسخ به حمایت تشیع از سوی ایلخانان.»<sup>۱۶۰</sup> به معنایی دیگر ابن تیمیه به عنوان فقیهی از فقهای

<sup>۱۵۸</sup> Little, D. P. (1983). Religion under the Mamluks. *The Muslim World*. Vol. LXXIII. No. 3-4, pp 165-181.

<sup>۱۵۹</sup> Amitai-Preiss, R. (1996). Ghazan, Islam and Mongol Tradition. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*. Vol. 59. No. 1, pp 1-10.

<sup>۱۶۰</sup> Al-Jamil, T. (2010). *Ibn Taymiyyah and Ibn al-Mutahhar al-Hilli*. Rapoport, Y. and Ahmed, S. (ed). *Ibn Taymiyyah and His Time*. Oxford University Press. Karachi, p 229.

دربار ممالیک، نه تنها ممالیک را به عنوان سلاطین اسلامی در مقایسه با ایلخانان مشروع می‌دانست بلکه اسلام ایلخانان را که همان تشیع بود اسلام نمی‌دانست.

قازان تنها یک ایلخان به اسلام گرویده نبود. او در نهایت تنها ایلخان به اسلام گرویده‌ای بود که توانست ممالیک را در نبرد شکست داده و به مدت یک سال دمشق را به تصرف خود دریاورد. آن‌چنان که از نامه‌نگاری‌ها و صدور فرمان‌نامه‌های آن زمان استنتاج می‌شود هر دو ممالیک و ایلخانان با به چالش کشیدن اعمال همدیگر با نام اعمالی غیر اسلامی سعی در توجیه حملات به یکدیگر و کسب حمایت مردم داشتند.<sup>۱۶۱</sup> ابن تیمیه در راستای رویارویی با ایلخانان برای ممالیک فقیهی ارزنده به شمار می‌رفت. یادآوری این نکته نیز ضروری است که او تنها فقیهی بود که حکم جهاد علیه ایلخانان و حکم کافر بودن‌شان را صادر کرد. عقاید ضد شیعه این فقیه در جاهای دیگر نیز به یاری جنگ قدرت ممالیک شتافته است. او در احکام دیگری علیه «روافض» کوه کسروان که در لبنان کنونی است، دو بار سپاه ممالیک را برای درگیری با مردم آن کوه همراهی کرد.<sup>۱۶۲</sup> برخی به این نکته اشاره کرده‌اند که مردم کوه کسروان درزی و علوی بوده و با این که ابن تیمیه این دو گروه را نیز در زمره کفار می‌داند، شیعه دانستن و به حکم شیعه راندن آنان کار دقیقی

<sup>۱۶۱</sup> مجموعه ای از این نامه‌ها و فرمان‌نامه‌ها در کنز الدرر دواداری قید شده‌اند

<sup>۱۶۲</sup> Ibn Taymiyyah and Ibn al-Mutahhar al-Hilli, pp 233-234.

از سوی او نبوده. اضافه بر این، ابن تیمیه نوشته‌های تهاجمی دیگری نیز علیه شیعیان مدینه داشته و آنان را به این متهم کرده که با قصد تسلط بر شهر پیامبر سعی در ریشه کن کردن سنت پیامبر در آن شهر دارند. این امر نیز بیشتر با مناسبات سیاسی و جنگ قدرت آن زمان سنجیده شده است. چرا که حاکم مدینه زیر بار سلطه ممالیک نمی‌رفت و تنوع مذهبی در مدینه و طلابی را که در آن شهر به تحصیل می‌پرداختند در حیطه استقلال این شهر می‌دید.<sup>۱۶۳</sup>

حقیقت امر این است که اختلاف بین مذاهب چهارگانه سنی با مذاهب شیعه را در حوزه محدودی می‌توان به بحث کشید. اختلافات فقهی و تاریخی مانند عصمت امامان، حقانیت خلافت بین خلفای راشدین یا خلافت بنی امیه در برابر حقانیت خلافت بنی هاشم و غیره در محدوده مشخصی محصور می‌شوند. به معنایی دیگر، از دل این اختلافات که همواره بین این دو مجموعه از مذاهب به بحث و جدل گذاشته شده است، آن غول بی‌شکل و شمایل‌ی که ابن تیمیه از تشیع ساخته است بیرون نمی‌آید. ضمن این که نباید فراموش کرد که شباهت‌ها بین مذاهب شیعه و سنی فوق‌العاده بیشتر از تفاوت‌هایشان است. از این جهت و آن گونه که از آثار او پیداست، آن جا که بحث و جدل فقهی و تاریخی برای محکومیت شیعه (از دیدگاه سنی) به محدوده و مرزهای پایانی

خود می‌رسد، ابن تیمیه مهاجم علیه شیعیان را فراتر از مرزهای فقهی و تاریخی برده و برای خلق تصویری کریه از شیعیان وارد حوزه اغراق می‌شود. تصویری که به نظر می‌رسد ابن تیمیه خواهان ارائه آن از شیعیان است، این است که آن‌ها فرقه‌ای هستند که غیر صادقانه اسلام آورده‌اند تا اسلام را نابود کنند. او در منهاج السنه مدعی است که یک یهودی بنام عبدالله سبا مذهب تشیع را برای انحراف اسلام به وجود آورده است.<sup>۱۶۴</sup> لازم به ذکر است که در رابطه وجود داشتن یا نداشتن چنین شخصی بین متخصصین امر اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال، پژوهشگر دینی عربستانی حسن بن فرحان المالکی معتقد است که این شخصی وجود خارجی نداشته است. استفان شوارتز می‌گوید که ادعای ابن تیمیه درباره این شخصیت «ساختگی» تا به امروز به عنوان تاریخ پیدایش مذهب تشیع در مدارس عربستان تدریس می‌شود.<sup>۱۶۵</sup> ابن تیمیه در همان کتاب در ذکر شباهت‌های تشیع و یهودیت می‌گوید: «شیعیان قبل از رکوع سر خود را تکان می‌دهند، درست مثل یهودی‌ها» و همچنین میان ملائک از جبرئیل متنفرند «درست مثل یهودی‌ها». از مجموعه ادعاهایی که در محکومیت شیعیان ارائه می‌دهد این است که آنان به تحریف قرآن معتقدند، یا این که «زنان آنان پاک‌دامن نیستند چرا که آنان را برای تمتع (صیغه) گرفته‌اند.» باید در نظر داشت که ابن تیمیه به هیچ‌وجه به عنوان فقیه، با معلوماتی

<sup>۱۶۴</sup> منهاج السنه النبویه، تقی الدین ابن تیمیه، به تحقیق محمد رشاد سالم.

<sup>۱۶۵</sup> The Two Faces of Islam, p 83.

سطحی شناخته نمی‌شود، حتا علم و اطلاع او از علوم مختلف زمان خود و چیره‌دستی‌اش در این علوم از ویژگی‌های بارزش بوده است.<sup>۱۶۶</sup> از این رو، دشوار بتوان تصور کرد که ابن تیمیه ناآگاهانه دست به خلق چنین تصویری از شیعیان زده باشد. در توجیه خیانت ذاتی شیعیان در منهای السنه و توطئه آنان علیه مسلمانان، مثال ابن تیمیه، وزیری شیعه بنام ابن علقمی است که تا زمان سقوط بغداد به دست هولاکو در دربار معتصم عباسی خدمت می‌کرد. او از این شخص با عنوان کسی یاد می‌کند که به قصد سرنگونی خلافت عباسی و با تقدیم کلیدهای بغداد به هولاکو سعی در تاسیس حکومتی شیعه داشته. مورخ ادیان عراقی، رشید الخیون، با برشمردن منابع تاریخی آن دوران، این ادعا را رد کرده و می‌گوید که چنین ادعایی با کلیت تاریخ آن دوران در تعارض است.<sup>۱۶۷</sup>

به این ترتیب می‌توان گفت که ابن تیمیه آزادی عمل خود در زمان ممالیک را مدیون مواضع سختش علیه شیعیان است. اما از طرفی سیاست حکام ممالیک نسبت به ابن تیمیه سیاستی توأم با مدارا بود. از این جهت، ولو این که آنان به آرای ابن تیمیه علیه ایلخانان شیعه نیاز داشتند، اما آرای تکفیری دیگر ابن تیمیه علیه بقیه مسلمانان که در زمره رعایای ممالیک

<sup>۱۶۶</sup> ابن تیمیه.

<sup>۱۶۷</sup> بغداد... ای مفاتیح سلمها ابن العلقمی؟!، رشید الخیون، الشرق الاوسط، ۲۰۰۷م.

بودند مشکل ساز شده بود. به عنوان مثال، وقتی ابن تیمیه به دراویش و «فقرای» صوفی دمشق خرده می گرفت و سعی در بازداشتن آن‌ها از اعمال «بدعت انگیزشان» داشت، حاکم دمشق با او مخالفتی نمی کرد.<sup>۱۶۸</sup> شاید به این دلیل که دراویش صوفی قدرت اجتماعی چندانی نداشتند تا برای ممالیک دردرساز شوند. اما وقتی ابن تیمیه با صوفیان قدرتمند قاهره درافتاده و عقاید آنان را به چالش بدعت کشید، حکام مملوک در جانب‌داری از صوفیان قاهره ابن تیمیه را به زندان انداختند. به تدریج و با برتری نظامی ممالیک بر ایلخانان نقش ابن تیمیه و تاثیر او در دربار ممالیک نیز کم‌رنگ‌تر شد. شش سال قبل از وفات ابن تیمیه، ایلخانان و ممالیک به صلحی توافقی دست یافتند.<sup>۱۶۹</sup> او اکثر این شش سال را به دلیل تعدی به عقاید شافعی‌ها، به خصوص در باب زیارت قبور، در قلعه دمشق زندانی بود و همان‌جا جان سپرد.

## بریتانیا و جنبش وهابی

به نظر می‌رسد، حکام محلی نجد در زمره نخستین کسانی بودند که با

<sup>۱۶۸</sup> الاعلام العلیة فی مناقب شیخ الاسلام ابن تیمیة، الحافظ ابی حفص البزاز، تحقیق: صلاح الدین المنجد، دار الکتب الجدید، ۱۹۷۶ م.

<sup>۱۶۹</sup> Little, D. P. (1973). The Historical and Histographical Significance of the Detention of Ibn Taymiyya. Middle East Studies. Vol. 4, pp 311-327.

وهابیت مطرح شده از سوی ابن عبدالوهاب حربه‌ای برای حذف رقبا پیدا کردند و قلمروشان را توسعه داده و قدرتشان را تثبیت کردند. آن‌چنان که گفته شد، برادر عبدالوهاب، سلیمان و پدر او در زمره نخستین کسانی بودند که با عقاید او مخالفت کردند. محمد عبدالوهاب پس از مرگ پدر عقاید خود را ابراز یا طبق روایت ابن غنم «نشر دعوت» خود را آغاز کرد.<sup>۱۷۰</sup> نخستین شخص موثری که به عقاید ابن عبدالوهاب توجه کرد عثمان بن حمد بن معمر، حاکم العینیه بود. او ابن عبدالوهاب را که در حریملا اقامت داشت به العینیه دعوت کرد و به او آزادی عمل داد تا در کنار «نشر اسلام» پیروانش را گرد آورد و از قلمرو عثمان نیز حمایت کند. در نتیجه و آن‌چنان که ابن غنم یاد می‌کند: «هیچ بتی در قلمرویی که تحت سلطه عثمان بود باقی نماند که شکسته نشود و در نتیجه کلمه حق به برتری رسید و سنت پیامبر احیا شد.»<sup>۱۷۱</sup> از مجموعه «بت‌های» شکسته شده به دست خود ابن عبدالوهاب مزار صحابی پیامبر، زید فرزند عمر ابن الخطاب بود. مردم العینیه که کاسه صبرشان از اعمال ابن عبدالوهاب روز به روز لبریزتر می‌شد، به شیخ شهر بزرگ و پررونق الاحساء، واقع در شرق عربستان، نامه‌های متعددی نوشته و او را بر حذر داشتند که اگر دخالتی در العینیه نکند، ملک خود او نیز در خطر خواهد بود. سرانجام و پس از سنگسار زنی به دستور ابن عبدالوهاب در العینیه،

<sup>۱۷۰</sup> تاریخ نجد، ص ۸۳.

<sup>۱۷۱</sup> تاریخ نجد، ص ۸۵.



شیخ سلیمان آل محمد، رئیس الاحساء، به عثمان بن معمر نامه نوشته و او را تهدید کرد که اگر ابن عبدالوهاب را به قتل نرساند یا او را بیرون نکند خراج عثمان را پرداخت نمی کند و اموال او را در الاحساء مصادره می کند.<sup>۱۷۲</sup> عثمان نیز به این تهدیدها تن داد و ابن عبدالوهاب را وادار کرد که العینیه را به قصد درعیه که در سلطه محمد ابن سعود بود ترک کند.

محمد ابن سعود که پیشتر درباره ابن عبدالوهاب شنیده بود به همراه دو تن از برادرانش با گشاده رویی از او استقبال کرد. به نقل از زندگی نامه نویسنده ابن عبدالوهاب «در آن جا شیخ درباره سیرت پیامبر با او [ابن سعود] سخن گفت و آنچه که مردم را به آن دعوت می کرد. درباره سیرت صحابه پیامبر نیز با او سخن گفت و آنچه که به آن امر کرده و آنچه که مردم را از آن نهی می کردند و این که بدعت گمراهی است و این که خداوند آن ها را به وسیله جهاد در راهش عزیز و غنی می کند و همه آن ها را با هم برادر. درباره گمراهی مردم نجد با او سخن گفت و مخالفت آن ها با شرع خدا و سنت پیامبرش و این که آنان به خدای باری تعالی با بدعت و اختلاف و ظلم شرک می ورزند.»<sup>۱۷۳</sup> در پس این زبان کاملاً دینی که در آن زمان بین افراد آن منطقه جغرافیایی مرسوم و قابل فهم بود، ابن عبدالوهاب سه نکته سیاسی به ابن سعود پیشنهاد کرده

<sup>۱۷۲</sup> همان، ص ۸۶.

<sup>۱۷۳</sup> همان، ص ۸۷.

است: یک، می‌توان در برابر مردم نجد جنگید و پیروز شد. دو، در این جنگ سود سرشاری است و خداوند در پس آن برادری من و تو را عزیز و غنی خواهد کرد و سوم این که من توجه کافی برای انجام دو نکته اول دارم.

ابن سعود با خوشحالی بسته پیشنهادی ابن عبدالوهاب را پذیرفته و او را بشارت می‌دهد به جهاد علیه کسانی که با «توحید» مطرح شده از سوی ابن عبدالوهاب مخالفت کنند. اما گو این که او از تجربه‌های عثمان بن معمر حاکم العینیه درس گرفته باشد، دو شرط برای ابن عبدالوهاب تعیین می‌کند. شرط نخست این که ابن عبدالوهاب ابن سعود را به قصد پیوستن به حاکم دیگری ترک نکند. شرط دوم این بود که ابن عبدالوهاب با ابن سعود در اخذ مالی که از مردم درعیه جهت «حمایت» می‌گرفت، مخالفت نکند. ابن عبدالوهاب شرط نخست را می‌پذیرد و در رابطه با شرط دوم به ابن سعود اطمینان می‌دهد که آن قدر از برکت جهاد غنیمت عایدش می‌شود که از این مالیات بی‌نیاز خواهد شد. پژوهش‌گر عربستانی، خالد الدخیل معتقد است که این توافق اساس و بنیان دولت عربستان سعودی را تشکیل می‌دهد. او می‌گوید که وهابیت یک پدیده دینی صرف نبود، بلکه فرهنگ و ایدئولوژی مورد نیاز را برای شکل‌گیری دولت عربستان سعودی فراهم کرد. از این رو به باور الدخیل، وهابیت به همان اندازه

که یک پدیده دینی است، یک پدیده سیاسی نیز هست.<sup>۱۷۴</sup> می‌توان به این نتیجه رسید که جنبش وهابی، در همان وهله نخست، بدون مورد توجه قرار گرفتن از سوی حکام محلی، جهت پیش‌برد اهداف سیاسی و توسعه قلمرو خود، نمی‌توانست به عنوان یک جنبش پایگاهی اجتماعی کسب کند. فرو معتقد است که حربه تکفیر در ایدئولوژی وهابی علیه تمام دشمنان این جنبش به کار می‌رفت. در این رابطه، از عثمانی‌ها گرفته تا مردم حجاز تا حاکم ریاض و وفاداران به او که راضی به اطاعت از تشکل سیاسی موجود در درعیه نبودند، در زمره کفار بوده و جهاد علیه آنان واجب. حتی وقتی که ریاض نیز جزو قلمرو تصرف شده آل سعود شد، دو برادر متخاصم حاکم بر درعیه و ریاض با تکفیر یکدیگر علیه هم به نبرد پرداخته که گویی در نهایت، حاکم درعیه بر دیگر برادر خود که حاکم ریاض بود پیروز می‌شود.<sup>۱۷۵</sup> اما این جنبش دشمنی قدرتمند به نام امپراطوری عثمانی نیز داشت. درحقیقت نخستین گسترش قلمرو وهابیان در عربستان، که آن را «پادشاهی نخست» نیز می‌نامند، با ارسال ارتشی از سوی محمد علی پاشا، حاکم مصر سرکوب و قلع و قمع شد.

از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد، بریتانیا جنبش وهابی را به عنوان حربه‌ای علیه رقیب خود، یعنی امپراطوری عثمانی، تقویت کرد. به باور

<sup>۱۷۴</sup> الوهاییه بین الشرك و تصدع القبيلة، خالد الدخيل، الشبكة العربية للابحاث و النشر،

۲۰۱۳ م.

<sup>۱۷۵</sup> The Political Context of Early Wahhabi Discourse of Takfir.

حمید الگر، دومین عزم جنبش وهابی برای توسعه قلمرو به سمت عمان، در سال ۱۸۳۲، توجه بریتانیا را جلب کرد که علاوه بر تضعیف عثمانی‌ها انگیزه تسلط بر منطقه خلیج فارس را نیز داشت. نخستین تماس بریتانیا با آل سعود، در راستای اهدافش در سال ۱۸۶۵ بود.<sup>۱۷۶</sup> اما اوج رابطه این دو در بحبوحه جنگ جهانی اول شکل گرفت که از قضا بریتانیا در آن جنگ تا مرز اشغال قلب امپراطوری عثمانی یا همان ترکیه کنونی پیش رفت. در سال ۱۹۱۵ آل سعود و بریتانیا معاهده «دوستی و همکاری» با یکدیگر امضا کرده و از سال ۱۹۱۷ به بعد خانواده سعود ماهانه پنج هزار پوند از بریتانیا دریافت می‌کرد.<sup>۱۷۷</sup> تا سال ۱۹۰۲ عبدالعزیز ابن سعود به جز زادگاه خود درعیه و مناطق کوچک دیگری در نجد، قلمرو قابل ذکر دیگری در اختیار نداشت. تا آن زمان خاندان الرشید که به عثمانی‌ها وفادار بودند، سلطه ریاض را در دست داشته و خاندان هاشمی، معروف به اشراف، سلطه حجاز را در اختیار داشتند. به تشویق و حمایت تسلیحاتی و مالی بریتانیا، عبدالعزیز اقدام به تصرف دیگر مناطق شبه جزیره عربستان کرده که با تصرف ریاض در سال ۱۹۰۲ شروع شد.<sup>۱۷۸</sup> پس از ریاض منطقه الاحسا در شرق، عسیر در جنوب و سپس حجاز در غرب این قلمرو مورد تاخت و تاز عبدالعزیز بن سعود و جنگجویان وهابی‌اش، معروف

<sup>۱۷۶</sup> Wahhabism: A Critical Essay, p 30.

<sup>۱۷۷</sup> همان، ص ص ۳۷-۴۳.

<sup>۱۷۸</sup> No god but God.

به «اخوان»، قرار گرفتند. این اخوان نباید با مختصر اخوان المسلمین اشتباه گرفته شوند، بلکه آنان جنگجویانی از قبایل بدوی نجد بودند که به تعصب وهابی و اعمال فوق‌العاده خشن شهرت داشتند. این فتوحات در سال ۱۹۲۴ و با فتح مکه به اتمام رسید. شوارتز تلفات حاصل از کل این پروسه ۲۳ ساله را نیم میلیون قربانی و یک میلیون آواره ارزیابی کرده است.<sup>۱۷۹</sup> سرانجام علی‌رغم این که بریتانیا حکمرانی عربستان را به خاندان هاشمی وعده داده بود، عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ و با حکمرانی آل سعود به شکلی رسمی به عضویت جامعه بین‌الملل درمی‌آید. این سال با آغاز استخراج و فروش نفت در این کشور نیز همراه بود.

برخی از فرماندهان اخوان در سال ۱۹۲۷ خواهان برخی امارت‌های تصرف شده برای حکمرانی شدند. برخی نیز خواهان ادامه جهاد به قلمروهای فراتری مانند کویت و عراق بودند. مطالباتی که عبدالعزیز با هیچ کدام از آنها موافقت نکرد. فواد ابراهیم معتقد است که عبدالعزیز از همان ابتدای امر با تصور این که در نهایت کنترل اخوان را به دست خواهد گرفت، از آنها به عنوان حربه نظامی استفاده کرد.<sup>۱۸۰</sup> چنین اشتباهی پس از عبدالعزیز بارها و بارها از سوی دیگران تکرار شد. اما در نهایت امر اخوان علیه عبدالعزیز شورش کردند. این شورش با کمک نیروهای بریتانیایی، از جمله نیروی هوایی آنها، سرکوب شد و عبدالعزیز نه تنها

<sup>۱۷۹</sup> The Two Faces of Islam.

<sup>۱۸۰</sup> السلفية الجهادية في السعودية.

پادشاهی آل سعود را بنیان گذاشت بلکه آن را برای پادشاهان پس از خود که فرزندان او بودند مستحکم کرد.

## وهابیت به عنوان یک پروژه بین المللی

آنچه را که باید در رابطه با نقش اسلام‌گرایی، در انواع مختلف آن، در تاریخ معاصر روابط بین الملل مد نظر داشت این است که این پدیده در زمان جنگ سرد هیچ‌گاه در کمپ سوسیالیستی قرار نداشت. پس از افول بریتانیا، به عنوان یک قدرت جهانی، ایالات متحده آمریکا به متحد قدرتمند عربستان در عرصه بین المللی تبدیل شد. نیاز شدید ایالات متحده آمریکا به نفت در اوایل دهه چهل میلادی، تضمین ارائه همیشگی این محصول و همچنین کنترل قیمت آن در بازارهای جهانی نقشی محوری در روابط استراتژیک ایالات متحده آمریکا با عربستان، که بزرگ‌ترین منابع زیرزمینی نفتی را در جهان دارد، ایفا می‌کند.<sup>۱۸۱</sup> شرکت عربستانی-آمریکایی آرامکو در این راستا، با بالاترین ظرفیت استخراج نفت در جهان، تنها شرکت نفتی در عربستان است. از طرفی، عربستان

<sup>۱۸۱</sup> Morton, M. Q. (2013). *Buraimi: The Struggle for Power, Influence and Oil in Arabia*. I. B. Tauris. London, pp 63-74.

سعودی برای حفظ امنیت بر هم‌پیمان خود آمریکا تکیه می‌کند.<sup>۱۸۲</sup> در فاصله زمانی بین دهه ۶۰ تا ۸۰ میلادی هدف دیگری که همانا رویارویی با گسترش کمونیسم در جهان بود، این دو هم‌پیمان را وارد شراکتی تازه کرد.

عربستان در دهه ۶۰ میلادی با در اختیار گذاشتن منابع عظیم موسساتی و مالی به رجال دین خود تصمیم می‌گیرد تا پروژه بسط و تبلیغ وهابیت را خارج از مرزها و در سطح جهان توسعه دهد. دو انگیزه برای اتخاذ چنین تصمیمی از سوی رژیم عربستان ذکر شده که هر دو می‌توانند درست باشند. انگیزه نخست این که دولت عربستان در پاسخ به جمال عبدالناصر و برای برون‌رفت از عزلتی که آرمان‌های ملی‌گرایانه ناصر برای آنان در میان اعراب ساخته بود، دست به چنین اقدامی زده است. در دهه شصت و تحت رهبری ناصر، مصر مرکز جهان عرب و رهبر آن به شمار می‌رفت. ناصر همواره شیوه حکومت‌داری آل سعود را «ارتجاعی» خوانده و آن‌ها را به دلیل هم‌پیمانی با غرب به توطئه علیه منافع کشورهای عربی متهم می‌کرد. او در این راستا تا مرز رویارو شدن با عربستان در یمن، پیاده کردن نیرو در طائف عربستان برای سرنگونی فیصل (پادشاه وقت عربستان) و حمایت از تشکل «امرای آزاد» که مخالفان عربستانی فیصل بودند، پیش رفت. از این رو بنجامین شوارتز سیاست بسط منطقه‌ای و جهانی وهابیت

<sup>۱۸۲</sup> Schwartz, B. E. (2007). America's Struggle Against the Wahhabi/Neo-Salafi Movement. Orbis. Vol. 5. No. 1, pp 107-128.

را به عنوان سیاستی بازدارنده علیه ناصر این گونه توصیف می کند: «پاسخ آل سعود به اتهامات ناصر مبنی بر نامشروع بودن رژیم آن‌ها این بود که برای نخستین بار در تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام، عربستان را به عنوان مرکز جهان اسلام احیا کنند.»<sup>۱۸۳</sup> در همین رابطه، ذکر این نکته نیز ضروری است که رژیم ناصر از سوی ایالات متحده آمریکا رژیمی تلقی می شد که در کمپ سوسیالیستی و علیه آمریکا و هم‌پیمانانش قرار دارد. تسلط چنین رژیمی بر منابع نفتی عظیمی که برای آمریکا اهمیتی استراتژیک داشت، قطعا غیر قابل قبول بود. انگیزه دوم نوعی «جبران خسارت» ذکر شده است. از این رو آل سعود با بیم نارضایتی موسسات دینی از کوتاه شدن دست‌شان در امور داخلی و تصمیم‌گیری‌های این کشور، بر آن شدند تا با سپردن تبلیغ و هابیت خارج از مرزها دل آن‌ها را به دست بیاورند.<sup>۱۸۴</sup> تشویق یا پشتیبانی اسلام‌گرایی از سوی آمریکا نیز در بحبوحه جنگ سرد یکی از وسایل بازدارنده علیه بسط کمونیسم به‌شمار می‌رفت.

عربستان سعودی در سال ۱۹۶۲ مجمع مسلمانان جهان را تاسیس می‌کند که شاخه‌های مختلفی نیز در نقاط مختلف دنیا دارد. حمید الگر در وصف این مجمع می‌نویسد: «مجمع مسلمانان جهان با تشکیل شاخه‌های مختلفی در جهان، از جمله اروپا جنوب و جنوب شرق آسیا

<sup>۱۸۳</sup> همان.

<sup>۱۸۴</sup> Global Salafism: Islam's New Religious Movement, p 117.



و به خصوص آفریقا، تمام سعی و تلاش خود را کرد تا مطابق عنوان خود ظاهر شود.<sup>۱۸۵</sup> جای تعجب نیست که این مجمع که از بودجه هنگفتی نیز برخوردار است و یکی از فعالیت‌های آن اعطای کمک‌های مالی به کشورهای دیگر است، رویکردی وهابی دارد. مفتیان بالارته عربستان همواره نقشی کلیدی در ریاست و تصمیم‌گیری‌های این مجمع دارند. یک سال بعد، انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا در همکاری با مجمع مسلمانان جهان در آمریکا تاسیس شد. در سال ۱۹۶۶ فدراسیون دانشجویان مسلمان در آمریکا و اروپا تاسیس شد که با مجلس جوانان مسلمان جهان در ریاض (تاسیس شده در ۱۹۷۲) در ارتباط است. الگر اشاره می‌کند که مجمع مسلمانان جهان در آمریکا و کانادا نوشته‌های محمد عبدالوهاب را به عنوان «منابع اندیشه اسلامی» منتشر می‌کرد. از این رو جای تعجب نیست که در فرهنگ لغت سازمان‌های یاد شده مسلمانان دیگر با عنوان «اهل بدعت» خوانده شوند. تمامی جذب‌شدگان کانون‌های تبلیغ وهابیت در غرب غیر مسلمان نبودند. بلکه بسیاری از کسانی که به این کانون‌ها جذب می‌شدند جوانان مسلمانی بودند که تابع اسلام سنتی خانواده‌های خود بودند و در اثر آشنایی با این کانون‌ها به گرایش سلفی روی آوردند. الیسون پارگتر در پژوهش خود که متمرکز جهادگرایی در اروپا است، پرده از فعالیت‌های دیگر انجمن‌ها و موسسات امور خیریه مرتبط با عربستان در اروپا برمی‌دارد.

<sup>۱۸۵</sup> Wahhabism: A Critical Essay.

این فعالیت‌ها شامل جذب افراد فقیر در آلمان و فرانسه توسط کانون‌های تبلیغ سلفی است که در بعضی موارد این افراد با بورس‌های تحصیل دین که از عربستان فراهم شده به این کشور سفر می‌کنند.<sup>۱۸۶</sup> یافته‌های پارکتر نشان می‌دهد که این افراد پس از اتمام یک دوره دینی با ذهنیتی به مراتب افراطی‌تر از گذشته به کشورهای خود بازگشته‌اند. برخی از این فعالیت‌ها متمرکز زندانی‌های محبوس در زندان‌های فرانسه بود که از آن‌جا سرنوشت تعدادی از زندانیان به افراطی‌گری ختم شد.<sup>۱۸۷</sup> بسیاری از این افراد بعدها یا در عملیات تروریستی در کشورهای اروپایی شرکت کرده و یا جذب جهاد در کشورهایمانند الجزایر، افغانستان و بوسنی شدند. بنابراین، قابل فهم است وقتی که مسلمانان بلژیک در پاره‌ای از اعتراضات خود علیه عملیات تروریستی پاریس در نوامبر ۲۰۱۵ خواهان عدم دخالت عربستان سعودی در مدیریت مساجدشان باشند. فرآیند به افراط کشیدن مسلمانان توسط «مدیریت» عربستانی مساجد در بلژیک در حالی صورت می‌گیرد که پادشاه بلژیک رسماً اداره مساجد این کشور را به عربستان سعودی واگذار کرده است.<sup>۱۸۸</sup>

اعطای کمک‌های مالی به دیگر کشورهای نیازمند برای تبلیغ و

<sup>۱۸۶</sup> The New Frontiers of Jihad, p 182.

<sup>۱۸۷</sup> همان، ص ۱۸۴.

<sup>۱۸۸</sup> مسلمون يعارضون تولي دول اجنبية كالسعودية ادارة المساجد في بلجيكا، شادن اللقيس، فرنسا ۲۴، ۲۰۱۵ م.

تدریس وهابیت اهمیت به سزایی در گسترش ایده‌های سلفی در این کشورها داشته است. این روند از کشورهای آفریقایی مانند نیجریه و سومالی آغاز و تا پاکستان، بوسنی و چین و کشورهای جنوب شرق آسیا مانند اندونزی ادامه داشته است. رضا اصلان در این باره می‌گوید: «پذیرش وهابیت شرط لازم از سوی عربستان، برای پرداخت کمک‌های مالی بوده است.»<sup>۱۸۹</sup> فواد ابراهیم در کتاب سلفیت جهادی در عربستان، بر نقش مجموعه‌های سلفی عربستان در کشورهای هم‌جوار مانند عمان و کویت تمرکز کرده است که این‌گونه فعالیت‌ها نه تنها شامل تبلیغ بلکه سازماندهی برای تخریب نیز می‌شد. روی هم رفته و در راستای حمایت از این‌گونه اقدامات، حتی کارنامه پادشاه فهد که نام او بیشتر با قماربازی توام بود تا التزام اسلامی از این قرار است: هزینه کردن ۸۵ میلیارد دلار از بودجه دولت برای ۲۱۰ مرکز اسلامی، ۱۵۰۰ مسجد، ۲۰۲ دانشکده و ۲۰۰۰ مدرسه در کشورهای مختلف مانند پاکستان، نیجریه، بوسنی، چین، کانادا، آمریکا، بریتانیا.<sup>۱۹۰</sup> این رویکرد در زمان پادشاهی عبدالله رو به افول نرفت. در سال ۲۰۱۳ مطبوعات هند گزارش دادند که عربستان ۳۵ میلیارد دلار برای ساخت مساجد و مدارس در اقصا نقاط آسیای جنوبی (یعنی یکی از پرجمعیت‌ترین نقاط جهان اسلام) هزینه کرده است.

<sup>۱۸۹</sup> No god but God.

<sup>۱۹۰</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, p 210.

با افزایش بهای نفت در دهه ۷۰ میلادی و انقلاب ایران در سال ۷۹، اهمیت نقش سازمان‌های شبه دولتی مانند مجمع مسلمانان جهان در سیاست‌های خارجی عربستان دو چندان شد. ظهور پدیده‌ای به نام جمهوری اسلامی در ایران و ادعای امامت و ولایت امر مسلمین جهان از سوی رهبران آن به خودی خود چالشی شد برای رژیم عربستان که مشروعیت خود را از عنوان «خدام حرمین شریفین» داشت. این رقیب و چالش‌گر جدید از قضا شیعه نیز بود. ناآرامی‌های بوجود آمده در مناطق شیعه‌نشین عربستان در سال‌های ۷۹ و ۸۰ میلادی مزید بر علت شد تا عربستان شبکه سلفی خود را علیه ایران و شیعیان، به خصوص در پاکستان، افغانستان و جهان عرب به کار گیرد.<sup>۱۹۱</sup> یافته‌های ستینبرگ نشان می‌دهد که حمایت مالی سازمان‌های شبه دولتی مانند مجمع مسلمانان جهان و برخی افراد دیگر از گروه‌های مسلح سلفی در پاکستان و افغانستان نقش عمده‌ای در شروع خشونت علیه شیعیان این دو کشور داشته است. حمایت‌های ضد ایرانی عربستان اما در زمان جنگ ایران و عراق به اوج می‌رسد. عربستان با حمایت ۳۰ میلیارد دلاری از رژیم صدام حسین در زمان جنگ، بزرگ‌ترین حامی او در جنگ علیه ایران قلمداد می‌شود. حمایت مالی دیگر کشورها مانند کویت و امارات متحده عربی تنها تا مرز ۷ میلیارد دلار می‌رسد. ایران از طرفی در یکی از واکنش‌های نه چندان متمر ثمر، واقعه حجاج را در سال ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ به راه انداخت. در سال

<sup>۱۹۱</sup> Global Salafism: Islam's New Religious Movement, p 117.

۸۶ عربستان مقداری مواد منفجره بسیار قوی در چمدان‌های برخی از حجاج ایرانی کشف می‌کند که گویی آن‌ها از این ماجرا بی‌اطلاع بوده و جریان از سوی دستگاه امنیتی ایران برنامه‌ریزی شده بود.<sup>۱۹۲</sup> یک سال بعد به دستور آیت‌الله خمینی حجاج ایرانی در مکه راهپیمایی موسوم به «برائت از مشرکین» را که خود نوعی تکفیر بود برگزار کردند. در نتیجه این عمل کرد ۲۷۵ تن از حجاج ایرانی و ۸۵ عربستانی که برخی از آن‌ها در زمره نیروی پلیس بودند، جان خود را از دست می‌دهند. اما نکته مهم دیگری که استینبرگ به آن اشاره کرده و از آن دوره تا شیوع درگیری‌ها در عراق، سوریه و یمن به قوت قابل مشاهده است، این است که «به نظر می‌رسد در سطح ایدئولوژیک، دولت عربستان به علمای وهابی خود چراغ سبز نشان داده تا کمپین تبلیغات مذهبی خود را علیه ایران و شیعیان راه بیاندازند.»<sup>۱۹۳</sup> آن‌چنان که در بندهای بعدی اشاره خواهد شد، این «کمپین» تنها دارای منابر مذهبی ساده در مساجد نبوده، بلکه از شبکه‌های رسانه‌ای و منابع عظیم مالی نیز برخوردار بود. استینبرگ معتقد است که علی‌رغم حدت عقاید تطهیرگرایانه و تکفیری محمد ابن عبدالوهاب علیه شیعیان، علمای وهابی پس از او مواضعی به مراتب حادثر و خشن‌تر علیه شیعیان نشان داده‌اند.

<sup>۱۹۲</sup> رابطه عشق و نفرت میان ایران و اعراب. علیرضا نوری زاده، رادیو فردا.

[http://www.radiofarda.com/content/f2\\_iran\\_arabs\\_persian\\_gulf\\_conflicts\\_wikileaks\\_ahmadinejad\\_middle\\_east/2269648.html](http://www.radiofarda.com/content/f2_iran_arabs_persian_gulf_conflicts_wikileaks_ahmadinejad_middle_east/2269648.html)

<sup>۱۹۳</sup> Global Salafism: Islam's New Religious Movement.

مراسم حج که سالیانه میلیون‌ها مسلمان را از اقصا نقاط کشورهای اسلامی و غیر اسلامی روانه عربستان می‌کند یکی دیگر از منابع تبلیغ وهابیت در عربستان است. علاوه بر شمار افرادی که پس از مراسم حج با ایده‌های مذهبی افراطی به کشورهای خود از جمله عراق بازگشته‌اند، نشر «مقدمه‌ای بر قرآن» و کتب دینی با رویکرد سلفی که از جمله بر «جهاد» به عنوان یکی از اصول دین تکیه می‌کنند، نمونه‌ای از این شگردهاست.<sup>۱۹۴</sup> این گونه کتاب‌ها معمولاً به شکلی مجانی میان حجاج پخش می‌شوند. عدنان درخشان در این زمینه کتابی دارد تحت عنوان آسیب‌شناسی کتب اهدایی وهابیان در ایام حج که در آن به مجموعه‌ای از این کتب اشاره و آن‌ها را بررسی کرده است.<sup>۱۹۵</sup> علاوه بر مجموعه اجتماعی بزرگ حج، برخی به کارگران خارجی که عمدتاً از کشورهای فقیر به عربستان سعودی رفته تا در آن‌جا به کار و کسب درآمد مشغول شوند نیز به عنوان منبعی اجتماعی برای رادیکالیزه کردن افراد توسط مجموعه‌های سلفی اشاره می‌کنند.

با نگاهی به فهرست کشورهای فوق‌الذکر می‌توان دریافت که برخی از این کشورها و مناطق مانند سومالی، چین، پاکستان و افغانستان، یا خود دچار جنبش‌های سلفی-جهادگرا مانند الشباب و طالبان هستند

<sup>۱۹۴</sup> America's Struggle Against the Wahhabi/Neo-Salafi Movement.

<sup>۱۹۵</sup> گل بی‌خار-آسیب‌شناسی کتب اهدایی وهابیان در ایام حج، عدنان درخشان، مشعر،

یا صادرکننده «مجاهد» به مناطق پراوتهایی مانند سوریه و عراق. تمام افرادی که از کشورهای مختلف جهان از جمله کشورهای غربی، عزم جهاد می‌کنند به محض ورود به سوریه با دکتترین جهادی آشنا نمی‌شوند. بلکه بسیاری از کشورهای مبدا با این دکتترین آشنا بوده یا در اصل از کشورهای می‌آیند که گروه‌های سلفی آن‌جا دهه‌هاست به تبلیغ و جذب افراد پرداخته بودند. اضافه بر این، می‌توان از عامل تکنولوژی، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی برای آشنایی و جذب به دکتترین جهاد یاد کرد.

## جهاد چند ملیتی در افغانستان

ورود نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان حتی قبل از ۱۹۷۹ قابل پیش‌بینی بود. پنج ماه قبل از ورود نیروهای شوروی، جیمی کارتر کمک‌های پنهانی به گروه‌های اسلامی افغان را شروع کرده بود. در سال ۱۹۷۸ و در پی یک کودتای نظامی شخصیتی نزدیک به اتحاد جماهیر شوروی بنام محمد ترکی در افغانستان به قدرت می‌رسد که این اتفاق نگرانی ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، عربستان و پاکستان را بر می‌انگیزد. یک سال بعد، در اثر کودتای دیگری حفیظ الله امین به قدرت می‌رسد که این اتفاق موجب ورود نیروهای شوروی به خاک افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ شده و با سرنگونی و قتل امین سیاستمدار کمونیستی به نام ببرک

کارمل به جای او به کار گمارده می‌شود. تلاش‌های پاکستان برای جرقه قیام مردمی علیه کارمل در افغانستان بی‌نتیجه می‌ماند و کشورهای نگران از حضور شوروی در این کشور به گروه‌های مجاهد افغانی برای رویارویی با نیروهای شوروی روی می‌آورند.

آن‌چنان که پیشتر ذکر شد، پشتیبانی از اسلام‌گرایی نظامی در افغانستان نخستین پشتیبانی از این پدیده علیه بلوک سوسیالیستی شرق نبود. برژنسکی مشاور امنیت ملی دولت کارتر، در توجیه حمایت از جهاد در افغانستان طی مکاتبه‌ای با کارتر می‌نویسد، قیام اسلام‌گرایان «تداخل نظامی اتحاد جماهیر شوروی را وادار به شکست کرده و برای آنان ویتنامی دیگر می‌سازد.»<sup>۱۹۶</sup> پس از کودتای ۷۹ و دخالت نظامی شوروی، برژنسکی برای کارتر می‌نویسد «ما باید با کشورهای اسلامی برای دو نوع کمپین که یکی برای تبلیغ و دومی برای حمایت پنهانی از شورشیان است هماهنگی کنیم.» از طرفی در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ نخست وزیر بریتانیا، مارگرت تاچر در نیویورک ضمن مدح انقلاب اسلامی در ایران گفت: «خاورمیانه جایی است که ما در آن ریسک زیادی کرده‌ایم... به سود منافع ما است تا بگذاریم آن‌ها سنت‌های عمیق دینی خود را بنا کنند. ما نمی‌خواهیم آن‌ها با جذبه دروغین مارکسیسم وارداتی

<sup>۱۹۶</sup> Curtis, M. (2010). *Secret Affairs: Britain's Collusion with Radical Islam*. Serpents Tail. London, p 135.



از پای دربیایند.»<sup>۱۹۷</sup>

عربستان سه نقش پشتیبان مالی، تبلیغ و بسیج کردن مجاهدین به سمت افغانستان را در کنار دیگر متحدین غربی خود و پاکستان ایفا کرد. برخی مانند رضا اصلان، تزریق دکترین وهابی به جهاد افغانستان را به نقش‌های این کشور اضافه می‌کنند. در خصوص بسیج کردن مجاهدین یکی از کارمندان سابق سازمان اطلاعاتی آمریکا (سیا) می‌گوید «اگر هم جهادگرایی یافت نمی‌شد ما جهادگرا می‌ساختیم [تا آن‌ها را به افغانستان منتقل کنیم]». لذا در آن برهه منشورهای دعوت به جهاد در افغانستان را می‌شد در اکثر اماکن عمومی در عربستان از جمله پمب بنزین‌ها یافت. مراکزی نیز در ارتباط با بسیج کردن مجاهدین در عربستان دایر شد تا به داوطلبان این اطمینان را بدهند که علاوه بر پرداخت‌های مالی به شخص مجاهد، خانواده او نیز در غیابش تحت حمایت این مراکز خواهند بود.<sup>۱۹۸</sup> عطاوان تعداد عربستانی‌هایی را که در اواخر دهه ۸۰ به جهاد در آن کشور پیوستند بین ۳۵ تا ۴۵ هزار نفر ارزیابی کرده است.<sup>۱۹۹</sup> تبلیغات مشابهی نیز با پشتیبانی عربستان در دیگر کشورهای عربی به راه افتاد. گویی عبدالله عزام، که طی قراردادی با مجمع مسلمانان جهان برای تدریس در دانشگاه اسلام آباد به پاکستان منتقل شده بود، شخصیت مورد ترجیح

<sup>۱۹۷</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, p 196.

<sup>۱۹۸</sup> السلفية الجهادية في السعودية.

<sup>۱۹۹</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, p 211.

عربستان بوده است. از این رو، مکتب خدمات تاسیس شده توسط او و بن لادن بیشترین هزینه‌های ارسالی از سوی عربستان را جهت جذب و سازماندهی مجاهدین بین‌المللی دریافت می‌کرد.

از طرفی سازمان سیا نیز مسئولیت حمایت مالی، آموزش و تسلیح جهادگرایان را به عهده گرفت. آن‌ها نیز عرب‌های افغان را به دیگران ترجیح می‌دادند، چرا که «آن‌ها بیشتر از هم‌رزمان افغانشان خواندن و نوشتن بلد بودند.» در سال ۲۰۰۳ تحقیقی از سوی روزنامه‌نگار استرالیایی - بریتانیایی، جان پیلگر، از این که بیش از ۱۰۰ هزار جنگجوی اسلام‌گرا بین سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۲ در پاکستان و در کمپ‌های مختص به سیا، ام‌آی ۶ و سازمان امنیتی پاکستان آموزش می‌دیدند پرده برداشت. همان پژوهش مدعی است که رهبران این جنگجویان در کمپ‌های نظامی ویرجینیا در آمریکا آموزش دیده بودند.<sup>۲۰۰</sup> آن‌چنان که مامور سابق سیا و هماهنگ‌کننده گروه‌های مجاهدین علیه شوروی، میلتون بردن، در یکی از مصاحبه‌ها با بی بی سی اظهار کرد «ویلیام کیسی (رئیس وقت سیا) مرا خواست و به من گفت: من هرآن چه که لازم باشد در اختیارت قرار می‌دهم تا تو به افغانستان بروی و پیروز شوی. او به من نگفت که برو و مجاهدین را کمک کن تا شوروی را آزار دهند یا آن‌که آن‌جا را به یک ویتنام علیه شوروی تبدیل کنم. بلکه به من گفت برو و پیروز شو [شوروی

<sup>۲۰۰</sup> همان، ص ص ۱۹۵-۱۹۶.

را از افغانستان بیرون بپنداز. لذا یک میلیارد دلار و موشک‌های استینگر [برای این ماموریت] در اختیار من قرار داده شد.<sup>۲۱</sup> موشک‌های استینگر در جهاد افغانستان یک نوع سلاح استراتژیک به شمار می‌رفت، چرا که با سرنگون کردن هلیکوپترهای روسی قادر بود که قواعد جنگ را به سود مجاهدین و حامیان آن‌ها بچرخاند.

اتحاد جماهیر شوروی سرانجام در سال ۱۹۸۹ از افغانستان عقب‌نشینی کرده و به اشغال این کشور پایان داد. میخائیل گورباچوف، آخرین رهبر این کشور، پس از آن در مصاحبه‌ای اظهار کرد که ما قصد عقب‌نشینی با «حفظ آبرو» داشتیم. لذا به آمریکایی‌ها پیشنهاد دادیم که به ما کمک کنند تا قبل از خروج دولتی در افغانستان تشکیل دهیم تا از بروز هرج و مرج در آن کشور جلوگیری شود. این درخواست از سوی آمریکا رد شد و توقف پشتیبانی مجاهدین از سوی این کشور منوط به خروج بدون قید و شرط شوروی از افغانستان شد.<sup>۲۲</sup>

آمریکایی‌ها نیز امور افغانستان را طبق ادعای وزیر سابق امور خارجه این کشور، هیلاری کلینتون، به پاکستان واگذار کردند. او در این باره گفت: «ما افغانستان را با آن همه مجاهد خوب سازماندهی شده، آموزش

<sup>۲۱</sup> Curtis, A. (2004). *The Power of Nightmares the Rise of Politics of Fears*. (DVD). Produced by BBC.

<sup>۲۲</sup> *The Power of Nightmares the Rise of Politics of Fears*.

دیده و با میلیاردها دلار ساپورت شده، و وهابیت وارداتی از سوی متحد ما، عربستان سعودی، تنها گذاشته و به پاکستانی‌ها گفتیم که مسئولیت تعامل با این قضیه با شماست.<sup>۲۰۳</sup> پس از عقب‌نشینی روس‌ها، تمامی طرف‌های درگیر در افغانستان پیروزی را از آن خود دانستند. آمریکا و هم‌پیمانانش از یک سو خود را مسئول شکست اتحاد جماهیر شوروی دانسته و مجاهدین از سویی دیگر خود را مسئول این پیروزی می‌دیدند. امری که بعدها باعث شد القاعده به این فکر بیفتد که اگر توانسته شوروی را شکست بدهد، حتما قادر به شکست آمریکا نیز هست. اما حقیقت مسلم آن بود که افغانستان پس از شوروی، افغانستانی رها شده در بی‌ثباتی بود که گروه‌های مختلفی در آن برای تصاحب قدرت در حال نبرد بودند.

چنته سرویس امنیتی پاکستان در تعامل با افغانستان پس از شوروی چندان هم خالی نبود. تعداد زیادی از پناه‌جویان پشتون افغانی در «مدارس» دینی پاکستان در حال تحصیل یا فارغ‌التحصیل از آن‌ها بودند. این مدارس که با حمایت مالی عربستان برپا شده و ادامه حیات می‌دادند، طبیعتاً علوم اسلامی خود را بر مبنای گرایش وهابی تدریس می‌کردند. آموزش نظامی پاکستان و حمایت مالی عربستان از طلاب این مدارس

<sup>۲۰۳</sup> Chossudovsky, M. (2013). Hillary Clinton: We Created Al-Qaeda. (Global Research). Retrieved 1/22/2016, from: <http://www.globalresearch.ca/hillary-clinton-we-created-al-qaeda/5337222>.

نیروی جنگنده‌ای به نام طالبان ساخت که در سال ۱۹۹۶ با به در بردن رقبا توانست کنترل افغانستان را به دست بگیرد و امارت اسلامی خود را بنا کند.<sup>۲۰۴</sup> بخش بزرگی از این حادثه نیز می‌تواند رویارویی بین عربستان و ایران قلمداد شود. ایران و روسیه با حمایت از مخالفین جبهه شمالی افغانستان از یک سو در برابر کمپ عربستان، پاکستان و امارات که در زمره معدود کشورهای بود که رژیم طالبان را به رسمیت شناخت، قرار گرفتند. ایران بارها تهدید به دخالت نظامی علیه طالبان کرده و پاکستان را مسئول حمایت از آنها دانست. اتحاد القاعده و طالبان سرانجام به تراژدی یازده سپتامبر ختم شده و در اثر آن رژیم طالبان با حمله نیروهای چند ملیتی به افغانستان در سال ۲۰۰۱ سقوط کرد. قتل عام حدود پنج هزار شیعه افغان و کارمندان سفارت جمهوری اسلامی در آن کشور بخشی از کارنامه این رژیم در افغانستان است. حقیقت دیگری که می‌بایست مد نظر گرفته شود این است که جهاد پس از مرحله افغانستان، جهادی در سطح جهان است که بعدها به شدت گریبان خاورمیانه را گرفته و در آتش هرج و مرج سوزاند.

<sup>۲۰۴</sup> Rashid, A. (1999). The Taliban: Exporting Extremism. Foreign Affairs. Vol. 78. No. 6, pp 22-35.

## واکنش به یازده سپتامبر

هم‌زمان با عملیات تروریستی یازده سپتامبر در نیویورک و مقر پنتاگون در واشنگتن، القاعده عملیات مشابهی را در اروپا، از جمله مادرید و لندن انجام داد. دولت جورج بوش با اعلام وضعیت جنگ اظهار کرد که آمریکا علیه تروریسم در حال جنگ است. این جنگ به «جنگ علیه ترور» معروف شد و محافظه‌کاران نو که پس از یازده سپتامبر قدرت و اختیار بیشتری در دولت آمریکا گرفتند، طی یک ائتلاف بین‌المللی به افغانستان حمله کرده تا القاعده و رژیم طالبان را از بین ببرند. با این‌که نیروهای ویژه آمریکایی در سال ۲۰۱۱ توانستند بن‌لادن را که در یکی از خانه‌های امنش در پاکستان به قتل برسانند، اهداف اعلام شده برای حمله به افغانستان کاملاً تحقق نیافت. طالبان و نیروهای جهادگرا در افغانستان نه تنها از بین نرفتند بلکه به شکلی روزافزون قدرت بیشتری به دست گرفتند.<sup>۲۰۵</sup> از طرفی رویکرد کلی رسانه‌های آمریکایی و غربی به جای پدیده جهادگرایی، پدیده‌ای وسیع‌تر و به مراتب پیچیده‌تر از جهادگرایی یعنی اسلام و مسلمانان، را هدف قرار داده و آنان را به طور

<sup>۲۰۵</sup> Ismael, T. Y, and Ismael, J. S. (2015). Iraq in the Twenty-First Century Regime Change and the Making of a Failed State. Taylor and Francis. New York.

کلی مسئول اعمال تروریستی در سطح بین‌المللی دانستند.<sup>۲۰۶</sup> این رویکرد اسلام‌هراسانه خواسته یا ناخواسته به سود گروه‌های جهادگرا بود و پروسه عضوگیری آن‌ها را به خصوص در کشورهای غربی سرعت بخشید. جمعیت مسلمانان در اروپا به بیش از ۴۴ میلیون نفر می‌رسد. اسلام‌هراسی که در نوع خود هجوم به هویت است باعث انزوای بسیاری از مسلمانان شده که هویت خود را با اسلام تعریف می‌کنند و یا درصدد دفاع از این هویت برآمدند. اسلام‌هراسی از طرفی با تبعیض و محرومیت افراد از فرصت‌های برابر شغلی و اجتماعی و معیشتی در جامعه نیز همراه بود. از این رو بسیاری از آنان که به لحاظ هویتی در لاک دفاعی فرو رفته و بنابر تبعیض موجود در جامعه در حاشیه و بر خط فقر زندگی می‌کنند استعداد فراوانی برای رادیکالیزه شدن و قبول افکار افراطی دارند.<sup>۲۰۷</sup> گروه‌های سلفی جهادگرا بخشی از هدف خود را با قضایایی چون «دفاع از اسلام» پیوند زده و خود را مدافع اسلام معرفی می‌کنند. کل این فرآیند پیچیده، از جوانان مسلمان که در غرب زندگی کرده و الزاما با تفاوت‌های پیچیده فقهی بین مکاتب مختلف اسلامی آشنا نیستند و تجربه زندگی در جوامع اسلامی را هم ندارند، طعمه آسانی برای گروه‌های جهادی می‌سازد. اما

<sup>۲۰۶</sup> Roy, O. (2008). *The Politics of Chaos in the Middle East*. Colombia University Press. New York.

<sup>۲۰۷</sup> Alam, Y & Husband, C. (2013). *Islamophobia, Community Cohesion and Counter-Terrorism Policies in Britain*. *Pattern of Prejudice*. Vol. 43. No. 3, pp 235-252.

بیشترین انتقاد متوجه آمریکا شد، نه به دلیل رویکرد سیاسی و رسانه‌ایش که به دلیل اشغال نه چندان ضروری عراق در سال ۲۰۰۳.

دولت بوش در استدلال حمله به عراق که آن را جزو حمله علیه تروریسم قلمداد کرد، دو دلیل عمده ارائه داد. نخست این که دیکتاتور عراق، صدام حسین، سلاح‌های کشتار جمعی در اختیار داشته و آن‌ها را از چشم بازرسان بین‌المللی پنهان کرده است. دلیل دوم این که رژیم حاکم بر عراق با القاعده در ارتباط بوده و ممکن است سلاح‌های کشتار جمعی‌اش را در اختیار تروریست‌ها بگذارد. دولت بوش حتی پس از اشغال عراق هیچ‌گاه نتوانست صحت این دو ادعا را ثابت کند. اما این تمام ماجرابی نبود که به گسترش فعالیت‌های تروریستی و جهادگرایی در عراق منجر شد.

پس از اشغال عراق و سرنگونی صدام حسین، دولت بوش پول بریمر را به عنوان فرستاده غیر نظامی آمریکا برای اداره موقت امور عراق به کار گماشت. بریمر و نیروهای آمریکایی که طبق گفته رئیس سابق سازمان ملل کوفی عنان چیز زیادی از فرهنگ جامعه و پیچیدگی‌های عراق نمی‌دانستند،<sup>۲۰۸</sup> اولویت کاری خود را در پیاده کردن سه طرح خلاصه کردند. بریمر از تشکیل دولت موقت عراقی جلوگیری کرد و خود گروهی را برای اداره این کشور تعیین کرد، سپس ارتش و نیروهای مسلح عراق

<sup>۲۰۸</sup> Annan, K. (2012). Interventions. The Penguin Press. New York, p 316.



را منحل کرد و سوم فعالیت حزب بعث را که اعضای آن به بیش از ۵۰ هزار نفر می‌رسید ممنوع اعلام کرد.<sup>۲۰۹</sup> انحلال نیروهای مسلح عراق نیز بیش از صد هزار نفر را از کار بی‌کار کرد. این افراد که بعثیان سابق و رده بالای آن‌ها طی دهه‌ها جزو طبقه متوسط و مرفه عراق به شمار می‌رفتند یا کسانی که خانه‌ها و خانواده‌های پرهزینه‌ای را در مناطق ثروتمندی مانند الاعظمیه بغداد اداره می‌کردند، به یک‌باره و علی‌رغم این که حاضر به همکاری با حکام تازه‌وارد عراق بودند کار و درآمد خود را از دست دادند. بسیاری از آن‌ها سرانجام به شورشیان و نیروهای جهادگرا پیوستند.

## عربستان و قطر، ترکیه و اردن

عدم اظهارات رسمی نسبت به آن‌چه که در سوریه می‌گذرد، بر معمای ممتد ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ این کشور می‌افزود. این کوه یخ اما با اظهارات معاون ریاست جمهوری آمریکا، جو بایدن، در دوم اکتبر ۲۰۱۴ آب شد. جو بایدن در یک «رک‌گویی غیر دیپلماتیک» در دانشگاه هاروارد درباره نقش سه کشور عربستان سعودی، ترکیه و امارات در بحران سوریه گفت: «آن‌ها آن‌قدر برای سرنگونی اسد مصمم بودند که بالاخره یک جنگ

<sup>۲۰۹</sup> Ferguson, C, et al. (2007). No End in Sight. (DVD). Magnolia Home Entertainment.

نیابتی شیعه و سنی به راه انداختند. پس چه کردند؟ صدها میلیون دلار و ده‌ها هزار تن اسلحه را به دست هر کس که خواهان مبارزه با اسد بود دادند. اما آن‌هایی که پشتیبانی شدند در اصل گروه‌هایی مانند النصره و القاعده و دیگر جهادگرایان افراطی بودند که از اقصا نقاط جهان آمده بودند.<sup>۲۱۰</sup> او هم چنین درباره سیاست آمریکا در قبال آموزش دادن به مخالفانی با گرایش معتدل در سوریه که هم با اسد بجنگند و هم با داعش گفت: «چیزی با عنوان مخالف معتدل [در سوریه] پیدا نمی‌شود، چرا که افراد معتدل مغازه‌داران هستند نه سربازان.» می‌توان به فهرست بایدن قطر و با تاثیر کمتر اردن را هم افزود.

دو کشور عربستان و قطر غیر از اشتراکاتی مانند همسایگی، عضویت در مجلس همکاری خلیج فارس و بهره‌گیری از گرایش وهابی در فهم اسلام، در برخی سیاست‌های خارجی رقیب به شمار می‌آیند. سیاست‌های مدرن قطر، اعم از داخلی و خارجی از زمان روی کار آمدن شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی در سال ۱۹۹۵ آغاز شده‌اند. او در آن سال با کودتایی بدون خونریزی حاکمیت را از پدر خود گرفت. در اثر سرمایه‌گذاری‌های کلان در بخش گاز که از بزرگ‌ترین منابع طبیعی

<sup>۲۱۰</sup> Biden, J. (2014). Vice President Biden to Deliver Remarks on Foreign Policy. (Harvard IOP). Retrieved 1/22/2016, from: <http://www.iop.harvard.edu/content/vice-president-biden-deliver-remarks-foreign-policy>.

این کشور است، قطر به یکی از ثروتمندترین (در چندین سال پیاپی حتی ثروتمندترین) کشورهای جهان تبدیل می‌شود. سیاست خارجه قطر اما سیاستی برعکس «مدل کویت» توصیف شده است.<sup>۲۱۱</sup> سیاست خارجه کویت مبتنی بر «هرچه کمتر دیده شدن» در هر مجلس و مجمعی است. این کشور کوچک همواره سعی کرده با نقش‌های حاشیه‌ای در امور منطقه‌ای و بین‌المللی مشکلات احتمالی را از خود دور کند و وارد نزاعی که برایش امکان تهدید جدی بسازد، نشود. اما قطری‌ها معتقدند که این سیاست نتوانست کویت را از اشغال به دست رژیم صدام حسین مصون کند. از این رو قطر سعی می‌کند با «هرچه بیشتر دیده شدن» و ایفای نقش‌های برجسته برای خود امنیت فراهم کند. این سیاست و امنیتی که قطر دنبال آن است بیشتر در قبال دو کشور همسایه و بزرگ خود یعنی ایران و عربستان است. قطر با ایران یک حوزه گازی مشترک دارد که باعث نزاعهایی نیز شده است. «سیاست‌های توسعه‌گرایانه ایران در منطقه» دیگر عاملی است که قطری‌ها با آن مشکل دارند. قطر با عربستان هم نزاع مرزی دارد و با برخی از سیاست‌های آن کشور در سطح منطقه در تعارض است. برخی مصر را نیز به عنوان کشور مورد حذر قطر

<sup>۲۱۱</sup> Boyce, G. (2013). Qatar's Foreign Policy. Asian Affairs. Vol. 44. No. 3, pp 365-377.

به عربستان و ایران اضافه می‌کنند.<sup>۲۱۲</sup>

قطر در سال ۱۹۹۶ کانال الجزیره عربی را با بودجه دولتی تاسیس کرد. کانال انگلیسی الجزیره نیز در سال ۲۰۰۶ راه اندازی شد. برای خیلی‌ها، الجزیره وسیله‌ای برای مخابره و اعمال سیاست‌های خارجی قطر است.<sup>۲۱۳</sup> سیاست‌های برجسته‌نمایی قطر تاکنون دو مرحله داشته: ابتدا قطر خواهان ایفای نقش میانجی در نزاع‌ها و درگیری‌های منطقه و حتی جهان است. سعی در نزدیک شدن به گروه‌هایی مانند القاعده، طالبان، حزب‌الله، حماس و غیره در راستای این بخش از سیاست‌هایش ارزیابی شده است. در این رابطه لینا خطیب می‌گوید: «قابل تصور است که هر درگیری در منطقه به وجود بیاید این امارت کوچک [قطر] برای خود نقشی در آن می‌یابد.»<sup>۲۱۴</sup> اما مرحله دوم سیاست‌های خارجی قطر تبدیل شدن از میانجی به عاملی در نزاع‌ها و درگیری‌های منطقه است. قطر در بحران لیبی ۲۰۱۱ نقش فعالی در مسلح کردن مخالفان و حمایت مالی از آنها داشت. این روند حتی پس از قتل قذافی نیز ادامه داشت.<sup>۲۱۵</sup>

<sup>۲۱۲</sup> El-Ibiary, R. (2011). Questioning the Al-Jazeera Effect: Analysis of Al-Qaeda's media strategy and its relationship with Al-Jazeera. *Global Media and Communication*. Vol. 7. No. 3, pp 199-204.

<sup>۲۱۳</sup> Fandy, M. (2007). (Un)Civil War of Words. Praeger Security International. Westport, p 40.

<sup>۲۱۴</sup> Khatib, L. (2013). Qatar's Foreign Policy: the limits of pragmatism. *International Affairs*. Vol. 89. No. 2, pp 417-431.

علاوه بر این قطر نقش فعالی در دعوت از دخالت ناتو در لیبی و اعمال منطقه پرواز ممنوع و بمباران این کشور داشت. مداخله قطر در مصر از جمله سیاست‌هایی است که با عربستان در تعارض است. قطر و هم‌چنین ترکیه از اخوان المسلمین در مصر حمایت می‌کنند، حال این که عربستان به شدت حامی ژنرال سیسی است و تحت هیچ عنوان خواهان به قدرت رسیدن اخوان نیست که در برهه‌ای به آن‌ها پناه داده اما در نهایت علیه نظام حاکم عربستان دست به فعالیت‌هایی زده بودند. دخالت‌های قطر در سوریه علیه رژیم اسد در زمره نوع دوم سیاست‌های خارجی قطر به شمار می‌رود.

در فوریه ۲۰۱۲ هکرهای نزدیک به رژیم اسد موفق می‌شوند شبکه ایمیل کانال الجزیره را هک کنند و اسنادی را به شکل علنی در رسانه‌ها منتشر کنند. از جمله ایمیل‌های ردوبدل شده بین خبرنگاران ناراضی این شبکه، ایمیل‌های متعلق به علی هاشم بود که به دلیل آن‌چه که «پوشش خبری مغرضانه الجزیره» از حوادث سوریه و بحرین نامید، استعفا داد. چند ماه پس از هک شدن ایمیل‌ها علی هاشم که قبل از الجزیره برای بی‌بی‌سی عربی کار می‌کرد، در مصاحبه‌هایی ظاهر شد و داستان خود را بازگو

کرد.<sup>۲۱۶</sup> او گفت که در ماه می ۲۰۱۱، هنگامی که اخبار متعلق به «انقلاب مسالمت آمیز سوریه» را در مرز لبنان و سوریه پوشش می داد، شاهد عبور تعداد زیادی افراد مسلح از مرز لبنان به سوریه بود. تا آن زمان که، طبق گفته‌های هاشم، نه ارتش آزاد سوریه وجود داشته است و نه هیچ گروه مسلح دیگری که علیه اسد مبارزه کند «برخی عوامل خارجی» سعی در نظامی کردن اعتراضات مسالمت آمیز مردم سوریه داشته‌اند. علی هاشم وقتی شوکه شد که مسئولین او در کانال الجزیره راضی نشدند تا آن چه که او در مرز لبنان و سوریه به تصویر کشیده بود پخش کنند یا در رابطه با این حادثه مهم گزارشی تهیه کنند. عبدالباری عطوان تصویر واضح تری از هویت افراد مسلحی می دهد که «با آرپی جی و کلاشینکف» از لبنان وارد سوریه می شدند. او می گوید: «جنگجویان مرتبط با القاعده در کمپ‌های پناهندگی در لبنان نیز راه خود را به سمت سوریه یافتند. در اواخر آوریل ۲۰۱۲، رهبر برجسته گروه لبنانی فتح الاسلام، عبدالغنی جوهر در قصر نزدیکی شهر حمص و در حالی که به همراه مجاهدین در حال سینه‌خیز بود به قتل رسید.»<sup>۲۱۷</sup> عطوان که به عنوان روزنامه‌نگار فلسطینی توانسته در زمره معدود روزنامه‌نگارهایی باشد که از افغانستان

<sup>۲۱۶</sup> The Real News. (2012). Al Jazeera Journalist Explains Resignation over Syria and Bahrain coverage. Reterived 1/23/2016, from: [http://therealnews.com/t2/index.php?option=com\\_content&task=view&id=31&Itemid=74&jumival=8106](http://therealnews.com/t2/index.php?option=com_content&task=view&id=31&Itemid=74&jumival=8106).

<sup>۲۱۷</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, p 103.

در محفل جهادگرایان حضور یافته و با آنها مصاحبه کرده و نیز با تماس مستقیم با برخی از جهادگرایان درون سوریه و عراق پژوهش ارزنده‌ای در شناخت این گروه‌ها ارائه دهد، در مقاله‌ای در ۲۰۱۴ از گروه‌هایی مانند

جبهه اسلامی، انقلابیون شام، لشکر مجاهدین و ارتش آزاد سوریه به عنوان گروه‌هایی یاد می‌کند که از حمایت مالی و غیر مالی عربستان و قطر برخوردار هستند.<sup>۲۱۸</sup>

گرچه سیاست‌های قطر و عربستان می‌توانند در نقاطی با یکدیگر متعارض باشند اما به نظر می‌رسد این سیاست‌ها در قبال ایران هم‌سو هستند. یک سال قبل از سقوط موصل و پیش‌روی‌های خیره‌کننده داعش در عراق روزنامه‌نگار گاردین غیث عبدالاحد خود را به تجمع «هزاران» نفر از نیروهای مرتبط با داعش در صحرای رمادی رسانده و از آن‌ها گزارشی تهیه می‌کند. آنچه که عبدالاحد مشاهده کرد: «آمیخته شدن حق‌ستانی با گفتمان ضد شیعه» بین این گروه‌ها بود. از جمله افرادی که خبرنگار گاردین با آن‌ها مصاحبه کرد شخصی به نام ابوصالح بود که با سن سی و اندی سال سابقه ده سال مبارزه مسلحانه در عراق داشته و پس از آغاز خشونت‌های مسلحانه در سوریه به کمک «مبارزین» آن‌جا شتافته بود. او درخصوص حضور خود و یارانش در سوریه به خبرنگار می‌گوید: «ما به آن‌ها [مبارزین سوری] یاد دادیم چگونه فسفات بپزند و بمب درست کنند. قضیه ما در این‌جا [عراق] با سوریه یکی است. اگر سوریه سقوط کند ما آزاد می‌شویم، اگر ما آزاد شویم سوریه آزاد خواهد شد. ما [با سوری‌ها] یک نبرد مشترک

<sup>۲۱۸</sup> منظومة اصدقا سوريا افلست، عبدالباري عطوان، راي اليوم، ۲۰۱۴ م



علیه ایران داریم. اگر آن‌ها را شکست بدهیم هلال شیعه ایران، سوریه و لبنان را شکسته‌ایم.»<sup>۲۱۹</sup> ابوصالح در این گفت‌وگو به گاردین می‌گوید که او و دیگر «رهبران سنی» امتیاز حمایت کشورهای ثروتمند خلیجی را دارند که پیشتر آن‌ها را در مبارزه علیه آمریکایی‌ها حمایت کردند. این توافق در پی نشستی در عمان پایتخت اردن بین نمایندگان گروه‌های مسلح عراقی و نمایندگان از «موسسات امور خیریه خلیجی» برگزار شد. این نشست در طی دو مرحله که در مرحله دوم «مقامات بالاتری» از همان «موسسات امور خیریه خلیجی» در آن حضور پیدا کرده بودند انجام شد و در مرحله دوم توافق بر حمایت از جنگجویان عراقی صورت گرفت. دیگر فرمانده حاضر در تجمع رمادی به گاردین گفت: «این بار ما سازمان‌یافته هستیم. ما با کشورهایمانند قطر، عربستان سعودی و اردن هماهنگ کرده‌ایم. سازمان می‌دهیم، آموزش می‌دهیم و آماده می‌شویم اما تا آن لحظه که عملیات را شروع کنیم مسالمت‌آمیز پیش خواهیم رفت.»<sup>۲۲۰</sup> ما اشتباهات گذشته را تکرار نخواهیم کرد. بغداد این

<sup>۲۱۹</sup> Abdul-ahad, G. (2013). Iraqi Sunnis await a Baghdad spring. (The Guardian). Retrieved 23/01/2016, from: <http://www.theguardian.com/world/2013/mar/13/iraq-sunnis-unite-oust-shia-government>.

<sup>۲۲۰</sup> اشاره دارد به تحصنها و راهپیمایی‌هایی که در آن هنگام در رمادی و برخی دیگر از شهرهای سنی نشین عراق برای مطرح کردن برخی مطالبات از سوی دولت مطرح بود. در این تحصنها دولت عراق و متحصنین همدیگر را به استفاده از خشونت متهم کرده‌اند. دهها تن از متحصنین به ضرب گلوله نیروهای پلیس کشته شده اما از سویی دیگر تحصنها نیز خالی از شعارها و رفتارهای جهادگرایانه نبود.

بار ویران خواهد شد.» سه ماه قبل از سقوط موصل، نخست وزیر عراق طی مصاحبه‌ای با کانال ۲۴ فرانسه، عربستان و قطر را متهم به حمایت از جهادگرایان در این کشور کرد. نوری المالکی این دو کشور را متهم به پشتیبانی مالی از داعش کرده که در سال ۲۰۱۳ خونین‌ترین حملات انتحاری را پس از سال ۲۰۰۷ علیه نیروهای عراقی انجام داد. او با ادعای این که پول‌های عربستان و قطر برای عضوگیری داعش از شهر فلوجه نقش مهمی داشت، گفت: «آنها غیر مستقیم جنگ را از سوریه علیه عراق آغاز کرده‌اند. آنها قطعاً جنگ را در عراق آغاز کردند، همان طور که در سوریه این کار را کردند.»

محققین و نویسندگانی که با رویکرد انتقادی کمتری به قضیه حامیان منطقه‌ای گروه‌های جهادگرا نگریسته‌اند نیز این عامل را به طور کلی از بررسی‌های خود حذف نکرده‌اند. چارلز لیستر می‌تواند مثالی در این خصوص باشد که نگاه قابل ملاحظه‌ای نسبت به نشات و قوت گرفتن گروه‌های اسلام‌گرای مسلح در سوریه دارد. او می‌نویسد: «تا نیمه ۲۰۱۱ مجموعه وسیعی از گروه‌های شورشی که نماینده بخش‌های مختلفی از جامعه سوریه بودند ظهور کردند. آنها الزاماً به شکل یک گروه مسلح متحد و منظم و سازماندهی شده‌ای نبودند. اما هرچه زمان جلوتر می‌رفت گروه‌های اسلام‌گرای مسلح و سازماندهی شده‌ای صحنه را از آن خود کردند. این گروه‌ها پشتیبانی ثابت و قابل اعتمادی از خارج داشتند. قطر

نقش بارزی در تقویت این گروه‌ها در ۱۲ ماه اول درگیری‌ها داشت، ترکیه و اردن که به دلیل هم‌مرز بودن با سوریه می‌توانستند تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر درگیری‌ها داشته باشند، سعی می‌کردند تا برخی از گروه‌ها [ی مورد تائیدشان] بیش از دیگر گروه‌ها حمایت شوند.<sup>۲۲۱</sup>

هیشم مناع بهترین توضیح را در چگونگی حمایت‌های مالی عوامل منطقه به گروه‌های جهادگرا داده است. مناع نه تنها به عنوان پژوهش‌گر و فعال حقوق بشر که برای مرکز حقوق بشر اسکاندیناوی تحقیق کاملی در رابطه با داعش ارائه داده مورد اهمیت است، بلکه او علاوه بر همکاری با اکیپ‌های سازمان ملل در عراق، شخصیتی برجسته در اپوزیسیون سوریه و رئیس تشکلی با نام مجلس دموکراتیک سوریه نیز هست. او در بخشی از تحقیق خود می‌نویسد: «بیش از پنج هزار جوان عربستانی و قطری و کویتی در کمتر از پنج سال کشته شدند تا خلافت را نه در کشورهایشان که در عراق و سوریه برپا کنند.»<sup>۲۲۲</sup> او در جای دیگری از این گزارش به مشکلات «موسسات امور خیریه» و مورد سوءاستفاده قرار گرفتن آنها برای حمایت‌های مالی به گروه‌های مسلح اشاره می‌کند. مناع معتقد است که «گردش غیر رسمی پول» از زمان جهاد در افغانستان مشکلی بزرگ قلمداد می‌شد که از پشتیبانان قدرتمندی در سطوح دولتی برخوردار بود. این روند پس از یازده سپتامبر از سوی آمریکا و جامعه

<sup>۲۲۱</sup> Lister, C. R. (2015). *The Syrian Jihad*. Hurst & Company. London, p 3.

<sup>۲۲۲</sup> خلافة داعش، ص ۲۴.

بین‌الملل مورد تحقیق و تفحص شدیدی قرار می‌گیرد، به طوری که حتی آن دسته از موسسه‌های خیریه اسلامی که صادقانه سعی در ارائه خدمات به نیازمندان بودند نیز تحت تاثیر این فشارها قرار می‌گیرند. به نظر نمی‌رسد که کشورهای حامی گروه‌های جهادگرا به طور کامل این روند را متوقف کرده باشند. در سندی که از سوی ویکی لیکس در ۲۰۱۰ افشا شده و نظر رسانه‌ها را به خود جلب کرد هیلاری کلینتون عربستان سعودی را برجسته‌ترین حامی مالی گروه‌های «سنی مسلح» می‌داند. در این سند قطر به عنوان کشوری با «بدترین کارنامه در کنترل ارسال اموال» به این گروه‌ها شناخته شده است.<sup>۲۳۳</sup> مناع از تلاش برای مصون ماندن موسسات امور خیریه از نفوذ حامیان گروه‌های جهادگرا خبر می‌دهد با تاسیس «دفتر بین‌المللی موسسه‌های امور خیریه» که این تلاش نیز «با نفوذ بسیار قوی عناصر سلفی جهادگرا در هیئت‌های امداد رسانی و مبهم بودن هویت افرادی که در ۲۰۱۱ این کمک‌ها را تحت عنوان مردم به‌پاخاسته سوریه دریافت می‌کردند» به شکست انجامید. او اضافه می‌کند: «از طریق آخرین گزارش ارائه شده از سوی دفتر بین‌المللی موسسه‌های امور خیریه باخبر شدیم که این دفتر فعالیت‌های خود را به دلیل روی آوردن برخی از موسسه‌ها به شیوه‌های جدید متوقف

<sup>۲۳۳</sup> BBC. (2010). Wikileaks: Saudis <chief funders of Sunni militants>. Retrieved, 23/01/2016, from: <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-11923176>.

کرده است. در این شیوه‌ها اسامی بنیانگذاران موسسه‌های امور خیریه حتی‌الامکان مخفی نگاه داشته می‌شد. برخی کشورها (که قطر نمونه بارز آنهاست) به این گونه موسسه‌ها برای کمک‌های غیر مستقیم‌شان به گروه‌های مسلح در لیبی، سوریه، عراق و لبنان تکیه کردند. شبکه القاعده به وسیله سه گروه جبهه نصره، داعش و احرار الشام، تحت عنوان کمک به گروه‌های معتدل از حمایت این موسسات برخوردار شدند. حتی مشاهده شده که نماینده سلفی پارلمان کویت و استاد دانشگاه قطری در کنار جنگجویان ارتش آزاد در شمال سوریه سلاح حمل می‌کنند، و در آن واحد به <تونل تاریک دموکراسی و دولت مدنی کافر> در صفحه شبکه اجتماعی خود حمله می‌کنند. این دو نیز به همان شیوه‌ای که گفته شد به گروه‌های جهادی امداد می‌رساندند. همچنین به ما ثابت شد که موسسه‌های امداد قطری و ترکی در دو سال گذشته به جبهه نصره و داعش کمک می‌کردند. افرادی مانند عبدالعزیز العطیه قطری و شادی المولوی لبنانی و عبدالملک عبدالسلام اردنی در ارتباط با همین قضایا در دو سال اخیر دستگیر شدند که البته وزارت امور خارجه قطر به شکل مستقیم در آزاد کردن <خویشاوند> وزیر امور خارجه قطر وارد عمل شد.<sup>۲۲۴</sup> یک سال بعد هیشم مناع از حضور در کنفرانس ریاض که برای گردهمایی اپوزیسیون سوریه تشکیل شده بود اجتناب کرد و دلیل آن را عدم دعوت از اپوزیسیونی که به راه حل‌های مسالمت‌آمیز و دموکراتیک

<sup>۲۲۴</sup> خلافة داعش، ص ص ۱۰۱-۱۰۲.

معتقدند عنوان کرد. او در سیزدهم ژانویه ۲۰۱۶ مصاحبه‌ای با کانال RT روسیه انجام داد و دلایل شکست نشست‌های ژنو یک و دو را که برای رایزنی گروه‌های اپوزیسیون با رژیم اسد برگزار شده بودند ذکر کرد: «وقتی ائتلاف نیروهای ملی سوری [در ۲۰۱۲] شکل گرفت<sup>۲۲۵</sup> ماده‌ای به اساس نامه آن اضافه شد که می‌گفت گفت‌وگو و رایزنی با رژیم اسد جایز نیست. وقتی از ما دعوت شد و با ما صحبت کردند به آن‌ها گفتیم که شما آزادید که گفت‌وگو نکنید اما چرا نمی‌بایست رایزنی کرد. این احمقانه است و نشان می‌دهد که شما چیزی از سیاست نمی‌فهمید... حتی شیخ معاذ الخطیب [رئیس ائتلاف] تا یک هفته قبل در سخنرانی گفته بود که رایزنی یک ضرورت شرعی و سیاسی است که در پی درخواست حمد بن خلیفه [امیر وقت قطر] سخن خود را پس گرفت. در عوض امیر حمد بن خلیفه به آن‌ها پیشنهادی سه میلیارد دلاری برای سرنگونی نظام را داد. یک میلیارد از این مبلغ از سوی پادشاهی عربستان پرداخت شده بود، یک میلیارد را قطر و یک میلیارد هم از اموال مصادره شده از رژیم سوریه...»<sup>۲۲۶</sup> مذاکرات ژنو دو آن‌چنان که معروف است به شکست انجامید و مناع دلیل آن را اعمال فشار بر اپوزیسیون سوریه از سوی کشورهای که علیه رژیم اسد در این کشور درگیر هستند، می‌داند.

<sup>۲۲۵</sup> مقرر این تجمع اپوزیسیون در استانبول ترکیه بود.

<sup>۲۲۶</sup> هیثم مناع: الثلاثي المرح لدغنا ثلاث مرات!!، هیثم مناع، ارتی، ۲۰۱۶م

این کشورها به چیزی جز سرنگونی رژیم اسد قانع نیستند.

نقش حمایتی عربستان پیچیده‌تر از قطر است و جوانب متعددی دارد. عربستانی بودن ۶۱ درصد از انتحاری‌ها در سال ۲۰۰۵ در عراق و وجود دو تا سه هزار مجاهد عربستانی تا سال ۲۰۰۷ در آن کشور، فواد ابراهیم را به یافتن علت واداشته است. او در این خصوص به نقش علمای سلفی عربستان در تحریک و بسیج کردن جوانان برای «جهاد» در عراق تمرکز می‌کند. در یکی از مثال‌های ذکر شده، فواد به بیان‌های اشاره می‌کند که پس از اشغال عراق در ۲۰۰۳ توسط تعدادی از شیوخ عربستان به امضا رسید. این بیانیه که به اسم و به نیابت از «امت» به امضا رسیده بود از مسلمانان می‌خواست تا در کنار «اهل سنت» عراق ایستاده و مانع از به حکومت رسیدن شیعیان در آن کشور شوند.<sup>۲۲۷</sup> اما ارتباط این رویکردهای «بسیج‌کننده» با سیاست‌های دولت عربستان نیز قابل ملاحظه است. به عقیده ابراهیم دولت عربستان همواره از چیزی مانند کودتای وهابی در داخل واهمه دارد. این واهمه ریشه در سرکشی‌های نخست اخوان در زمان پادشاه عبدالعزیز و شورش مجموعه‌ای به رهبری جهیمان العتیبی در سال ۱۹۷۹ دارد که مسجد الحرام در مکه را نیز اشغال کرد و تنها با استعانت دولت عربستان از نیروهای ویژه فرانسه بود که شکست خورد. از این رو به عقیده ابراهیم صادر کردن جهاد و جهادگرایان سیاستی است که

<sup>۲۲۷</sup> السلفية الجهادية في السعودية، ص ص ۱۲۰-۱۲۱ و ۱۳۴.

دولت عربستان برای حفظ امنیت داخلی خود به کار می‌گیرد. این مقوله را شیوخ سلفی عربستان به خصوص آنان که به دولت نزدیک هستند، به خوبی فهمیده‌اند. بنابراین اوج هم‌سویی و هم‌پیمانی دو موسسه دولتی و دینی در عربستان زمانی است که صدور جهاد به خارج با تضعیف رقیب سیاسی دولت عربستان نیز توأم باشد. فواد ابراهیم پشتیبانی علمای سلفی عربستان از جهاد در عراق را در زمره این نوع همکاری دینی-دولتی قلمداد کرده و می‌گوید: «تشویق جماعت‌های سلفی جهادی [در عربستان] برای عبور [جوانان] از مرزهای شمالی [عربستان] به عراق بخشی از پروژه به کارگیری خارج باعنوان زباله‌دانی داخل و صادر کردن مشکلات به خارج از مرزهاست.»<sup>۲۲۸</sup> دولت عراق در یکی از واکنش‌های خود به آنچه که در عربستان می‌گذرد «سکوت مشکوک» دیگر کشورهای عربی نسبت به صدور صریح فتوای قتل شیعیان عراق از سوی مفتی‌های عربستان را در سال ۲۰۰۹ محکوم کرد.<sup>۲۲۹</sup> مداوی الرشید، دیگر پژوهشگر عربستانی، ضمن هم‌نظر بودن با فواد ابراهیم معتقد است روی آوردن به نزاع‌های جهادی و برپا کردن درگیری‌های مبتنی بر تفاوت‌های مذهبی مانند شیعه و سنی همواره از سوی عربستان حربه‌ای برای منحرف کردن مشکلات داخلی به سمت «دیو» خارجی بوده است. او بی‌اعتنایی دولت در رابطه با هجمه سلفی‌های عربستان به

<sup>۲۲۸</sup> السلفية الجهادية في السعودية، ص ۱۱۳.

<sup>۲۲۹</sup> .The Rise of Islamic State



شیعیان این کشور و شعله‌ور ساختن جنگی مذهبی در سوریه و عراق را نیز در همین راستا و راه کاری برای مقابله با موج اعتراض‌های ناشی از «بهار عربی» می‌داند که ممکن بود دامن رژیم عربستان را نیز بگیرد.<sup>۲۳۰</sup>

رابطه خصمانه مفتیان عربستان و در نتیجه دولت این کشور با رژیم اسد از سال ۲۰۱۱ آغاز نمی‌شود. بلکه پیشتر از این و از زمان درگیری‌های مسلحانه اخوان المسلمین سوریه با رژیم حافظ الاسد در سال ۱۹۸۲، مفتی طراز اول وقت عربستان، ابن باز ضمن صدور فتوایی رژیم اسد را کافر و جهاد علیه آن را واجب دانست. او در توجیه کافر بودن رژیم اسد «نصیری و علوی» بودنش را یادآور شد (نسخه شنیداری این فتوا تا زمان نوشتن در کانال یوتیوب شبکه سلفی صفا قابل دسترسی است).<sup>۲۳۱</sup> مجموعه‌ای از شیوخ عربستانی که عطوان آن‌ها را به دلیل فعالیت‌های رسانه‌ایشان بر صفحات تلویزیون «شیوخ تلویزیونی» می‌خواند، از جمله عادل الکلبانی، محسن العواجی و محمد العریفی از ابتدای ناآرامی‌ها در

<sup>۲۳۰</sup> Al-Rasheed, M. (2011). Sectarianism as Counter-Revolution: Saudi Responses to the Arab Spring. Studies in Ethnicity and Nationalism. Vol. 11. No. 3, pp 513-526.

<sup>۲۳۱</sup> فتوی الشیخ عبدالعزیز ابن باز فی وجوب مناصرة اهل الاسلام فی سوريا ضد النظام النصیری الکافر، عبدالعزیز ابن باز، یوتیوب، ۲۰۱۳م  
<https://www.youtube.com/watch?v=0-h5uunIAOI>.

سوریه حکم جهاد علیه رژیم اسد اعلام کردند.<sup>۲۳۲</sup> العریفی در سفرهای خود به انگلستان نیز برای دعوت مسلمانان به پیوستن به جهاد در سوریه تبلیغ کرد. روزنامه‌های انگلستان معتقدند که او بیش از هم‌فکرانش در این رابطه موفق بوده و دو شهروند بریتانیایی به نام‌های ناصر مثنی و ریاض خان در پی سخنرانی‌های او به سوریه رفته و در ویدیوهای منتشر شده از سوی داعش دیده شدند.<sup>۲۳۳</sup> العریفی در سال ۲۰۱۵ و در اوج حملات هوایی عربستان علیه یمن با مشرک خواندن شیعیان یمن، آیت الله سیستانی را «زندیق» و «فاجر» خطاب کرد. دلیل العریفی این بود که حوثی‌های (شیعیان) یمن میانجی‌گری ریاض را قبول نداشتند و یکی از شخصیت‌هایی که به عنوان میانجی پیشنهاد کرده بودند آیت الله سیستانی در عراق بود. از بین فعالیت‌های انبوه مجموعه‌های سلفی در شبکه‌های اجتماعی توویت شیخی به نام سعد الدریهم به شکل شوکه‌کننده‌ای خبرساز شد. او در آوریل ۲۰۱۳ در صفحه توئیتر خود نوشت: «اگر مجاهدین در عراق با حدت بیشتر و یا حتا قتل عام اسرای خود، ولو کودکان یا زنان، رفتار می‌کردند تا الان روافض (شیعیان) از آن‌ها وحشت داشتند. حیف که ایده‌ئال بودن آن‌ها سبب عدم موفقیتشان

<sup>۲۳۲</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, p 212.

است. «<sup>۲۳۴</sup> این نگاه اما در تلویزیون‌های متعدد ماهواره‌ای سلفی چندان هم نامرسوم نیست. برخی از این کانال‌ها ثابت و برخی به شکل قارچ همان‌گونه که ظاهر می‌شوند پس از مدتی نیز محو می‌شوند. کانال الخلیجیه نمونه خوبی از این کانال‌های قارچی است که شیخی سلفی در آن و در ویدیویی به جا مانده از ۲۰۱۰ با گریه‌ای ساختگی در دعای خود از خداوند می‌خواهد تا یهودیان و بیش از آنان «روافض» را نابود کند (این ویدیو تا این زمان در یوتیوب قابل مشاهده است).<sup>۲۳۵</sup> پس از یک عملیات انتحاری علیه شیعیان الاحساء در نوامبر ۲۰۱۴، وزیر وقت رسانه و ارتباطات عربستان، عبدالعزیز خوجه، دستور پلمپ کانال سلفی الوصال را به دلیل ترویج نفرت (علیه شیعیان عربستان) صادر می‌کند. اما چند ساعت پس از صدور این حکم خود وزیر رسانه و ارتباطات از سوی پادشاه عبدالله عزل می‌شود.<sup>۲۳۶</sup>

گفتمان و رویکردهای ضد شیعه نه تنها در سیاست‌های خارجه

<sup>۲۳۴</sup> Mouzahem, H. (2013). Saudi Wahhabi Sheikh Calls on Iraq's Jihadists to Kill Shiites. (Al Monitor). Retrieved 24/01/2016. from: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2013/04/wahhabi-sheikh-fatwa-iraq-kill-shiites-children-women.html#>.

<sup>۲۳۵</sup> بکاء حار للشيخ الزغبی علی الروافض، یوتیوب، ۲۰۱۰م، [https://www.youtube.com/watch?v=2L9D\\_3b5cio](https://www.youtube.com/watch?v=2L9D_3b5cio)

<sup>۲۳۶</sup> العاهل السعودي يعفي الوزير عبدالعزیز خوجه من منصبه بعد ساعات علي اغلاق قناة فضائية، سي ان ان بالعربي، ۲۰۱۴ م <http://arabic.cnn.com/middleeast/2014/11/05/saudi-khouja-minster>.

عربستان بلکه از زبان سیاستگزاران آن‌ها نیز بارها شنیده شده است. ریچارد دیرلوف، رئیس سابق سازمان اطلاعاتی بریتانیا، در تلاش عربستان و یاری رساندنش به گروه‌های افراطی علیه شیعیان می‌گوید: «عربستان مجذوب هر تفکر و یا گروهی است که حاضر به مبارزه با قلمرو شیعه باشد.» او که در کنفرانس بررسی مقابله با تروریسم در جولای ۲۰۱۴ سخن می‌گفت، از شاهزاده سعودی بندر بن سلطان خاطره‌ای از دیداری در آمریکا قبل از حادثه یازده سپتامبر نقل کرد: «بندر بن سلطان به من گفت زمانی فراخواهد رسید که مردم خاورمیانه بگویند فقط خدا به داد شیعیان برسد. بیش از یک میلیارد مسلمان به اندازه کافی از دست شیعیان بدبختی کشیده‌اند.»<sup>۳۳۷</sup> در سال ۲۰۱۲ بندر بن سلطان سفیر سابق عربستان در آمریکا، به عنوان «مرد ماموریت‌های حساس» از سوی پادشاه عبدالله به منصب ریاست سازمان اطلاعات و امنیتی عربستان و برای تعامل با پرونده سوریه گماشته می‌شود.<sup>۳۳۸</sup> او به مدت ۱۸ ماه مسئولیت مسلح کردن گروه‌های مختلفی را که با اسد مبارزه می‌کنند برعهده داشت، هرچند بعدها به دلیل پشتیبانی از «گروه‌های افراطی» مورد انتقاد

<sup>۳۳۷</sup> Dearlove, R. (2014). Terrorism and National Security: Proportion or Distortion? Royal University Institute. Retrieved 28/06/2015, from: <https://www.rusi.org/events/past/ref:E539EC3CF6F5A4/>.

<sup>۳۳۸</sup> Khashan. H. (2014). Bandar bin Sultan's Botched Syrian Intervention Dateline. The Middle East Quarterly. Vol. 21. No. 1. (<http://www.meforum.org/3683/bandar-bin-sultan-syria>).

قرار گرفت. عمده انتقادات در این زمینه از سوی وزیر کشور وقت امیر محمد بن نایف بود که از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ حمله‌های داخلی متعددی را علیه گروه‌های القاعده در عربستان سازماندهی کرده و در نهایت آن‌ها را به طور نسبی قلع و قمع کرده بود.<sup>۲۳۹</sup> بندر بن سلطان سرانجام بدون تحقق بخشیدن وعده‌هایش به پادشاه عربستان مبنی بر سرنگونی سریع بشار اسد، در ۲۰۱۴ از کار برکنار می‌شود.

در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ روسیه به نفع رژیم بشار اسد وارد نبرد سوریه شده و بمباران خود را علیه مواضع داعش و دیگر گروه‌های مسلح آغاز کرد. برنامه کلی این بمباران‌ها به شکلی بود که با اتکا بر بمباران هوایی، نیروهای اسد در درگیری‌های زمینی پیش‌روی کنند. ارتش سوریه موفق به پیش‌روی‌های متعددی نیز در جبهه‌های مختلف شد. آن‌ها نه تنها توانستند بعضی از مواضعی که پیشتر به گروه‌های مسلح واگذار کرده بودند دوباره پس بگیرند، بلکه در ۲۵ دسامبر ۲۰۱۵ طی بمباران هوایی موفق شدند زهران علوش، رهبر گروه جیش الاسلام را که مورد حمایت عربستان بود به قتل برسانند. یک ماه پس از آغاز حملات روسی در سوریه، عربستان هزینه محموله موشک‌های ضد تانک و آمریکایی تاو<sup>۲۴۰</sup>

<sup>۲۳۹</sup> Black, I. (2014). End of an era as Prince Bandar departs Saudi intelligence post. (The Guardian). Retrieved 24/01/2016, from: <http://www.theguardian.com/world/2014/apr/16/prince-bandar-saudi-intelligence-syria>.

<sup>۲۴۰</sup> Tow

را پرداخت و این محموله توسط سیا به گروه‌های مختلف ضد بشار اسد در سوریه منتقل شد.<sup>۲۴۱</sup> این امداد تسلیحاتی به گروه‌های مسلح برای جلوگیری یا کند کردن پیش‌روی نیروهای اسد در زمین صورت گرفت. چرا که این سلاح استراتژیک که قادر به کنترل جهت سیر موشک نیز هست به شکلی مثر مثر قادر به ردیابی و منهدم کردن خودروها و تانک‌هاست. به استناد ویدیوهای منتشر شده از سوی گروه‌های مسلح در سوریه، آن‌ها قادر بودند که با این سلاح هلیکوپتر نیز منهدم کنند. اما ادعایی که سیا در رابطه با فراهم کردن این اسلحه در سوریه داشته است این بود که این اسلحه تنها برای گروه‌های «معتدل» ارسال شده است. جبهه النصره که شاخه‌ای از القاعده در سوریه است، خیلی زود مدعی شد که این نوع اسلحه را از دیگر گروه‌های درگیر به غنیمت گرفته و آن را در اختیار دارد.<sup>۲۴۲</sup> با توجه به رخنه گروه‌های بزرگی مانند داعش و النصره در بقیه گروه‌ها، خرید و فروش داخلی میان‌شان رواج دارد و غنایمی هم پس از درگیری بین این گروه‌ها ردوبدل می‌شود پس بعید نیست که نه تنها النصره بلکه داعش نیز به این اسلحه دست پیدا کند.

<sup>۲۴۱</sup> Crowcroft, O. (2015). Syrian sniper: US TOW missiles transform CIA-backed Syria rebels into ace marksmen in the fight against Assad. (International Business Times). Retrieved 24/01/2016. from: <http://www.ibtimes.co.uk/syrian-sniper-us-tow-missiles-transform-cia-backed-syria-rebels-into-ace-marksmen-fight-against-1526468>.

عربستان به موازات استفاده از «قدرت سخت»، «قدرت نرم» و فشارهای دیپلماتیک خود را نیز به گونه‌ای به کار برده که به شعله‌ور شدن و ادامه جهادگرایی در سوریه دامن بزند. این امر به شکلی منسجم‌تر از رابطه اتحادیه عرب و سوریه شروع می‌شود. اتحادیه عرب که می‌توانست نقش موثری در کاهش تنش‌ها بازی کند، با معلق کردن عضویت سوریه در این اتحادیه در نوامبر ۲۰۱۱ و اعمال تحریم‌های سیاسی و اقتصادی علیه سوریه تنش‌ها را بیشتر کرد و سپس به شکلی آشکار به حمایت از اپوزیسیون مسلح سوریه پرداخت و شخصیت مورد اعتماد عربستان و قطر در اپوزیسیون سوریه یعنی معاذ الخطیب را به عنوان نماینده سوریه در اتحادیه عرب پذیرا شد.<sup>۲۴۳</sup> در آوریل ۲۰۱۴ نماینده پروژه صلح سازمان ملل و اتحادیه عرب، اخضر الابراهیمی، ترجیح داد تا فقط از کانال سازمان ملل به ماموریت خود ادامه دهد چرا که جانبداری اتحادیه عرب از گروه‌های مسلح در سوریه «موضع او به عنوان یک میانجی بی‌طرف را زیر سؤال می‌برد.» در ژانویه ۲۰۱۴ الابراهیمی یک بار دیگر خشم اتحادیه عرب و عربستان را با دعوت از تهران برای حضور در نشست ژنو دو برانگیخت. ایران با فشار دیپلماتیک عربستان از حضور در این نشست کنار زده شد تا بسیاری از کارشناسان، به دلیل عدم حضور یکی از موثرترین عوامل در بحران سوریه قبل از شروع نشست ژنو آن را شکست خورده بدانند. اخضر الابراهیمی سرانجام در می ۲۰۱۴ از

<sup>۲۴۳</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, p 96.

منصب و ماموریت خود استعفا داد. پیش از او کوفی عنان سعی در انجام اقدامات مشابهی برای رسیدن به توافق در سوریه داشت که او نیز سرانجامش به استعفا کشید.

روابط ترکیه و سوریه تا پیش از ۲۰۱۱ روابطی دوستانه بود اما پس از آغاز درگیری‌های مسلحانه در سوریه، ترکیه در هم‌سویی با عربستان و قطر به چیزی جز سرنگونی یا برکناری اسد راضی نبوده است. برخی از فعالان درون اپوزیسیون سوریه معتقدند که نخستین گروه‌های مسلح سوری در خاک ترکیه و توسط دستگاه اطلاعاتی این کشور آموزش داده شدند. نخستین گروه مسلح به «ارتش آزاد سوریه» موسوم شد که تحت نام آن گروه‌های مختلفی با انگیزه‌های متفاوت در خاک سوریه به فعالیت‌های مسلحانه می‌پرداختند.<sup>۲۴۴</sup> ترکیه با مرز مشترکی به طول بیش از ۹۰۰ کیلومتر با سوریه، به عنوان مرکز عبور امداد و جنگجو به سوریه نیز قلمداد می‌شود. بنابر ادعای عطاوان سازمان سیا از اوایل درگیری‌ها در ترکیه «اتاق عملیاتی» شکل داد تا مطمئن شود کمک‌های تهیه شده از سوی کشورهای حوزه خلیج فارس به گروه‌های مورد تایید مانند ارتش آزاد ارسال شود.<sup>۲۴۵</sup> خط ارسال اسلحه قطر به گروه‌های سوری نیز که

<sup>۲۴۴</sup> Manna, H. (2012). Syria's opposition has been led astray by violence. (The Guardian). Retrieved 24/01/2016, from: <http://www.theguardian.com/commentisfree/2012/jun/22/syria-opposition-led-astray-by-violence>.

<sup>۲۴۵</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, p 94.



بنابر ادعای نیویورک تایمز از نخستین ماه ۲۰۱۲ شروع شد از کانال ترکیه به سوریه ختم می‌شد. اسلحه‌های حمل شده توسط هواپیماهای نیروی هوایی عربستان نیز با عبور از ترکیه و اردن به گروه‌های مسلح سوری می‌رسید.<sup>۲۴۶</sup> اما بیشترین امری که ترکیه به آن شهرت یافت، عبور هزاران داوطلب از ملیت‌های مختلف جهان از مرزهای ترکیه برای جهاد در سوریه بود.

در نخستین روز دسامبر ۲۰۱۵ جنگنده اف ۱۶ ترکیه با این ادعا که جنگنده سوخوی روسی وارد خاک ترکیه شده است آن را سرنگون می‌کند. جنگنده روسی در خاک سوریه سقوط کرده و یکی از دو خلبان نجات یافته‌اش توسط گروه‌های مسلح سوری به قتل می‌رسد. این حادثه تنش بین دو کشور را افزایش داده و روسیه مدعی می‌شود که به دلیل هدف قراردادن تانکرهای نفتی داعش که به سمت ترکیه در حال حرکت بودند شاهد این واکنش از سوی ترکیه بودند. روسیه چند روز پس از این حادثه طی نشست خبری تصاویر ماهواره‌ای مختلفی پخش کرد تا ادعای خود را به اثبات برساند. ترکیه طبعاً ادعاهای روسیه را رد کرده و آمریکا نیز در صحت اسناد ارائه شده از سوی روسیه شک کرد. این که ترکیه قلمرویی است که گروه‌هایی مانند داعش و النصره از طریق آن به قاچاق موادی مانند نفت، عتیقه‌جات و یا حتی اعضای بشر دست می‌زنند جدید

نیست. پژوهش‌هایی که حتی یک سال قبل از این حادثه ارائه شده‌اند به چنین مواردی اشاره کرده‌اند.<sup>۲۴۷</sup> اما سؤال مهمی که پس از این حادثه مطرح شد این بود که چرا علی‌رغم بیش از یک سال بمباران هوایی چند ملیتی به رهبری آمریکا علیه داعش، این گروه کماکان تا دسامبر ۲۰۱۵ قادر است که نفت استخراج کند و آن را به خریداران بفروشد. پنتاگون پس از این حادثه مدعی شد که حملات هوایی خود را علیه مواضع نفتی داعش افزایش داده است. اما عضو سابق سیا مایکل مورل در توجیه عدم حمله قاطعانه به صنعت نفتی داعش گفت: «ما به چاه‌های نفتی تحت کنترل داعش حمله نکردیم چون نمی‌خواستیم آسیب زیست محیطی به منطقه بزنیم و هم‌چنین نمی‌خواستیم ساختار زیربنایی [سوریه] را ویران کنیم.»<sup>۲۴۸</sup>

اردن به عنوان نظام پادشاهی سکولار، سیاست‌های دوستانه‌ای نسبت به اسلام‌گرایان دارد. درحقیقت این پادشاهی سخت‌ترین تهدیدها برای سرنگونی را از گروه‌های سکولار و ناسیونالیستی فلسطینی در سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ تجربه کرده است. درگیری‌های خونین میان ارتش اردن و گروه‌های فلسطینی سرانجام به سود ارتش اردن به پایان رسید. از آن

<sup>۲۴۷</sup> خلافة داعش، ص ۱۰۳.

<sup>۲۴۸</sup> Boyer, D. (2015). Former CIA chief says environmental concerns prevented bombing of Islamic State oil wells. (The Washington Post). Retrieved 24/01/2016, from: <http://www.washingtontimes.com/news/2015/nov/25/michael-morell-former-cia-chief-says-environmental/>.

پس پادشاهی اردن ضمن حفظ گفتمان و هویت ناسیونالیستی خود به گروه‌های اسلام‌گرایی مانند اخوان المسلمین که گروه فلسطینی حماس به لحاظ ایدئولوژیکی نزدیک به آنهاست، روی خوش نشان داد. از جمله گروه‌های اخوانی که اردن در خاک خود به آنها پناه و آزادی عمل داد، اخوان المسلمین سوریه است.<sup>۲۴۹</sup> شاید بارزترین شخصیت جهادگرا و ایدئولوگ سوری که از اردن راه خود را به مدارج بالاتر جهاد رساند، ابو مصعب السوری باشد. او از سال ۱۹۸۰ تا ۸۳ در کنار دیگر اعضای اخوان المسلمین سوریه در اردن بود و از آن‌جا برای آموزش نظامی به بغداد سفر کرد.<sup>۲۵۰</sup> در آن زمان رژیم بعث حاکم بر عراق روابط خوبی با رژیم بعث حاکم بر سوریه نداشت و برای اعمال فشار به مخالفین آن، از جمله اخوان المسلمین، آموزش و کمک‌های نظامی می‌داد. پناه دادن اخوان از سوی اردن محل اختلاف شدید بین حافظ الاسد و ملک حسین اردن بود و در این راستا سازمان اطلاعاتی سوریه برای تقابل با سیاست‌های اردن در خاک آن کشور دست به اقداماتی علیه نظام حاکم بر اردن و اخوان سوریه زد. اردن از جهادگرایان بازگشته از افغانستان گزندهایی نیز دید و دو انفجار رهبری شده از سوی ابو مصعب الزرقاوی در پایتخت این کشور در سال ۲۰۰۶ نمونه‌ای از این گزندهاست. اما اردن در بحران ۲۰۱۱ سوریه در کمپ عربستان سعودی، قطر و ترکیه قرار

<sup>۲۴۹</sup> Architect of Global Jihad, p 40.

<sup>۲۵۰</sup> Architect of Global Jihad, pp ۴۰-۴۱.

می‌گیرد. علاوه بر عبور نخستین کامیون‌های اسلحه عربستانی از اردن به سمت سوریه، شهر اربد اردن که هم‌مرز سوریه است، یکی از نقاط عبور جهادگرایان، به خصوص اردنی، به خاک سوریه قلمداد شده است.<sup>۲۵۱</sup>

## نقش سوریه و ایران

در سال ۲۰۰۲ و قبل از حمله به عراق، جورج بوش طی یک سخنرانی که بعدها به «محور شرارت» معروف شد، سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را به محور شرارت توصیف کرد. پس از آن که تونی بلر، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، در بحبوحه پس از حملات یازده سپتامبر موفق نمی‌شود تا بشار اسد را متقاعد به همراهی در «جنگ بر علیه ترور» کند، سوریه نیز به تدریج به محور شرارت اضافه شد. در این راستا دولت بوش، رژیم اسد را نیز مانند رژیم صدام حسین به تلاش برای دست‌یابی به اسلحه کشتار جمعی متهم می‌کند. از سویی رئیس‌جمهور آمریکا، در صورت دست برداشتن از حمایت حزب الله لبنان، رژیم اسد را تهدید به تحریم کرد.<sup>۲۵۲</sup> پس از اشغال افغانستان و سپس عراق، دو رژیم حاکم بر ایران و سوریه تمام دلایلی را که منجر به وحشت آن‌ها از حضور

<sup>۲۵۱</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, pp 102-103.

نیروهای آمریکایی در همسایگی خود بشود داشتند. از این رو هر دو سیاست ناکارآمدی نیروهای آمریکایی در عراق را در پیش گرفته و برای تحقق این امر از هیچ راهی فروگذار نشدند. این سیاست‌ها در تقویت جهادگرایی در منطقه تاثیر به سزایی داشت.

نقش سوریه در قبال عراق در فاصله زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ مشابه نقش ترکیه در قبال سوریه پس از ۲۰۱۱ بود. مرزهای شرقی سوریه با عراق به طول ۶۰۵ کیلومتر گذرگاه اصلی عبور و مرور سازمان یافته جهادگرایان بود. «هزاران» جهادگرای چند ملیتی تشکل یافته در کمپ‌های انصار الاسلام در ۲۰۰۳ از افغانستان و با عبور از ایران وارد عراق نشده بودند. بنابر ادعای ناجی صبری، آخرین وزیر امور خارجه عراق در زمان صدام حسین، در یازده روز ابتدای جنگ آمریکا و عراق در حدود پنج هزار داوطلب از کشورهای مختلف عربی و از مرزهای سوریه وارد عراق شدند. نزدیک به هزار فلسطینی نیز از کمپ یرموک واقع در نزدیکی دمشق برای مبارزه با آمریکا در همان زمان وارد عراق شدند. اضافه بر این حزب بعث سوریه ۲۰۰ نفر را از روستاهای اطراف عرسال لبنان برای عزیمت به عراق بسیج کرده تا مناطق مرزی سوریه با عراق، دیر الزور و حساکا، به عنوان «دروازه‌های باز» به سمت عراق شناخته شوند.<sup>۲۵۳</sup> این امواج نخستین سرمایه‌های انسانی و جنگجویان بسیاری را برای انصار

<sup>۲۵۳</sup> The Syrian Jihad, pp 32-35.

الاسلام و «توحید و جهاد» زرقاوی فراهم کرد.

قاچاق در مرز سوریه و عراق همواره محلی برای کسب درآمد ساکنین این مرزها بود. اما در فاصله ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ قاچاق انسان، پول و اسلحه به عراق آنچنان از سوی دستگاه امنیتی سوریه جدی گرفته شد که شبکه‌های قاچاق برای این امر و تحت نظارت دستگاه امنیتی سوریه، دایر شد. لیستر دو شبکه قاچاق را به ریاست ابوغادیه و ابوقاع قاع نام می‌برد که با همکاری دستگاه امنیتی سوریه شبکه‌های خود را اداره می‌کردند. ابوغادیه سرانجام و پس از آن که از داخل سوریه حمله‌ای علیه مواضع آمریکایی در خاک عراق سازماندهی می‌کند، توسط نیروهای ویژه آمریکایی در خاک سوریه به قتل می‌رسد. ابوقاع قاع اما برای جذب مجاهد به عراق یک موسسه آموزش اسلامی نیز در دمشق در اختیار داشت. بنابراین اطلاعاتی که پس از دستگیری محمد حسن الشمیری، امیر استان دیاله در دولت اسلامی عراق در ۲۰۰۹ به دست آمد ابوقاع قاع مسئولیت کمپی برای آموزش نظامی داوطلبان در منطقه آلبوکمال واقع در استان دیر الزور سوریه را برعهده داشت. الشمیری که از ابوقاع قاع به عنوان «مامور اطلاعاتی» نام برد در خصوص تجربه خود در کمپ آلبوکمال می‌گفت: «آن‌ها به ما درس‌های اسلام‌شناسی می‌دادند و آموزش نظامی. کمپ از سوی دستگاه اطلاعاتی سوریه به خوبی شناخته شده بود.»<sup>۲۵۴</sup> ابوقاع قاع

<sup>۲۵۴</sup> The Syrian Jihad, p 43.

نیز سرانجام به طرز مشکوکی در دمشق به قتل می‌رسد که بسیاری دستگاه امنیتی سوریه را مسئول این امر می‌دانند. موج پیش‌تاخته جهادگرایان چند ملیتی از مرزهای سوریه به عراق با سازماندهی رژیم حاکم بر سوریه بود و با چشم‌پوشی مغرضانه این رژیم، به خصوص از ۲۰۰۵ به بعد فعالیت می‌کرد. اما سوریه تحت فشار دیپلماتیک شدید آمریکا بود تا آن‌چه را در مرزهای کشورش با عراق می‌گذرد متوقف کند. در این راستا اقداماتی هم انجام داد و کنترل مرزهایش را افزایش داد و فن‌آوری پیش‌رفته‌تری (اعم از سیم‌های خاردار متصل به برق و رادار) برای تحقق این امر به کار برد. ماجرای یسری فوده، گزارشگر سابق الجزیره که برای تهیه گزارش از گروه‌های جهادگرا در عراق و به دعوت آنان مجبور به عبور قاچاقی از مرز سوریه به عراق بود می‌تواند بر تلاش‌های حکومت سوریه در آن زمان صحنه بگذارد. فوده در سال ۲۰۰۶ از سوریه به عراق می‌رفت. آن زمان حتی کسانی که مانند او به لحاظ قانونی صلاحیت عبور به عراق را داشتند از این سفر منع می‌کردند. شرح ماجرای پرخطری که فوده برای رسیدن به عراق با شبکه‌های قاچاق تجربه کرده است یک طرف و دستگیری قاچاقچیان به محض ورود مجدد به خاک سوریه و معامله سختی که با آنان شد وجه دیگر این سفر خطرناک بود.<sup>۲۵۵</sup> اما آن‌طور که به نظر می‌رسد سوریه برای متوقف کردن کامل این خط ترانزیت چندان مصمم نبود یا قاطعیت کافی از خود نشان نداد. تا پایان ۲۰۰۷ که نیروهای

<sup>۲۵۵</sup> فی طریق الاذی، یسری فوده، دار الشروق، ۲۰۱۵م، ص ص ۱۳۹-۱۸۴.

عراقی با همکاری قبایل سنی، جهادگرایان را بیشتر منزوی می کردند، ۸۵ تا ۹۰ درصد از جهادگرایان خارجی کماکان از مرزهای سوریه وارد عراق می شدند. این رقم معادل صد جنگجو (با پتانسیل عملیات انتحاری) در ماه تخمین زده شده است.<sup>۲۵۶</sup> مجموعه‌ای از شدیدترین عملیاتی که دستگاه امنیتی سوریه در آن نقش داشته و خشم و واکنش دولت عراق، به نخست وزیری نوری المالکی را همراه داشت در سال ۲۰۰۹ اتفاق افتاد. پس از قتل ابوغادیه و همراهان او در سال ۲۰۰۸، به دست نیروهای ویژه آمریکایی در سوریه، دستگاه امنیتی سوریه نشستی محرمانه با افسران بعثی سابق و نمایندگان از دولت اسلامی عراق در زبدانی (منطقه‌ای نزدیک دمشق) برگزار می کند. هدف از این نشست مجموعه‌ای از عملیات در بغداد بود که در سال ۲۰۰۹ یکی از امن ترین و باثبات ترین سال‌های پس از اشغال را تجربه می کرد. اما برگزارکنندگان سوری نشست و حضار بعثی و جهادگرای آن نمی دانستند که کسی میان‌شان است که مخفیانه گفت‌وگوهایشان را برای دستگاه اطلاعاتی عراق ضبط می کند. پس از این نشست و علی‌رغم تدابیر امنیتی شدید دولت اسلامی عراق موفق می شود انفجارهای انتحاری متعددی انجام دهد که طی آن‌ها وزارت امور خارجه و وزارت مالی عراق را هم هدف قرار داد. در این انفجارها صد نفر کشته و ششصد نفر مجروح شدند. ژنرال حسین علی کمال که از سوی دولت عراق مامور شد تا در این

<sup>۲۵۶</sup> The Syrian Jihad, p 41.



رابطه با دستگاه امنیتی سوریه مذاکره کند گفت: «ما از ترکیه خواستیم تا [بین ما و سوری‌ها] میانجی‌گری کند و من برای دیدار با آن‌ها به آنکارا پرواز کردم. من این پرونده (اشاره به پرونده قطور و سفید رنگی که روی میزش بود) را نشان‌شان دادم و آن‌ها نتوانستند چیزی در مخالفت با آن به ما بگویند. پرونده محکم و مستندی بود و سوری‌ها هم این را فهمیدند. علی مملوک [رئیس دستگاه اطلاعاتی سوریه] هم آن‌جا بود. تنها کاری که توانست انجام بدهد این بود که با لبخند به من نگاه کند و بگوید که او هیچ مقام رسمی که کشورش تحت اشغال باشد را به رسمیت نمی‌شناسد. این دیدار تنها تلف کردن وقت بود.»<sup>۲۵۷</sup> در پی این حادثه عراق سفیر خود را از دمشق فرا خوانده و سوریه نیز در مقابل چنین کرد.

رژیم اسد تنها در عراق از حربه جهادگرایی برای اعمال فشار بر رقبا استفاده نکرد و در لبنان نیز حربه مشابهی به کار برد. سرنوشت تمام جهادگرایانی که از سوریه به عراق می‌رفتند به مرگ یا دستگیری ختم نمی‌شد. برخی دوباره به سوریه بازمی‌گشتند که این دسته یا سر از زندان درمی‌آوردند یا دوباره به سمت لبنان بسیج می‌شدند. دو پایگاه شناخته شده جهادگرا در لبنان عبارتند از عصابات الانصار (در کمپ پناهندگان فلسطینی واقع در عین الحلوه در جنوب لبنان) و گروه فتح الاسلام در

<sup>۲۵۷</sup> The Syrian Jihad, p 46.

شهر طرابلس لبنان و شمال این کشور. دستگاه امنیتی سوریه رابطه خود را با این گروه‌ها حفظ کرد و گفته شده که از این گروه‌ها برای مقاصد و اهداف خود در لبنان استفاده می‌کند. نمونه‌ای از این ادعاها توسط سازمان ملل ذکر شده که در دسامبر ۲۰۰۶ پنجاه تن از مسلحان فتح الاسلام (برخی از آن‌ها سابقه همکاری با دولت اسلامی عراق را در آن کشور داشته‌اند) را متهم به حمله علیه ۳۶ تن از فعالان ضدسوری در لبنان کرد. شش تن از حمله‌کنندگان، که چهار تن از آنان لبنانی و یک نفر سوری و دیگری عربستانی بود، دستگیر شده و دیگران موفق به فرار شدند.<sup>۲۵۸</sup> یک سال بعد شاکر العبسی، رهبر فتح الاسلام، اعلام خلافت می‌کند و پس از رفتارهای خشونت‌آمیزی که در یکی از آن‌ها ۲۵ سرباز لبنانی جان خود را از دست می‌دهند، ارتش لبنان علیه فتح الاسلام وارد عمل می‌شود. علی‌رغم دست‌آوردهای نیروهای لبنانی علیه فتح الاسلام، این گروه تا این زمان کاملاً از بین نرفته است.

برخی سال ۲۰۱۰ را پایان بازی اسد با کارت سوزنده جهاد نمی‌دانند. بلکه با اشاره به عفو عمومی صادر شده از سوی اسد در ماه می ۲۰۱۱ معتقدند که این رژیم حامدانه سلفی‌های زندانی خود را آزاد کرده تا اعتراضات سوریه را به سمت جهادگرایی کشانده و از این طریق مشروعیت

برخورد خشونت‌آمیز علیه اعتراضات را کسب کند.<sup>۲۵۹</sup> زندان سدنا یا در سوریه از دیرباز محل نگهداری جهادگرایان بازگشته از عراق یا در کل افراد مرتبط با جهاد در عراق و لبنان بود. زندانیان سدنا یا حتی در یک مورد شورش کرده و با گروگان گرفتن زندانبانان، کنترل زندان را برای مدتی در اختیار گرفته بودند.<sup>۲۶۰</sup> این نیز حقیقت دارد که تعدادی از آزادشدگان در عفو عمومی مانند زهران علوش، حسن عبود، احمد عیسی الشیخ، عواد المخلف و ابولحریر العبسی، از زندان سدنا یا به جایگاه‌های کلیدی در گروه‌های جهادی از جمله داعش رسیدند. اما این نیز حقیقت دارد که رژیم اسد در کنار آزاد کردن سلفی‌ها دیگر زندانیان غیرسلفی را هم آزاد کرد. علاوه بر این بشار اسد در همان سال مجموعه‌ای از اصلاحات سیاسی را پیشنهاد کرد. هر دو امر شاید ویژگی اکثر دیکتاتورهای باشد که در لحظات آخر کوتاه آمده و پیشنهاد اصلاحات سیاسی داده و عفو عمومی صادر کردند. اما این که رژیم اسد با آگاهی و اعتماد به نفس کامل تمام آن چه در سال ۲۰۱۱ گذشت را تحت کنترل خود داشت و با محاسبه عواقب تصمیم‌های خود در آینده دست به اقداماتی مانند عفو عمومی زده، بیشتر به خرده گرفتن از اسد و تشکیک در نیات او شبیه است. در این که اسد با بمبی بازی کرده که بعدها در صورت خودش

<sup>۲۵۹</sup> Weiss, M. & Hassan, H. (2015). *ISIS: Inside the Army of Terror*. Regan Arts. New York, pp 144-145.

<sup>۲۶۰</sup> *The Syrian Jihad*, p 44.

منفجر شده و سوریه را هم سوزاند و عوامل و کشورهای خارجی هم از خارج از مرزها آن را تقویت کردند، جای شک و شبهه نیست. اما حکایت پیچیده رژیم خشن و مستبد حاکم بر سوریه را و رابطه آن با مردمش درست هنگامی که رابطه نزدیک این دو در بحران ۲۰۱۱ به شدت مورد نیاز بود، عبدالرزاق عید، فعال مدنی سوری در دمشق، به خوبی خلاصه کرده است. سخنان عید در سال ۲۰۰۶ و در برنامه یسری فوده از کانال الجزیره پخش شد. او گفت: «وضع در سوریه اساساً با وضع عراق [قبل از اشغال و زیر سایه رژیم صدام حسین] تفاوت ندارد. در رابطه با به حاشیه راندن جامعه، تمام عواملی که منجر به وضع کنونی عراق شد در سوریه وجود دارند. یعنی رژیم با اتکا به سلطه‌ای که دارد خود را جایگزین جامعه کرده. آنچه در عراق اتفاق افتاد برای ما درس است... هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از استقلال ملی خارجی خود دفاع کند بدون این که استقلال ملی داخلی داشته باشد... در غیراین صورت، مردم از استقلال خود دفاع نمی‌کنند بلکه از استقلال حکام و اربابان خود دفاع می‌کنند.»<sup>۲۶۱</sup> بنابراین گفته‌های هیثم مناع، جنبش مردم سوریه علیه استبداد و فساد رژیم حاکم، پس از ظهور اعمال خشن و مسلحانه و با ورود ۲۰۰ جهادگرای خارجی ریزش کرده و بخش‌های وسیعی مانند اقلیت‌ها، طبقه متوسط و ساکنین شهرهای بزرگ از بدنه جنبش جدا شدند. اما رژیم اسد نیز به طور طبیعی نتوانست اعتماد این مردم «به حاشیه رانده

<sup>۲۶۱</sup> في طريق الاذي، ص ۱۴۹.

شده» و آنان که عمری بدون «استقلال ملی» در سایه این رژیم زندگی کرده بودند را جذب کند.

ایران اما در این میان یکی از قطب‌های درگیر در بحران خاورمیانه است. بسیاری از آنچه در سوریه، بلکه در عراق، یمن و حتی لبنان اتفاق می‌افتد برای «مقابله با ایران» و «نفوذش در این کشورها» است. نقش ایران در تقویت جنبش‌های جهادگرا می‌تواند به دو نقش مستقیم و غیر مستقیم تقسیم شود که جمهوری اسلامی در اولی نقشی حاشیه‌ای و در دومی نقش عمده‌ای ایفا کرده است.

رابطه جمهوری اسلامی و القاعده همواره با هاله محرمانه‌ای احاطه شده است. اما برخی معتقدند ایران منطقه ترانزیت داوطلبانی بود که از اروپا برای پیوستن به کمپ ابومصعب الزرقاوی در هرات می‌آمدند. این داوطلبان اکثراً سوری، اردنی یا فلسطینی الاصل بودند.<sup>۲۶۲</sup> برخی به این رابطه در مرحله بعد از اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ اشاره کرده و معتقدند ایران، در این برهه، محیط امنی برای عده‌ای از فرماندهان بالارتهب القاعده بوده است. علی‌رغم این که القاعده اجازه داشته تا «مجلس مدیریتی» در ایران دایر کند، گزارش‌ها معمولاً به محدود کردن فعالیت‌های القاعده در

<sup>۲۶۲</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, pp 40-41.

ایران توسط دستگاه امنیتی این کشور نیز اشاره کرده و این محدودیت‌ها گاه تا بازداشت برخی افراد نیز پیش‌رفته است. تشویق یا اجازه فعالیت دادن به این گروه برای طراحی و انجام عملیات تروریستی علیه عربستان سعودی، در زمره فعالیت‌هایی بوده که از سوی سازمان اطلاعاتی ایران مجاز شناخته می‌شد.<sup>۲۶۳</sup> نوع سوم گزارش‌ها با صحنه گذاشتن به دو نوع اول ادعاها، کمک‌های ایران را در قاچاق مواد منفجره و اسلحه برای جهادگرایان عراق و هم‌چنین آموزش دادن آن‌ها را به فهرست رابطه ایران با جهادگرایان اضافه می‌کند.<sup>۲۶۴</sup> صحت هر سه ادعا دور از تصور نیست. این که جمهوری اسلامی با اعمال مفهوم «دشمنِ دشمنِ من، دوست من است» سعی در ناکام گذاشتن پروژه نظامی آمریکا در همسایگی خود یا استفاده از جهادگرایان به عنوان اهرم فشار علیه رقبای خود داشته، امر خلاف واقعی نیست.

اما سیاست‌های جمهوری اسلامی در عراق پس از اشغال به شکلی ساختاری به گروه‌های جهادگرا در این کشور کمک کرده و به نوعی برای آن‌ها مشروعیت فراهم کرده است. عراق کشوری است که ۶۰ درصد جمعیت آن شیعه و نزدیک به ۳۵ درصد آن سنی کرد و عرب‌اند (پنج درصد باقیمانده اقلیت‌های مذهبی مانند مسیحیان و قومی مانند

<sup>۲۶۳</sup> Jones, S. G. (2012). Al Qaeda in Iran. Foreign Affairs. (<https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2012-01-29/al-qaeda-iran>).

<sup>۲۶۴</sup> ISIS: Inside the Army of Terror.

ترکمن هستند). هرکدام از سه گروه بزرگ، چشم اندازی برای عراق دارند و نگاه شان به آینده این کشور باهم تفاوت بسیار دارد. به عنوان مثال، مناع در رابطه با منحل کردن موسسات دولتی و نیروهای مسلح عراق توسط پل بریمر و موضع دو گروه عمده عراقی در قبال آن می گوید: «این امر مخالفتی از سوی کردها در پی نداشت، چرا که آنها می خواستند نیروهای پیش مرگه خود را داشته باشند. احزاب اسلامی شیعه نیز با این امر مخالفت نکردند چون آنها هم می خواستند نیروهای مسلح عراق را از نو براساس گروه های مسلح خود بسازند که در ایران و در زمان جنگ ایران و عراق و بعد از آن تاسیس شده بود.»<sup>۲۶۵</sup> ناگفته نماند که در زمره نیروهای مسلح منحل شده، ۳۵ هزار نیرو مسئولیت حفاظت از مرزهای عراق را داشتند.<sup>۲۶۶</sup> غیب شدن یک شبه این نیروها قطعاً مرزهای عراق را در برابر هر فعالیتی، بی پناه گذاشت.

عراقی ها الزاماً هویت خود را در شیعه و سنی بودن نمی دانند. این قلمرو از عهد عباسیان به بعد همواره مهد علم و هنر بوده. تمدن عراق در زمره نخستین تمدن های بشری قلمداد می شد و عراقی ها همیشه به تاریخ خود آگاه بوده و به آن افتخار می کنند. علی رغم تاریخ استعمار، کودتاهای خونین و رژیم های پسااستعماری مستبد، این کشور کماکان جایگاه خود را به عنوان یک مرکز مهم در شعر و هنر و ادبیات جهان عرب حفظ

<sup>۲۶۵</sup> خلافة داعش، ص ۱۹.

<sup>۲۶۶</sup> The Syrian Jihad, p 36.

کرده بود. در محافل روشنفکری عراقی‌ها، ایده‌های مدرن ناسیونالیستی، چپ و یا حتی لیبرال ایده‌های ناآشنایی نیستند. شخصیت‌هایی مانند ایاد علاوی، نخستین نخست وزیر عراق پس از اشغال، عباس چیچان، شاعر سنتی و رشید الخیون، مورخ و پژوهش‌گر برجسته عراقی، گرچه از شیعیان عراق‌اند اما فارغ از آن، هویت خود را در ملیت خود تعریف می‌کنند. این رویکرد و تعریف هویت، براساس ملیت، میان سنی‌های عرب عراق بیشتر از شیعیان نیز هست. در آماری که توسط شبکه خبری ای بی سی و در فوریه ۲۰۰۴ تهیه شد، ۶۶ درصد از عرب‌های سنی اشغال آمریکا را «توهین» به عراق می‌دانند تا «آزادی» آن. ۳۷ درصد شیعیان اشغال عراق را «توهین» دانستند، در حالی که تنها ۱۱ درصد از کردهای عراق اشغال این کشور را «توهین» دانسته‌اند.<sup>۲۶۷</sup> در امتداد این آمارگیری که پرسش‌های متعدد و متنوعی داشت، سنی‌های عرب بیشترین رویکرد رابه هویت ملی داشته‌اند تا مذهبی.

عراق کشوری است که فرهنگ و مناسبات قبیله‌ای در آن با قدرت و پابرجاست. علی حاتم سلمان یکی از شیوخ معترض قبایل استان سنی نشین الانبار است. او قطعاً میانه‌خوشی با دولت مرکزی، به خصوص از نوری المالکی به بعد ندارد و دولت نیز او را چیزی کمتر از یک خائن و مزدور نمی‌شمارد. اما از بین مصاحبه‌های مختلف علی حاتم در کانال‌های

<sup>۲۶۷</sup> Cordesman, A. H. (2004). The War After The War. Significant Issues Series. Vol. 26. No. 4. P 7.



عربی، یکی از ادعاهای او کاملاً صادقانه به نظر می‌رسد. او نه به مباحث «شیعه و سنی» علاقه‌ای دارد و نه (درست مثل دیگر شیوخ قبایل) در این مباحث سر رشته و تخصص قابل ذکر دارد. او با «بازی» خواندن تمام ماجرا و دعوای «شیعه و سنی» بر این تاکید دارد که «ما قبایل عرب و عراقی هستیم.» تصور این که ایده‌های سلفی و افراط‌گرایانه در مناطق سنی‌نشین عراق، افکار جذاب و پرتطرفداری هستند اشتباه است. سلفیت، علی‌رغم هم‌جواری با عربستان و تلاش این کشور، هیچ‌گاه در عراق مقبولیت و پایگاه اجتماعی پیدا نکرد. سنی‌های عراق به لحاظ مذهبی به دو شاخه معتدل حنفی و مالکی تقسیم می‌شوند. در آمار شبکه خبری ای بی بی سی سنی‌های عرب تنها با ۱۵ درصد نظریه تشکیل دولت اسلامی را تایید کرده و شیعیان با ۲۶ درصد بیشتر از سنی‌ها تایید کننده بودند. کردهای عراق با هشت درصد کمترین تایید را نسبت به این نظریه نشان دادند. تنها شکست همه جانبه جهادگرایان در عراق نه مقابل نیروهای آمریکایی، نه به دست شبه نظامیان شیعه عراق و نه در برابر ارتش متواضع این کشور، که به دست قبایل سنی عراق رقم خورد. اما چنان که خواهد آمد شعارها و افکار ضد ایرانی، برای سنی‌های عرب عراق بسیار جذاب و محرک است.

نکته دیگری که جمهوری اسلامی می‌بایست آن را در تعامل با عراق در نظر می‌گرفت این است که مردم این کشور تمام تاریخ معاصر خود

را در سایه خشن‌ترین سیستم‌های استبدادی و تحریم‌های بین‌المللی گذرانده‌اند. عراقی‌ها تنها در وصف دو دهه اخیر قبل از اشغال می‌گویند: «تحریم‌های سنگین بین‌المللی سال ۱۹۹۱ جامعه عراق را نابود کرد و اشغال این کشور به دست آمریکا در سال ۲۰۰۳ خود کشور را»<sup>۲۶۸</sup> احمد هاشم در رابطه با این که حکومت عراق از ۱۹۲۱ تا ۲۰۰۳ در استان اقلیت سنی بوده و دیگر طیف‌های جامعه عراق تا چه حد در حاکمیت این کشور سهیم بودند و آیا رژیم صدام حسین یک رژیم سنی بوده یا یک «مجموعه کوچک سنی در اقلیت سنی عراق» می‌گوید: «در سال ۱۹۲۱ بریتانیا به شکل موسساتی کمک کرد تا اقلیت عرب سنی زمام امور حکومتی را در عراق به دست گیرد. در آوریل ۲۰۰۳، ایالات متحده آمریکا رژیم سنی صدام حسین را سرنگون کرده و با این عمل به هژمونی اقلیت عرب سنی بر حکومت عراق پایان داد.»<sup>۲۶۹</sup> بنابر این، از دیدگاه هاشم، جامعه عراق (حداقل در دوره پسااستعماری خود) نه در واگذاری حکومت به اقلیت سنی نقش چندانی داشت و نه در واگذاری آن به اکثریت شیعه. هاشم منکر تاثیر دهه‌ها هژمونی عرب سنی بر روح و روان حتی شهروندان معمولی سنی عراقی نیست که نقشی در مناسبات قدرت نداشته‌اند و در این زمینه مثال‌های خوبی نیز عنوان

<sup>۲۶۸</sup> The Rise of Islamic State.

<sup>۲۶۹</sup> Hashim, A. S. (2006). *Insurgency and Counter-Insurgency in Iraq*. Cornell University Press. New York, p 60.

می‌کند. او از دو شهروند معمولی عراقی در ضلوعیه و تکریت پس از ۲۰۰۳ نقل می‌کند. اولی به هاشم می‌گوید «ما الان ملتی بدون [ریشه و اصل و نصب] هستیم.» دومی می‌گوید: «ما در زمره سران عرب بودیم و مردم هم خوشحال. اما اراده خداوند را ببین که زمان روی دیگر خود را به ما نشان داده و الان باید تحت رحمت تبهکاران باشیم.»<sup>۲۷۰</sup>

اما هاشم از گذشته و حال جامعه عراق و ارتباط این مقایسه با رابطه بین مناطق سنی‌نشین عراق و گروه‌های جهادگرا نتیجه‌گیری مهمی می‌کند: «شیعه‌ها و کردهای عراق هم‌دردی خود را از سنی‌های عرب این کشور دریغ کرده و آنان را که روزگاری هژمونی عراق در دستشان بود، مسئول مخمصه کنونی [اشغال] عراق می‌دانند. این عدم هم‌دردی و هم‌دلی به سیاست هم منتقل شده و سنی‌ها را به حاشیه رانده و آن‌ها را بیشتر و بیشتر به آغوش جهادگرایان سوق می‌دهد.»<sup>۲۷۱</sup> به زبانی ساده درد مردمی که در موصل، رمادی، فلوجه، حویجه و دیگر مناطق عرب و سنی‌نشین عراق زندگی می‌کنند این است که در عراق یک نماینده حقیقی میان (یا در کنار) دیگر گروه‌ها ندارند. این مناطق، از قضا، مناطقی نیز هستند که می‌بایست بیش از دیگران با داعش بجنگند. داعشی که در برخی موارد نه تنها خصم درجه یک آن‌ها به شمار نمی‌رود که با خصم درجه یک آن‌ها درگیر است.

<sup>۲۷۰</sup> همان، ص ۶۹.

<sup>۲۷۱</sup> همان، ص ۶۱.

در قرائتی کلی از ویژگی‌های یاد شده مختصات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه عراق سه نکته استنباط می‌شود: نخست جامعه عراق با جامعه ایران تفاوت بسیاری دارد. دوم جامعه در معرض گسست و فروپاشی عراق که احتیاج آنی به انسجام و یک‌پارچگی داشت، طبعاً نیاز مضاعفی به دلیل برای جنگ و خون‌ریزی و هرج و مرج نداشت. سوم اینکه هر پروژه‌ای که کل جامعه عراق را شامل نشود و تنها بر یک گروه یا قشری از جامعه تمرکز کند، محکوم به شکست است. آن‌طور که به نظر می‌رسد، جمهوری اسلامی تمام این موارد را در سیاست‌هایش در قبال عراق نادیده گرفت.

سیاست رسمی ایران در قبال اشغال عراق، آن‌چنان که آیت الله خامنه‌ای از آن یاد کرد، «سیاست بی‌طرفی فعال» بود. پس از اشغال عراق، رویکرد رسمی ایران در قبال این کشور در راستای ایفای «نقش سازنده» عنوان شد. طارمی ویژگی‌های «نقش سازنده» که عمدتاً برای اجتناب از جنگ و رویارویی با آمریکا در نظر گرفته شده را در نکات ذیل خلاصه می‌کند:<sup>۲۷۲</sup>

ایران حق مردم عراق را برای تعیین سرنوشت خود به رسمیت می‌شمارد.

ایران برای ایجاد حکومتی مشابه با حکومت خود در عراق تلاش

<sup>۲۷۲</sup> Taremi, K. (2005). Iranian Foreign Policy Towards Occupied Iraq, 2003-5. Middle East Policy. Vol. XII. No. 4, pp 28-47.

نخواهد کرد.

ایران از نفوذ خود بین شیعیان استفاده نخواهد کرد تا آن‌ها را علیه آمریکایی‌ها بشورانند.

این کشور به بعضی‌های سابق و دیگر افراط‌گرایان علیه نیروهای آمریکایی کمک نخواهد کرد.

ایران به هیچ شیوه دیگری در بی‌ثباتی عراق نقش نخواهد داشت.

طارمی نتیجه می‌گیرد که جمهوری اسلامی در ایفای «نقش سازنده» در عراق و علی‌رغم دست‌اندازی‌های دولت ایاد علاوی و وزیر دفاع او حازم شعلان که ایران را «دشمن شماره یک عراق» نامیده بود، موفق بوده است. او از برگزاری کنفرانس‌های اقتصادی در تهران با موضوع روابط ایران و عراق و تشکیل «دفتر بازسازی عراق» از سوی ایران با بودجه‌ای ۳۰۰ میلیون دلاری باعنوان مثال‌هایی برای ایفای «نقش سازنده» ایران در عراق یاد می‌کند. اما حتی مقاله طارمی که خلاصه مفیدی را از گفتمان رسمی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجه ارائه می‌دهد نیز بر این صحنه می‌گذارد که عراق از منظر جمهوری اسلامی فقط همان ۶۰ درصد شیعه است. طارمی در هیچ کجای مقاله خود نمی‌گوید که جمهوری اسلامی برای مابقی ۴۰ درصد جامعه عراق و دیگر اقلیت‌های آن در سیاست‌های خود چه برنامه‌ای دارد.

وقایع دیگر اما نشان دهنده آن اند که نقش جمهوری اسلامی در عراق چندان هم «سازنده» نبود. زکی شهاب، روزنامه‌نگار سرشناس جهان عرب روایت دیگری از حازم شعلان، وزیر دفاع دولت موقت ایاد علاوی، ارائه داده است. او که در روز انتخابات ۲۰۰۵ با شعلان دیدار کرده بود می‌گوید: «شعلان برای من توضیح داد که نیروهایش، ایرانی‌های زیادی را در آن روز دستگیر کرده‌اند که مشغول انجام فعالیت‌های تروریستی بوده‌اند. او هم چنین گفت که به من اجازه می‌دهد با آن‌ها مصاحبه کنم... او قاطعانه معتقد بود که ایران به شکل پنهانی در امور کشورش دخالت می‌کند، از گروه‌های شیعه حمایت مالی می‌کند و آن‌ها را برای امور تجسسی و اطلاعاتی در عراق به کار می‌گیرد.»<sup>۲۷۳</sup> شهاب ادامه می‌دهد که «مصاحبه» وعده داده شده پس از جلسه حازم شعلان و ابراهیم الجعفری، رئیس وقت حزب دعوه منتفی شده و او اجازه مصاحبه با «دستگیرشدگان ایرانی» را نیافت. منیر الخمری در همین رابطه می‌گوید: «... وقتی نیروهای ائتلاف مشغول برگزاری انتخابات بودند، میلیشیا‌های ایرانی مشغول به قتل رساندن بیش از ۹۰ خلبان عراقی و دیگر درجه‌داران عالی‌رتبه نظامی بودند که در جنگ ایران و عراق شرکت داشتند.»<sup>۲۷۴</sup> رئیس‌جمهور وقت عراق جلال طالبانی ضمن محکوم کردن قتل‌ها و

<sup>۲۷۳</sup> Chehab, Z. (2005). *Inside the Resistance*. Nation Books. New York, p 184.

<sup>۲۷۴</sup> Elkhamri, M. (2007). *Iran's Contribution to the Civil War in Iraq*. The Jamestown Foundation.

آدم‌ربایی‌ها در سال ۲۰۰۵ از آن دسته از اعضای نیروی هوایی سابق عراق که در اماکن زندگی خود احساس امنیت نمی‌کردند دعوت کرد تا به سلیمانیه منتقل شده تا زندگی امنی داشته باشند.

مناسبات اقتصادی، قراردادهای و حضور شرکت‌های ایرانی در عراق که طارمی از آن‌ها با عنوان نمونه‌هایی برای اثبات «نقش سازنده» ایران یاد کرده است نیز با شک و تردید بسیاری مورد بررسی قرار گرفته‌اند. سپاه قدس (شاخه برون‌مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) بازوی تنومند جمهوری اسلامی در عراق به‌شمار می‌رود که نه تنها فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی که فعالیت‌های مالی، اطلاعاتی، قاچاق و نیز صدور ایدئولوژی جمهوری اسلامی به خارج از مرزها به آن منتسب شده است.<sup>۲۷۵</sup> کمپانی‌های وابسته به این نهاد در انتقال وجوهات نقدی، استخدام گسترده افراد برای کارهای نظامی و شبه‌نظامی در شهرهایی مانند نجف و ایجاد پوشش برای مامورین اطلاعاتی تحت عناوین کارمندان شرکت ساخت و ساز کوثر، دست داشته‌اند.<sup>۲۷۶</sup> خلاف خوشبینی‌های ارائه شده از سرمایه‌گذاری‌های جمهوری اسلامی در عراق، رئیس جدید سازمان اطلاعاتی این کشور مازن الشهوانی در ۲۰۰۴ معتقد بود که «تهران میلیون‌ها دلار برای حمایت از گروه‌های مسلح عراقی و شرکت‌های رسانه‌ای این

<sup>۲۷۵</sup> Harari, M. (2010). Status Update: Shi's Militias in Iraq. Institute for the Study of War. (<http://www.understandingwar.org/>).

<sup>۲۷۶</sup> Iran's Contribution to the Civil War in Iraq.

کشور اختصاص داده است.<sup>۲۷۷</sup>

شاید مهم‌ترین مداخله جمهوری اسلامی در امور داخلی عراق که با وحدت ملی و یک‌پارچگی این کشور در تعارض بود تاسیس میلیشیاهاى مختلف و حمایت و آموزش دادن آن‌ها در عراق بود. مسلم است که میلیشیاها مانند ارتش یک کشور که قاعدتا برای تمامیت ارضی و تحت پرچم آن کشور می‌جنگد، انگیزه مبارزه ندارند. میلیشیاها تابع اساس‌نامه‌های گروه خود، برای ایدئولوژی و درنهایت برای رهبران گروه خود می‌جنگند. میلیشیاها خلاف ارتش واحد با یکدیگر تضاد منافع پیدا می‌کنند و در نهایت با یکدیگر نیز می‌جنگند. از همه مهم‌تر، میلیشیاها مانند نیروهای نظامی یک ارتش آموزش ندیده و به شکلی هرج و مرج طلبانه از خود خشونت نشان می‌دهند. تضعیف ارتش یک کشور تقویت میلیشیاهاى آن کشور است و بالعکس. در یکی از نمونه‌ها، سردار پرنفوذ سپاه قدس قاسم سلیمانی در سال ۲۰۰۸ آتش‌بسی را بین دولت عراق و میلیشیاهاى تحت حمایت خود رایزنی کرد.<sup>۲۷۸</sup> باید دانست همان‌گونه که اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مملو از ویدیوهای خشونت‌آمیز و چندان‌آور داعش است، لبریز از ویدیوهای خشونت‌بار میلیشیاهاى شیعه حمایت شده از سوی ایران نیز هست. همان‌طور

<sup>۲۷۷</sup> BBC. (2004). Iraqi Intelligence Chief: Iran backing armed groups, controlling media in Iraq. (via Factive).

<sup>۲۷۸</sup> Status Update: Shi's Militias in Iraq.



که خشونت‌های داعش برای مخاطبین دافعه ایجاد می‌کند، خشونت میلشیاها، به خصوص میان سنی‌های عراق و خارج از آن دافعه ایجاد می‌کنند. حقیقت امر این است که تمام خشونت‌های اعمال شده از سوی این میلشیاها علیه عناصر دستگیر شده جهادگرا نیست. در یکی از نمونه‌ها، میلشیا‌ی شیعه شخصی را که یونیفرم نظامی مشابه به ارتش عراق به تن کرده و در اسارت آنهاست را شکنجه کرده و سپس به قتل می‌رسانند. این ویدیو از دشنام علیه اسیر دست و پا بسته شروع می‌شود تا مضروب کردنش با مشت و لگد تا کوبیدن جسم سنگین و فلزی بر سر او و کشیدن جسم خونین و نیمه جانش بر اسفالت و سپس شلیک و قتل او.<sup>۲۷۹</sup> این ویدیوها با دشنام علیه شخصیت‌های مذهبی مورد احترام اهل سنت نیز همراه است.

بروز لهجه و گفتمان ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در عراق نیز یکی دیگر از مصادر ایجاد دافعه بین طیف‌های جامعه عراق است. حقیقت این است که به کار بردن اصطلاحاتی مانند «مدیریت انبیاء»، «دولت امام زمان»، دیدن «هاله نور»، «ولایت‌مداری» یا ادعا از سوی سعیدی، امام جمعه قم که آیت الله خامنه‌ای هنگام تولد «یا علی گفته است» و الخ، در خود ایران که شیعیان در آن بیش از ۹۰ درصدند نیز برای مردم

<sup>۲۷۹</sup> Khedery, A. (2015). Iran's Shiite Militias are Running Amok in Iraq. (Foreign Policy). Retrieved 1/29/2016, from: <http://foreignpolicy.com/2015/02/19/irans-shiite-militias-are-running-amok-in-iraq/>.

دفاعه ایجاد کرده و اسباب تمسخر می‌شود. چه رسد به سنی‌های عراق که با این فرهنگ تماما بیگانه هستند و علی‌رغم مشکلاتشان باید با این نوع گفتمان نیز در عرصه سیاسی کشورشان مواجه شوند. لذا وقتی که یک شهروند عراقی ساکن موصل با کانال الجزیره قطر تماس گرفته و باعصبانیت می‌گوید که ملیشاهای نجبا (یکی از ملیشاهای شیعه در عراق) در این کشور قاسم سلیمانی را از سلاله انبیاء می‌دانند، از فرهنگی صحبت می‌کند که نه تنها با او بیگانه است بلکه از آن احساس خطر می‌کند. جدا از این که حدود ۴۰ درصد از جامعه عراق قطعا عادت ندارد اصل و نسب پیامبر اسلام را در کرمان ایران جست‌وجو کند، هر حادثه ناخوشایندی که در عراق برای سنی‌های عرب این کشور اتفاق بیفتد و در آن ردپایی از جمهوری اسلامی باشد، تاثیر این حادثه بر اقلیت سنی‌مذهب این کشور دوچندان است. به عنوان مثال حزب نوری المالکی نخست‌وزیر عراق در سال ۲۰۱۰، که برای بار دوم در انتخابات شرکت می‌کرد، نتوانست رای اکثریت را بیاورد. او که تا آن زمان از سوی عرب‌های سنی عراق به شدت تحت انتقاد بود، طبق ادعای زلمای خلیل‌زاد سفیر سابق ایالات متحده آمریکا در عراق، برای جلب حمایت نخست‌وزیری خود به ایران رفته و با کسب آن حمایت نخست‌وزیر عراق شد. او یک سال بعد معاون سنی‌مذهب خود طارق الهاشمی را به جرم همکاری با تروریسم تحت پی‌گرد قانونی قرار داد و از همه مهم‌تر نیروهای پلیس سنی یعنی صحوات را که با اتکا به آن‌ها دولت اسلامی

عراق تا مرز شکست کامل نیز رسیده بود، در موسسه نظامی این کشور جذب نکرده و از کار بیکارشان کرد. طبق گفته خلیلزاد حتی اصرار نوری المالکی بر خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱ نیز با نفوذ ایران انجام گرفت.<sup>۲۸۰</sup> این گونه اعمال اعتراضات شدیدی از سوی مناطق سنی نشین همراه داشت که جهادگرایان از آن نهایت استفاده را برای تقویت خود کردند.

پس از سقوط موصل و سپس تکریت و فروپاشی ارتش عراق که بیشتر به یک «ببر کاغذی» شبیه بود تا ارتش، ضرورت اتکا بر شبه نظامیان شیعه برای حفاظت از بغداد و مناطق شیعه نشین، به امری واقع تبدیل شد. آیت الله سیستانی حکم جهاد کفایی برای رویارویی با داعش داده و در پس این امر نیروی مردمی باعنوان «الحشد الشعبی» برای مقابله با داعش تشکیل شد. گرچه بسیاری از نیروهای حشد ملیشیاهاهی دیگر گروه‌های سیاسی شیعه بوده و برخی حتی قبل از رویارویی با داعش با یکدیگر درگیر شده بودند و علی‌رغم کند بودن پیش‌روی‌ها علیه داعش، حشد یکی از کاراترین نیروهای نظامی علیه داعش در عراق به شمار می‌رود.<sup>۲۸۱</sup> بدون اتکا بر این نیرو، آزادسازی تکریت و سپس رمادی از

<sup>۲۸۰</sup> ISIS: Inside the Army of Terror.

<sup>۲۸۱</sup> Alaaldin, R. (2015). Iraq: Growth of the Shi'a Militia. (BBC).

Retrieved 1/29/2016, from: <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-32349379>.

دست داعش امری غیرممکن بود. ناگفته نماند که تعدادی از قبایل سنی نیز در هم‌پیمانی با حشد علیه داعش می‌جنگند. گو اینکه فروپاشی ارتش عراق در موصل و اتکا بر ملیشیا‌های شیعه علیه داعش از طرفی خلائی ساخت تا در پس آن ملیشیا‌های حمایت شده از سوی ایران چندین و چند برابر شوند. تعداد این ملیشیاها پس از فتوحات خیره‌کننده داعش در عراق به «ده‌ها» رسیده است.<sup>۲۸۲</sup> برخی از این ملیشیاها مانند سرایا الخراسانی، کتائب سید الشهداء و حركة النجبا وفاداری خود به آیت الله خامنه را پنهان نکرده و تصاویر او را در وب‌سایت‌ها یا یونیفرم‌های نظامی خود نشان می‌دهند. گزارش عمل کرد این ملیشیاها نیز در مناطق جنگی با ارتکاب جرم‌های گسترده‌ای علیه ساکنین محلی، به خصوص اهل سنت، همراه است.<sup>۲۸۳</sup> داعش و در کل نیروهای جهادگرا، نیز با آگاهی کامل از جذابیت شعارهای ضدایرانی بین اعراب سنی‌مذهب، این شعارها را به افراط در گفتمان خود به کار می‌برند. به عنوان مثال رایج است که جهادگرایان برای شیطان‌سازی از شیعیان به آن‌ها اصطلاحاتی

<sup>۲۸۲</sup> Spyer, J & Al Tamimi, A. J. (2014). Iran and the Shia Militias Advance in Iraq. (The Middle East Quarterly). Retrieved 1/29/2016. from: <http://www.meforum.org/4927/how-iraq-became-a-proxy-of-the-islamic-republic>.

<sup>۲۸۳</sup> Human Rights Watch. (2015). Iraq: Militia Attacks Destroy Villages, Displace Thousands. Retrieved 1/29/2016. from: <https://www.hrw.org/news/2015/03/18/iraq-militia-attacks-destroy-villages-displace-thousands>.

چون «الروافض، الفرس، المجوس، الصفویون» نسبت بدهند. بی شک هر چهار کلمه به کار رفته در جمله ذکر شده با دیگری یکی نیست و تفاوت دارد. اما گویی چهارچوب این جملات به این سمت است که: دشمن هرچه ایرانی تر کارا تر. این شعارها در عراق و سوریه توانسته برای داعش به شکلی مثمر ثمر از سوی مردم سنی و عرب این کشور نیرو جذب کند.

### خودکفایی جهادگرایان

در بیست و ششم ژوئن ۲۰۱۵ مسجد امام صادق در کویت هدف حمله انتحاری یکی از اعضای داعش به نام فهد سلیمان عبدالمحسن القباع، تبعه عربستان قرار می‌گیرد. در یکی از واکنش‌ها به این انفجار، وزارت آموزش و پرورش کویت دکتر شافی العجمی را از منصب خود باعنوان استاد دانشگاه در دانشگاه کویت برکنار می‌کند. العجمی متهم به تبلیغ جهادگرایی، جمع‌آوری پول برای آنان و بسط نفرت علیه شیعیان بود. پیش از این، نایف العجمی، وزیر دو وزارتخانه عدل و اوقاف کویت نیز به عنوان پشتیبان مالی جهادگرایان، به خصوص جبهه النصره در سوریه با دخالت آمریکایی‌ها از کار برکنار شد.<sup>۲۸۴</sup> برخی از کشورهای اتحادیه

اروپا طی سه سال بیش از ۲۰۰ میلیون دلار برای آزادی شهروندان خود به این گروه‌ها در شمال آفریقا پرداخت کرده‌اند. دولت آمریکا در سال ۲۰۰۶ برآورد کرده بود که القاعده در عراق می‌تواند سالانه بین ۷۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار درآمد کسب کند. کسب این درآمدها می‌تواند از آدم‌ربایی و درخواست خون‌بها تا باج‌گیری از کسانی که در مناطق تحت نفوذ القاعده فعالیت‌های اقتصادی دارند، تا ربودن وسایل جنگی آمریکایی و فروش آن‌ها به دیگر گروه‌های مسلح در عراق، متفاوت باشد.<sup>۲۸۵</sup> پاتریک کوکبرن روزنامه‌نگار ایندپندنت از یکی از دوستان خود که در شهر موصل شرکت ساخت‌وساز داشته نقل می‌کند که در سال ۲۰۰۶ جهادگرایان از او ماهیانه مبلغی معادل ۵۰۰ هزار دلار آمریکایی طلب کردند که در صورت نپرداختن، شرکت او را تهدید به بمب‌گذاری می‌کنند. او ماجرا را به دولت اطلاع داد و تنها پاسخی که شنید این بود که مبلغ اخاذی را به فاکتورها اضافه کند تا دولت آن را پرداخت کند. در سال ۲۰۱۰ وقتی امیر داعشی بغداد مناف الراوی دستگیر می‌شود در پاسخ به سؤال که هزینه عملیاتی که در بغداد انجام می‌دادید از کجا تامین می‌شد، نام دو شرکت تجاری از جمله شرکت مخابرات آسیاسل را به عنوان منبع هزینه‌های مالی ذکر کرد.

در می ۲۰۱۱ آمریکا و اتحادیه اروپا تحریم‌هایی، از جمله تحریم

<sup>۲۸۵</sup> ISIS: Inside the Army of Terror.

صادرات اسلحه، علیه رژیم اسد اعمال کردند. در آوریل ۲۰۱۲ اما اتحادیه اروپا تصمیم می‌گیرد تحریم ارسال اسلحه به سوریه را به دلیل حمایت برخی از کشورهای این اتحادیه از مخالفان اسد، لغو کند. تحریم خرید نفت سوریه نیز به قصد خرید نفت از مخالفان اسد که برخی از چاه‌های نفتی این کشور را در اختیار داشتند، لغو شد.<sup>۲۸۶</sup> این امر تاثیر به‌سزایی در درگیری بین گروه‌های مسلح بر سر تصاحب و کنترل چاه‌های نفتی در سوریه داشت. داعش تا این زمان تمام چاه‌های نفتی سوریه را از جمله چاه العمر با ظرفیت استخراج ۷۵ هزار بشکه در روز، در اختیار دارد. مجموع چاه‌های نفتی تحت کنترل داعش در سوریه و عراق به یازده چاه نفتی می‌رسد.<sup>۲۸۷</sup> علاوه بر این، این گروه به پالایشگاه‌هایی جهت پالایش نفت استخراجی نیز دسترسی دارد. مجموع بشکه‌های نفت تولید شده توسط این گروه در عراق و سوریه در حدود ۸۰ هزار بشکه برآورد شده که علی‌رغم فروش این بشکه‌ها به نصف قیمت معمول در بازار جهانی، درآمد روزانه داعش از این صنعت بین سه تا پنج میلیون دلار است. از این رو، وزارت خزانه‌داری آمریکا در اکتبر ۲۰۱۴ به‌درستی ادعا کرد که داعش «به شکل بی‌سابقه ثروت اندوخته است.»<sup>۲۸۸</sup>

<sup>۲۸۶</sup> Islamic State: the Digital Caliphate, p 92.

<sup>۲۸۷</sup> همان، ص ۱۴۷.

<sup>۲۸۸</sup> U.S. Department of the Treasury. (2015). Attacking ISIL's Financial Foundation. (<https://www.treasury.gov/press-center/press-releases/Pages/jl2672.aspx>).

دیگر مصادر مالی داعش قاچاق آثار باستانی، غارت در مناطق تحت تصرف، تخلیه بانک‌ها، تجارت برده‌داری و اخذ مالیات از مردم تحت سلطه است. داعش تا این زمان و علی‌رغم شکست‌هایی که در تکریت، مناطق کردنشین سوریه و رمادی متقبل شده است مساحتی اندازه مساحت بریتانیا را در عراق و سوریه تحت تصرف دارد. معمولاً مردم ساکن شهرها و روستاهای مختلف به محض شنیدن این که جهادگرایان، به خصوص داعش، قصد حمله به آن شهر یا روستا را دارند آن را ترک کرده و یا در اصل مهاجرت می‌کنند. اما طبق گفته‌های رئیس کمک‌های انسانی سازمان ملل والرئ راموس، عدد بزرگ‌تری پس از تصرف شهرها توسط جهادگرایان دیار خود را ترک می‌کنند.

علی‌رغم تمام این‌ها جمعیتی که در قلمرو داعش زندگی می‌کند نزدیک به شش میلیون برآورد شده است. داعش شگردهای مختلفی را برای ماندگاری جمعیت در شهرهای بزرگی مانند موصل به کار می‌برد. به گزارش کوکبرن، صاحبان خانه و املاکی که موصل را ترک کرده و به شهرهای دیگر رفته‌اند ۴۸ ساعت مهلت داشتند تا به خانه‌هایشان بازگردند. در غیر این صورت املاک آن‌ها مصادره و در بیشتر موارد به اعضای خود داعش داده می‌شد. ترس از دست دادن ملک از عواملی بود که بسیاری را در شهر موصل نگاه داشت. گرچه، داعش خیلی زود برای خانواده‌هایی که راضی به قبول خطر و مشقت ترک موصل بودند نیز



قیمت تعیین کرد. «ام محمد» داستان غم‌انگیز عبور خود و خانواده‌اش را از پاسگاه‌های مختلف داعش در موصل به کانال الحرة گفته است: قاچاقچیان داعش حدود ۵ هزار دلار از کسانی که خواهان ترک این شهر باشند پول می‌گیرند.<sup>۲۸۹</sup>

بنابراین داعش با اتکا به نیروی انسانی عظیمی که در اختیار دارد حتی احتیاجی به نیروهای داوطلب خارجی ندارد. مگر این که بخواهد از مهارت‌های آنان و مزایایی چون سهولت سفر، با توجه به گذرنامه‌های غربی‌شان استفاده کند. داعش سازوکاری مشابه خدمت سربازی اجباری در مناطق تحت تصرف اعمال می‌کند. خانواده‌هایی که بیش از یک فرزند یا فرزندان مجرد داشته باشند، می‌بایست آن‌ها را جهت خدمت سربازی برای داعش معرفی کنند. این سربازان حقوق دریافت می‌کنند. پیش‌روی‌های داعش و تصرف شهر تدمر سوریه و هم‌چنین تصرف کامل شهر رمادی در ماه می ۲۰۱۵، با وجود حضور نیروهای نظامی عراق، با اتکا بر همین نیروهای تازه نفس بود.

گروه‌های جهادگرای دیگر اما هم‌چنان از حمایت‌های بعضی کشورهای منطقه برخوردارند. حقیقت این است که آن‌ها بدون این حمایت‌ها نمی‌توانند هم‌زمان با ارتش سوریه و داعش که در امور

<sup>۲۸۹</sup> خمسة الاف دلار للفکاک من داعش، الحرة، ۲۰۱۵ م

<http://www.alhurra.com/content/iraq-isis-mosul/284312.html>.

جنگاوری نسبت به آنها برتری دارد، بجنگند. پیش‌روی‌های داعش و دیگر گروه‌های جهادگرا در حالی است که حمله‌های نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده آمریکا، از اوت ۲۰۱۴ و به هدف «تضعیف و نابودی» داعش در خاک عراق و سوریه تا این زمان ادامه دارد.

## نام او عزیز بود

### آیا این درگیری میان شیعه و سنی است؟

پس از تصرف موصل نیروهای داعش در اوت ۲۰۱۴ به پیش روی به سمت غرب این شهر ادامه داده و منطقه سنجار را نیز به تصرف خود درآوردند. ساکنین سنجار اغلب ایزدی هستند، اهل مذهبی که قرن‌ها عمر داشته و امتداد دموگرافیکی آن به دیگر کشورهای منطقه از جمله سوریه و ترکیه می‌رسد. اما به چشم داعش ایزدی‌های سنجار «کفار اصلی» بودند پس مردان‌شان را قتل عام و زنان و دختران مناسب بردگی را اسیر کرد. از میان صدها واقعه تکان‌دهنده گزارش شده از ایزدی‌ها ماجرای کودکی معلول به نام عزیز از تکان‌دهنده‌ترین‌هاست. سنجار پس از سقوط موصل و ازهم‌پاشیدگی ارتش عراق از مناطقی بود که به دست پیش‌مرگ‌های کرد محافظت می‌شد. حمله داعش و عدم نیروهای امنیتی موثر برای محافظت از سنجار بسیاری از خانواده‌های ایزدی را بر آن داشت تا برای حفظ جان خود به کوه‌ها و بیابان‌های اطراف پناه ببرند.

خانواده عزیز همراه سه کودک خردسال خود از این خانواده‌های آواره بودند. پدر عزیز که دیگر توانی نداشت که فرزند چهارساله و معلول خود را حمل کند، با نزدیک شدن نیروهای داعش مجبور شد عزیز را در کپری رها کند تا بقیه اعضای خانواده را نجات دهد. پس از مدتی نیروهای کرد سوریه عزیز نیمه جان را که معلوم نبود چند ساعت یا چند روز زیر آفتاب بوده در کوهستان سنجار پیدا کرده و به بیمارستانی در یکی از شهرهای مرزی سوریه می‌رسانند. در بیمارستان گزارشگران بی بی سی از وجود این کودک با نام گمنام، مطلع شدند. پدر عزیز سرانجام خود را به بیمارستان می‌رساند اما به گزارش خبرنگاران وقتی رسید که چهار ساعت از مرگ عزیز گذشته بود.

ایزیدی‌های عراق که با هدف پاک‌سازی نژادی مورد حمله داعش بودند مانند مسیحی‌ها و دیگر اقلیت‌ها نه شیعه بودند و نه سنی اما بحث درگیری‌های فعلی خاورمیانه مبنی بر تفاوت‌های مذهبی بحث گسترده و همه گیر رسانه‌ها شده است. آن‌ها اعم از رسانه‌های غربی و حتا برخی رسانه‌های خاورمیانه، سیاست‌مداران و کارشناسان امور خاورمیانه در غرب اصطلاح «درگیری مذهبی» را برای وصف آنچه اتفاق می‌افتد استفاده می‌کنند. اصطلاح انگلیسی «سکتارینیزم»<sup>۲۹۰</sup> که معادل عربی آن «الطائفیه» است اشاره به همین درگیری‌هاست. عوامل القاعده پس

از واقعه یازده سپتامبر با اصطلاحات مختلفی از سوی رسانه های غربی، سیاستمداران و کارشناسان مورد وصف قرار گرفتند. یکی از آنها القاعده را «تروریست‌های بین‌المللی<sup>۲۹۱</sup>» خواند که توصیفی صحیح و منطبق با واقعیت بود. اما شگفت این جاست که وقتی همان گروه‌ها و با همان ایدئولوژی و طرز فکر در خاورمیانه قتل عام به راه می‌اندازند، با عنوان «درگیری‌های مذهبی» وصف می‌شوند. در این فصل سعی می‌شود تا با تفسیر بحران کنونی خاورمیانه از جوانب مختلف امکان‌های مختلفی برای درست یا نادرست بودن ادعای این رسانه‌ها بررسی شود.

## ریشه‌های واژه «درگیری مذهبی» در زبان عربی و فارسی

میان مورخین و کارشناسان عرب دو رویکرد به اصطلاح «طائفیه» وجود دارد. برخی مانند هادی العلوی، معتقدند که نه تنها رویکرد طائفی بلکه خود کلمه «طائفیه» به معنی امروزش در تاریخ عربی و اسلامی وجود نداشته است.<sup>۲۹۲</sup> او شرح می‌دهد که واژه طائفه را اخیراً به بعضی از مذاهب اطلاق می‌کنند تا به آن‌ها صبغه‌ای فرقه‌ای بدهند. به عنوان مثال هیچ کس به مذهب معتزله طائفه نگفت چرا که این مذهب قرن‌هاست از

<sup>۲۹۱</sup> Global Terrorists

<sup>۲۹۲</sup> الجذور التاريخية للطائفية في العراق، هادي العلوي، مجلة الثقافة الجديدة. عدد ۲۷۵.

بین رفته. لذا آنچه که از العلوی برداشت می شود این است که عراقی ها، یا اعراب، با رویکرد و واژه طائفیه که به معنی درگیری بر اثر اختلافات گروهی و مذهبی ست بیگانه بودند و این اصطلاح به تازگی میان اعراب باب شده است. نظر رشید الخیون با العلوی متفاوت است. او ابتدا به بررسی ریشه های این کلمه می پردازد و این که این کلمه در قرآن به معنی گروه یا مجموعه آمده است: «طائفه من الناس» یعنی گروهی از مردم. «طائفه» در مناطق روستایی عراق جمع خانه است.<sup>۲۹۳</sup> ضمن این که این کلمه میان عرب های ایران نیز به همین معنی و معادل مفهوم «عشیره» به کار می رود. اما الخیون تا این جا تنها ادعای العلوی را تأیید کرده است. چرا که معنی لغوی طائفه در قرآن و در روستاهای عراق هیچ سنخیتی با معنای جدید آن که توأم با درگیری مذهبی است ندارد. در بخش بعد الخیون با استناد به وقایع نگاری های تاریخ معاصر عراق به این می پردازد که رویکرد طائفی تا پیش از تحولات اخیر هم در عراق بوده است. به عنوان مثال بزرگانی میان شیعیان عراق بودند که عبارت «مظلومیت شیعه» را برای کاربردهای سیاسی استفاده کرده اند. همان افراد هنگامی که شیعیان به مناصب بالایی می رسیدند یا ثروتمند می شدند از یادآوری این موارد که مظلومیت شیعه را در عراق نقض می کرد سرباز می زدند. فنار حداد از آن دسته است که طائفیه را به شکل امروزی زائیده عراق پس از اشغال آمریکایی ها می داند. او پژوهش گرانی که درگیری های مذهبی

<sup>۲۹۳</sup> ضد الطائفیه، رشید الخیون مدارک - بیروت، ۲۰۱۱ م.

عراق را یک مساله تاریخی این کشور می بینند به این متهم می کند که تاریخ را تنها از زاویه ای می بینند که سخن شان را تأیید کند.<sup>۲۹۴</sup> از این رو حداد نیز مانند العلوی وقایع تاریخی مهمی را که بازگوکننده درگیری های مذهبی در عراق باشد نمی یابد. حداد معتقد است که هویت ملی عراق به گونه ای تعریف و چهارچوب بندی شده که تمام اقلیت های این کشور را در خود جای می دهد. لذا وقتی اقلیت ها به هویت خود پناه می برند باید بررسی کرد که حکومت تا چه حد قادر بوده از هویت ملی محافظت کند. از این رو حداد بخش بزرگی از آن چه در عراق پس از اشغال اتفاق می افتد ناشی از ضعف حکومت می داند تا درگیری های مذهبی. در نتیجه می توان به این تصور رسید که «طائفیه» اصطلاح و امری تازه است که در عراق بروز کرده است. عراقی ها تا قبل از ۲۰۰۳ با این نگرش به شکل امروزی مالوف نبوده اند. آن طور که مشخص است شیعیان عراق با صدام حسین به خاطر سنی بودنش مخالف نبودند و او را به عنوان یک سنی هدف قرار نداده اند. از طرفی صدام مخالفین سنی بسیاری داشته و بعید است که عراقی ها به شکل «طائفی» نه تنها تا قبل از سقوط صدام حسین بلکه تا قرن ها قبل از آن در کنار هم زیسته باشند.

کلمه عربی طائفیه یا انگلیسی سکتارینیزم در زبان فارسی معادل ندارد. پس از حوادث عراق و نیاز به واژه ای فارسی برای شرح «طائفیه»، بهترین

<sup>۲۹۴</sup> Haddad, F. (2011). *Sectarianism in Iraq*. Hurst and Company. London.

اصطلاح که میان نویسندگان و خبرنگاران ایرانی رایج شد «قوم‌گرایی» بود. این اصطلاح نه تنها معادل طائفیه در عربی و سکتارینیزم در انگلیسی نیست بلکه بیشتر از فهم و تجربه تاریخی ایرانی ناشی می‌شود. نبود کلمه برای شرح درگیری‌های مبتنی بر تفاوت‌های مذهبی در زبان فارسی شاید به این معنی باشد که این گونه تفاوت‌ها حداقل در تاریخ معاصر و در سطح اجتماعی ایران مساله‌ای جدی نبود. اما تجزیه‌طلبی که واژه قوم‌گرایی به آن نزدیک‌تر است، از قرن نوزدهم و بیستم برای ایرانی‌ها مساله بوده. تجزیه‌طلبی در زبان فارسی که بستر آن در ذهنیت ایرانی از قوم‌گرایی ناشی می‌شود نیز مانند کلمه طائفیه در عربی بار منفی دارد. نبود کلمه‌ای معادل کلمه طائفیه یا سکتارینیزم در فارسی برخی سایت‌های فارسی زبان را بر آن داشته که این اصطلاح را برای مخاطب فارسی زبان شرح دهند: «فرقه‌گرایی مذهبی و قومی» یکی از این توضیحات است.<sup>۲۹۵</sup>

جای تعجب نیست که در زبان ترکی و ترکیه نیز معادل مناسبی برای «الطائفیه» و «سکتارینیزم» نباشد. بهترین واژه معادل طائفیه در زبان ترکی «طریقچی‌لیک» است که آن هم کلمه‌ایست تخصصی و نه‌چندان رایج میان عوام و از طرفی تماماً مفهوم طائفیه را بازگو نمی‌کند. لذا با رجوع به تجربه تاریخی، اصطلاحات متداول در زبان‌ها و فرهنگ متداول بین مردم خاورمیانه، این‌طور برداشت می‌شود که درگیری‌های

<sup>۲۹۵</sup> نبرد ایران و عربستان در خاورمیانه، سایت صدای ایران، کد خبر: ۰۵۶۲۴۴. (۱۹ فروردین ۱۳۹۴).



مذهبی میان مردم این منطقه سابقه جدی نداشته تا آن چه امروز در منطقه اتفاق می‌افتد را امتداد آن درگیری‌ها و یا اثرات آن دانست.

عموما وقتی در رسانه‌ها یا حوزه‌های سیاسی گفته می‌شود که درگیری فعلی در خاورمیانه یک درگیری مذهبی است، مراد این است که این درگیری یک درگیری شیعه و سنی است. واقعیت‌های پیش رو اما با این ادعا مغایر است. ارتشی که کماکان تحت فرماندهی اسد در سوریه مقابل جهادگرایان می‌جنگد فقط از علویان تشکیل نشده و سنی‌ها در این ارتش حضور ۷۰ درصدی دارند. اگر این ارتش تماما علوی می‌بود شکست زودهنگامش امری حتمی بود. اقلیت علوی به همراه شیعیان تنها ده تا یازده درصد کل جمعیت ۲۲ میلیونی سوریه را تشکیل می‌دهند. در سوریه علوی‌ها و سنی‌ها و دیگر اقلیت‌ها مانند مسیحیان و دروز، کنار هم و علیه جهادگرایان می‌جنگند. نبرد در عراق پس از ۲۰۰۳ هیچ‌گاه نبرد میان شیعه و سنی‌های این کشور نبود. بلکه از ارتش عراق که متشکل از تمام اقلیت‌های این کشور است گرفته تا میلیشیا‌های شیعه و صحوات سنی، همه به سهم خود علیه جهادگرایان جنگیده‌اند. سنی‌های زیادی در عراق به شکلی حیرت‌آور مقابل داعش جنگیده و مقاومت کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به قبیله جبور اشاره کرد که ساکنین آن‌ها بیشتر در نواحی تکریت متمرکز هستند. پس از سقوط موصل، تکریت دومین شهر بزرگی بود که بدون مقاومت به تصرف داعش درآمد. از آنجایی که

اعمال فشار و ترور مسئولین حکومتی در تکریت از سال ۲۰۱۲ آغاز شده بود بسیاری از بومیان آن شهر که شغل‌های دولتی نیز داشتند قبل از رسیدن داعش شهر را همراه بسیاری دیگر از خانوارهای ساکن تکریت ترک کرده بودند.<sup>۲۹۶</sup> در ماجرای اسپایکر عناصر داعش با همکاری بعضی‌های سابق، به خصوص قبیله آل‌بوعجیل که صدام حسین نیز از همان قبیله بود، چیزی در حدود ۱۷۰۰ سرباز غیر مسلح عراقی را به قتل رساندند. خانواده‌های سنی‌مذهب آن منطقه سربازانی را که توانسته بودند از آن قتل‌عام بگریزند در خانه‌هایشان پناه دادند. شخصی از قبیله جبور که نامش ذکر نشده، به تنهایی ۹ نفر از ناجیان اسپایکر را در خانه خود پناه داد و با فراهم کردن کارت‌های جعلی و پولی که آن‌ها را تا شهر کرکوک برساند، یک به یک پناهجویان شیعه را از چنگ داعش فراری داد که بعدها توسط داعش شناسایی، دستگیر و به قتل رسید.<sup>۲۹۷</sup> در منطقه علم تکریت بانویی بنام امیه ناجی الجباره که شیخ و بزرگ عشیره خود نیز شناخته می‌شد بی‌اعتنا به ضرب‌الاجل داعش نبرد را به تسلیم ترجیح داد. داعش از قبیله جبور ساکن در علم خواسته بود تا ۵۶ عضو آن قبیله که برای نیروهای امنیتی دولت عراق کار می‌کردند، با او بیعت کنند. اما ساکنین سنی‌مذهب علم به رهبری امیه ناجی، به روی داعش آتش گشودند. آن‌ها سیزده روز در برابر این گروه مقاومت کردند تا این که سرانجام داعش با برتری تعداد و

<sup>۲۹۶</sup> Iraq's Abandoned City.

تسلیمات بر آن‌ها چیره شد. امیه ناجی به دست تک تیراندازی از داعش به قتل رسید. علی کاظم الصگری از سربازان شیعه نجات یافته از قتل عام اسپایکر بعدها در مصاحبه‌ای مردم علم را «شریف‌ترین» انسان‌ها خواند و گفت: «وقتی در حال گریز به علم رسیدم فهمیدم که مردم آن منطقه ۳۰۰ نفر از سربازان شیعه اسپایکر را در خانه‌هایشان پناه داده‌اند و با درست کردن کارت‌های جعلی، ما را بین خانواده‌هایشان پخش کرده و به خدا قسم ما را از ۳۰ پاسگاه داعشی عبور [و نجات] دادند.» این نهایت ماجرا برای سنی‌های ساکن حومه تکریت نبود. چند ماه بعد وقتی هلیکوپتری از سوی نیروهای امنیتی عراق خانه‌ای را در تکریت بمباران کرد و تمامی اعضای داعش در آن خانه را به قتل رساند، داعش ۴۰ نفر از افراد قبیله جبور را به اتهام جاسوسی برای دولت عراق ربود که هنوز سرنوشت آن‌ها نامعلوم است. پس از آن در نوامبر ۲۰۱۴، وقتی داعشی‌ها کسی را در علم دستگیر می‌کنند که پرچم عراق به همراه داشته، به این نتیجه می‌رسند که ساکنین علم در حال سازماندهی شورشی علیه آنان هستند. پس طی یک حمله پیش‌گیرانه ۲۰۰ نفر از افراد قبیله جبور را ربودند و ماشین‌های ساکنین علم را مصادره و بقیه را وادار کردند تا با پای پیاده منطقه را ترک کنند.<sup>۲۹۸</sup>

یمن سومین کشوری است که وقایع آن حکایت از درگیری شیعه و

<sup>۲۹۸</sup> Iraq's Abandoned City.

سنی ندارد. شیعیان و یادر اصل زیدی‌های یمن که در محافل نزدیک به عربستان به حوثی معروف‌اند، با گروه‌های سنی یمن مبارزه نمی‌کنند. در کنار زیدی‌های یمن بسیاری از قبایل سنی و بخشی از ارتش یمن که کماکان به رئیس سابق آن کشور یعنی علی عبدالله صالح وفادار است، با دو دسته می‌جنگند: گروه‌های مسلحی که عربستان پشتیبان آنهاست و القاعده در یمن. گذشته از تمام این‌ها لیبی، نیجریه و سومالی که اقلیت قابل ذکر شیعیه ندارند و مسلمانان در این کشورها قریب به اتفاق سنی هستند کماکان درگیر همان جنگی هستند که در سوریه، عراق و یمن برپا شده است. لذا واقعیت امر بیشتر شبیه این است که در درگیری‌های فعلی خاورمیانه یک گروه تقریباً تمام گروه‌های دیگر را مورد حمله قرار داده است، چه شیعه، چه سنی، چه ایزدی و چه مسیحی و غیره. همان گروه نیز در سطح بین‌المللی در فرانسه، آمریکا و کشورهای دیگر جهان مردم بی‌گناه را هدف قرار می‌دهد. این گروه که نه تنها با مردم خاورمیانه، بلکه با جهان در حال نبرد است همان گروه جهادگرایان است.

## ساختارهای مذهبی و ارتباط آن با درگیری

نکته دیگری که با توجه به آن می‌توان ادعای درگیری مذهبی را در خاورمیانه بررسی کرد ساختار مذاهب مختلف و مناقشات میان آنهاست.

امیل دورکهمیم در نظریه‌های حوزه دین‌شناسی‌اش معتقد است که تمام مذاهب ادعا می‌کنند برداشت آن‌ها از دین درست‌ترین و بهترین راه و روش برای رسیدن به حقیقت است. از این رو تمام مذاهب راه و رسم دیگر مذاهب را ناقص و اشتباه می‌دانند. از منظر دورکهمیم اما تمام مذاهب «درست» هستند چرا که در نهایت تمامی آن‌ها با عنوان دین در جامعه عمل می‌کنند و آن چه را معتقدین این مذاهب «نیاز» دارند به آن‌ها می‌دهند.<sup>۲۹۹</sup> اختلاف شیعه و سنی نیز خارج از فلک نظریه فوق‌الذکر نیست. اختلاف بین دو مذهب شیعه و سنی اختلافی است تاریخی که ریشه در ۱۴ قرن بحث و مجادله دارد. در رابطه با این اختلافات کتاب‌ها و مطالب زیادی نوشته شده و کنفرانس‌های زیادی برای نزدیکی بین دو مذهب برگزار شده است. ریشه اختلافات بین دو مذهب هم‌چنان پابرجاست و احتمالاً هیچ‌گاه حل نخواهد شد. اما اختلاف الزاما به معنی درگیری نیست. اختلاف بین دو مذهب شیعه و سنی در طول تاریخ اسلامی هیچ‌گاه به مرحله پاک‌سازی، حذف، تکفیر و هدر دم یکدیگر نرسیده بود. طارق الجمیل درباره ماهیت درگیری‌های فیزیکی بین شیعه و سنی در تاریخ اسلام باستان می‌گوید: «خشونت علیه شیعه بیشتر ریشه در اجتهادات فردی و جمعی عده پراکنده‌ای داشت تا یک فرآیند و سازوکار دقیق تفتیش عقاید. گرچه تعداد اندکی از علمای شیعه را به

<sup>۲۹۹</sup> Durkheim, E. (1995). *The Elementary Forms of Religious Life*. The Free Press. New York.

اتهام ناسزا به صحابه پیامبر به دادگاه بردند، جرمی که به شکل مبهمی تعریف شده بود.<sup>۳۰۰</sup> عجب این که یکی از بهترین تعریف‌ها را در تفاوت ماهوی مذهب شیعه و سنی، یوسف القرضاوی دارد که به صدور فتاوی با انگیزه‌های سیاسی مشهور بوده است و مواضع تند علی‌شعیه شیعیان داشته است. او می‌گوید: «اختلاف شیعه و سنی بیشتر از اختلاف چهار مذهب سنی با یکدیگر نیست.»<sup>۳۰۱</sup> این موضع قرضاوی در محافل سلفی با اعتراض و بحث و جدل مواجه شد. ذکر این نکته نیز اهمیت دارد که در سال ۱۹۵۸ و هنگامی که هنوز تنش سیاسی میان دو قطب ایران و عربستان نبود، الازهر مصر طی فتوایی مذهب شیعه را با عنوان مذهب پنجم (در امتداد مذاهب چهارگانه اهل سنت) قلمداد کرد.

دو مذهب شیعه و سنی با اختلاف‌هایشان تعریف نمی‌شوند. به این معنی که مذهب سنی بر پایه اختلافش با مذهب شیعه بنا نشده و همچنین مذهب شیعه بر پایه اختلافش با مذهب سنی تعریف نمی‌شود. این دو که هرکدام محصول صعود و افول تاریخی مبتنی بر ۱۴ قرن است، هرکدام فقه خاص خود را در طول تاریخ اسلام اشاعه داده‌اند و از منظر خود سعی در شناساندن و تعریف اسلام به باورمندان‌شان داشته‌اند. با گذشت

<sup>۳۰۰</sup> Ibn Taymiyyah and Ibn al-Mutahhar al-Hilli, p 229.

<sup>۳۰۱</sup> خلافتنا مع الشيعة ليس اكبر من خلاف المذاهب السنية، يوسف القرضاوي، الرابطة العلمية العالمية للانساب الهاشمية، ۲۰۰۸م،

<http://www.ashraf-online.com/vb/showthread.php?t=12104>.

زمان و پیچیده‌تر شدن چیستی اسلام و مسلمانی، مذاهب اسلامی نشأت گرفته و بر آن شدند که به این پرسش‌ها پاسخ دهند. در هیچ‌یک از اصول و فروع این مذاهب اصلی مبنی بر باطل بودن دیگر مذاهب درج نشده است. از این رو وقتی آیت الله خامنه‌ای، سید حسن نصرالله و یا آیت الله سیستانی از جایز نبودن توهین به خلفای راشدین صحبت می‌کنند، از منظر اصول فقه شیعه صحیح است چرا که این اهانت‌ها در فقه جایی ندارند. هم‌چنین علمای اهل تسنن، از شیخ ازهر محمد سعید طنطاوی گرفته تا شیخ احمد الکبسی از عراق، اختلاف با شیعیان را اختلاف در «فرع» و حاشیه دین می‌دانند. این رویکرد نیز از قلب فقه سنی گرفته شده که بیشتر بر پایه شناخت اسلام است تا درگیری با دیگر مذاهب. اما برخلاف مذاهب سنتی اسلام، نگرش سلفی و وهابی به لحاظ ساختاری مبتنی بر رد و تکفیر دیگران است. به عنوان مثال محمد عبدالوهاب در مهم‌ترین کتاب خود کتاب توحید از مفهوم توحید که یکی از اصول دین مسلمانان است صحبت نمی‌کند، بلکه از موحد نبودن مسلمانان و مشرک بودن آن‌ها سخن می‌گوید. شیوه پیشنهادی ابن تیمیه برای شناخت دین در واقع مبتنی بر رد اکثر مذاهب اسلامی دیگر و مبدع و مشرک خواندن آنان است. اما این مسلک عنصر دیگری، افزون بر آن چه دورکهمیم گفته نیز دارد. سلفیت و وهابیت نه تنها ادعا می‌کند که درست‌ترین برداشت دینی را دارد و دیگران در اشتباه و شرک و کفرند که شرک و کفر دیگران قابل تحمل نبوده و می‌بایست علیه آنان جهاد کرد.

لذا این ایدئولوژی یک ایدئولوژی تطهیری است که با گوناگونی مذهب در اسلام و یا حتی جهان مشکل دارد.

دو مذهب شیعه و سنی سابقه اعلام جهاد علیه همدیگر را ندارند و فقه این دو مذهب از وجود چنین اساس و قاعده‌ای نیز برخوردار نیست. اما سلفیت (یا همان طور که برخی آن را سلفیت جهادی می‌نامند) با مرتد دانستن شیعیان روزه‌های زیادی برای اعلام جهاد علیه آنان دارد. با کافر دانستن ایزدیان برای پاک‌سازی نژادی آن‌ها چهارچوب می‌بندد. سنی‌های علم یا دیرالزور را با عنوان مرتد به صف کرده و آن‌طور که از فیلمی منتشر شده برمی‌آمده، تیرباران‌شان می‌کند. آن‌ها مسیحیان موصل را با عنوان کافر از خانه رانده یا آن‌طور که در شهر رقه رخ داد از آن‌ها جزیه گرفتند. شاید آشکارترین سندی که این نمونه‌ها را یک‌جا جای دهد ویدیویی منتشر شده از داعش هنگام تصرف یکی از پاسگاه‌های مرزی عراق در مرز با سوریه باشد. در آن ویدیو جنگجوی اروپایی‌الاصل داعش به چشم می‌خورد که با موها و ریش‌های بلند و مسلط به زبان انگلیسی مدعی است که پرچم و مرز و کشور از نشانه‌های شرک است و آن‌ها مرز بین سوریه و عراق را از بین برده و پرچم‌ها را آتش زده‌اند. از آن دردناک‌تر چهره اسرای عراقی است که به عنوان نیروهای پاسدار مرز آن‌جا خدمت می‌کردند. این عضو داعش در ویدیو با افتخار وارد سلولی می‌شود که اسرا در آن نگهداری می‌شدند. با انگشت به شیعه‌ها



اشاره می کند و می گوید: «این ها را ببینید، این ها رافضی هستند.» سپس به چند ایزدی وحشت زده اشاره می کند و با همان زبان سلیس انگلیسی می گوید: «به این احمق ها نگاه کنید. این ها ایزدی هستند، شیطان می پرستند. این ها کافر اصلی هستند.» هنگام خروج از سلول چند نفر از اسرا با وحشت و التماس به آن عضو داعش می گویند: «ما سنی هستیم.» و او به آن ها نگاه می کند و می گوید: «ادعا می کنید سنی هستید؟ سنت به شما گفته است در برابر مسلمانان [نیروهای داعش] بجنگید؟» و تصاویر پایانی ویدئو طبق معمول با قتل و سربریدن این شهروندان عراقی به پایان می رسد. با بررسی ساختارهای مذهبی گروه های موجود در مناطق درگیری نیز قضیه بیشتر به یک گروه ختم می شود که آن گروه به لحاظ عقیدتی و باورهای دینی با تمام افراد غیر از خود درگیر است.

## تقسیم بندی های مذهبی در لبنان و قانون فدرال عراق

برای برخی عراق پس از ۲۰۰۳ نخستین پدیده ای نبود که با خود مدل دهشتبار تقسیم بندی های مختلف اجتماعی را برای خاورمیانه به ارمغان آورد. قبل از آن لبنان نیز در این رابطه نمونه منحصر به فرد منطقه بود. این کشور مانند بسیاری از کشورهای عربی قرن بیستم محصول توافق سایکس پیکو بین فرانسه و انگلستان است. پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی

دولت عثمانی در سال ۱۹۲۴، لبنان از قلمرو عثمانی تحت الحمایه فرانسه شد. جایی که تا آن زمان به لبنان معروف بود در اصل منطقه‌ای به نام جبل لبنان بود که اکثریت ساکنین آن را مارونی‌های مسیحی و دروز تشکیل می‌دادند. مناطق دیگری را که امروز جزو اراضی لبنان به شمار می‌روند فرانسوی‌ها به جبل لبنان ضمیمه کردند و این کشور در سال ۱۹۴۳ از تحت الحمایگی فرانسه به استقلال رسید. سابقه درگیری‌های فرقه‌ای و سپس توافق بر تقسیم قدرت بین دو گروه مارونی و درزی در جبل لبنان به قرن نوزدهم برمی‌گردد. اما این کشور در فاصله زمانی مابین ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ یکی از خونین‌ترین جنگ‌های داخلی خود را تجربه کرد. این جنگ با پادرمیانی فرانسه و طی اتفاقیه طائف در عربستان به اتمام رسید. در نتیجه قانون اساسی لبنان امروزی قدرت و مشارکت سیاسی در این کشور را بر مبنای وجود گروه‌های مذهبی این کشور تقسیم می‌کند. به عنوان مثال رئیس جمهور لبنان همواره می‌بایست از مسیحی‌های این کشور باشد، نخست وزیر از اقلیت مسلمان سنی و رئیس مجلس از اقلیت مسلمان شیعه. از این رو عجیب نیست که در چنین ساختاری مردم طبق انتمای مذهبی یا گروهی خود عمل کنند، چرا که سهم آن‌ها در کشور بر این مبنا تقسیم می‌شود. در پرسش کانال العربیه از نخست وزیر سابق لبنان، رفیق الحریری که در سال ۲۰۰۵ ترور شد، با این مضمون که «به نظر شما بدترین چیز برای لبنان چیست؟» او پاسخ داد: «الطائفیه»

ترور رفیق الحریری در بیروت تنها اتفاق مهمی نبود که در آن سال اتفاق افتاد، بلکه مجلس عراق نیز قانون نظام فدرالی را همان سال تصویب کرد تا عراق نیز سیستمی مشابه آن چه در لبنان رایج است برای خود برگزیند. نویسندگان عراقی، رشید الخیون، کتاب قطوری در نقد تصویب این قانون دارد که عنوان آن «ضد طائفیه» است. الخیون معتقد است که لبنان در اثر این تقسیم‌بندی سیاسی، قومی و مذهبی در حال دست و پا زدن است. به عقیده او این سیستم در لبنان جواب نداده و مفهوم شهروندی در آن کشور را به اتمامی مذهبی کاهش داده است. از این رو چگونه می‌توان سازوکار به شکست انجامیده را با عنوان تجربه موفق به عراق آورد و مردم عراق را به آن ملزم کرد.<sup>۳۰۲</sup> نگرانی‌های الخیون، با نگاهی به وضع عراق در سال ۲۰۰۵، قابل فهم است. این کشور شدیداً به یک پارچگی ملی زیر چتر هویت ملی که تمامی گروه‌ها و مذاهب عراقی را در خود جای دهد نیاز داشته و دارد. نظام فدرالی عراق اما درست در زمانی که این کشور به نزدیکی مردمش نیاز داشت، یک پارچگی را از آن گرفت. دو نکته مهم دیگری که می‌توان با اشاره به آن‌ها صحت نظام فدرالی عراق را زیر سؤال برد و آن را بیشتر یک تقسیم‌بندی قومی و مذهبی دانست عبارتند از: نخست، عراق تجربه‌ای مشابه به تجربه لبنان و درگیری‌های مبتنی بر تقسیم‌بندی‌های مذهبی نداشت که عمق آن‌ها به قرن نوزدهم برسد. دوم، نظام فدرالی زمانی با عنوان یک جامه سیاسی برای عراق دوخته شد که

مردم و یا حتی سیاستمداران این کشور در شرایط طبیعی قرار نداشتند تا به طور طبیعی برای کشور خود تصمیمی به بزرگی اتخاذ یک سیستم فدرالی بگیرند آن هم برای اولین بار در تاریخ کشورشان. یکی از سه تصمیمی که پل بریمر، فرستاده آمریکا و حاکم غیر نظامی عراق، در سال ۲۰۰۳ گرفت جلوگیری از شکل گرفتن حکومت موقت در عراق بود. روزنامه‌نگار ایندپندنت، پاتریک کوکبرن، دلیل اتخاذ این تصمیم از سوی آمریکا را ترس از نفوذ و تاثیر ایران در شکل‌گیری دولت جدید عراق می‌داند. لذا بریمر که خواهان شکل‌گیری این حکومت تحت نظارت خود بود، پیشنهاد داد تا دولت و وزرای عراقی که نصب کرده بود قانون اساسی را بنویسند. این امر با مخالفت آیت الله سیستانی مواجه شد و این مرجع عراقی خواهان برگزاری انتخابات و نوشتن قانون اساسی به دست دولت منتخب شد. بریمر پیشنهاد انتخابات محدود داد که باز توسط آیت الله سیستانی رد شد و او کماکان بر انتخابات کامل اصرار ورزید. سرانجام بریمر به آمریکا سفر کرد و پس از بازگشت مجموعه‌ای از قوانین را شامل آزادی بیان و آزادی فعالیت‌های رسانه‌ای صادر کرد.<sup>۳۰۳</sup> بالاخره انتخابات در سال ۲۰۰۴ برگزار شد و قانون فدرالی شدن عراق در سال ۲۰۰۵ به تصویب رسید. این در حالی بود که مردم عراق نه از کمبود آزادی بیان و سرکوب اقلیتی که از فقدان امنیت، گستردگی هرج و مرج و کمبود بدیهیاتی مانند آب و برق در زندگی روزمره رنج می‌بردند. القاعده

<sup>۳۰۳</sup> Insurgency and Counter-Insurgency in Iraq.

به رهبری ابومصعب الزرقاوی تا آن زمان به اندازه کافی بر ایجاد شکاف و انشقاق بین اقلیت‌های عراقی، به خصوص شیعه و سنی سرمایه‌گذاری کرده و حمله‌های مکرر مرگ‌باری چون بمب‌گذاری در مقر سازمان ملل، عملیات انتحاری بین تجمعات شیعه، تصویربرداری از سربریدن‌ها و غیره را آغاز کرده بود. علی‌رغم وجود وقایع و دلایلی که به اندازه کافی می‌توانند ماهیت درگیری فعلی عراق را به عنوان درگیری شیعه و سنی زیر سؤال ببرند، می‌توان گفت آن‌چه در سال ۲۰۰۵ با عنوان یک نظام فدرالی به تصویب رسید عراق را در مسیر یک «طائفیه» قرار داد.

## رفتار سه کشور ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق

نقش سه کشور آمریکا، ایران و عربستان در عراق در به وجود آوردن تقسیم‌بندی و جبهه‌بندی‌های قومی و مذهبی مهم بوده است. پژوهشگران حوزه سکتارینیزم معمولاً مستقیماً به نقش این سه کشور یا در اغلب موارد به نقش دو کشور آمریکا و ایران در ایجاد این تقسیم‌بندی‌ها در عراق می‌پردازند. اما حضور و نقش این سه کشور در عراق با نظریه‌های علوم سیاسی تفسیر دیگری نیز دارد. یکی از مناسب‌ترین نظریه‌ها، نظریه «فرهنگ سیاسی» و نقش آن در «رفتار کشورها» است. طبق این نظریه

فرهنگ سیاسی یک کشور یا هویت آن کشور، تجربه یا این که یک کشور مشخص در کدام حوزه موفق بوده و خوب عمل می کند، جملگی در رفتار آن کشور و سیاست‌های خارجه آن موثر است.<sup>۳۰۴</sup> حال با تطبیق چکیده این نظریه بر سه کشور ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی می توان به نتایج زیر رسید:

ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی، که هویتی باعنوان حافظ نظم جهانی برای خود قائل است، سوابق زیاد دخالت نظامی را در کشورهای دیگر دارد. دخالت نظامی و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ تنها یکی از این نمونه‌هاست و احتمالاً آخرینش نخواهد بود. پل ولفویترز معاون وزیر دفاع در دولت جورج بوش پسر، طرح اشغال و کمک به رژیم جدید عراق را به طرح آمریکا در قبال آلمان جنگ جهانی دوم تشبیه کرد. گرچه پژوهش‌گری مانند اولیور روی معتقد است که مهم‌ترین بخش طرح تعامل با آلمان پس از جنگ جهانی دوم یعنی «طرح مارشال» از طرح تعامل با عراق پس از اشغال غایب بود.<sup>۳۰۵</sup> طی طرح مارشال کمک‌های مالی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا به اروپا و آلمان یکی از دلایل مهمی بود که توانست اروپا و آلمان پس از جنگ

<sup>۳۰۴</sup> Duffield, J. S. (1999). Political Culture and State Behaviour: Why Germany Confounds Neorealism. International Organisation. Vol. 50. No. 4, pp 765-803.

<sup>۳۰۵</sup> The Politics of Chaos in the Middle East.

را احیا کند. علاوه بر تجربه آمریکا در جنگ جهانی دوم و تعامل با آلمان و انعکاس این تجربه در رویکرد آمریکا نسبت به عراق، تجربه آمریکا در فیلیپین و استعمار این کشور در ابتدای قرن بیستم، نیز چندان بی ربط با رفتار آمریکا در سال ۲۰۰۳ در عراق نیست. در آن زمان که مستعمرین اسپانیایی به محض ورود ناوگان آمریکایی به فیلیپین این کشور را ترک کردند، رئیس جمهور وقت آمریکا ویلیام مک کینلی تصمیم گرفت تا فیلیپین را به عنوان مستعمره آمریکا نگاه دارد. در نتیجه، یک حاکم غیر نظامی از سوی آمریکا زمام امور را در آن کشور به دست گرفته و برای چند دهه وزرای فیلیپینی از سوی حاکم غیر نظامی آمریکا در فیلیپین تعیین می شدند. در اقدام مشابهی دولت بوش در سال ۲۰۰۳ پل بریمر را با عنوان حاکم غیر نظامی آمریکا در عراق تعیین کرد که او در اولین تصمیمش موسسه امنیتی و حزب بعث را منحل کرد. احتمالاً بریمر که هنگام منحل کردن ارتش و حزب بعث، شاهد غارت موزه‌ها و موسسات دولتی بغداد مقابل چشمان سربازان آمریکایی بود، فکر می کرد که نیروهای نظامی آمریکا قادر به حفظ امنیت و آرامش در این کشور هستند. اما دیری نپایید این نیروها که چیز زیادی از زبان، فرهنگ و مناسبات اجتماعی عراق نمی دانستند، برای یافتن شورشیان و تروریست‌ها با شکستن درها و تفتیش‌های شبانه خانه‌ها در روستاها و شهرهای عراق به انجام ماموریت پرداختند. اغلب این «ماموریت‌ها» که با تصاویر به صف کشیدن کودکان و زنان در حیاط خانه‌ها همراه بود، نتایجی فاجعه‌آمیز

به بار آورد. این تصاویر شرایط را به سرعت تغییر داد به خصوص در مناطق سنی نشین که عراقی‌ها با خوش‌آمدگویی به آمریکایی‌ها انتظار داشتند حداقل مشکل کمبود آب و برق‌شان حل شود. برخی از این نظربرگشتگان به صفوف شورش‌های بعثی و القاعده پیوستند.

این تنها شیعیان نبودند که پس از تلفات سنگین به دست جهادگرایان کم‌کم سنی‌های عراق را مسئول هدف قرار دادن شیعیان دانستند. بلکه نیروهای آمریکایی نیز پس از آن که دریافتند بسیاری از حملاتی که متوجه نیروهایشان می‌شود از سوی عرب‌های سنی یا از مناطق آن‌هاست، آن‌ها را خطرناک‌تر از دیگر اقلیت‌های مذهبی عراق دانستند. این اصطلاح میان نظامیان آمریکایی در عراق رایج بود که «اگر سنی دیدی به او شلیک کن» یا «دستگیرش کردیم چون سنی بود.»<sup>۳۰۶</sup>

با نگاهی به کارنامه سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی نیز می‌توان این را برداشت کرد که تجربه‌های این نظام سیاسی به خوبی در رفتار منطقه‌ای‌اش مشخص است. در کارنامه سی و اندی ساله جمهوری اسلامی یک نکته برجسته دیده می‌شود، یا به عبارتی این نظام یک چیز را به خوبی انجام می‌دهد: میلیشیاسازی. پاتریک کوکبرن می‌گوید:

<sup>۳۰۶</sup> Insurgency and Counter-Insurgency in Iraq.



«ایرانی‌ها در این زمینه [میلیشیا سازی] مدرک دکترا دارند.» جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۲ در تشکیل حزب‌الله لبنان نقشی اساسی بازی کرد و تاکنون بزرگ‌ترین حامی و پشتیبان مالی، تسلیحاتی و مشاوره‌ای آن به شمار می‌رود. از سال ۲۰۰۳ به بعد دو تشکل عمده عراقی، یعنی بدر و مجلس اعلا که از دهه ۸۰ میلادی در ایران فعالیت داشتند و پشتیبانی می‌شدند، به همراه ارتش مهدی که تابع روحانی معروف عراقی مقتدی صدر است، با کمک جمهوری اسلامی میلیشیا‌های خود را در این کشور سازماندهی کرده‌اند. اما تعداد میلیشیا‌های پشتیبانی شده از سوی جمهوری اسلامی در عراق به شدت افزایش یافته و کماکان ادامه دارد. از جمله میلیشیا‌های عراقی در حال حاضر می‌توان به عصائب اهل حق، کتائب حزب الله، سرایا الخراسانی، کتائب سید الشهداء، حرکت النجبا، سرایا السلام، لواء الشباب الرساله، لواء ذولفقار، سرایا انصار العقیده، کتائب القداب، کتائب ابوالفضل العباس و ... اشاره کرد.<sup>۳۰۷</sup> در میان زیدی‌های یمن نیز با پشتیبانی جمهوری اسلامی میلیشیایی تحت عنوان «انصار الله» به وجود آمده است. خود ایران نیز به نوعی توسط میلیشیاها اداره می‌شود. گروه‌های مختلفی مانند انصار حزب الله، بسیج، لباس شخصی‌ها و اخیراً مداحان که به سپاه پاسداران ایران مرتبط هستند،

<sup>۳۰۷</sup> Spyer, J and Al-Tamimi, A. J. (2014). Iran and the Shia Militias Advance in Iraq. Middle East Forum. Retrieved 08/07/2015, from: <http://www.meforum.org/4927/how-iraq-became-a-proxy-of-the-islamic-republic>.

گاهی قدرت و صلاحیت‌شان بیش از رئیس‌جمهور و وزارت امور خارجه است. آن‌ها قادرند به سادگی سخنرانی رئیس‌جمهور را برهم زده، به خانه آیت‌الله‌هایی که نظری متفاوت با آیت‌الله خامنه‌ای داشته حمله کرده یا هنگامی که وزارت امور خارجه ایران موضعی معتدل در قبال کشوری مانند انگلستان یا فرانسه بگیرد به سفارت‌خانه این دو کشور حمله کنند. لازم به ذکر نیست که وجود میلشیا در هر کشوری وحدت ملی آن کشور را به خطر می‌اندازد. تمام کشورهای که جمهوری اسلامی در آن‌ها میلشیا ساخته است، از جمله خود ایران، کم و بیش این مشکل را دارند.

رویکرد شیعیان عراق و گردهمایی آنان حول میلشیاگری از یک منظر قابل دفاع است. تقریباً تمام تشکل‌های سیاسی شیعه‌ای که پس از ۲۰۰۳ در صحنه سیاسی عراق ظاهر شدند ریشه‌های دینی، با هویت شیعه داشته‌اند. آن‌ها عبارتند از مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، حزب دعوه، سازمان عمل اسلامی، جبهه ملی اسلامی، جنبش جهاد اسلامی عراق و جماعت صدر دوم.<sup>۳۰۸</sup> علی‌رغم انتقادهایی که به تشکل‌های سیاسی شیعه از حیث رویکرد مذهبی و غیر ملی‌شان وارد است، از طرفی ثابت کردند که قابلیت تقسیم قدرت با دیگر طیف‌های عراقی و مشارکت سیاسی را دارند. تشکل‌های سیاسی عراق امروز در چهارچوب

<sup>۳۰۸</sup> Insurgency and Counter-Insurgency in Iraq.

قانون اساسی این کشور از حقوق سیاسی خود برخوردارند و مسئولیت نواقص قانون اساسی و ماهیت جداکننده آن نمی‌تواند متوجه نیروهای شیعه باشد. از طرفی همان طور که ذکر شد القاعده به رهبری ابومصعب الزرقاوی که در سال ۲۰۰۳ به «التوحید و الجهاد» ملقب بود از همان سال عملیات انتحاری و غیرانتحاری خود را برای قتل عام شیعیان آغاز کرده بود. در چنین وضعیتی و در فضای ایده‌ئال معمولاً ارتش و نیروهای امنیتی عراق می‌بایست از اقلیت شیعه این کشور حمایت کنند. اما فقدان ارتش و نیروهای امنیتی عراق که در سال ۲۰۰۳ منحل شده بود خلائی امنیتی برای شیعیان این کشور ایجاد کرد. بنابراین روی آوردن شیعیان به میلیشیاگری، گرچه توأم با هرج و مرج اما قابل فهم نیز هست. این می‌تواند نظریه فنار حداد را تقویت کند که در صورت ضعف دولت و موسسات امنیتی و عدم کارایی آن‌ها، اقلیت‌های عراقی به گروه مذهبی و قومیتی خود پناه برده تا امنیت از دست رفته را بازیابند.

میلیشیاهای شیعه که بالطبع نه مانند ارتش آموزش دیده و نه عمل کرد آن را داشتند، بعدها به تنها امید نیروهای آمریکایی برای احیای نیروهای مسلح عراق تبدیل شدند. تعدادی از این میلیشیاها هسته‌های اولیه ارتش و نیروهای امنیتی عراق را تشکیل دادند که توسط آمریکایی‌ها سازماندهی و آموزش دیده بودند.

از این رو اتحاد استراتژیکی تشکل‌های شیعه عراقی با جمهوری

اسلامی ایران یک امر اجتناب‌ناپذیر است. این به این معنی است که شیعیان عراق مجبور به دفاع از موجودیت خود هستند و هم‌پیمانی به جز جمهوری اسلامی ایران برای پشتیبانی نیافته‌اند. آن‌ها از اندک گزینه‌های پیش رویشان نیز الزاما راضی نیستند. یکی از دانشجویان عراقی در مقطع دکترا در همین رابطه به من گفت: «مگر ایران چه دارد که ما بخواهیم فقط با آن رابطه داشته باشیم و به سمتش برویم؟» و با همان عصبانیت ادامه داد: «کشورهای عربی با عدم جذب ما به سمت ایران هل‌مان داده‌اند.» استراتژی هدف قرار دادن شیعیان از سوی جهادگرایان که از سال ۲۰۰۳ آغاز شده بود، هیچ‌گاه متوقف نشد و با گذشت زمان شدت و حدت بیشتری گرفت. پس از سقوط موصل و سپس تکریت و از هم پاشیدن ارتش که از سال ۲۰۱۱ تا لحظه فروپاشی آن در موصل ۴۱.۶ میلیارد دلار برای آن هزینه شده بود، سقوط بغداد نیز امری محتمل بود. طبق اعتراف خود عراقی‌ها محافظت از بغداد و پیش‌گیری از اشغال آن به دست داعش بدون دخالت جمهوری اسلامی غیر ممکن بود. جمهوری اسلامی به منطقه کردستان عراق نیز، برای رویارویی با داعش، کمک‌های تسلیحاتی کرد. تاکنون شهر تکریت و حومه، منطقه بیجی که تنها پالایشگاه فعال عراق در آن قرار دارد و رمادی توسط نیروهای مسلح عراق و با کمک جمهوری اسلامی از دست داعش آزاد شده‌اند.

پس از بررسی سوابق و تجارب دو کشور ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران و چگونگی انعکاس بر رفتارشان در عراق، نوبت به عربستان سعودی می‌رسد. عربستان کشوری است که برخلاف بقیه کشورهای عربی مرحله استعمار در قرن بیستم را تجربه نکرده است. لذا، برخلاف همان کشورها تلاش برای آزادی و استقلال از دست استعمارگران را نیز تجربه نکرده است. در این کشور، که در سال ۱۹۳۲ تاسیس شده است، هیچ‌گونه انقلاب یا کودتایی رخ نداد. اسلام با تفسیر وهابی، به اضافه احکامی که از سوی پادشاه این کشور صادر می‌گردد، تنها مصدر تشریح در این کشور است.<sup>۳۰۹</sup> وهابیت و هم‌پیمانی آن با خاندان سعود تنها مصدر مشروعیت برای تشکیل عربستان سعودی به عنوان یک کشور نیز بوده است. لذا می‌توان گفت، به همان اندازه که عربستانی‌ها از یافتن زبان مشترک با ملی‌گرایان، چپ‌ها و لیبرال‌ها و دیگر گروه‌ها عاجزند، در یافتن تشکلهای جهادی، شکل دادن آن‌ها، پشتیبانی مالی و منتقل کردن آن‌ها از نقطه‌ای به نقطه دیگر خوب عمل می‌کنند. از این‌روست که وقتی ایالات متحده آمریکا از عربستان برای کمک در افغانستان یاری می‌طلبد این کشور با تنها بضاعت خود، یعنی جهادگرایی، به کمک آمریکا می‌شتابد. و وقتی که کشوری مانند ایران مورد غضب عربستان واقع می‌شود و یا این کشور خواهان دخالت در مناطقی مانند

<sup>۳۰۹</sup> Al Rasheed, M. (2007). *Contesting the Saudi State*. Cambridge University Press. New York, p 4.

عراق، سوریه و یمن باشد، ایران و کشورهای میزبان دخالت‌های عربستان باید خود را آماده رویارویی با جنبش‌های جهادگرایان یا گروه‌های مشابه آن‌ها کنند.

گرچه رویکرد عربستان در سیاست‌های خارجی خود ممکن است از سوی بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی ناشیانه قلم‌داد شود اما او حریف بسیار قدرتمندی است. عربستان ابائی ندارد تا برای مقابله با ایران علیه شیعیان اعلام جنگ کند. در تمام کمربندی که به «هلال شیعه» معروف است، از سوریه گرفته تا عراق و یمن نقش عربستان در هدایت تنش‌ها نقشی راهبردی است. این کشور پس از تضعیف مصر در سال ۲۰۱۱ به شکلی اجتناب‌ناپذیر تبدیل به رهبر سیاسی جهان عرب شده است.<sup>۳۰</sup> عربستان قادر است تمام کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس را در کنار خود و علیه ایران بسیج کند. تنها کشوری که تاکنون در برابر پروژه عربستان مقاومت کرده عمان است. عربستان بر خلاف ایران روابط حسنه‌ای با کشورهای قدرتمند جهان داشته و کشورهای قدرتمند حاضرند به خاطر ذخایر نفتی این کشور از سیاست‌های ناشیانه آن پشتیبانی و حتی از افراط‌گرایی ناشی از این سیاست‌ها چشم‌پوشی کنند.<sup>۳۱</sup> این کشور قادر

<sup>۳۰</sup> Global Salafism: Islam's New Religious Movement, p 117.

<sup>۳۱</sup> Fisk, R. (2015). Saudi Arabia's history of hypocrisy we choose to ignore. (Independent). Retrieved 31/01/2016, from: <http://www.independent.co.uk/news/world/middle-east/saudi-arabias-history-of-hypocrisy-we-choose-to-ignore-9978493.html?printService=print>.

است در دخالت نظامی و بمباران غیر مبرر خود در یمن بیش از ده کشور عربی را همراه ایالات متحده آمریکا با خود همراه ساخته و علی‌رغم ایجاد یک فاجعه انسانی در یمن سکوت جامعه جهانی را بخرد.<sup>۳۱۲</sup> عربستان نه تنها خطرناک‌ترین حریف برای نظام‌های از هم پاشیده در عراق و سوریه است، بلکه خطرناک‌ترین حریف برای ایران نیز به شمار می‌رود. این حریف نه با زبان تحریم و مذاکره، بلکه با زبان حمله نظامی، تجزیه، جهاد و مورد هدف قرار دادن موجودیت حریفان خود سخن می‌گوید.

تقابل منافع سه کشور ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق برای این کشور بسیار گران تمام شد. نمونه‌های مشابهی از این تقابل‌ها نیز متوجه سوریه و یمن است.

## رسانه‌ها و تفرقه‌های مذهبی

یکی دیگر از عواملی که به تقسیم‌بندی‌های گروهی و مذهبی و سپس درگیری میان آن‌ها دامن می‌زند رسانه است. تقریباً تمام کتاب‌هایی که تاکنون به زبان انگلیسی در رابطه با داعش چاپ شده‌اند، یک فصل و

<sup>۳۱۲</sup> Bandow, D. (2016). Is it time to switch from Riyadh to Tehran? (Newsweek). Retrieved 30/01/2016, from: <http://www.newsweek.com/it-time-switch-riyadh-tehran-420231>.

یا بخش بزرگی از کتاب را به اهمیت رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و استفاده داعش از آن‌ها اختصاص داده‌اند. عبدالباری عطوان، روزنامه‌نگار مشهور جهان عرب از جمله نویسندگانی است که کل پدیده داعش را از منظر رسانه و کاربردش از سوی این گروه مخوف بررسی کرده است. عطوان، داعش را یک «دولت دیجیتال» دانسته و معتقد است بدون به کارگیری این تکنولوژی داعش نمی‌توانست به پدیده‌ای که امروز به آن شهرت دارد بدل شود.<sup>۳۱۳</sup> این تاکید از سوی پژوهش‌گران این حوزه اغراق‌آمیز نیست. گروه‌هایی مانند داعش به شکلی حیاتی نیازمند توجه رسانه‌ها هستند. عبدالله بن محمد، یکی از ایدئولوگ‌های جهادگرایان، در نوشته‌های خود یکی از برتری‌های سوریه بر سومالی و افغانستان را برای جهادگرایان، قابلیت این منطقه برای جلب توجه رسانه‌ها می‌داند. بسیاری از رفتارهای داعش، از جمله خلاقیت در آدم‌کشی، برای جلب توجه رسانه‌هاست. همان‌گونه که در صورت بی‌توجهی رسانه‌ها به این گروه آن‌ها از مرحله سربریدن به شکلی دسته‌جمعی به سوزاندن اسیر خود، خلبان اردنی معاذ الکساسبه، روی آورده و از آن به کشتن اسرای خود به شیوه غرق کردن روی می‌آورند. این خشونت‌ها به اضافه شکستن و ویران کردن آثار باستانی در موصل و شهر تدمر سوریه گرچه ریشه در ایدئولوژی جهادگرایان دارد اما برای جلب توجه رسانه‌ها نیز به کار می‌آید. اصرار بر به تصویر کشیدن خشونت‌ها از سوی داعش معمولاً

<sup>۳۱۳</sup> Islamic State: The Digital Caliphate.



برای ایجاد رعب و وحشت در دل قربانیان و دشمنان شان است. مجموعه «صلیل الصوارم» که هر قسمت از آن فیلمی نزدیک به یک ساعت است و اغلب خشونت‌های وصف ناشدنی این گروه را علیه نیروهای نظامی عراق و آنچه «شکار شیعه» می‌نامند به تصویر میکشد، درست پیش از حمله به موصل از سوی داعش منتشر شد. نشر این گونه فیلم‌ها در دل نیروهای امنیتی عراقی و حتی سوری رعب و وحشت ایجاد کرد و داعش بسیاری از پیش‌روی‌هایش را مدیون گریختن حریفانش از صحنه نبرد است. پس تاکتیک‌های رسانه‌ای به طور پیچیده و چند جانبه به این گروه یاری رسانده‌اند.

از سویی داعش به شکلی گسترده از شبکه‌های اجتماعی برای خبررسانی بین اعضا، جذب نیرو، تخریب حریف و تبلیغ استفاده می‌کند. شبکه‌های اینترنتی مانند یوتوب، توئیتر و فیس‌بوک تنها پس از این که کار از کار گذشت و داعش منطقه‌ای وسیع را تحت کنترل گرفت اقدام به فیلتر کردن فعالیت‌های گسترده این گروه کردند. اما آن‌ها کماکان هرچند نه به شکل سابق، در این شبکه‌ها فعالند. علاوه بر این داعش به خوبی توانسته است افرادی را که در زمینه کامپیوتر، نرم‌افزار و گرافیک تخصص دارند در این حوزه‌ها به کار بگیرد. فیلم‌ها و صحنه‌های شبه‌هالیوودی تولید این گروه، اپلیکیشن‌های مالتی‌تسک قابل نصب بر تلفن‌های هوشمند که قادرند اعضا را در نقاط مختلف دنیا به هم وصل

کنند و پی گیری اخبار و مجله‌هایی که به زبان‌های مختلف صادر می‌شود. جملگی محصول مهارت این گروه متخصص است که به داعش پیوسته. مجله انگلیسی زبان داعش که به «دابق» شهرت دارد با تسلط کامل به زبان انگلیسی ویرایش شده و از طریق سایت‌های مرتبط به داعش در اینترنت منتشر می‌شود. نسخه عربی آن نیز میان ساکنین و اهالی مناطق تحت سلطه داعش توزیع می‌شود. دابق گرچه برای مخاطبین انگلیسی زبان نوشته شده اما گفت‌وگوی آن هیچ شباهتی با مجله‌ها و روزنامه‌های انگلیسی‌زبان ندارد. درحقیقت داعش حتی تلاش نمی‌کند تا شهروند معمولی انگلیسی‌زبان را مخاطب خود قرار دهد. چرا که جهادگرایان از دهه هشتاد میلادی در اروپا حضور داشتند و تشکل‌های آنان در اروپا به شیوه‌های مختلف سعی در جذب شهروند معمولی اروپایی کرده اما موفق نبوده و ایدئولوژی افراطی آن‌ها برای غربی‌ها جذابیت خاصی نداشته است.<sup>۳۱۴</sup> لذا دابق که بیشتر شبیه نسخه ترجمه شده از گفتمان عربی داعش است، برای آن دسته از انگلیسی‌زبانانی طراحی شده که پیشاپیش با منطق سلفیت، تکفیر و افراط‌گری به کمک کانون‌های سلفی در کشورهای غربی آشنا هستند. این افراد معمولاً از قشرهای کم‌درآمد، از حاشیه جوامع غربی یا از اقلیت‌های تحت تبعیض این جوامع جذب کانون‌های سلفی در کشورهای غربی یا حتی وب‌سایت‌های مدیریت شده توسط گروه‌های جهادگرا شده‌اند.

<sup>۳۱۴</sup> The New Frontiers of Jihad.

معمولا کارشناسانی از جمله عبدالباری عطوان، با تمرکز بر نقاط فوق و تفکیک جزء به جزء آنها سعی در فهم پیچیدگی اختاپوسی به نام داعش در رسانه و شبکه‌های اجتماعی دارند. اما بهره‌گیری مستقیم داعش از شبکه‌های اجتماعی و کاربرد رسانه‌ایش، همان گونه که ذکر شد، تنها بخشی از داستان است. طبق برآورد سازمان سیا، تا سپتامبر ۲۰۱۴ داعش قادر به جذب ۱۵ هزار جنگجوی خارجی بوده است. از این رقم ۲۰۰۰ نفر از کشورهای غربی و مابقی اکثرا از کشورهای عربی هستند که ملیت‌های عربستانی، لیبی و تونس در صدر این فهرست قرار دارند.<sup>۳۱۵</sup> اگر فرض بر این باشد که تبلیغ داعش در رسانه‌های اجتماعی و غیره نقش عمده‌ای در جذب شهروندان غربی و شهروندان خارج از منطقه خاورمیانه دارد، این ادعا در رابطه با شهروندانی که از کشورهای عربی به سوریه و عراق رفته‌اند نمی‌تواند صحیح باشد. این جا می‌بایست که نقش شیوخ تکفیری عربستان و عموماً کشورهای خلیج و هواداران چندین هزار نفره آنها را بررسی کرد. چرا که هم‌زمان با فعالیت‌های گسترده داعش در شبکه‌هایی مانند توئیتر، این افراد به همان اندازه در توئیتر و شبکه‌های تلویزیونی که برای این امر تاسیس شده‌اند، فعال بوده‌اند. شیخ عرعور سوری تنها یک نمونه از این شیوخ است که نه تنها عربستان به او پناه داد که تلویزیون و پرسنل در اختیار او قرار گرفت تا هرگونه که بخواهد درگیری در سوریه و عراق را برای هواداران خود یک درگیری شیعه و

<sup>۳۱۵</sup> ISIS: Inside the Army of Terror.

سنی تحلیل کرده و فتواهایی پی در پی برای عزیمت مسلمانان به سوریه بدهد تا سنی‌های آن کشور را از دست کفار شیعه «روافض و نصیرین» نجات بدهند. شیوخ تویتر نیز کمتر از شیوخ تلویزیون‌ها «مسلمانان» را برای جهاد در سوریه و عراق علیه روافض تحریک نکرده‌اند. پس از این که شیخی مانند سعد الدریهم با نصیحت به مجاهدین خواهان قتل اسرا و کودکان و زنان شیعیان و از این طریق مشهور شد، دیگر شیوخ تکفیری در تویتر برای کسب چنین شهرتی در امر تکفیر از یکدیگر سبقت جسته‌اند. به گونه‌ای که اظهارات وحشتناک الدریهم در برابر آن‌ها اظهاراتی معتدل به نظر رسید.

اما این همه ماجرا نیست. مالکیت بخش اعظم رسانه‌ها و تاثیرگذارترین آن‌ها در کشورهای عربی، در دست عربستان سعودی و قطر و سهامداران این دو کشور است.<sup>۳۱۶</sup> مامون فندی با ارائه تفسیری جدید از کارکرد رسانه‌ها در جهان عرب معتقد است که بخش عمده رویکرد رسانه‌های این کشورها در تقابل با خصم قابل فهم است. به عنوان مثال، رسانه سوریه در برابر رسانه لبنان، رسانه الجزایر در برابر رسانه مراکش و در نهایت رسانه‌های تحت کنترل قطر در برابر رسانه‌های تحت کنترل عربستان. از این رو، فندی نقش مالکیت را در این رسانه‌ها در فهم رویکرد آن‌ها مهم می‌داند. داستان آغاز امپراطوری رسانه‌ای عربستان در جهان عرب

<sup>۳۱۶</sup> (Un) Civil War of Words, p 140.

از دهه ۶۰ و در رویارویی با ناصر و به خصوص اوایل دهه ۹۰ و رویارویی با دیگر ناسیونالیست عرب یعنی صدام حسین آغاز می‌شود. آن چنان که فندی شرح داده، بخشی از انزوای عربستان در جهان عرب مربوط به فشارهای رسانه‌ای رادیوی پرشونده «صوت العرب» در دهه ۶۰ میلادی بود. عطوان نیز معتقد است که فهد، پادشاه وقت عربستان، از محبوب بودن گفتمان ناسیونالیستی صدام حسین در اوایل دهه ۹۰ عصبانی بود و این عامل باعث شد تا این کشور به سمت ساخت یک امپراطوری رسانه‌ای در جهان عرب روی آورد. اولین گام بزرگ عربستان در این راستا تاسیس مجموعه تلویزیون‌های MBC در سال ۱۹۹۱ توسط وائل الابرهمیم، از نزدیکان فهد بود. در اقدامی دیگر شاهزاده خالد بن سلطان که ریاست ارتش عربستان در زمان جنگ ایران و عراق را نیز برعهده داشت مالکیت روزنامه ناسیونالیستی الحیات را در اختیار می‌گیرد. فرزندان شاهزاده سلمان نیز مالکیت و کنترل روزنامه الشرق الاوسط را از آن خود می‌کنند. مقرهای مدیریتی هر سه نهاد رسانه‌ای ذکر شده، در زمان تاسیس، لندن بود.<sup>۳۱۷</sup> در سال ۱۹۹۴ شاهزاده خالد بن عبدالله بن عبدالرحمن شبکه تلویزیونی Orbit را راه اندازی می‌کند. در همان سال تاجری سعودی بانام صالح کامل مجموعه تفریحی رادیو و تلویزیونی ART را راه اندازی می‌کند. اضافه بر این‌ها می‌توان به مجموعه تفریحی Rotana اشاره کرد که توسط شاهزاده ولید بن طلال راه‌اندازی شده

<sup>۳۱۷</sup> Islamic State: The Digital Caliphate, pp 213-214.

است. او بعدها شبکه‌های اخبار و مذهب را نیز به مجموعه خود اضافه کرد. سهام‌داری و ارتباط‌های پیچیده سیاسی و مالی دولت‌مردان عربستان سعودی با دیگر رسانه‌های فعال کشورهای عربی از فهرست ذکر شده فراتر می‌رود. اما در چنین فضا و چنین سلطه رسانه‌ای، قطر شبکه الجزیره را آن‌چنان که فندی معتقد است، در رقابت با عربستان در سال ۱۹۹۶ راه اندازی می‌کند. مجموعه عربستانی MBC نیز در تقابل با شبکه خبری الجزیره، شبکه العربیه را راه اندازی کرد. هر دو کشور عربستان و قطر در تقابل با سیاست‌های ایران در منطقه هم‌سو بودند و از این منظر جای تعجب هم نیست که این امپراطوری رسانه‌ای علیه ایران و کمپ شیعه در منطقه به کار گرفته شود.

رابطه الجزیره با گروه‌های القاعده و جهادگرا رابطه‌ای نیست که به یک باره و پس از شیوع بحران در سوریه و عراق به وجود آمده باشد. خبرنگاران الجزیره مانند تیسیر علونی در اسپانیا به دلیل ارتباط با القاعده محاکمه شده و احمد منصور با اتکا به این روابط از تجمعات آن‌ها در افغانستان، فلوجه و اخیراً سوریه گزارش‌های هم‌دردانه‌ای تهیه کرده است. مامون فندی که نزدیکی کانال الجزیره را به شخصی مانند بن لادن در راستای تنش بین سیاست‌های قطر و عربستان ارزیابی می‌کند، در این باره می‌گوید: «هیچ نشانه‌ای از جنایت‌های طالبان [در پوشش خبری الجزیره] دیده نمی‌شود. تاریخ توام با اعمال تروریستی بن لادن و ایمن

الظواهری در کشورهای عربی و جهان به فراموشی سپرده شد. در عوض، بن لادن، ظواهری و طالبان به عنوان قربانی نشان داده شدند.<sup>۳۱۸</sup> رویکرد مشابه الجزیره عربی در هم‌دردی با داعش و دیگر گروه‌های جهادگرا در سوریه و عراق، حربه‌ای علیه رژیم‌های سوریه، عراق و ایران نیز بود. در آماري که از پوشش رسانه‌ای این نهاد در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ و در رابطه با عراق و سوریه گرفته شده است، مشخص می‌شود که الجزیره درگیری در این کشورها را به عنوان درگیری «شیعه» علیه «سنی» یا «مظلومیت بر حق سنی‌ها در برابر سب‌یت شیعه‌ها» چهارچوب‌بندی می‌کند. گروه‌هایی مانند داعش در این پوشش‌های رسانه‌ای با عنوان نماینده سنی‌ها نمایش داده شده و با واژه‌های مثبتی مانند «انقلابیون» و «عشایر اهل سنت» خطاب شده‌اند. در عوض، ارتش عراق با عنوان «ارتش مالکی» و نیروهای داوطلب عراقی «میلیشیا‌های طائفی»، «میلیشیا‌های شیعه» یا تنها «میلیشیا» نامیده می‌شوند.<sup>۳۱۹</sup> وزیر امور خارجه عراق، ابراهیم الجعفری، در یکی از مصاحبه‌هایش با کانال الجزیره در ماه می ۲۰۱۵ به شدت از این کانال انتقاد کرده و آن را به ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی و دامن زدن به این درگیری‌ها متهم کرد. او به مجری الجزیره گفت: «امروز در عراق رئیس‌جمهور یک کرد سنی است، رئیس مجلس یک عرب سنی است،

<sup>۳۱۸</sup> (Un) Civil War of Words, p 47.

<sup>۳۱۹</sup> Pourhamzavi, K & Ferguson, P. (2015). Al Jazeera and Qatari Foreign Policy: A Critical Approach. Journal of Media Critiques. Vol. 1. No. 2, pp 11-23.

آیا این [برای الجزیره] بسیار زیاد است که عراق یک عرب شیعه با عنوان نخست وزیر داشته باشد؟» او هم چنین در جواب به مجری که گفته بود معمولا حکام از شیوه الجزیره خوششان نمی آید، پاسخ داد: «اگر به حکام بود مشکلی نبود، اما این مردم عراق هستند که مدتهاست الجزیره را تحریم کرده اند. الجزیره می بایست با مردم عراق آشتی کند.»

این رویکرد رسانه ای علیه شیعیان، در جهان عرب، خالی از انتقاد نیست. اندیشمند به نام مصری، محمد حسنین هیکل، در رابطه با این رویکرد کانال الجزیره گفت: «امروزه شیعیان به جای صهیونیست ها دشمن فرض شده اند در صورتی که مبارزه با شیعیان یک مبارزه وهمی است.» البته محمد حسنین هیکل پس از این مصاحبه، مانند برخی دیگر از شخصیت هایی که موافق رویکرد عربستان و قطر نبودند، از صفحه تلویزیونی این کانال ها محو شد و دیگر برنامه یا مصاحبه ای از او پخش نشد. اعتراض به سیاست های این کانال ها و استعفای کارمندان آن امر جدیدی نیست. در ماه می ۲۰۱۰ پنج تن از مجریان خبری زن الجزیره به صورت دسته جمعی در اعتراض به این کانال استعفا دادند. آن ها عبارت بودند از: جمانا نمور، مجری و گوینده خبری لبنانی، لینا زهر الدین، گوینده خبری لبنانی، لونا شبل، مجری برنامه «فقط برای زنان» و سوری



الاصل، نوور عفلی، گوینده اقتصادی از تونس و گلنار موسی از لبنان.<sup>۳۲۰</sup> در سال ۲۰۱۱ نیز غسان بن جدو، مجری تونس و سرشناس الجزیره، در اعتراض به سیاست‌های این شبکه در قبال سوریه استعفا داد. او که به دوستی با حسن نصرالله و روابط نزدیکش با حزب‌الله لبنان معروف است بعدها کانال المیادین را تاسیس کرد که رویکرد این کانال در هم‌دردی با سوریه، حزب‌الله لبنان و سیاست‌های ایران است. در سپتامبر ۲۰۱۱ نیز مجری سرشناس لبنانی، جورج قرداحی، با انتقاد از سیاست‌های عربستان در قبال سوریه از MBC استعفا داد.<sup>۳۲۱</sup>

تصویرسازی از درگیری فعلی خاورمیانه به عنوان درگیری بین شیعیان و سنی‌ها توسط قطر و عربستان از سویی قابل فهم است. برای این دو کشور بسیار مناسب‌تر است که آن‌ها با نام حامیان بیش از یک میلیارد مسلمان سنی‌مذهب در جهان یاد شوند تا حامیان چندهزار نفر جهادگرا که بر مسلک سلفی هستند. اما قطعا این رویکرد از سوی رسانه‌های قدرتمند این دو کشور، هم بر آتش نفرت و تفرقه در خاورمیانه دامن زده و هم از بین مخاطبان برای گروه‌های جهادگرا نیرو می‌پروراند. لذا عجیب نیست وقتی داعش هم به گزارشگران و یا تولیدکنندگانی که در

<sup>۳۲۰</sup> استقالة خمس مذيعات من قناة الجزيرة، بي بي سي العربي، ۲۰۱۰ م،

[http://www.bbc.com/arabic/worldnews/2010/05/100530\\_ae\\_aljazeera\\_resignation\\_tc2.shtml](http://www.bbc.com/arabic/worldnews/2010/05/100530_ae_aljazeera_resignation_tc2.shtml).

<sup>۳۲۱</sup> جورج قرداحي يتهم النظام السعودي، البيضا برس، ۲۰۱۱ م،

[http://www.albidapress.net/press/news\\_view\\_19267.html](http://www.albidapress.net/press/news_view_19267.html).

سوریه با الجزیره کار کنند با عطوفت بیشتری برخورد کند.<sup>۳۲۲</sup>

## شرایط اقتصادی و فساد مالی و اداری

آخرین نکته‌ای که در این جا می‌توان به استناد آن درگیری‌های فعلی خاورمیانه را بررسی کرد مربوط به میزان ضعف اقتصادی، فقر و فساد اداری و مالی است. زمانی که صدام حسین در سال ۱۹۷۹ به ریاست جمهوری عراق رسید، حزب بعث با افزایش قیمت نفت، در دهه هفتاد میلادی، به درآمدهای هنگفتی رسید. این درآمدها اما صرف بهبودی اقتصاد و تولید نشده و بیشتر صرف تحکیم یک رژیم مستبد تمام عیار شد که در آن نظامیان بعثی از رسانه‌های این کشور تا اقتصاد را تحت کنترل داشتند. با نگاهی به شیوه رژیم صدام حسین در خرید اسلحه، خوی جنگاوری این رژیم به خوبی آشکار می‌شود که در فاصله زمانی یک دهه دو جنگ تمام عیار را تجربه کرده. در سال ۱۹۶۰ عراق ۷.۳ درصد از بودجه کشور را صرف خرید اسلحه می‌کرد. این رقم در سال ۱۹۸۷ و در سال‌های پایانی جنگ بین ایران و عراق به ۳۰.۲ درصد افزایش یافته و در همان سالی که رژیم صدام حسین کویت را اشغال کرد، عراق ۲۷.۴ درصد از بودجه خود را صرف خرید اسلحه کرد. این

<sup>۳۲۲</sup> ISIS: Inside the Army of Terror, p 154.

در حالی است که کشوری مانند ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۵ کمتر از ۴ درصد از بودجه خود را صرف هزینه‌های تسلیحاتی کرده است. هزینه‌های بهداشت و تندرستی عراق در سال ۱۹۶۰ تنها یک درصد بودجه بوده و در سال ۱۹۸۷ این عدد به ۰.۸ رسیده و در سال ۱۹۹۰ باز به همان مقدار یعنی ۰.۸ درصد بابت هزینه بهداشت و تندرستی شهروندان عراقی صرف شده است.<sup>۳۲۳</sup>

پس از جنگ کویت و اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه عراق، درآمد سالانه شهروند متوسط عراقی از سالی ۲۲۷۹ دلار در سال ۱۹۸۴ به سالی ۴۵۰ دلار در سال ۱۹۹۵ رسید. تقریباً در تمام گزارش‌های سازمان ملل و دیگر سازمان‌های غیر دولتی، در رابطه با وضعیت انسانی عراق در دهه ۹۰، تاکید بر ایجاد یک فاجعه انسانی در این کشور به چشم می‌خورد.<sup>۳۲۴</sup> این وضعیت سه دهه‌ای شهروند عراقی پس از سال ۲۰۰۳ و سقوط رژیم صدام حسین از جهت‌های مختلفی تغییر چندانی نیافته و رو به بهبودی نرفت. به عنوان مثال ریسک از دست دادن جان بر اثر خشونت در عراق، پس از سقوط صدام، ۵۸ برابر نسبت به مرحله ماقبل افزایش داشت. عراق از سوی بانک جهانی به دومین کشور از رتبه آخر، پس از یمن، در

<sup>۳۲۳</sup> Ismael, T. Y, and Ismael, J. S. (2015). Iraq in the Twenty-First Century Regime Change and the Making of Failed State. Taylor and Francis. New York.

برنامه‌های توسعه انسانی و سومین کشور پس از لیبی و یمن، در بالاترین سطح فساد مالی و اداری منطقه رتبه‌بندی شده است.<sup>۳۲۵</sup> برخی دیگر از منابع عراق را در زمره ده کشور نخست غوطه ور در فساد مالی و اداری در جهان رتبه‌بندی می‌کنند.

وضعیت نابه‌نجار اقتصادی و اداری در عراق می‌تواند یکی از بهترین تحلیل‌ها برای سقوط موصل به دست داعش باشد. تعداد نیروهای امنیتی عراقی در موصل هنگام حمله داعش به این شهر ۶۵ هزار نفر گزارش شده است. این ارگان امنیتی که متشکل از ارتش، پلیس و پلیس فدرالی عراق بود در برابر ۱۳۰۰ داعشی و در فاصله زمانی چهار روز شکست خورد و از هم پاشید. داعش با تصرف موصل نه تنها به اسلحه‌های جدید ساخت آمریکا، که از ارتش عراق به جا مانده در آن شهر، دست یافت و منابع عظیم انسانی در این شهر که بیش از یک میلیون نفر و به چندین میلیون دلار به جا مانده در بانک‌های موصل نیز دست پیدا کرد. تعداد واقعی نیروهای امنیتی حاضر در موصل اما حدود یک سوم عدد اعلام شده برآورد شده است.<sup>۳۲۶</sup> در عراق پدیده‌ای وجود دارد که عراقی‌ها آن را «سربازان فضایی» می‌نامند. داستان از این قرار است که بسیاری از سربازان فقط روی کاغذ به ثبت رسیده‌اند اما درحقیقت سرپست‌هایشان نرفته و یا اصلاً به طور واقعی به عنوان سرباز کار نمی‌کنند. لذا حقوق

<sup>۳۲۵</sup> همان، ص ۳۳۱.

<sup>۳۲۶</sup> The Rise of Islamic State.

ماهیهانه این سربازهای ثبت شده را مافوق آنان دریافت می کنند. از طرفی پست های عالی رتبه امنیتی در عراق قابل خرید و فروش هستند و بسیاری از رتبه داران نظامی در آن کشور در حقیقت پست های خود را خریده اند. پاتریک کوکبرن در تحلیل خود می گوید: «جای تعجب نیست که این درجه داران به جای ایستادن و جنگیدن فرار کنند. چرا که آنان شغل نظامی را یک نوع سرمایه گذاری می بینند تا مسئولیتی که می بایست، هنگام نیاز کشور ادا کنند و در برابر مهاجمان بجنگند.» علاوه بر این خصوصی سازی موسسات نظامی که خود میراثی به جا مانده از اشغال نیروهای آمریکایی در عراق است، در عقیم کردن کارایی این موسسات بی اثر نبوده است. طی فرآیند خصوصی سازی بسیاری از پشتیبانی های لجیستیکی ارتش مانند فراهم کردن غذا، لباس و ادوات به شرکت های خصوصی واگذار شد. شیوه اعطای قراردادها به این شرکت ها نیز خالی از فساد اداری نیست. لذا شنیدن شکایت هایی مانند نرسیدن آذوقه و کمک ها و ادوات نظامی به سربازان عراقی که در جبهه های مختلف با داعش درگیر شده بودند، نیز ریشه در چنین سیستم ناکارآمدی دارد.

گرچه سوریه تا قبل از ناآرامی ها وضعی متفاوت با عراق داشت اما این کشور نیز خالی از چالش های فقر، عدم توسعه و توزیع نامناسب ثروت ها و فساد مالی و اداری نبوده است. اقتصاد سوریه از اواسط دهه شصت

میلادی تا دهه ۲۰۰۰ سالانه رشدی معادل ۴.۶ درصد داشته است. سطح درآمد سالانه شهروند متوسط سوری از کمتر از ۵۰۰ دلار در دهه شصت به بیش از ۲۰۰۰ دلار در سال ۲۰۰۷ میرسد. توزیع درآمدهای به دست آمده اما یکسان نیست. جمعیت روستایی در سوریه نه و نیم میلیون از جمعیت ۲۲ میلیون نفری این کشور را تشکیل می‌دهد. ۲۲.۹ درصد از اقتصاد سوریه به جمعیت روستایی خود وابسته است. اما آن‌چنان که فقر در مناطق شهری از ۱۴.۸ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۹ درصد در سال ۲۰۰۷ کاهش یافت، جمعیت روستایی این کشور کماکان ۶۱.۲ درصد از کل فقرای این کشور را تشکیل می‌دادند. سیاست‌های اقتصاد لیبرال، حرکت به سمت خصوصی‌سازی و از همه مهم‌تر قطع تدریجی سوبسیدهای دولتی که از دهه ۹۰ میلادی آغاز شده بود ضربات سختی به این قشر از جامعه سوریه وارد کرد.<sup>۳۲۷</sup> اما شدیدترین ضربه به قشر روستایی را خشک‌سالی و بحران اقتصادی از سال ۲۰۰۸ وارد کرد. این بحران قشر روستایی را تا سرحد گرسنگی و بحران غذایی کشاند. اغلب این مناطق آسیب‌دیده جزو اولین گروه‌هایی بودند که به صفوف معترضین پیوسته و عجیب هم نیست اگر برخی از آنان از ورود جهادگرایان نیز به نوعی استقبال کرده باشند.

<sup>۳۲۷</sup> Rocchi, B. And the others. (2013). Agricultural reform and food crisis in Syria: Impacts on poverty and inequality. Food Policy. Vol. 43, pp 109-203.

همان‌طور که واضح است شرایط وخیم اقتصادی و فساد اداری و مالی به شکلی سیستماتیک و گسترده در همه کشورهای که با هرج و مرج طلبی جهادگرایان مواجه هستند ارتباط چندانی با اختلافات مذهبی یا در کل مسائل دینی ندارند. جهادگرایان در گفتمان خود و برای کشیدن درگیری‌های مذهبی به حوزه اقتصاد مدعی هستند که بشار اسد، تنها به فرزندان «طایفه» خود یعنی علوی‌ها رسیدگی کرده و سنی‌ها را فقیر نگاه داشته است. این ادعایی پایه و اساس است. بشار اسد دیکتاتوری است که مشرب ایدئولوژیک خود و رژیم خود را از حزب بعث می‌گیرد که خود حزبی سکولار و ناسیونالیست است. جمعیت علوی این کشور گرچه متجاوز از ۱۱ درصد از کل جمعیت سوریه نیست، اما مانند دیگر اقشار جامعه سوریه هم دارای خانوارهای فقیر است و هم ثروتمند. این ادعا در عراق نیز فاقد صحت بوده و مردم شهرهای شیعه‌نشین مانند بصره بارها و بارها از بی‌توجهی و عدم رسیدگی مسئولین به وضعیت بغرنج این شهر شکایت کرده‌اند.<sup>۳۲۸</sup> در یمن شیعیان هیچ‌گاه در راس قدرت نبوده‌اند. اما آن‌ها نیز مانند دیگر طیف‌های جامعه یمن که فقیرترین کشور خاورمیانه نیز محسوب می‌شود از فقری حاد رنج می‌برند. ادعای جهادگرایان و منطق حامیان آن‌ها در محدوده این سه کشور محصور می‌شود و هیچ تحلیلی برای کشورهایی مانند لیبی و نیجریه و سومالی نمی‌دهند که چرا آنجا علی‌رغم نبود شیعیان یا «شیعیانی که حق اقتصادی دیگران را

<sup>۳۲۸</sup> Schwartzstein, P. (July 1, 2015). Welcome to Basra. Foreign Policy.

منحصراً خورده باشند» کما مان مورد غضب جهادگرایان و آماج حملات آنان است.



## فصل پایانی

پدیده‌ای مانند داعش به این زودی از بین نخواهد رفت. نه به خاطر توانایی‌های جنگاوریش که برخی آن‌ها را به شکلی اغراق‌آمیز توصیف می‌کنند، بلکه به خاطر محیطی که داعش می‌تواند در آن زائیده، رشد و تولید مثل کند. جهادگرایان در ابراز اهداف تطهیرگرایانه خود پنهان کاری نمی‌کنند. باورشان از عباراتی که برای خطاب قرار دادن دیگران ساخته‌اند نمایان است. ایدئولوژی جهادگرا در دشمن‌سازی از دیگران، مورد هدف قرار دادن، جنگ با آنان و درنهایت تقدس دادن به این جنگ حد و مرز نمی‌شناسد. در جنگ مقدس جهادگرایان کودکان و زنان، نظامیان و غیر نظامیان، پیر و جوان و در نهایت مسلمان و غیر مسلمان همه گناهکارند و اهداف نظامی به شمار می‌روند. برای اثبات این ادعا خود جهادگرایان نمونه‌های زیادی به جا گذاشته‌اند. یکی از آن‌ها عملیات انتحاری در منطقه طوز خورماتوی عراق واقع در استان صلاح الدین است. این منطقه باستانی که اکثر ساکنین آن از ترکمن عراق هستند علاوه بر گوناگونی قومی مذاهب متعددی نیز دارد. در

یکی از حملات مکرر به این شهر، جهادگرایان روز عید فطر را برای یکی از خون‌بارترین حملات‌شان به طوز خورماتو انتخاب کردند. شخص انتحاری حتی با خنده‌رویی از ماشین سنگین بمب‌گذاری شده‌اش پیاده شده و به کودکانی که با پوشیدن لباس نو عید را جشن گرفته بودند عیدی هم داد تا آنان را به ماشین بمب‌گذاری شده نزدیک‌تر کند. این واقعه بیش از ۲۰۰ کشته و ۴۰۰ زخمی بر جای گذاشت. آن چه را که در این منطقه باقی مانده بود داعش در سال ۲۰۱۴ با تسخیر آن ویران کرد.

راز بقای این ایدئولوژی مرگ‌بار مدیون اعتقاد، اعتماد و ایمان مردم نیست. خود جهادگرایان نیز به این مساله اعتراف می‌کنند که در شرایط عادی قادر به جذب افراد نیستند. آن‌ها همواره مناطقی هرج و مرج‌زده را، مانند افغانستان و سومالی، جست‌وجو می‌کنند تا قوانین خود را بر مردم بی‌دفاع اعمال کنند. جایی مانند سوریه را که هنوز به هرج و مرج نرسیده، عبدالله بن محمد توصیه می‌کند که باید به هرج و مرج کشید تا در آن ادامه حیات داد و خلافت کرد. در تمام پژوهش‌ها به درستی به پدیده جهادگرایی به عنوان یک مشکل نگاه شده است. این «مشکل» اما به خودی خود نمی‌تواند تبدیل به این غول مرگبار امروزی شود. این پدیده علاوه بر بستری مناسب همواره به یک عامل و کمک خارجی نیز نیازمند است.

یکی از کارهایی که پژوهشگران علوم اجتماعی آن را به خوبی انجام

می دهند تمرکز بر شناسایی و تفکیک یک مشکل سیاسی و اجتماعی است. فرآیندی که به آن آسیب شناسی نیز گفته می شود. در بسیاری آسیب شناسی ها راه حل یک «مشکل» از همان عیان کردن مشکل پیداست. به عنوان مثال سیل مالی و ایدئولوژیکی جریان یافته از عربستان سعودی از سال ۱۹۶۲ تا دهه ۹۰ میلادی به افغانستان سرانجام به حادثه یازده سپتامبر و جنگ علیه تروریسم در ۲۰۰۱ ختم شد. واضح ترین راه حل از قرائت جریانات اتفاق افتاده بین دهه ۶۰ تا ۲۰۰۰ میلادی این است که عربستان یا هر کشور دیگری نباید پشتیبان مالی و ایدئولوژیکی گروه های مشابه القاعده باشد. اما آن چه که در بحبوحه اتفاقات سوریه رخ داد تماما عکس این ماجرا بود. پشتیبانی های مالی و ایدئولوژیکی و دیگر پشتیبانی ها به جهادگرایان نه تنها کاهش نیافت بلکه افزایش یافته و کشورهای دیگری نیز افزون بر عربستان، به این نوع پشتیبانی ها دامن زدند.

سیاست مداران همیشه آن افراد هوشمندی که فکر می کنیم نیستند که همواره با در نظر گرفتن تمام جوانب و اطلاعات وسیع شان تصمیم بگیرند. دولت ریگان می تواند برای شکست دادن اتحاد جماهیر شوروی که تا دهه ۸۰ میلادی بیشتر به یک خصم نیمه جان شبیه بود، فرانکشتاینی در افغانستان پرورش بدهد که یک دهه بعد آوار به جا مانده از حملات او را در نیویورک و واشنگتن بیابد. در واکنش به آن چه در ۲۰۰۱ اتفاق

افتاد، دولت بوش بی این که عراق ارتباط خاصی با یازده سپتامبر داشته باشد این کشور را اشغال کرد. در نتیجه اشغال این کشور نه تنها جان بیش از ۴۰ هزار سرباز آمریکایی را گرفت بلکه عراق و خاورمیانه را تا به امروز غرق در آتش جهادگرایان کرد. عربستان سعودی از سال ۱۹۶۲ تا به امروز میلیاردها دلار برای تبلیغ قرائتی از اسلام هزینه کرد که امروزه برخی باورمندان به آن این کشور را با بمبگذاری های مختلف در داخل این کشور تهدید کرده و مرزهای عراقی منتهی به عربستان را کنترل می کنند. جمهوری اسلامی ایران و سوریه برای پشتیبانی از برخی خشونت‌ها علیه نیروهای آمریکایی در عراق به پدیده‌ای کمک کردند که بعدها تا مرز ورشکستگی مشغول رویارویی با آن شدند.

تقلیل پیچیدگی‌ها در بحران جهادگرایی خاورمیانه به درگیری میان شیعه و سنی که در این کشورها زندگی می کنند و هیچ کنترلی بر حوادث کشورهایشان ندارند، سطحی‌نگری است. شیعیان عراق و علوی‌های سوریه هیچ کدام مرزهای کشور خود را به روی جهادگرایان چند ملیتی نگشوده‌اند تا با قتل عام آنان اسلامی را که خود می‌پندارند درست است اعمال کنند.

شهروندان منطقه می‌توانند به سادگی هرچه تمام‌تر مانند یک صاحب رستوران علوی اهل ترکیه باشند که در یک گفت‌وگوی ده دقیقه‌ای به دو نکته اشاره می‌کند: او از عربستان و قطر به خاطر سیاست‌هایشان در

منطقه متنفذ است و او اردوغان را که باعث هم‌پیمانی ترکیه با عربستان و قطر شده رئیس جمهور خود نمی‌داند. از طرفی سنی‌های عراق و سوریه الزاماً شیعیان را دشمن خود نمی‌دانند. در عراق به ندرت می‌توان خانواده‌ای اهل سنت پیدا کرد که روابط خانوادگی با یک خانواده شیعه دیگر نداشته باشد. آخرین شهری که تاکنون به تصرف جبهه نصره و هفت گروه جهادی دیگر در سوریه درآمد جسر الشقور بود. اکثر ساکنین این شهر سنی‌مذهب‌های سوریه هستند. سربازان آن‌ها پس از باختن تمامی شهر به گروه‌های مسلح، در بیمارستان این شهر سنگر گرفته و به مقاومت پرداختند. جهادگرایان بیش از یک هفته به بیمارستان حمله می‌کردند تا در نهایت آن را هم تصرف کردند. سنی‌مذهب‌های این دو کشور، به خصوص عراق، به همان اندازه که شیعیان کشور خود را دشمن نمی‌دانند معتقدند که تمامی مشکلات کشورشان ناشی از دخالت‌های ایران در این کشور است.

تصفیه حساب‌های مرگ‌بار منطقه‌ای برای مردمی مانند سوریه و عراق واقعیت تلخی ساخته که تغییرش از عهده آنان خارج است. کشورهای متخاصم منطقه هرکدام در یک کمپ بین‌المللی قرار دارند و از این کمپ‌ها مزایایی دریافت می‌کنند. این امر بحران خاورمیانه را به بحرانی بین‌المللی تبدیل کرده است. از این رو تا کشورهای موثر منطقه به جای جنگ‌های وکالتی علیه همدیگر از زبان دیگری برای حل مشکلات

خود استفاده نکنند، فاجعه‌ای مانند داعش به لحاظ ریشه‌ای از بین نخواهد رفت. در سطح بین‌المللی نیز فائق آمدن بر پدیده جهادگرایی در بلندمدت مستلزم این است که جهان، خاورمیانه را فراتر از یک منطقه جنگی ببیند که تنها باید از گروهی مقابل گروه دیگر حمایت کرد.

چهار کشور سوریه، عراق، یمن و لیبی در منطقه دولت‌های کارا و قدرتمندی ندارند و علاوه بر عدم توانایی در بسط کنترل بر تمام نقاط کشورهايشان با مشکلات بسیار دیگری مانند فساد مالی و اداری دست به گریبانند. این کشورها برای جهادگرایان مناطقی ایده‌ئال به شمار می‌روند و بستری فراهم می‌کنند که جهادگرایی بتواند در آن به خودمختاری رسیده و رشد کند. شهروندان کشوری مانند عراق درحقیقت دلایل بسیاری دارند تا از دولت خود حمایت نکنند. اگر تاجری در عراق بخواهد محموله‌ای را از بندر بصره وارد کند و آن را به بغداد برساند، احتمالاً می‌بایست به اندازه نرخ همان محموله به پاسگاه‌های بصره تا بغداد رشوه بدهد. رانندگی معمولی در بغداد ممکن است منجر به تفتیش به دست چهل ایستگاه بازرسی مختلف ختم شود. دولت عراق تنها در یکی از تصمیم‌هایش ادواتی برای کشف بمب‌های جاسازی شده در خودروها، به قیمت ۸۰ میلیون دلار، از یک شرکت بریتانیایی خرید و پس از مدتی دریافت که این ادوات درحقیقت بمبی را کشف نمی‌کنند. بسیاری از کنسول‌گری‌های عراق در جهان قادر به فراهم کردن خدمات تجدید

گذرنامه برای اتباع خود نبوده و آنان که از این خدمات برخوردارند ممکن است در فاصله زمانی شش ماهه این کار را بکنند. در واقعه تلخ اسپایکر که ۱۷۰۰ سرباز اسیر عراقی در عرض دو روز قربانی داعش شدند، برخی از مردم تکریت با دولت مرکزی در بغداد تماس گرفته و آن‌ها را از اسارت این سربازان مطلع کردند. برخی از آنان بعد از این واقعه گفتند اگر دولت تنها یک هلیکوپتر جنگی می‌فرستاد مردم آن منطقه می‌توانستند بسیاری از این سربازان را نجات دهند. اما دولت عراق از ارسال چنین هلیکوپتری عاجز بود. در چنین محیطی گروهی مانند داعش مشکلی برای زایش، دوام و رشد نخواهد داشت. آن‌ها می‌توانند به راحتی با هزینه کردن پول، تهدید، اعمال خشونت و سوء استفاده از محرومیت‌های مردم به سود خود نیرو جذب کنند، گسترده شوند و در کل صدایی بلندتر از صدای دولت عراق داشته باشند. این گونه واقعیت‌های تلخ برای مردمی که در مناطق خود درگیر پدیده جهادگرایی هستند واقعیت‌هایی ساختاری است. محو داعش، محو این ساختارها را نیز می‌طلبد.

## منابع انگلیسی زبان

Abd al-Aziz. (Unknown). al-Omdeh fi E'dad al-'Edah (The Essential Guide for Preperation). Series of Propagating al-Tawhid. (An unknown jihadi production). (Arabic).

Abdul-ahad, G. (2013). Iraqi Sunnis await a Baghdad spring. (The Guardian). Retrieved 23/01/2016, from: <http://www.theguardian.com/world/2013/mar/13/iraq-sunnis-unite-oust-shia-government>.

Abu Zahab, M and Roy, O. (2004). Islamist Network. Columbia University Press. New York.

Alaaldin, R. (2015). Iraq: Growth of the Shi'a Militia. (BBC). Retrieved 1/29/2016, from: <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-32349379>.



Al-Ali, Z. (2015). Tikrit: Iraq's Abandoned City. The New York Review of Book. Retrieved 3/07/2015, from: <http://www.nybooks.com/blogs/nyrblog/2015/may/04/tikrit-after-isis/>.

Alam, Y & Husband, C. (2013). Islamophobia, Community Cohesion and Counter-Terrorism Policies in Britain. Pattern of Prejudice. Vol. 43. No. 3, pp 235-252.

Algar, H. (2002). Wahhabism: Critical Essay. Oneonta. New York.

Allen, C. (2006). God's Terrorists. ABACUS. London.

Alisa, Z. (2014). Resurgence of Al Qaeda in Iraq, Fuelled by Saudi Arabia. Global Research. Retrieved 29/06/2015, from: <http://www.globalresearch.ca/resurgence-of-al-qaida-in-iraq-fuelled-by-saudi-arabia/5371644>.

Al-Matroudi, A. H. I. (2006). The Hanbali School of Law and Ibn Taymiyyah. Routledge. London.

Rashid, M. (2007). Contesting the Saudi State. Cambridge

University Press. New York.

Al-Rasheed, M. (2011). Sectarianism as Counter-Revolution: Saudi Responses to the Arab Spring. *Studies in Ethnicity and Nationalism*. Vol. 11. No. 3, pp 513-526.

Aigle, D. (2009). Legitimising a Low-Born, Regicide Monarch. HAL-00383336.

Amitai-Preiss, R. (1995). *Mongols and Mamluks*. Cambridge University Press. New York.

Amitai-Preiss, R. (1996). Ghazan, Islam and Mongol Tradition. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*. Vol. 59. No. 1, pp 1-10.

Anjum, O. (2007). Islam as a Discursive Tradition. *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*. Vol. 27. No. 3, pp 656- 672.

Annan, K. (2012). *Interventions*. The Penguin Press. New York.

Annas, A. (2015). Rehlati Ma'a al-Jihad (My Story with the Jihad). Al-Magharebia. Retrieved 10/10/2015, from: <http://almagharibia.tv/>. (Arabic).

Aslan, R. (2009). How to Win a Cosmic War. Random House. New York.

Aslan, R. (2005). No god but God. Random House. New York.

Atwan, A. B. (2015). Islamic State: The Digital Caliphate. Saqi. London.

Bandow, D. (2016). Is it time to switch from Riyadh to Tehran? (Newsweek). Retrieved 30/01/2016, from: <http://www.newsweek.com/it-time-switch-riyadh-tehran-420231>.

BBC. (2010). Wikileaks: Saudis 'chief funders of Sunni militants'. Reterieved, 23/01/2016, from: <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-11923176>.

Berkey, J. P. (2003). The Formation of Islam. Cambridge

University Press. New York.

Black, I. (2014). End of an era as Prince Bandar departs Saudi intelligence post. (The Guardian). Retrieved 24/01/2016, from: <http://www.theguardian.com/world/2014/apr/16/prince-bandar-saudi-intelligence-syria>.

Biden, J. (2014). Vice President Biden to Deliver Remarks on Foreign Policy. (Harvard IOP). Retrieved 1/22/2016, from: <http://www.iop.harvard.edu/content/vice-president-biden-deliver-remarks-foreign-policy>.

Boyce, G. (2013). Qatar's Foreign Policy. Asian Affairs. Vol. 44. No. 3, pp 365-377.

Boyer, D. (2015). Former CIA chief says environmental concerns prevented bombing of Islamic State oil wells. (The Washington Post). Retrieved 24/01/2016, from: <http://www.washingtontimes.com/news/2015/nov/25/michael-morell-former-cia-chief-says-environmental/>.

Brynjar, L. (2008). *Architect of Global Jihad*. Cambridge University Press. New York.

Chehab, Z. (2005). *Inside the Resistance*. Nation Books. New York.

Chossudovsky, M. (2013). *Hillary Clinton: We Created Al-Qaeda*. (Global Research). Retrieved 1/22/2016, from: <http://www.globalresearch.ca/hillary-clinton-we-created-al-qaeda/5337222>.

Cockburn, P. (2015). *The Rise of Islamic State*. Verso. London.

Cordesman, A. H. (2004). *The War After The War*. Significant Issues Series. Vol. 26. No. 4. P 7.

Crone, P. (2004). *God's Rule Government and Islam*. New York: Columbia University Press.

Crowcroft, O. (2015). *Syrian sniper: US TOW missiles transform CIA-backed Syria rebels into ace marksmen in the fight against Assad*. (International Business

Times). Retrieved 24/01/2016, from: <http://www.ib-times.co.uk/syrian-sniper-us-tow-missiles-transform-cia-backed-syria-rebels-into-ace-marksman-fight-against-1526468>

Curtis, A. (2004). *The Power of Nightmares the Rise of Politics of Fears*. (DVD). Produced by BBC.

Curtis, M. (2010). *Secret Affairs: Britain's Collusion with Radical Islam*. Serpents Tail. London, p 135.

Dearlove, R. (2014). *Terrorism and National Security: Proportion or Distortion?* Royal University Institute. Retrieved 28/06/2015, from: <https://www.rusi.org/events/past/ref:E539EC3CF6F5A4/>.

Duffield, J. S. (1999). *Political Culture and State Behaviour: Why Germany Confounds Neorealism*. *International Organisation*. Vol. 50. No. 4, pp 765-803.

Durkheim, E. (1995). *The Elementary Forms of Religious Life*. The Free Press. New York.

El-Ibiary, R. (2011). Questioning the Al-Jazeera Effect: Analysis of Al-Qaeda's media strategy and its relationship with Al-Jazeera. *Global Media and Communication*. Vol. 7. No. 3, pp 199-204.

Elkhamri, M. (2007). *Iran's Contribution to the Civil War in Iraq*. The Jamestown Foundation.

Fandy, M. (2007). *(Un)Civil War of Words*. Praeger Security International. Westport, p 40.

Faraj, A. A. S. (1981). *Al-Faridha al-Ghaeba (The Neglected Duty)*. (Unknown). (Arabic).

Ferguson, C, et al. (2007). *No End in Sight*. (DVD). Magnolia Home Entertainment.

Firro, T. K. (2013). *The Political Context of Early Wahhabi Discourse of Takfir*. *Middle Eastern Studies*. Vo. 49.

Fishman, B. (2006). *After Zarqawi*. *The Washington Quarterly*. Vol. 29. No. 4, pp 1-15.

Fisk, R. (2015). Saudi Arabia's history of hypocrisy we choose to ignore. (Independent). Retrieved 31/01/2016, from: <http://www.independent.co.uk/news/world/middle-east/saudi-arabias-history-of-hypocrisy-we-choose-to-ignore-9978493.html?printService=print>.

Gerges, F. A. (2009). *The Far Enemy*. Cambridge University Press. New York.

Haddad, F. (2011). *Sectarianism in Iraq*. Hurst and Company. London.

Harari, M. (2010). Status Update: Shi's Militias in Iraq. Institute for the Study of War. (<http://www.understandingwar.org/>).

Hashim, A. S. (2006). *Insurgency and Counter-Insurgency in Iraq*. Cornell University Press. New York.

Hourani, A. (1991). *A History of the Arab People*. Cambridge, Massachusetts: The Belknap Press of Harvard



University Press.

House, K. E. (2012). *On Saudi Arabia*. Vintage Books. New York.

Human Rights Watch. (2015). *Iraq: Militia Attacks Destroy Villages, Displace Thousands*. Retrieved 1/29/2016, from: <https://www.hrw.org/news/2015/03/18/iraq-militia-attacks-destroy-villages-displace-thousands>.

Little, D. P. (1983). Religion under the Mamluks. *The Muslim World*. Vol. LXXIII. No. 3-4, pp 165-181.

Little, D. P. (1973). The Historical and Histographical Significance of the Detention of Ibn Taymiyya. *Middle East Studies*. Vol. 4, pp 311-327.

Lister, C. R. (2015). *The Syrian Jihad*. Hurst & Company. London.

IraqBodyCount. (2015). Database. Retrieved 22/07/2015, From: <https://www.iraqbodycount.org/database/>.

Ismael, T. Y, and Ismael, J. S. (2015). Iraq in the Twenty-First Century Regime Change and the Making of a Failed State. Taylor and Francis. New York.

Jacquard, R. (2002). In the Name of Osama Bin Laden. Duke University Press. Durham.

Jones, S. G. (2012). Al Qaeda in Iran. Foreign Affairs. (<https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2012-01-29/al-qaeda-iran>).

Kabir, S. N, and Bourk, M. (2012). Representing Islam and Muslims in New Zealand Newspapers. Journal of Muslim Minority Affairs. Vol. 32. No. 3, pp 324-338.

Kenny, J. T. (2006). Muslim Rebels: Kharijites and the Politics of Extremism in Egypt. Oxford Scholarship Online.

Kepel, G. (2002). Jihad. I. B. Tauris. London.

Khashan. H. (2014). Bandar bin Sultan's Botched Syrian Intervention Dateline. The Middle East Quarterly.

Vol. 21. No. 1. (<http://www.meforum.org/3683/bandar-bin-sultan-syria>).

Khatib, L. (2013). Qatar's Foreign Policy: the limits of pragmatism. *International Affairs*. Vol. 89. No. 2, pp 417-431.

Khedery, A. (2015). Iran's Shiite Militias are Running Amok in Iraq. (*Foreign Policy*). Retrieved 1/29/2016, from: <http://foreignpolicy.com/2015/02/19/irans-shiite-militias-are-running-amok-in-iraq/>.

Madelung, W. (1997). *The Succession to Muhammad*. Cambridge University Press.

Makin, A. (2013). From Musaylima to the Kharijite Najdiyya. *Al-Jami'ah*. Vol. 51. No. 1, pp 34-60.

Manna, H. (2012). Syria's opposition has been led astray by violence. (*The Guardian*). Retrieved 24/01/2016, from: <http://www.theguardian.com/commentisfree/2012/jun/22/syria-opposition-led-astray-by-violence>.

McCants, W. (2015). *The ISIS Apocalypse*. St. Martin Press. New York.

McCary, J. A. (2009). *The Anbar Awakening: An alliance of Incentives*. *The Washington Quarterly*. Vol. 32. No. 1, pp 43–59.

Mejer, R. *Global Salafism: Islam's New Religious Movement*. (ed). Oxford Scholarship Online.

Meszaros, I. (1989). *The Power of Ideology*. New York University Press. New York.

Mohammad, N. (1985). *The Doctrine of Jihad*. *Journal of Law and Religion*. Vol. 3. No. 2, pp 381–397.

Morton, M. Q. (2013). *Buraimi: The Struggle for Power, Influence and Oil in Arabia*. I. B. Tauris. London, pp 63–74.

Mosk, M & Ross, B. (2015). *US Officials Ask How ISIS Got So Many Toyota Trucks*. (ABC News). Retrieved 18/1/2016, from: <http://abcnews.go.com/International->

al/us-officials-isis-toyota-trucks/story?id=34266539.

Mouzahem, H. (2013). Saudi Wahhabi Sheikh Calls on Iraq's Jihadists to Kill Shiites. (Al Monitor). Retrieved 24/01/2016, from: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2013/04/wahhabi-sheikh-fatwa-iraq-kill-shiites-children-women.html#>.

Napoleoni, L. (2005). Profile of a Killer. Foreign Policy. No. 151, pp 36-43.

Pargeter, A. (2008). The New Frontiers of Jihad. University of Pennsylvania Press. Philadelphia.

Pourhamzavi, K & Ferguson, P. (2015). Al Jazeera and Qatari Foreign Policy: A Critical Approach. Journal of Media Critiques. Vol. 1. No. 2, pp 11-23.

Qutb, S. (2005). Milestones. SIME Journal. USA.

Rapoport, Y. and Ahmed, S. (ed). Ibn Taymiyyah and His Time. Oxford University Press. Karachi.

Rashid, A. (1999). The Taliban: Exporting Extremism. *Foreign Affairs*. Vol. 78. No. 6, pp 22-35.

Rocchi, B. And the others. (2013). Agricultural reform and food crisis in Syria: Impacts on poverty and inequality. *Food Policy*. Vol. 43, pp 109-203.

Roy, O. (2008). *The Politics of Chaos in the Middle East*. Columbia University Press. New York.

Roy, O. (2004). *Globalised Islam*. Cambridge University Press. New York.

Schwartz, B. E. (2007). America's Struggle Against the Wahhabi/Neo-Salafi Movement. *Orbis*. Vol. 5. No. 1, pp 107-128.

Schwartz, S. (2002). *The Two Faces of Islam*. Anchor Books. New York.

Schwartzstein, P. (July 1, 2015). Welcome to Basra. *Foreign Policy*.

Seliger, M. (1976). *Ideology and Politics*. George Allen & Unwin Ltd. London

Spyer, J and Al-Tamimi, A. J. (2014). *Iran and the Shia Militias Advance in Iraq*. Middle East Forum. Retrieved 08/07/2015, from: <http://www.meforum.org/4927/how-iraq-became-a-proxy-of-the-islamic-republic>.

Stern, J, and Berger, J. M. (2015). *ISIS: The State of Terror*. William Collins. London.

Talhamy, Y. (2010). *The Fatwas and the Nusayri/Alawis of Syria*. Middle Eastern Studies. Vol. 46. No. 2, pp 175-194.

Taremi, K. (2005). *Iranian Foreign Policy Towards Occupied Iraq, 2003-5*. Middle East Policy. Vol. XII. No. 4, pp 28-47.

Tawil, C. (2010). *Brothers in Arms*. SAQI. Beirut.

The Real News. (2012). *Al Jazeera Journalist Explains Resignation over Syria and Bahrain coverage*. Reterived

1/23/2016، from: [http://therealnews.com/t2/index.php?option=com\\_content&task=view&id=31&Item-id=74&jumival=8106](http://therealnews.com/t2/index.php?option=com_content&task=view&id=31&Item-id=74&jumival=8106).

The Soufan Group. (2015). *Foreign Fighters: An Updated Assessment of the Flow of Foreign Fighters into Syria and Iraq*. (<http://soufangroup.com/>).

Thompson, J. B. (1984). *Studies in the Theory of Ideology*. University of California Press. Berkeley.

U.S. Department of the Treasury. (2015). *Attacking ISIL's Financial Foundation*. (<https://www.treasury.gov/press-center/press-releases/Pages/jl2672.aspx>).

Wagemakers, J. (2012). *A Quietist Jihadi*. Cambridge University Press. New York.

Weiss, M. & Hassan, H. (2015). *ISIS: Inside the Army of Terror*. Regan Arts. New York.



## منابع عرب زبان

ادارة التوحش، ابوبکر ناجي، مركز الدراسات الاسلامية- من انتاج جماعات جهادية، ۲۰۰۴ م.

استقالة خمس مذيعات من قناة الجزيرة، بي بي سي العربي، ۲۰۱۰ م،

[http://www.bbc.com/arabic/worldnews/2010/05/100530\\_ae\\_aljazeera\\_resignation\\_tc2.shtml](http://www.bbc.com/arabic/worldnews/2010/05/100530_ae_aljazeera_resignation_tc2.shtml)

الاتجاه المعاكس: هل تقدم تنظيم الدولة نعمه ام نغمه؟ الجزيرة، (الحلقه في تاريخ ۲۰۱۵/۰۵/۲۶).

الاعلام العلية في مناقب شيخ الاسلام ابن تيمية، الحافظ ابي حفص البزاز، تحقيق: صلاح الدين المنجد، دار الكتاب الجديد، ۱۹۷۶ م.

التدمرية، شيخ الاسلام تقي الين ابن تيمية، تحقيق: يز محمد بن

عودة السعوي، مكتبة العبيكان، ٢٠٠٠م.

الجدور التاريخيه للطائفه في العراق، هادي العلوي، مجله الثقافه  
الجدیده. عدد ٢٧٥. ١٩٩٧ م.

الدرر السنیه: باب الجهاد، محمد عبدالوهاب، نامعلوم.

السلفية الجهادية في السعودية، فواد ابراهيم، دار الساقی-بیروت، ٢٠٠٩  
م.

الصارم المسلول علي شاتم الرسول، تقي الدين ابن تيمية، رمادي  
للنشر، ١٩٩٧م.

جورج قرداحي يتهم النظام السعودي، البيضا برس، ٢٠١١ م،

[http://www.albidapress.net/press/news\\_view\\_19267.html](http://www.albidapress.net/press/news_view_19267.html).

العاھل السعودی یعفی الوزیر عبدالعزیز خوجه من منصبه بعد ساعات  
علي اغلاق قناة فضائية، سي ان ان بالعربي، ٢٠١٤ م

[http://arabic.cnn.com/middleeast/2014/11/05/sau-  
di-khouja-minster](http://arabic.cnn.com/middleeast/2014/11/05/saudi-khouja-minster).

العنف في الاسلام المعاصر، ريتا فرج، المركز الثقافي العربي، ٢٠١٠ م.

المذكرة الاستراتيجية، عبدالله بن محمد، الماسدة- من انتاج جماعات جهادية، ۲۰۱۱ م.

الوهابية بين الشرك و تصدع القبيلة، خالد الدخيل، الشبكة العربية للابحاث و النشر، ۲۰۱۳ م.

بكاء حار للشيخ الزغبى على الروافض، يوتيوب، ۲۰۱۰ م،

[https://www.youtube.com/watch?v=2L9D\\_3b5cio](https://www.youtube.com/watch?v=2L9D_3b5cio)

بغداد.. اي مفاتيح سلمها ابن العلقمي؟!، رشيد الخيون، الشرق الاوسط، ۲۰۰۷ م،

<http://archive.aawsat.com/leader.asp?section=3&article=413555&issueno=10354#.Vp1t2RGqpBc>

تسجيل صوتي لزعيم تنظيم الدولة ابوبكر البغدادي، الجزيرة، ۲۰۱۵ م.

<http://www.aljazeera.net/reportslibrary/pages/16012072-dd47-41d3-a341-a11b65f625ff>

خلافنا مع الشيعة ليس اكبر من خلاف المذاهب السنية، يوسف القرضاوي، الرابطه العالميه للانساب الهاشميه بدوله قطر، ۲۰۰۸ م.

<http://www.ashraf-online.com/vb/showthread.php?t=12104>

خلافة داعش، هيثم مناع، المؤسسة الاسكاندينافية لحقوق الانسان،  
٢٠١٤ م.

خطاب انفرو خفايا و ثقالا، ابوبكر البغدادي، ٢٠١٥ م. من انتاجات  
داعش.

خمسة الاف دولار للفكاك من داعش، الحرة، ٢٠١٥ م

<http://www.alhurra.com/content/iraq-isis-mosul/284312.html>.

رحلة ابن بطوطة تحفة الانظار في غرائب الامطار و عجائب الاسفار،  
ابن بطوطة، دار احياء العلوم-بيروت، ١٩٨٧ م.

ضد الطائفية، رشيد الخيون مدارك- بيروت، ٢٠١١ م.

عنوان المجد في تاريخ نجد، عثمان بن عبدالله بن بشر، مطبوعات دار  
الملك بن عبدالعزيز، ١٩٨٢ م.

فتح الباري شرح صحيح البخاري، احمد بن علي بن حجر العسقلاني،  
دار الريان للتراث، ١٩٨٦ م.

فتویٰ الشیخ عبدالعزیز ابن باز فی وجوب مناصرة اهل الاسلام فی سوريا ضد النظام النصيري الکافر، عبدالعزیز ابن باز، یوتیوب، ۲۰۱۳م

<https://www.youtube.com/watch?v=0-h5uunIAOI>.

فی طریق الاذی، یسری فوده، دار الشروق، ۲۰۱۵م.

کشف الشبهات، محمد بن عبدالوهاب، دار الشئون الاسلامیة و الاوقاف و الدعوة و الارشاد- المملكة العربية السعودية، ۱۷۹۲ م.

الدرر الفاخر فی سیرة الملك ناصر (الجزء الثامن من کنز الدرر)، أبو بکر بن عبد الله بن أییک الدواداری، عیسی البابی الحلبي، ۱۹۸۲ م.

ماجیستر احکام الجهاد عند ابن تیمیة و تطبیقاته المعاصره، حسن عبدالرحمن حسین وهدان، الجامعة الاردنیة، ۲۰۰۶ م.

مجموع فتاویٰ شیخ الاسلام ابن تیمیة، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدینة، ۲۰۰۴ م.

مسلمون یعارضون تولی دول اجنبیة کالسعودیة ادارة المساجد فی بلجیکا، شادن اللقیس، فرنسا ۲۴، ۲۰۱۵م،

[http://www.hn-speed.com/redirect\\_884536.html](http://www.hn-speed.com/redirect_884536.html)

منهاج السنه النبویه، تقی الدین ابن تیمیه، به تحقیق محمد رشاد سالم.

منظومة اصدقا سوريا افلست، عبدالباري عطوان، راي اليوم، ۲۰۱۴ م

<http://www.raialyoum.com/?p=41331>

هیشم مناع: الثلاثي المرح لدغنا ثلاث مرات!!، هیشم مناع، ار تي،

۲۰۱۶ م

<http://ar.rt.com/haxa>

## منابع فارسی زبان

ابن تیمیه، عباس زریاب خویی، دائرت المعارف اسلامی، ج ۳، ۱۹۸۸

۴.

بود و نمود خمینی. اکبر گنجی. نشر گردون-برلین. ۲۰۱۲ م.

سفر وهابیت به مصر، منوچهر دین پرست، ماهنامه اندیشه و تاریخ  
سیاسی ایران معاصر، شماره ۳۳، خرداد ۱۳۸۴.

رابطه عشق و نفرت میان ایران و اعراب، علیرضا نوری زاده، رادیو  
فردا، ۲۰۱۵ م:

[http://www.radiofarda.com/content/f2\\_iran\\_arabs\\_persian\\_gulf\\_conflicts\\_wikileaks\\_ahmadinejad\\_middle\\_east/2269648.html](http://www.radiofarda.com/content/f2_iran_arabs_persian_gulf_conflicts_wikileaks_ahmadinejad_middle_east/2269648.html)

گل بی خار- آسیب شناسی کتب اهدایی وهابیان در ایام حج، عدنان درخشان، مشعر، ۱۳۸۷.

نبرد ایران و عربستان در خاورمیانه، سایت صیای ایران، کد خبر: ۵۴۶۲۴. (۱۹ فروردین ۱۳۹۴).

نقد مبانی سلفیه در توحید، علی الله بداشتی، مقالات و بررسی ها، شماره ۷۴، سال ۱۳۸۲.

نقد وهابیت از برون (دیدگاه اندیشمندان اهل سنت)، علی اصغر رضوانی، موسسه فرهنگی هنری مشعر، ۲۰۱۳ م.



---

کتاب‌های دیگر نوگام را بخوانید:

ناپیدایی (رمان) | امین انصاری  
[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

یوهانا (رمان) | رناتا ولش | ترجمه م. ارغوان  
[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

ماه بنفش یا می‌شود موهایم را ببافی؟ (داستان بلند) | حجت درساره  
[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

لیورا (رمان) | فریبا صدیقیم  
[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

خاطرات لجنی (داستان بلند) | معین ابطحی  
[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

نسیان - جلد دوم (رمان) | شهناز گل محمدی  
[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

سلام لندن (رمان) | شیوا شکوری  
[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

---

اگر جنگی هم نباشد (داستان کوتاه) | امیررضا بیگدلی  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

آدم‌ها و مترسک‌ها (شعر) | اصلاان قزللو  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

زرد چوبه به رنگ مرگ (داستان کوتاه) | علی مظفرعالی  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

زیر پوست من (اتوبیوگرافی دوریس لسینگ) | ترجمه مهرشید متولی  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

موری (کودک و نوجوان) | اشکان بوربوری (محمدرضا)  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

ضدزنان (رمان) | م.ر. اوژن  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

خانه اینجاست (داستان کوتاه) | کار گروهی  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

از مدار ۵۰ درجه شمالی (داستان کوتاه) | فرشته مظفری  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

سایه‌های چوبی (داستان کوتاه) | لایلا معظمی

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

روزگار فرخ (رمان) | هرمزد ناظم‌پور

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

نسیان (رمان) | شهناز گل محمدی

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

بنفشه سفید (رمان) | یاسمن نسا

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

پشت درخت توت (رمان) | احمد پوری

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

داستان‌هایی بدون دکوپاژ (مجموعه داستان) | مانیا اکبری

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

سقط جنین (مجموعه داستان) | علیرضا میراسدالله

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

شاهد بیاورید و کمی هم شیراز (شعر) | م. عباسی

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

---

اورلاندو (نمایشنامه) | پیام طامه  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

مرغابی روانی، دیوانه ها و دانشکده (شعر) | سید علی مرتضوی فومنی  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

به زودی یک نفر خودش را در اینجا حلق آویز خواهد کرد (مجموعه داستان) | محمد جابری  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

به شیوه کیان فتوحی (رمان) | هادی معصوم دوست  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

آوازهای زیرزمین (تاریخچه موسیقی راک) | سید ابراهیم نبوی  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

اعلام وضعیت گیاهی (رمان) | دانیال حقیقی  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

دشت سفید (شعر) | پیام فیلی  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

والس با آب های تاریک (رمان) | امین انصاری  
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

---

جزیره سلاخی (رمان) | امیررضا مافی

نسخه پی دی اف | نسخه ای پاب

بچه‌های ایران شهر (داستان کوتاه) | رضا حریر آبان

نسخه پی دی اف | نسخه ای پاب